

”لوقیعات مبارکہ

حضرت ولی امر اللہ

۱۹۳۹ - ۱۹۲۲

این مجموعه شامل میمت فقره از توقعات مبارکه حضرت

ولی عیز مر امرالله است از شاره ۱۰۷ اشاره ۱۰۸ و شاره ۱۰۹

از ردی فوچی خط مصادمه الی الله جناب ملی اکبر روحانی

سیدانی (محب السلطان) توقع مبارک شماره ۱۱۰

از ردی فوچی خط آقای عبد الرحمن جرجی شیرازی و توقیع

مبارکه شماره ۱۱۱ و شاره ۱۱۲ از ردی فوچی چاپی

و توقعات مبارکه ۱۱۳ و ۱۱۴ از ردی فوچی اصل قمعه.

مبارکه خط نویسی شده است بیانخ ضرداده ۱۱۵

مُوَسَّسَه ملِي مطبوعات امری
ابیان ۱۲۹

فهرست مساجات‌های صادره دیمین توجیهات مبارکه

عنوان	شماره صفحات
ا) حجی قواناد مولای بہیت تو رادرس ضعفای ۲۹۰-۶۲۸۷	۱
ب) خدای مردان بناء علمیت را با سایی فیضی ۸۷ در عالم امکان نصرتی سریع نجاش	۱
ا) ربت غریز قلوب محروم جیابت را بروز نام ۹۲	۱
ب) اید و غنایت شاد و مهتر فرش	۱
ب) سخندر نار موقدہ در سینے اینا (روح حضرت ۱۷۸-۱۷۷)	۱
عبدالبهاء خطاب بجانب سخندر است	۱
د) غریزان من محظون مشوید و فسردہ بگردی ۱۵۹	۱
دار قول حضرت عبدالبهاء	۱
ب) قدری و حافظه این فنام تو هستیم حافظه نا ۱۱۴	۱
ب) حجی قواناد عالم بخلاف نظری بین بیگان بنیادنا ۲۶۵-۲۶۶	۱
ب) شفوق چشمون در نکوی بیت نظری بین پاپ مدنیت فکر	۱
د) بتنا و علاوه نافذ کویست	۱

مطابقت با همایی تاریخ‌های مختلفه با گلده سریر

مطابقت

ماهیتی هایی در زمینه	ماهیتی بجهانی	ماهیتی عربی	ماهیتی فارسی
-	اول شرالبهاء الی ۱۲ شرالبهول ۲۱ مارس	اول فروردین	-
- اردی شنبت	۱۳ شرالبهول الی ۵ شرط بخته ۲۱ آوریل	شور	-
-	۶ شرط بخته الی ۱۷ شرط التوزه ۲۱ سه	جزرا	خرداد
-	۸ شرط التوزه الی ۱۰ شرط الحدات ۲۲ مرداد	سرطان	تیر
-	۱۰ شرط الحدات الی ۳ شرط رأس سنه ۲۲ شویمه	اسد	امداد
-	۱۲ شرط رأس سنه الی ۱۵ شرط بهزه ۲۲ اوت	سنبل	شهریور
-	۱۴ شرط بهزه الی ۷ شرط هلم ۲۲ پیاپیمبر	میزان	هر
-	۱۶ شرط هلم الی ۱۰ هلا شرط القدرة ۲۲ دیکتبر	عقرب	آبان
-	۱۸ شرط القدرة الی ۱۰ شرط بائیں ۲۲ نوامبر	قوس	آذر
-	۲۰ شرط بائیں الی ۲ شرط سلطان ۲۲ دسامبر	جدی	دی
-	۲۲ شرط سلطان الی ۲۰ شرط الملك ۲۱ ژانویه	دلو	بمن
-	۲۴ شرط الملك الی ۱۹ شرط بعل ۲۰ فوریه	حوت	اسنده

مطابقت ماههای تاریخ‌گانی مختلفه با میلادی هجر

ماههای هجری	ماههای گاهی هجری	ماههای گاهی فارسی	ماههای گاهی یونانی
اول فروردین	اول صل	اول شهربانو، ای ۱۲ شهر بیجان	ماههای گاهی هجری
- اردیبهشت	- ثور	-	-
- خرداد	جوزا	-	-
- تیر	سرطان	-	-
- اهرداد	اسد	-	-
- شهریور	سنبله	-	-
- مهر	میزان	-	-
- آبان	عقرب	-	-
- آذر	قوس	-	-
- دی	جدی	-	-
- بمن	دلو	-	-
- دیغند	حوت	-	-

مطابقت ماههای تاریخی مختلف با یکدیگر

ماههای رومی	ماههای ترکی	ماههای یونانی	ماههای ایرانی
۲۱ آذر	۲۱ دی	۲۱ مارچ	۲۱ مارس
۲۱ نیسان	۲۱ نیسان	۲۱ آپریل	۲۱ آوریل
۲۱ ایار	۲۱ می	۲۱ می	۲۱ مه
۲۲ خریان	۲۲ جون	۲۲ جولای	۲۲ ژوئن
۲۲ تموز	۲۳ تموز	۲۳ اگوست	۲۲ ژوئیه
۲۳ آگوست	۲۳ سپتامبر	۲۳ سپتامبر	۲۲ آوت
۲۳ ایول	۲۳ اکتبر	۲۳ اکتبر	۲۲ سپتامبر
۲۳ تیرین اول	۲۳ نوامبر	۲۲ نوامبر	۲۲ نوامبر
۲۲ تیرین دوم	۲۲ دسامبر	۲۲ دسامبر	۲۲ دسامبر
۲۲ کانون اول	۲۱ آذر	۲۱ آذر	۲۱ دسامبر
۲۱ کانون دوم	۲۱ ایاق	۲۱ جانوری	۲۱ دانویه
۲۰ شباط	۲۰ شباد	۲۰ فبروری	۲۰ فوریه

فهرست مطالب توقیعات مبارکه بر ترتیب حروف الفباء

شماره صفحات	موضوع	صفحه
	حرف الف	۱۰
۱۹۹ - ۱۹۶	۱. حصایق و اهمیت آن	۱
۲۲۸ - ۲۲۷		
۱۲۳	۲. ارتباط با دینی اسلام و اطاعت از دولت	۲
۴۲	۳. استقامت در امروز زخم آن و نتائج	۳
	حصۀ ازان	
۲۵ - ۲۲	۴. اماكن مستبرکه و تاریخی	۴
۲۶۰ - ۲۵۴	۵. امر، آنی چشم ازان است که جعلی،	۵
	سیواز علیمت آنرا درک کند	
۲۳۷ - ۲۳۳	۶. اسناد و موقوفات امری	۶
۲۴ - ۲۳	۷. انتخابات صحیح رویانی	۷
۳۰۷ - ۲۹۵	۸. انتقال میں حضرت شخص ائمه زاده هر دام حضرت جیالہا، و شرح مسند، آنزو و حود میر ک منظوم	۸

شماره ردیف	موضوع	شماره صفحات
۹	انفصال امر در کشور مصر	۱۹ تا ۱۵
۱۰	آواره عبد الحمیں	۳۸ تا ۳۵
۱۱	اوپرای پریشان معلم و معلم آن و یکجا ز راه علاج	۱۸۶-۴۳-۳۴
۱۲	آن و تشویق احباب بر قیام برای نجات عالم	۲۷۵ تا ۲۶۱
	حرف ب	
۱۳	بایاد صد هات وارده پر مشرب داشت و سینه ۹۴ تا ۱۱۶	۱۱۶-۹۴
۱۴	بیرون امر راهی متادت غیر به ارتقا خود عقبت	۱۹۱ تا ۱۶۳
۱۵	مخالفین و ناقضین	
۱۶	بیت بعداد	۱۵۹-۱۵۸
۱۷	بیت العدل عظیم	۳۱۵
۱۸	حرف ت	
۱۹	تأسیس سرایه ملّت	۱۹۸

مقدار	ردیف	موضوع	شاره و معرفات
۱۶	۱۵۷ - ۱۵۶	توضیقات و اراده جنابی ترستان و فتحاڑ	
۱۷	۱۴۰ ، ۱۱۸	تعیین معارف دلخیم و هنر و لزوم آن	
۱۸	۱۲۶ ، ۱۲۴	تفاهیم و لزوم آن بین احباب و پشتیبانی عاص از مخالفین مکنی و پشتیبانی عابد و مخالف مکنی از مخالف ملی در کل اتفاق مخالف نسبت به باعث	
۱۹	۸۸	تقدير زندگات احباب ایران و اؤلین و دوئن	۶۹ ، ۶۸
	۱۲۲ ، ۱۲۷	انجمن امی سوادی روشنی	
	۴۰۲	حروف ح	
۲۰	۴۱ ، ۱۹	حذیرة القدس طهران	
		حروف خ	
۲۱		خط مشتی احباب شهر نعمت و هرگز شود بایه مطابق رستور مفضل ملی آن کشور باشد	
		حروف د	

شماره صفحات	موضوع	شماره صفحه
۱۳۶-۱۳۲	دقت در حال متعذبین و مصداقین حرف ش	۲۲
۲۴۹-۲۵۳	شدادی بهائیان ایران و ستایش آنان و شرح نتائج حصر از شهادت شهدا	۲۳
۷۷۷-۷۷-۷۱	صبر و اجراء و نتائج آن	۲۴
۲۱۱-۶-۲۰۴	صور حضرت و تقدیم علیا و بیان مصائب	۲۵
۲۲۱-۲۱۲	وفدات و خلیفت مقام معظم رہا	
۹۳	صور حضرت ایں (صحیح ابو الحسن)	۲۶
۱۹۵	صور حضرت عزیز الله درقا	۲۷
	حرف ش	۱
۴۶-۰۴۵	حدم کتاب عقیدہ	۲۸
۱۵۶-۱۵۸		

شماره صفحات	موضوع	تاریخ برای
۲۳ - ۲۱	مدم مداخله در امور سیاسیه	۲۹
۶۷ - ۴۷	غفت حضرت عبد البهاء و دو صایحی مبارک	۳۰
۱۱۷	وجریان امر ائمه تا شش سال بعد از صعود عمری بودن دیانت بهائی و لزوم اثبات آن	۳۱
	حرف ک	
۱۹۶	کشف حجاب	۳۲
۳۱۷	گلیدر و خد مبارک و قصر بیگی و مدخرانه موتده	۳۳
	حرف ل	
۲۳۲	جهنم‌های علی	۳۴
	حرف م	
۱۲ - ۵	داری مکمل ردمایی و اعلانات ایشان	۳۵
۳۰ - ۱۵ - ۳۰	راجح ناصرالحس	
۳۱۱ - ۲۴۷ - ۲۴۶		

شماره مصنفات	موضوع	شماره مرتب
۳۶۰ - ۳۷۵	متر مقام حضرت اعلیٰ و حضرت عبدالبهاء و اہمیت و عظمت اراضی مقدسه تر	۳۶
۹۲ - ۱۹	محض رو عانی ملی و شرایط تشریف و انتخاب	۳۷
۱۳۴ - ۱۲۳	دو خلافت آن ...	
۱۵۵ - ۱۵۳		
۱۹۹ - ۱۹۶		
۲۲۷ - ۲۳۰		
۲۷۷ - ۲۷۶		
۲۸۰ - ۲۷۹	مرکز تعصی میرزا محمد علی و برادرانش و قیام آنان آنان برخلافت و خسروان مال آنان	۳۸
۱۴۶ - ۱۳۵	شرق آذگار امریکا	۳۹
۱۹۶ - ۱۶۲		
۲۰۲ - ۲۰۱		

شماره صفحات	موضوع	شماره ردیف
۲۰۳ - ۲۰۱	مطبوعات و انتشارات	۴۰
۲۰۱	نشر تجید طبع کتاب مستناد اقتضی و رسانه سوال و جواب	۴۱
۱۵۰ - ۶۰ - ۵۹	میں مادرت و شرح خدمات	۴۲
۱۵۷ - ۱۵۷ - ۱۶۱	اٹیں با مراثی	
۲۲۷	حرف ن	
۲۳۵ - ۲۹ - ۲۸	نشر نگات	۴۳
۲۲۷ تا ۲۲۲		
۲۴۱ تا ۲۴۱	۴۴ نطاق امراء و توسعہ آن در حاکم	
۲۵۴ تا ۲۴۱	و دیار نسبی تضییقات و ارادہ برتبای این	
۲۰۳ - ۲۰۲	نمایش و تائز و شرایط آن	۴۵
۲۲ تا ۲۰	حرف و	
۲۰	دنی یعنی حاضر روحانی	۴۶

شماره صفحات	موضوع	شماره برای
۲۲۸-۱۶۶	دکلای انجمن شورودی رودخانی	۴۷
۲۳۰-۲۳۱.۶	حرف ه	۴۸
۲۰۱-۲۰۰	هیئت نظار انتخابات	

فهرست ترقیات مبارکه

شماره ردیف	عنوان ترقیات مبارکه که فاعلیت آنها تاریخ صدور شماره مسند
۱	<p>برده هدایی مجرم و معمول معمولی معافی شباط ۱۴ - ۱</p> <p>مرزی - اجی اتنی داما و آرمان بادان و خواهون رو حافی در پرورد ایران و تغذیه اورستان قائم مصر و بستان و هنگ تریته و ماق دریه الشام طرق علاوه نمایند نهضه علیتی پیش راه موسین حد زربنا المیمن المحمد و ابی الابی ...</p>
۲	<p>سرداران جند ملوکت هدایی مغل اب متقدسه رو خاییه که شه مصطفی ایران ۱۹۲۷ تغذیه اورستان و قائم مصر و معمول دوراق عرب و تریه و دریه الشام</p>

شماره برگ	عنوان تحقیقات مبارکه مخاطبین آنها تاریخ صدور، شماره صفحه
۳	<p>طرز علاج خطره نمایند هولمیین روحی و ذهنی تمام اعذاد یا انسداد البهاء و حلقوه هسته ... هضای محبد مجرمه محفل مقدس روحاًی ۱۹۲۷ مرکزی کشور مقدس ایران حفظهم السوئیم ۴۱-۳۶</p>
۴	<p>علاج خطره نمایند یا انسداد الرحم و هصفیاء - دزماده خیر آن محفل مقدس تاریخ ۷ و ۲۱ مرداد ... هضای مجرمه محفل مقدس روحاًی مرکزی ۶ نویمبر ۴۵-۴۳ اقیم مقدس ایران شیعیان سارکانه ۱۹۲۷</p>
	<p>علاج خطره نمایند هوا الحافظ لمبوبه العدیر یا انسداد رحم و هصفیاء نامه ۱ آن محفل مقدس روحاًی تاریخ ۷ سپتامبر ۱۹۲۷ ...</p>

نامه	عنوان توقیعات مبارکه و فناوری هفت	تاریخ صدور	مختصر
۵	گروه شهرداری سوختگان نیران	نویمبر ۱۹۲۷	حرمان، جایی، آئی و اماده، ترجمت برادران و خواهران روحانی مد، قطار
۶	و بلدهان شرق طرز، ملاحظه نایند پاران جان شمار، متجاوزه ارش	یاران جان شمار، متجاوزه ارش	سال است که من ثبت دهنده همانی
۷	بعضی مجرمه محفل مقدس و علی مرکزی	۳۰ - آپریل ۹۹ - ۷۹	کشید مقدس ایران خفظم است و آینه هم
۸	ملاحظه نایند	هو استه یا افساده، ترجمن و او راهه	مکاتیب متعدده اخیره آن محفل
۹	مقدس روحانی	مقدس و علی مرکزی	مقدس و علی مرکزی
۱۰	طربن نوآتنی این بحسب نجوم ده به پسر غوزه	۱۹۶۸	ساقه، فق هدی و لعلای دوین

تاریخ برگرفته	عنوان و محتوا	تاریخ صدور	شماره پستی
	اعجم شندوی سعد عالی پروردان جبل هی دامتی محضر محکمی مدائن مدینه مبارک نور او روحی لهم لعنه دار طرا خلا خذ نمایند		
	یا حوال الامر و نهاد ب دینه فی دیاره پاہیان ملکوت جہودہ بہائیان در جانوری ۱۴۶-۹۴		۸
۱۹۲۹	اقطار و مالک شرقیه و سوران خود مجتبی روهانیان عصایی مخالف مقدمة مذکونه و عصب نهادیه شخصیه سوران شرور مرم اگئی امنی مجتبی عرض و عانی مرکزی در نصفهات سییم آلاف تئیه و هشاده طرا خلا خذ ناپند		
	ایتها بحسب اگئی روحی و مایلیت بی بیتکم دشها هشتمکم الخداو		

اول عنوان توقیعات بد که مخاطبین آنها تاریخ صدور شد و بخت	۱۹۲۹ - ۱۱۷ فوریه ۲۷
۹. اجتایی همراهان و خواهان روحانی کشیده تقدیر ایان و قضاوت پادشاهی و قائم صحر و پندکستان در آق و ترکیه و بزرگ اشام علیهم دلاف بهتیه و شنا طرز حافظه نمایند	<p>یاش حل ایجت و اوراد چیکم من زیه ایتعده لر تقدیر هنوزه هم بسیار ... افی محبذ محفل مقدس ایان و حافی مرکزی دیمبر</p> <p>۱۰. اقیم مقدس ایان و چشمای محفل تقدیره روحانیه دان کشیده طرم خفظتم و لیده هم حافظه نمایند یا افساد آرجمون و او راهه - افته ایست مشهد تحریم شماروت ...</p>

ردیف	تاریخ صدور	عنوان و قیمت مبارکه و مخاطبین آنها	شماره صفات
۱۱	۱۹۲-۱۹۱ ۱۹۳.	عضاي محترم حضرت مقدس روحااني مرکزي پرستان خسطم رسيد خطيه شد	تاریخ صادر
۱۲	۱۹۲-۱۹۱ ۱۹۳. نوروز شاه	بشارخ ۹-۱۸ بندی و هیل ... مشتیں آئین حضرت رب البریه دربلدهن	تاریخ صادر
۱۳	۱۹۲-۱۹۱ ۱۹۳.	و هلاک شرقیه عضاي محبده محل مقدس روحانيه علیهم الاف ہمیه دشنه طرز خطه نایند	تاریخ صادر
۱۴	۱۹۲-۱۹۱ ۱۹۳. ۱۹۴.	يا امساد الرحمن بين خلیفته و صفویه بين بریته تبارک اللہ ربنا العصمه ...	تاریخ صادر
۱۵	۱۹۲-۱۹۱ ۱۹۳. ۱۹۴.	عضاي محترم حضرت مقدس روحااني مرکزی حفظم اقصه خطه نایند	تاریخ صادر

خواهیشان توقیعات بدلکه نویسین آنها تاریخ صدور شده صفت			
			ترانا و محبوب بحقیقت اولین دوزا....
۱۰۳-۱۹۹	۸۰	۸ مارچ	طراز امناء از ترجمن عضای محض
۱۹۳۲			محض موصوفی مطیع همراه با جی
۷ شهریور			حال خطر نمایند
	۷۴	۸۸	مردی مخصوص و نام مبتل مرضه
			بمن ۱۳۱۰ این هیان بجهت
			تمس محبوب بتعلیل دهل
۲۱۱-۲۰۴	۱۵	۱۵ تموز	گروه غزدگان اجتی اتی و اماء
			ترجمن ردمدن در بیان شرقیه رمی
			لا خزانم الخداه طراز حال خطر
			۳ شهریور
	۸۹		نمایند
			ایته هسته بن من نار اغراق
			قسم پیر آفاق که نبایش تاق
			چن نهند اغراق هست ک

شماره متن	عنوان ترجمات مبد کرد و نا طبع آنها	تاریخ صدور	ترجمه
۱۶	شرح نسخ افخم فارسی مختار ایم برآمدان و خواہن	۱۳ دسامبر ۱۹۷۷-۲۱۲	...
۱۷	روحانی در کشور مقدس ایران عیم طیب، تجیه و ترشاد علخطه	۱۹۳۲	۰ شنبه پنجم
۱۸	باشرکائی فی، حزانی و سوتی فی گربی و حرانی	۱۹	نمایند
۱۹	رسون در حیان امر ایم برآمدان و خواہن روحانی در طبلدان و مملک شرقیه علیم طیب، تجیه و ترشاد علخطه نمایند ای پا بهیان علوت، سلطان سرپردازی حضرت ربت بجزود مداین رسخ و حمانی	۱۹۷۷-۲۲۵	...

عنوان توقیعات بدرو که فرمایش نشده شارع منتهی	تاریخ صدور	شماره متن
۱۰ طراون محضر مقدس بودجه ملی	۳ شهریور ۱۳۴۷	۱۳۷
بهاشیان ایران شیدا آندر نیشن	۹۶	
عویضه تقدیمی آن امنی حکای	۷ جون	
مرتضی ۲ شهریور محل ۹۴	۱۹۴۷	
مطابق نزدہ اردی بیت		
۱۳۱۶ بحث اقدس حضرت		
ولی المراءه		
۱۹ هضا میرزا محضر مقدس	شهریور	۱۹۴۶-۱۳۴۸
ملی بهاشیان ایران خفظم نہست	۹۴	
و خطہ نہیں	دیسپر	
یاران جمال قدم دہروستان	۱۹۴۷	
و نہم خفظم کہ شهد مقدس این		
طریقہ خفظہ نہیں		
ایضاً ملکمنون ایضاً ملکمنون		

متنها	تاریخ صدور شماره معرفه	عنوان توقیحات بدارکه و نجفین آنها	متولی
	۱۳۲-۱۹۵-۱۹۷	کیستوتی حادی علی فی و بقی کشم و لاسته شکم والخداء	۷۰.
۹۶	عده ایامی	اجای ائمی داماد ر، ترجمن	
۲۵	در مالک شرقیہ طرا، ملاحظه دیسیر	برادران دخواهان روحتی	
۱۹۳۹		یا خرب الله فی المدن والدیار مرده باد مرده باد که نه این روز غیر روز	نمایند

این جمیع مجموعہ

شامل است بر بیت فقرہ

از ترقیات مبارکہ ولی عزیز امراء اللہ

حضرت شوقی ربانی

نور دنیا ۱۹۲۷ تا آخر سال ۱۹۳۹ ميلادي

صادر شده است

۱۹۳۹ - ۱۹۲۷

بر سطه هنایی تمرد محن متقدس بعد عافی مرکزی

اجتای ائمی داماده اترجمن بزادهان و خواهیان بعد عافی دشنه
متقدس ایران و قخانه زیاده کستان و قیم صحر و پنده کستان و
دهالک ترکیه و عراق و برتی آتشم طرا عاخد نمایند

فديکم بجیتی یامیر المؤمنین حمد لربنا المیمن المستمد السبی انبی
باشش حباب استرعن و چه شریعته بغرا و دو فی بعدده الادنی و
القی فی قلوب الاقویاء من حلام الارض و حکما نسا و هر اهناست
منظرا سمه لمحمد و عرفان امره الموحود و آیدی محصبه نورانیه من اصنیعه
علی رفع الوتیه بتصرو واستقلال بین المذاقین جمیعن .

و اکثرا داشتند تلاک النعوس از کیتی الطاہرہ ائمیں بشیم الپیاء
فی الدیار الغربیه و الاقالیم الشهابیه . جند ما خو فتم دوشه ائمیں
و ما منعهم سطوه المریین و گستاخه ایجاہیین و درسانش المغذیین
میں العیام بخل شجاعه و سرور و شهامة و حبور علی کشف اسرارهذا
و انکهور و داشتند اثاره و ایجاد سطوه و بسط دعوه و تغییم اصوله
و بیش سنه و احکامه بین طاه و عارفین . حمایادی امره و حکمه

رش و خفظه امامته و انصار دینه و حداه خلقه . بجهنم سرفیج شده
 بعد از خاص خلعاً جدید آنچه جن من خلف الاستار و میر عن
 صیخن و نیجن ابلاد بیش شدید . چندی زیون الموقوفون امکان زن
 ملام امر انجما ، تو فوت ملی اعلیٰ قتل آفاق سبطان هم تر شبیه
 لقرون الالوان . اذ که یعنی جناف الملائک الاعلیٰ حبذا هذا است
 استر شریعته المشعثه اهل آنیتیه و کلمه آن فدنه الایه بوریتیه و مکنونه خلف الف
 پاپ . قدره عت و شاعت دلت و ستمکت بین العالمین .
 بناد ملاذ ناترا ناخن او قلک الان ، سوسنین یا هاب کربلایکت و
 ستاقین مشابهه سطوع انوار و عدک . نزهه قلوب بنا یا آنها و اشده از درد با
 قو نهودنها و بسط ، جنتا و سیر مناد ، آنها و استعدوبه امرک الابیع الان
 حقیقت بر غیره شریکت استسماء ، ملی و مجده بغیراء . محمدک اللهم یا من عینی عالی
 و فرقه شده من ، المحمدین فی طورکت و ضطیعیتم لا یصال شاب نظیم
 لی المتعامات احیانیه و خصیتم لا یقاد ندک لمیین فی صدور شاهزاده ادار
 سلطنهایها و اپد اقام من بایع صنک و شرمنات امرک ایا من بعکت
 پذباب العالمین . تراهم یا محبوبنا ، الایمی پیغامرون ایک و نیستم

ترک و شنگ و قلوبهم تذوق شنفه ملک استفسفین من اعجذب
 فی مرک و هریم عباد و شتر و ابابلو طار فی مجاصع ذکر ک و شتم هدایا
 و اتفرا، فی سبیک و شان و هفت علی دجو حرم و باب امیرات
 و اخذتم بحرات توفیق رکتیح اصنیا کت فی اشتادار ک فی
 شارق و لارض و مغار بس اخنبا پادیم پاریبا، آلان و ندر ک بیم
 و خفه بیانهم و هش فوادهم و هندلهم بیش و ارفع بیونکه ملائیح شنفه
 فی تلک العددة المقصودی مستعکف الجیز و شست شعر المتنین المجنین
 من انباء و اقطع رابرا اشیاء من ملائیح الجنه و درین هایکل و کاهه و کاهه
 من حکامه و زوسانه برداه العمل، اتصدیس و اتفذا بجهود من عربیة
 من غرات النزل و بخول و تفع فیهم بروح امیاه و سکونیم برداشاد
 یا میث المدبرین هشیب و ها، اندر ک یا سبب اذباب و
 فاع اذاب و ادب و ادب و نصرهم بیظنک اتعاهذه علی من غلی هدایا
 و اسکوات .

ای بزادهان و خواههان مرده ای خوش باشید که
 سلطنت و بیانیه بناهده خلیلیه از لیلیه ماکن البریه نعیاب اندیخ بروند خته

ای قاییم غربیه و مالک اجنبیه عروس سانی از خلف صد حباب قدم
بن خساده بحشوق آمال تقدیر ازید متعال مدحبو شاه قلوب عالم
بال صبوه ای حیرت انگیز نموده و افتدۀ پاکان را از طوک و ملوک
پیش عشقش روپرده و شهد و شعف و هنر زاری زاند و مصحف دیان
آن مادران توپیکت انگنه . عشق معی چون مهتابان از

نیجان و فیان بی آب و قوانند و جهانیان و الله و حیران .

شمداں مدپی آن گلغمدار ارش جبت و وانند و شمان و هرگیان
ست عصر و زاده پیشیان پیشیان و نلان . در اوراق اخبار که
ارض اتمس ستره براکن مردی خارجه ارسال و تشارکیگرد و آخر اینها
پائی و صفات او تیه این سترخیز عظم گشت و بعضی از برات غیر تعقیل
راد و متوصله از آن جهات باسیران و هنگامان در مالک شرقیه
لاغ گردیده . امر نازین که بدها شده اه لاتقد و لاتحسی نهین گشت
سیل هیان کن مجن و مژایا و ذلت بی خستی و زبر و شکنیه و بلا و
لن سد آهنین هشتاد سال بتعابه و متعاده نموده فیروزه برجی و خجا
بلمه و تجهیزه پیش گشت حال بیشیت حق تقدیره باز و عده که

د پنجه بر آن مولای خبیر و مجهورات ده ای خالصانه خارسان دلیره
 میادین اور دپ و امر کیک رفته رفته از قیود اسارت و تنگی طلاق و
 حقارت و فشار مشغوبیت و متعهده بیت را ای میافته او نین قدم را بعیدان
 پر فتح غلبه و استقلال ظاہری خساده و من دون تشویقان میں
 خلا ادیان صلای یا قوم قداست الشاعر و قم آلمیعاد و ناد المذا درا بسیع
 عبار از قریب و بعید ده ملاک شاسخ از اور سانده . بذر اما و مدنیا به
 فی السر والآجیه مولا نا اعطوف و سپیدنا آتشغوق فی آخر زاید من
 غمه اللہی الطاہر البیع و سیتم نندہ و لونکه الکافرون .

دار جذب علام نصرت و غلبہ سریع اور ایمه خطابی هستابه مؤثره
 متوازیه آن ملکه نیک اختراست که اوصاف و نوادرش از قیم مهاده ای
 این مجدد و تجد المآیی معاشر و معاشره مشرود حابسو خانه کوئه ثبوت
 کرد . عاظه ناید و مضمون سه اعلان میگیرد حقیق و تغرس کنید و
 با یکدیگر متعابه و موزانه ناید تا معلوم و واضح گردد که بچه اسلوبی بعیض
 دشود و تعقی شدید و جزوی عجیب و بیانی بیخ ویج ویج آن ملکه من عقیقت
 اصلیه که دلکنه شریعت جدیه سعادتیه و نهود کیه ، آنچه مندرج و مکنون است

در جای بر ابعاد مکشوف ساخته و تغییرم تغییر نموده و اثبات فرموده
اعلان آول خطابش بجهود زیس از تمام طبقات است و درین حضرت
او، تصریح امری و خلیم خلیم عالم اتفاقی و نویس الفت بین علی عالم
روج حسن تفاهیم بین نوع شبرد انشته و دخانه آن هموم را با پیغام
خاطر و ادق عبارات و لطف اشارات تشویق و تحریم بر تحقیق
نقش و این تعالیم نموده که : ایت اأنس گرnam بباء و آسیا
بد بسما و بیع شمار سید از امارات شان خلقت نهایید در و بربهر زانید
علمات عالیات صلح پوره محبت ایکنیز شان از دل و جان خود چنانچه
نلب من جای گرفته جای دهیم : در در اعلان دیگر بجوسی هی
بیش بند شنیدان ارض از حکما و فضلا و فراسخه و اصحاب علوم و مدن
ت و درین استشهاد و استهدا لال نقش علمات مرکز محمد و میشان
بین و اثبات مبدأ و متقصد هی خلقت وجود و کیفیت و تعیای
یح و متحام و نزد افسان یعنی ای ما از باب علم و کمال از المیون و مادریون
بیش اقطار را ذهن نهایید و تیغین بمنشده که این مطلب و موضع که
علی و شرف مطابق و مدل است بیانات متعذله مشبهه بسیدی

از حضرت عبدالبها، موجود و مخوذه که اوی الاباب را فصل الخطاب
است و میزان کامل عجیب قاطعه نزدیک شکت و ارتیاب . وجود قیام
مژید الل تعالی باین شهادت اعلی باطق که " این است توفیقات حضرت
عبدالبها، و این علی هشتم و اتم بیانی است متضمن که مش و مانند آنرا ماندن
شاهد نشوده ام . "

و آن در اعلان شاش رو بپل تیعنی و عصای غروده و پیزروان نهاد
غور معدنه قبل از امتحاب ساخته و آنچه در هجریت قرب مکون غمزون
بوده بر علاوه اش غروده و عقیده بطنی خوش راجه زاده علامه شیرازی و آنها
در شاهد و جعیقت نهود حضرت هباه و آنده روی سلطنه اللحد و علی
رؤس الا شهاد اقرار و هتراف کرد که: ای پرولین ادیان تیز
و شرائیع سابقه ذات کریماه مقدس ز عرفان مخلوقات هست و
ما فوق اند که شریعتی است مجرد عیتی است ما فوق تعلیم و معمول ادیان
بشر پنج شاده است و بعد از کمالات ما تا هر یه صد بیوت و انداده است و حضرت
دار تقدیم آن مذکوی است که کنیتو مهان خیدا از شریعت زیده ولی اکثران از آن
فایقیم و بیوه تفاہات گرفتار . لیکن آن قوه که بجز این شایسته

اصفیا، خویش را بر این محیثت تاکلمه اللہ در بین نعموس انسانی تبیین نمایند
 لذا انبیاء را مجبو ش فرمود. این است که حضرت مسیح و حضرت محمد
 و حضرت بهاء اللہ کشف نقاب نمودند و نداشی آنی را در قالب غیری
 مجسم فرمودند تاکل سمعت آنی فائزگردیم و باذان تراویی آن مدار اجابت
 نماییم و پی حقیقتیش بیم. ملاحظه نمایند که این برگزنشده مالک الملوك
 با قرار داد اعتراف حقیقتی جمال موعود و هستقال شریع بین دشتر شهود
 اکتفا ننموده بگوید بسلطه مطالعه و تدبیر و تغرس دلخواه باش
 عبد البهاء که در صد و سی و سی سالگیان در بلدان غرب از فم مشیق صادگشته
 برسالت حضرت رسول اکرم تزیین نموده من گشته و آن حضرت را در صفت
 اول انبیاء آنی و شاهزادین شرائیح سعادتیه خوانده. همچو شهادتی؟
 کشته آن است عالم، علام بال تمام و عالمی عظام بالا جماع آن بجهة
 عیک علام اقتصاد کشته و بیانات غایبند که با شرکیت عاییات آن
 متعقب القلوب حضرت عبد البهاء چنان ملکه صلیل آتش فی حضرت غمی
 ما آب را چون سیع صلیل دهد انبیاء و مرسلین اولو القدر نوشته
 بلکه انصاف این است که امت اسلام و ملوک اسلام علی یعنی نعموس

صلای ایران که تمام قوی بر قلعه و قمع هین فرهنگ خود را بیکاره نماید و تختار
 و سعادت و سعادت وطن آذان است قیام غروره اندیشان ماده شیوه
 دهنده که ذرا برگزت و محبت نهاد حضرت بهاء الله و خلیفت علمات های
 و جمیع باهله قاطعه صادره از فهم مرکز محمد و پیش از شیخ حضرت عبیدالله
 در اثبات متعالم حضرت سید المرسلین محبت و حماقت آن رسول اکرم
 در طلوب دارخان روسای دول و دامم از طوک و حکام و داشمندان
 جهان جای گرفته و مکنن و استقرار یافته . شاید غیرت گیرند و قضییا
 حاییه را اندیشی تخفیف و دهنده حکم منع دخول و شیوه کتب و مصحف امریکی
 که نموز و خزان این دور شیوه و جمیع قاطعه جلیه در اثبات شریعت مکریه
 است مرتفع سازند . اکتف اعن بعذر هم یا آنها غشاده هستند و بخفا
 یا سمع اللئوا و داعی کم ملی ماتساده . دار قرار بیان نامه بعضی
 در عاقی مرکزی امریکی بجهود هر اندیشگاهات خارجی که هین سپایم
 گر انبهار اکتفی بحقیقته شریعتی است از برای عموم مبتغین و مبتغات طبع
 غروره و چون برق خطف نداشته و معمور نهاده داده . عدد آنده
 میون متجاوزه بوده . تعالیٰ تعالیٰ مبدع پذرا افراد افیدج افذاخه هایم

اخیر. و از جمله نامه خصوصی آن مکمله عالی مقام است که بخوبی
بین عجیب مرقوم نموده و بمعبار اتفاقی نشین و مکملاتی چون شهد شیرین
از هماره اتفاقی تغییر فرنگی نموده. اسرار دینی آن رساله منظیع و اندیشه انسانی
از آن منبع است. رانکه جمودیت کبری از ضمودش مستضوع و آثار اعلیٰ جده
از فحوای آن ظاہر و باهر. و ز حجه می فرماید :

« حقاً که پیام حضرت نبی، اللہ و حضرت عبده البهاء نور ایشی
عظیم زمان احاداث نموده و این بشارات چون بشارات عظیم و قیامتی
بمن رسیده چنین والمی شدید و اضطراب و انقلاب باطنی
و پریشانی خاطر گرفتار بودم لذا چون تهم پاک مدارف دل ملئی
آتم یافت. کوچکترین مسیحیتی نیز تقویت روح و تیست خاطر
موحدی از تعالیم این دو مولای محبوب احساس نمی نماید. او و من
هر دو این پیام را از قلم بغمی میرسانیم و به نفسی ده ابلغ میگردیم
فی المفویسطوح انبواره ده و جمش لائخ و فمایان گرد و مشاکل عضده ش
حل و معلوم شود و انگاه ابتله اش مبدل بخود نیست و امید داری
بیشیل کنم: مرقوم نموده بودیم که اصلاح عمومی من را هم خشم

ستمدهید گان این امر بود. این پی سعادت عطا فی هست از برای من و همین راهنم است متعجب نیست این تقدیمی ز پنجه ساحت کبریا داشتم محرك روحی آن قوه قدسیه چنان مردیم و مجد و ب نموده که این تقدم و ابرازد ا مقاومت نتوانم . بحال خضوع و انکسار من نیز تعقیب نمایم که آلت دست پروردگارم و ذهن پیشتر دشادمانم ” .

مفهوم نامه ای را که بیل از امام و ترجمن امریک دهد می خواهید با آن مقصداً ای مبلغین و مبلغات امه الله تبارکه و مرتضیه و میرزا حضرت مارثاروت روحی نیای اهل العذاء شاهشته طابت نماید که در انسانی خود و سیاست آن هنگه در آن سامان در ویژه ای از و لام فخرگشته بیشت فتحبند ای از بیار و افیار بسیار بیان فوایدی قائم و مشغول . خانی از امام و ترجمن با نضام و سام رسی که پر کیم از اعضا متشنج برسینه خوش زده بودند صد خوش را بشان بینیم صحیح اسم علم مطرزو دمین نموده بود و چون نظر طنیده با آن و سام و تی افتاد آن خانم مرتضیه پیشنهای طنجه نظر از اختره نهادی ائمه همی برا آمد و چون این نهاد

بعن عله رسیده قدم بعد کشته و از صفت زدن گان پیش افتاده دوست
 آن امر موقنه منجذبه را دهد درست خود گذشتند و متعال حضار من داشتند
 ترکت الله بسی جواب مگوید پیشانی که برآن موقنه مستشره ثابت گردید
 می کرد که بچه حدی محبوب و مختون در بخش این امر خطیم نشسته
 این است سطوت امر بباء این هست قوله نافذه شریعه الله ببارکه
 رب، کرسی اتر فیح و موجد نهاد، الامر البیح و محمد نهاد، انوار البیح
 و خضرت راه عراق الملوک خشت راه اصوات الملوک فسبحان
 ربنا بالشرق، الناصر المتعال الابی.

ای پژوهان و خواهران روشنانی بروح نیس که از فم شیت عالم
 و غیوب نازل گشته بجمع خانید و شکرانه مرواهب و عطا یای خست
 زوا بکمال پردازید و بکمال تعلق و نکسار و سیر و ابتهال چرگاه میگزد
 هنر تصریع و نادری خانید که آنچه از قلم اعلی نازل گشته زدن در مجموعه کثر
 گردد. قوله الابیح الاصلی:

و قد ہشتعل بالعلم من بکتة ربک الابی و نفت ارق من نیم
 و تبا قد فخرت علی ہمپیه نهشان و ببا ایمی لسم عبا و لم یقین

... یارمیں با فعلت را دیسپا و اشتغالها سوف یچیده
 و من ملیسا کند که قضی الامر و لا یقیوم مود حکم من فی الشورات و لذین
 رحیف آن سر حول ابیت و بگی همین اسلام و النصاری
 و ارتفع خیب المکا، چین الارض و السما و بجا، کتبت اپدی اتفاقیں
 اند وجدنا خلا الابن اشد بجا، من حل جنسی و فی ذکر عدیت
 لمشکرین قد غرج العلام من پنهان الدیار و او زع تخت کل شجره
 مجر و لایه سوف بیز جها، اسرد بالحق کند که اتنی بحق و قضی الامر من
 مدبر حکیم سوف ییشت اسر من الملوک من یعنی او دیانه نه ملی
 کل شئ امیط و میقی فی بخوبیت او دیانه و هذا حکم من بعد فیخی
 جمیل .. "

ای پادو ان و خواهیان رو عانی تغیر خانید و در آثار آنیه تمدن و
 و تغرس کشید. قریب پنجاه سال است که شارع قهیر و ریب فیر
 و بسیر از فم سدر چون غیث اهل ایوان فتحیه و اندزارات مشیده
 و بشارات لیبر و خط بات قهریه مخاطب الملوک و استولین فی
 شادرق الارض و مغاره بجانار اشتر موده و هنوز او لین قرن

بهائی پا بهار نزدیک دودوره اولی اکاذیگشته که عاخته مسیگرد و چون
 انصار و علمداران حزب مظلوم تایید و پذیری پن لندن در قطعات غرب
 بفتح مدائن قلوب مشغولند و در عوادصم جادر قیمه در دوقاره اور و پ
 دام ریکت گرده مجاہین و مطهین پیام این نصره زمان همده گویان
 مقامات عالیه را احاطه نموده در پیشگاه سریر شریاران و تاجداران
 حاضرگشته اند و بتعابده و مکالمه و مبارزه با خطاوی هم شخون بست
 خوش الواح آئیه و زبر قیمه را بآن پرده اند. من بعد چون گل
 صدوم در رسید نظر این سلاطین در دسا و جبور خود اقتدا باین نصرت
 دپنده کان امر آئی نمایند و پابیان گذاشند و تاج سلطنت فانیه را بر
 فک از دانه و گمیل مرضع مجددیت صرف مغضنه بجهة بر رنف اده و
 صف اول سبینین در آمده با موالیم دار و احمد و ما و همیم و هم تجیه
 و نصرت پردازند. و بعد از اتمام دوره خدمات باین اراضی تقدیمه
 شاند و خاصیت خاشتا تسبیح تلا منکسر آن طراف مقامات متقدسه کشند
 و صوت تهییل و تسبیح و تمجید را بغان آسمان و سانده و بندگواری این
 امر عظیم را بر جهان و جهانیان مشوف و ببرهن سانده و آن پذرازمه

مکتوم قدر رفع آنقدر عنده حکم ایجاد، و درینه مدلوز را آثبات فی بیان حفظ.
 هنگیزین آنین اراده، طبعاً نخواهد بسیار، با این احوال کوکب المیرا می‌گرفت
 جمعنا دشت شدنا و افغان آمالاً کا درست لاقاً حق اند حقی فی المیادیانی
 دیوف پردون می‌گشتردن یوم تصریح شنیدم و سیمون یعنیم باید،
 یونهند ترجیف ایضاً خصم و تقدیر عبودهم و پردون خصم فی هفت غلیم.
 واژه بیدش باز اردویه دعایم فرمخت خوبیه داملاً امر اند و بسته
 دهست غال دین اند و بسته من و اغصال شریعته اند این سن و شریعه
 تبروکه سابقه قرار نهانی داعلام صریع رسی محله شریعه قدر صرت
 که بعد از تخفیض تمام و تحریک و تجسس کامل و مبالغات و مناقشات و مدقیقاً
 تینه باطلیان و تصویب حکام دروسای شروع اند و صادر گشته دهست
 ابلاغ اگر دیده و طبع و اشاره یافته. هر چند این حکم محله شریعه پردون
 شریعت حضرت بهاء اللہ را از طحیین و در تین شروده و اذکاره و دعائیان
 و خارج از فضل شریعت محمدیه داشته و حکم فتح زوایج بین طرفین از
 بهانی دغیر محضانی صادر نخوده ولی بصریع عبارت دیستند به
 استشهادات و مستلالات منصوره فاطمه و عتبه و کتاب اور

وکتاب محمد و کتاب ایقان و موده هیکل و هفت وادی و الواحه
که در نصوص آن حکم مسطور و مندرج است شادت راره و اقراره هررا
نموده که آینه هیجانی دینی است جدید و متقد و دارای احکام و نسخ
و قواعد و اصول مخصوصه . از جده این فقرات است که ذهن حکم هرچه
گشت : « و من بسیع ما تقدم ثبت تطعاً آن هیجانیه دین
جدید قائم بذاته رفعته و اصول و احکام خاصه تغایر و تفاوت عقائد
اصول و احکام الیین الاسلامی تاقضاً آماده ایصال للهیجانی مسلم
و لا عسر که ایصال بودی او بر همی او سیح شنا مسلم و لا بعد این قدر
پیاذگر ». و در خاتمه تأیید رسول انبیاء انکار و تصریح
و تکذیب اخیر را نموده : « و من ثابت و آمن و صدق بکل ما جاء به
سیدنا محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم من الله تعالیٰ و علم مجتبیه ضرورة
و عادی الیین الاسلامی انکریم عوده بجهتی نظره حرام و مسلیم حقاً
و فی نظره و دیاه ملطفین الیین کجا دعون اسره و الیین آمنوا و ما پکون
و شفیعیم و ما شجریم و سلم باقی سیدنا محمد بن عبد الله بن جبد ملطیب
هو خاتم بیین والملائیین لا وین بعد دینه ولا شرع شرعاً شرعاً شرعاً

هوا خرگش اند و دعیه لانه بیا صد و سده و آن معانیه تعمیر می باشد
 علیه مفرد اند و اسلامیه العربیه قبل منه ذکر و جاز تجدید عقد روابط
 و من نیستن فیران اسلام دینا فلن تقبل منه و هوفی المآخره من المعاشرین
 هرچند نظر حکم فصل و تفریق که روایت شرع هلام بصرافت طبع رسما
 و صناعه صاده نخوده اند و پردازه استر را خود از وجہ حقائق در مخد و اسرار دو
 بد داشته اند . پروان هم علیهم که متین و سائین حاکم اسلامیه اند
 بجز ایام دچار فشار و تضییقات گوناگون و سدادند و فنه مات و ناطایات
 عنزو و مختلف گردند و در مصالحات دنیویه و کسب اموال ظاهره و ملاحقات
 شخصیه در محنت و غرب اقتصاد و برجی محنت و خسارت مبتلا گردند ولی
 بیشین بین بدانند که این بخش دفعه بیشتر انتهاص و هسته ایه و قبل
 این امر ناتوانی است و هرگز در تزیین و تحریر کی اند بین بیش به باده اند
 اعلی مانیه فرات ابجیه و اکمل سعادت مردمیه است . خوش بحال
 نتوی که بین عطیه فرمی و منور چشمی و شرف اعلی و متحام هنی این
 کوچ بیچ موفق و متفخر گردند . حال و شهادت هیرین خود توین قدم ط
 تعمیره و تسریعیاً علشت اسرارهذا الامر و کهسته اند و هسته ایه بدهشته اند

واین اصلاح را نموده اند و چنان شرطی دارده اند که بالمال خود پیشان
گردند. لکان نزد که چون امراء سلطنت و قوی پایه و شهرتی نایید و معا
د حقائق دا صورش معلوم شده و معمول آزاده آزاده بیان دارد
و جایی ساتھ بمش منظومی گردید و اقراضات باطله و تهدیات شدید
خانه پایه. با لواح مبارک حضرت عبد البهای، توجه نمایند و با شارات
و دلائل ارش پی بینید. سی سال قبل از فلت و شکنای هجن هشم مردم
قلم پیشاق مرتفع داره لک شردارش این بات با هرات نازل:
« امر عظیم است عظیم و متعادل و عما جو جمیع علل و اهم شدید است
شدید. غیریز نزد قبائل افریقی و امریک و فریاد فنگ و باجید
و ماله هند و آستپین از دور و زندگیک بند شود و ملک بجمع قوی عجاوه
برغیرند و خارسان میدان آئی تاییدی از مکوت ایمی تیوت ایغان
و جند عرفان و سپاه پیان جند هنالک هزدم من الا غراب
ثابت و آنکه اکنند .. »

داده اراق اخبار و مخفات جواند بر مصر و فلسطین و بربادیش از طویلت
و اقوام و نداهیب مختلف می خواهند مسنازه دلوه و غفتگو دهیان

و مناقشات و مباحثات مستمر و در ازدواج. بعضی بجهایان را
هرند و محدود نموده برخی از آنها هبّت است اسلام شمرند. گروهی هزب
جمهوری تحریک دین گوینده عجیب نمی‌ستند و شریعتی جدید و
نمی‌ستند چنانچه خواهند ولی کل غافل از آنکه عجیب در کدام است در آنها
تعذر برآن باز از نوع وسائل و اسباب فساد مطهوره را از گرد هبّتی جای
در زایاده حوار داشت و انعقاد بات است مرآه قاقبه الامر سخنات و پنهانی اس
دیده و ببرنامه مخصوصه روزه داشت و غلبه و استفاده ظاہر است در مانع
حال وقت آن است که بیان صمیمی مخلص پروفاده تئیکر برآورده
او شناختی ایقان داییان بکمال تعقیق و شهامت و ثبات و ملت فراهم شد
و رذالت و انقطاع و خلوص نهیت باقی بی فارغ از شهوات نفرستیه و
تعلقات و تمایلات نداشتند هبّتیه و صدی امداد از حاست و محیت نهاده
و تعصبات خارقه و ذمی مقدّس از رسم و ادب و عادات و تقویت
شرائیع و مذاهبت مطهوره منسوبه و افکاره و آنکه بازیه عتیقه خود را
از قیود عالم قدیم رمانی داشته و شریعت این یوم موعود را جلوه و پنهان
و نصرت نمایند. در صراحت استیقانه منبع اعتماد است و شاهراه

غرّت و سعادت بزیوایل سالک و متوجه شد که از دنیا ماند آزاد تجام قوی
 پسریست نزد از سماه اراده ها لک ابریه متوجه شد که از دنیا و نظر را منحصر به
 نمایند و سفن و احکام و قوانین کتاب استطاعت اقدس را بعده وسیع و متعده
 در جراحت نمایند . از تطاہ هر ره تعقیب و دیده و تعقیب بر پیش زند و دشیریک و تعقیب
 اصول آینین از محب و اشیات و استعمال و استفاده ای شریعت الله ذکر نماین
 قدر و نزد از تعقیب و تعریف از حضرت ذوالجلال استاد قولا و علامه جبد
 عین و سی متادی مبنی دارد . این مجد با همین از نمایند کمان از پیغمبر
 کتب و شفای اجتباول آزاد و مذکوره و مشاوره دید این امر خلیل مشغول و بعضی
 از اوصیای امور دین صفات مجاوره مرتبه و بوس ان تعقیب قشیت و دید ایجاد
 دو بدل و سیمه و ملاقات مخلکه و مستینه متوجه و متذکر . امید و شنید
 این مجد نتوان آن است که بجهول اند و شیخه و تائیده و پهایه و غاییه
 این مجموعات و مصالحی مبنی وله بالکمیں فوز و فلاح مکمل شد و در این ماله
 بزم جهانیان کا ائمہ پیغمبر و اوصیای قلبیه مولای حق تو زمان حضرت
 عبید و همسا ، دید و صد شهود صبور ای محیر استحول نماید . زنگ از زنار
 که این فرمست که اینها از دست رود و این وسائل و مسائل و مسائل حالیه دید

بصرف اراده، نتیجه داشتند فاصله محیط فراهم و قیام گردیده است که از دال
پنجه در دل تغییر و تبدیل به مسلک در عمارتیاران ده هر کشودی باید باشد
و مشورت و تصویری از این اتفاقی بینی همچنانی مقرر نمی‌شوند و عانی روزی
آن قدر شدیم باشد. مخالف عدیده بیچ و بد من الوجه قدسی دادیں سیل بند
بجز اینکه در قبیل پسران تحقیق و بحث کامل و تبادل آراء بین اعضا مخالف
محقق و مرکزی داریم اما پورتی با این مخالف مخاطر کشیده بیفراز از اندی
آن مخالف مجده نمایند و متنظر استور نمایند که ان مرکزی چشم خوش گردند.
بند کشیده شکل دو هم از این اتفاقی کل اسلام ویرفع دو اندیشنه آثاره
بر روی پیغمبر مسن امام جعفر.

و پنجه این آنچه از الرزم امور در این آیات دکمال حفظ و سعادت دارد
بمانا و خوار از مدافعه در امور سیاسیه و احزاب و خانه و خانجه است
مداین مقام گرایات و رات از قم مهر و کلک چیاق بیانات هر چیز
شدیده ائم نازل گشتند و نصوص خاطره در کتب و مکتب امیری طبع و تجربه
ناول و تفسیر مداین مقام پون کسم مکتب سیل امراضه والطفه ای
شدیده سانده و داده طریقی کوشاگون نمایند و دلیل پاک امر نازنین را

طوشت سازد و دروح تایید را بخوبی سب نمایید و بایران را استبداد و لر فار
 و محروم از کل مرواه بحسب آنستیه کردند. اهل بحث اطباق امباب ده و
 تعاوینه از مناصات و منازعات پیکاریتین و مطبعه جا همین و متقدیان
 و سانس و مکاید و کریں و کنید غصین و تحریفات و قتن انقلابیتین و
 تعرفات معاذین و حرکات سرپریز فقین و تدبیرات شیطانیه غصین
 دست و دل به دو بود و بخشش قلبی و غیر اولسان و مخلد از همچو غوصی برگی
 جویند و دوری نمایند و کناره گیرند. بیانیان هجره اطلاع جن هر علتی را
 از غوص شیریزه فو بوس پست فلت فور از هبند و خود را منحصر سازند و همچل
 مقدس امراء اسد را از هبات این شیطین محافظه کنند و پاک و نزره دارند
 هر بسیار از هم دولت و حکومتی بصدق و صفا و امانت و تقوی
 زمان نمایند. تعجب متو جهند و از تلویات و مدد دات فنا هر ده
 گزیز نه شنسته شهر سندون طالب دیست . نه اهل ریا و ملتفتند و ندری
 جاه و کفت . نه طالب مسنده و معامنه و نه همیر تبه و نشان .
 از تقاضا هر خود نهانی مستثنی نه از استعمال قوه جبریه شمشیر . از مسویه
 پشم پوشیده اند و بوده های محله مولاک خوش مل استه جن تو علت

و تعلقات را گستاخه باشند محبوب نیست پس از از خود گذشتند ممکن شد
 پرداخت. تشریف و تشریف بسادی سلیمان قیصر اینها را در توهات و اخلاق اش بسیار
 مشترک و معمول نو هرسان معتبر. از زمانی نصف سیاهی بقایاب و اصرار نمایند و
 دنی نصف داری را بدل و جان قبول کنندند زیرا مقصد اصلی آنها بجا تقدم
 و پیشرفت مصالح است از ترویج مادرب و معاصر افزایی باک و پست
 فدرت. اینست مردمیت بهایان. هیئت سلک بعد هایان نه
 مامده اهل سال بین. و در خاتم هسته عاد خواهش افرادین بندۀ گنبدیان از
 گرده همسایه و همساین آن است که تمام خودی و نهایت انتظام و تجدید
 شونات غصه و همی بر ترویج و تسریع و تکمیل و تغییر و تغییر زاین مرستات
 او نیزه امری قیام نمایند. هر فتح و آزادی را خدا مصالح شریعت اور گفته
 بعد ایام فضوان چون بسیار تجدید اتحادات محافل محقق و درگزی و مدد بدل
 و جان باین امر خلیل من دون تهشیاد استغوا، اصحاب کنند و دادین هم بندۀ
 برگزیدگر سبقت جویند و پس از تجدید نیزه اتحادات را بینی اساد، هضای تنبیه
 و عنوان شخصی محفل امن معن آغاز و تعیین محفل درگزی همیش خوش بدانند
 و محفل درگزی هبّت و جمع اوراق نموده صد قل از آن را کا شنا نزد شنید

ما سرع مایکن ارسال وارد .

این عبده استان شیخ مخصوص باید آن محبان در جواد مطاف ملاعی حدیث فیض
روزگر معتقد شده مبارکه فتحه و کفر را نه مخصوص شیب آزیاره آن غیریزین گشته
چهیز بر آن تربت معلمه نماده و آن خسته دلان را ره آن دیار مخلمه بیا
آهد و از اعماق قلب فرین رجا و ملائمه نموده که این ابرمایی تاریکت را
نمایش نماید و نیعتات قدسیه و اهدادات غیریزین آن حزب مظلوم را از
گرواب نمی و جلائب دهد و بندوه میسین رساند .

را و کم افسر یا احباب الله تائید او فخر او عز او نصر او توفیقا و ایدنی
و ایام کم می باشند و شریعة الہباد فی الافق . و لکم منی من
هده نعمتة المؤمنه الف الف تکریه و شناس . جهنم نمی نموده

جهنم نمایانه همیشین . شباط ۱۹۲۷
بندوه استانش شوقی

سروران جند ملکوت

اعضاي مجتبه مخالف معتقد نموده اينها به تشور مقدس ايران و قفقاز را
درگستان و قليم مصر و هندوستان و آن عرب و تركيه و بجزيره اشام طرز خلاصه نمودند

جهود معین

روحی و ذاتی کلم الخدا، یادمناء، بجهش، و خطا، حسته، چندی
قلم و بین استند بسیار پر صفات داشت آن جیا بن ارجمند شنون و متاخر گشت و تجربه
کنیب از مردم سده و مخابره با آن یاران دله اور نشسته ای تازه و نشاطی
بی اندازه نیافرته. سبب تراکم اشغال است و حصول شاکل در پنهان
بیشمار. چون آنکی فرمت و فراحت یا هم و دهد خواه شایعه بی
پایان نفس را قی برآوردم فی المعرفه بسیار آن ستدیده کان مظلوم دین
ار حضرت قیوم فهم و بلایات متواتره و مجبور دلت مستر راه آنان را
بنابر آورده قلم را بدست گیرم و با فهار مانی، اینان از موظف گزند
و فرو پایا و تعبیات قلبیه و تکرارات صیحانه پردازم و بعد دریح دستور
انتقام اشغال دیان امر قویم داده، صردا و سیم و بجز نیش او قیمه
و دنی ائمه نبرده منصوره ترازیده خوش متوجه و مطلع سازم

دبو عود حجتیه آنان را تند کرد و شادمان گزدانم و فدمات و مجاہدات
و سعی خصل نان پریان ناشران اکوی پریعه افسه را تقدیر و ستایش و تقدیم
اوی برگزینیده اگان جمال فخر و پروردوزه دست پرورد و گار طوبی کلم

بشری کلم بجا خفت و کم بخت و بقدر عیتم من عالم لافوار فیضه المدد ارجوکم
و فتحه و حبلکم و روابیین تائمه بحق عیسیکم ریشم اذ بمحی من فتحه و فاعلی دیارکم
روح آنها مین فی مجده اهانی دیشبرم من جنف سردارق البعاد و زیادیم
با علی اللنه و آن با وحاظی فی ورضی و سزادی فی دیاری فی هشتم بزم
سما و فضی و سرخ حکمتی فی ملکتی و شادرق احبابی بین خلقی تشریدا
بنا و مطفیکم و حبلکم و راه امری و حفظه اهانتی و ردعاه اغناهی و اداءه
اسکی بین بخلاقی همین . اذ فاخت نصرو فی یا صاحبی و بنصاری
با علیکم و فضلکم و ما احبابکم و گلکم آن گنستم صادقین . اما سختم خداونی
اما اللهم کتم بپیغ احبابی ده و نزه کم من فتحی اذ بمحی و نصر من تمام
علی نصرة امری بحسبنود من المعاذه اذ علی قتبیل من المعنود بهترین «

اوی برآور این روحانی حضرت رب اصلی روح الوجود
ملطفه میشه الفداء بهم ملطفه ش ثوبه شیث عالم امکان داشت

او ساح و مغایر قویه چندین هزار ساله پاک و پاکیزه فسنه مورد وجود جانه
 جهان را از آنودگی تعصب و تعقید مقدس دمیرا ساخت. شدید شرها
 شهادت کبرهش بنسیان معتقدات تعقیقه در مباری شعیبه و امامات
 باشه را میکشد از اساس برآورد نهاد و از این قلوب را ذخیره
 خاشک تعلقات و شباهات و توهجهات و فنوزات تراویه سنجات ده
 و حاضر و قیاسی استبس فرمودات و تجربیات ناقصاً پهلوی ترین عورت
 پس عمال ایمی کشف نتعاب نمود و باشد آشراق پرتو پر آفاق خدا
 و بزرگ ارضی طیبیه آماده استعد و بند مباری قیمه خوشین غیشا نهاد.
 باز روی اقتدار اساس مذیتی بی نظر رده قلب جهان بنهاد و دعایم
 دارگان مستیه ای از برای آن بانیان قصر شید و در بروابو جوش
 با همچ بیان بیشین و شریع و تشریح فرمود. نهال حیات جاده
 را در حصن حماهیش پنهانه سال بسپرد و دانید و آن گشت گرانهاده
 نه حدیقه و جود میباشد مرغوب از برای جهانیان بگذاشت.
 بود عده امدادات غیریه پرود نش داشاد و مطعن فرمود و چون لعنة
 نخود ره پس حیات غیر متواری گشت. و دینه الله ره بسیز نهاده

آن یک‌نامه مولا و مقصداًی اهل بیبا، حضرت عبده‌ایها، در آغاز شنبه
بر پرده نمود و بزرگال هر خانش مقایمت کرد. از باده‌ای مخالف نفس و
هوی و لواحق تند فنا محافظه فرمود و بیرگ و شکوفه‌ای نازین او را آمال
بیار است. بقیه‌شیخین دفرمی آنها نیز می‌بینی چون سه‌بین مالک
او ره‌پ و امرکیک و آسیا و افرمیک را صراز و دعوت و دلالت نظر
فیتش بغيرمود. تمام تویی و حکمت میری تبوظید اگان و تکیم اساس
شریعت بجا پرده خست و نظرخور منصور از این خاکدستان فلمنی جست کرد
و آیندگان را از پریو نش‌شش، علی و میزان، تم و اوفی باقی و پاینده
بگذشت. حال وقت آن است نواب و شیخین جمهور اهل بیبا که
پس از مسعود آن کرده و سردار جند پری و مصف اول حاکمان قلم و شش
دره میدان مجاهده مشاور پا بهستان قیامی ملا شعاعه غایبند و مائی بایان
مولایی یک‌نامه فرمایند بیات وارد و برآن سه مولا‌ای بندگواره ایجا و آرد
و هنچ‌جست برگزخند و هستی خوش را فراموش نمایند. پر بند و قیدی
گمینه و بصرف دنایش دل جستند. برویش قلب اوقاب توجه نمایند
و در آیات و فصلهایش تهریخ نمایند. پس بجزم و متأثر و انتظام و مدد

براس سی که دست مشیت آئینه هناده ایوان آئی را در تفع مانند قصر
مشید را بنا نماید و در انجام و اتمام آن هر خیر که با صبح آقده است غزیر
ب شرط کشته بخت مو فور و سی مشکو و مبنده دارد. صیت شهر
نه آفاق را مگنی تمام و بند وستایش تمجید کرند که آن نین نازین را
نموده اند، هیل تین و خدا نیان جمال سین ندو دند ما آن پند رسیده بیمه
که اهل قدس حضرت امیرت کشیده بخت و فعایت اندی
امر آئی بر منی روز خار مراسم و منبع گرد و بر احوال قلوب نتووش و
محفور والی الابد محظوظ و ثبوت ماند. هر چنین نمایند و دقیقه ای مسد
مشیند و ثبات و دادمت کنند جهان محبا نی دیگر شود و این نیکه
منج و جلا آئیش جهان بالا گردد.

ای بزادان رو عالی موسم محبا ر آئی سب آمد و موده صیف پر پار
و شرمه سید. دیش ابریضانی جهان را ترو تازه خود و تجنی میگفت
له نی دادست دهخان آسانی نیشتند. آثار و علامت و پیغ روحانی
از هر سنتی اشکار و پیدیده اند که دید. ف نعم جان پرده یوم فتوه موده خود
و نیمه حیات جدید تضییع شد. اصلاد جلایا در روز ایام زدل یافت

ویک خوین دم شد. جاری و سادگی شت. صرصره بان بزید
و طوفان فنسته و انقلاب حدوث یافت. فردان ناگهانی
بعنان آسمان رسیده بپیش و انقلاب روحی و حقانی کائنات فی
و هریداشد. اگرچه میخات فلور و بروز تابع این حشره نشود است و
بدایت انتقام اثمار یوم فلور. ای انسانی حضرت بهاء الله
قد این تحام بدانید و مسئولیت خود را بشناسید و بسیار پیش در این
تحام دقیقه ای غصت عالمی خسارت و نذره ای احوال مرث
حضرت و نذره است بی پایان. بازار جوع ناید و تکالیف شاریه
از فحوای آیات متردهش بیاید. فسه نوین دهندهات بدلالت
و بدایت سبب آیات ایمان از میان خود شمارابر بگنجت و بخاید کی
خوش بین بگانه و بخوبی مخصوص و سرافراز فرمود. اعنه اختصار را
گفته کنایت آن بپیش ایمان بسپرده فسر عبودیت بجهة محضه را بر فرق
آن سروران بنهاد. صلح و هائمه حزب مظلوم را در دست امنی
ادوش دهیه گنده است و طوق مسئولیت کربی برگردان اسیران بخوش
بینداخت. بصر افت بیع و طیب خاطر خود را بین دستیار شاده

و تعلیمات آن مواریان عظام سببود و تنفسید شرایط و تصیبات
خاطفه آنان را از مضر و ممات و جد نیمه خویش شمرد . این پروره است
عطا فی است که بخششند و نگاهداری صرف اختیار بدست یاران جانشان همچ
بر آن ناینده گان مبذول داشته و این پرتویت گردانی است که به
کمکت آن برگزیده گان گذاشت . شناسیده سانده عظامی فیض حضرت
پیاض . شناسیده و سیمۀ ابراز را در حضرت بیزار . جیت بهرام را
حاییان و فاده ارید و شریعت رب الاماں را مرتعنی جانشان .
خران علم حضرت مصطفیٰ و اداعی آن طیب شرم . نوستین نیتی
بی شییده و نشیین نیتی بی نظیر و عدیل . بانیان ایوان ربب نیاینید
و عاصان پایی جان افراد . منادیان هم چشمید و ناینده گان نیل
اقوم . غیره و محسوس و پیشینیانید و تعیم و بند و پیشوایی آینده گان .
افتاده گان شرق را متقد صحر پروردید و دهستان غرب را بسیان نیز
آخر . نجات دهنده امیران عالم امکان نیزد بیگانه امید بخشد ول
نا توان . این عذریت خفیه و نعم موہوبه جمال قسم میسر نیافریم
وقتی مدهنجن بی آدم تمام قوی جبوه نماید که آن ناینده گان مکرم نیزه

دخله و اهم منظر و مصداق این مردم ممی خواهد گردید :
 و این جمله های شنیدم کفر آن سر و سلاختم ، اسلام و پیغمبر معرفه آن سر و فاند کنم قیمتی
 و فخر کنم ، العلاوه ، الاعلی و فضیل بر کم رتب ، انتها و انتها و اعلی و زاد کم و توانی
 علی آن سر و فکر نمایید میستاید من شدیداً المتعوی . ..

و نیز نصف مقدمه آمنی محافل روحا نیتیه دهندگان زیر و مصحف حضرت
 بهاء آئمه و احوال فضیل حضرت عبده البهاء ، روحی فاذنی عبده من عجیبی ما
 این خداوندان و مخدومان . بعضی صریح انصوص و برخی تسبیح و اشاره
 ذکر و ثبوت . بعد از زمان و حدود ثغیرات و تبدیلات و انقلابات
 حقیقی ای واقع درست بجهل ایام هیئت کمیتیت و لذتیت هر یکیت به
 نومن خودی سوم و مشرف گردد .

و از جمله فریض موظفانی که بجز امنی محافل روحا نیتیه احمدی برآیند
 و بینای آن کامنی ویتی قادر و مستعد نبوده و نیت و تمازج و ابهال به
 این بحمد من بعد باش شکلات کرنا گون گردد تجسس و تحقیق و تیسیر و
 خفده و تلاک و راجح متبرکه ماریخیه امریکه ده بدن و هایلک شرقیه است
 هر چند موقع بعضی از این بیان مکمل سوم و ثبوت و قیلی از آن محدوده

تملکات یاران آنی و فرنگی محسوب ولی این بسیاری از تفاوت و متفاوتات بیشتر
 از قبیل مفنون صاحب و اولیاء و قشقاوه شده است و منفی مجتبی و جال امر
 و قدر عالی که در این فهرست نامن و مرکز فخر و افت دنیا غیره اصحاب بوده و نه
 و امامتی که خلاص و طلبی هر را در فرایند موطن و مستقطع از هر اهل علم و مشاهیر
 اصحاب دد دوره بیان و عصر بیانیان بسته هست از این نسبت نمایان مبتدا که
 موقعیتیش محبوی و پایانگر از دائره تصریفات هیئت بیان خارج از زاده
 خیریه و اقدامات محمد انسی مخالف و مخانیه باشرت و بدل بسته و
 استفامت در انجام این فرمانیه مقدمه است . حسن و اولی یکی
 مخالف و مخانیه هر یکی بجز ای مخصوص از قدمای احباب و اصحاب بربرا
 و فعال من دون تأخیر و تقویت تبیین و تکشیل نمایند و آنان بسی و نشانی
 کامل و تدبیری ملیحانه و قیامی عاشقانه تجمع این خطر و مقصدها میل
 پردازند . آن هیئت تحریره باطلخواه و موابید انسی مخالف و مخانی ده
 هر نقطه ای تجسس و تغیص از یار و افیار پردازند و کسب سخوات فده
 نمایند و بسته بینیج تحقیق و ثابت تقویت هر نقطه ای مبنده ول
 فرمایند و اطراف و اکناف و ساحت آن موقع تبرکه را تجدد

وسع و استطاعت تیزین پایند و مهارت امکان عُسی از آن موقع متبرک
برداشتہ با صفات لازمه دلخواهه آثار ضبط و خطف نایند و پیواره بید
در تربیت باشند و ببر و سید ای همکن نگذارند هن دافت و هیبی از
خایج با آن موقع متبرک وارد گرد تا بتدیع چون مسند و قیافی میگذرد
و در کنی تقویت یابد و مصادر و اراده اش تهد و یابد و ببر خواشنیزاید
آن موقع جدید و بتعالی متبرک که بعد از تعالی علیا هر فرد و فخر و علی و
همی صفات دلخیز امکان است و دوزه مملکات و دامنه تصرفات
سلطنه بجهایان ندادید و متصل و منضم بخطا اور قدس گردید . و ببر ایام
بیان رفیع شرق ازاده کارده خواهی و اکافش مرتفع گردید و بر رونق
و دند خانیت و بجهت و صفا و مجال معابر امریه بسیزاید و روح زنده
و آزاده این رهت العالیین را ببر وی زین بظاهر ظاہر شالی برازند
و مثالی پایند و میتوانسته گردید . و این بسیل آنچه را یادان ایشی جهات
و سعادت محفل متعبد شده رو خانیه اجرای نایند و انجام دهنند علی
مکنی قییم خوبیز تپه و معموقات و صفات و شبیثات و اجراءات
غوشی داده اصل نایند آنان بپکلیه اقدامات مطلع و مسبوق گشته

این بجهود اندوه نفس امداد مطلع داشت و دستگزگر دانست . نفس این
عن جا بـ تأییدات حق قدری بـ است و مایه فرد و پادشاهیت و شوک از همه
دلیلی عاشقان چنین شار نهاده زنخس از باشرت ایگوژ
عیات و اقدامات شمار از پریوی و تعییب از قدم تبلیغ که اسـ
اسـ است و مدار ہر شروع و اقدامی بازدید و زیر ابین و غیره
ذلی بـ ابریخـ از منجـ و متقدمـ و فائخـ بر تمام امور و کافـ و فضـ هـ
و پـیـزـیـتـ مـاعـیـ وـ بـحـرـدـاتـ بـارـانـ غـیرـ . سـبـبـ اـسـبـبـ بـتـ
وـ تـمـهـدـ بـسـیـلـ . دـافـعـ مـشـکـلـاتـ اـسـتـ وـ مـحـمـدـ تـامـ اـجـرـاتـ . ذـهـیـ حـرـتـ
وـ دـدـنـیـ اـگـرـ دـآنـ مـحـرـومـ نـشـیـمـ وـ دـدـ دـادـیـ نـیـشـ دـنـدـنـیـمـ وـ یـاـنـخـ
امـ دـبـیـزـیـ رـاـ بـارـانـ تـنـوـقـ وـ تـبـیـعـ دـهـیـمـ .

ایـ بـراـدـانـ روـعـانـیـ وـ حـاقـطـانـ اـنـ بـنـ نـیـانـیـ شـنـیـهـ شـدـدـهـ اـینـ خـبـ
آـوارـهـ بـیـچـارـهـ بـعـدـ رـاتـیـ قـبـیـچـ وـ اـشـادـاتـیـ شـنـیـهـ وـ زـوـایـاتـیـ سـخـنـهـ
هـتـکـ درـتـ اـمـ اـسـهـ غـنـوـهـ وـ حـاقـتـ خـبـثـ دـلـوـنـیـ خـودـ اـبـیـشـاـ
وـ تـهـشـنـاـثـتـ وـ اـشـکـارـکـدـهـ . بـاـشـنـانـ دـیـرـیـنـ وـ حـسـوـانـ پـرـگـیـنـ
مرـبـطـگـشـتـهـ وـ بـزـمـ خـودـ هـسـبـابـ دـهـارـ وـ خـرابـیـ هـبـنـیـنـ صـیـنـ مـذـمـ

آورده . زبان طعن و فقره از دخوده و بخشیده و هسته زاده خسته . بعثتیه
فشدۀ خویش نتعاب از دوجه حقیق و هسرار برده شدۀ و ترکیه و محروم داشتن
خوده و ببلهان امر ببارا بپایه و غایب متحمّل و مبرهن ساخته . اخواه نایار
محبّه و امهه و اسلو آسان شهروه و اطفاهه خود پسین راقریب و محروم بگشته
آفت ره قدرها آنکه امر امّه هژوز او آنکه باخراج به الملاع عالمی .
آنکه بیونه و لذک و لذکوت الامانه من انحصارین . کرم پسین
سازده با عقاوه از جلیلین خوده و قتلره مستنه متعابده با امواج بحیط
خشمها امّهای سیر پنهان شدۀ . پس با فتن و بیس با فعل سرف تا فنه
صادرجهه القهر و قدر علیه نفات العذاب از آنکه بنفسه فی هنف شدید
حق امثال این غوس و حینه این فترات قدریه از قلم آن مستلزم قهارناک
مد تائمه این تلخیه البجا و هنک الفتا و دندزاده الفتا و دفت الرفا ،
و جا ، ائمه ببلهان اتروح فخره ایا خدا هجره ، من پهلا اغواریں الکریم
آن یا چیز غریبی شک و دست بینیک باقی اب اباب الغرسوس
و ثبت فهم مک بیعنی . آن یا طیر ہیں فاضرب ملی و اسد که ای
ما ان ہمس تھا شرق ت من خدا یا ہمین لہیسر . آن یا صافیہ

هـ حـرـوـانـيـ نـفـكـمـ بـاـغـتـ عـذـبـ التـحـسـ مـلـيـ فـنـ حـسـبـهـ فـتـ .
 قـلـ يـاـ هـدـاـ وـاـتـهـ بـنـ تـقـبـلـوـاـ اوـ تـرـضـوـاـ قـدـرـ اـبـحـابـ وـ كـشـفـ اـبـحـابـ وـ
 رـضـ اـشـعـابـ وـ نـهـرـ رـوـجـ رـغـمـ اـنـ نـفـكـمـ يـاـخـاـ ،ـ لـكـ فـرـينـ .ـ قـلـ يـاـ يـاـنـشـيـنـ
 اـنـ تـسـمـوـاـ اوـ لـاـ شـمـوـاـ تـغـفـتـ الـهـدـهـاـ بـنـجـهـ اـتـهـ وـ كـفـتـ بـنـجـهـ مـيـنـ الـهـدـهـاـ
 فـيـ فـرـدـوـسـ الـبـعـاـهـ وـ تـسـادـيـ كـلـ مـنـ فـيـ سـهـوـاتـ وـ اـنـجـيـنـ .ـ ”

اـنـ اـنـاـيـ قـمـشـ اـنـ اـرـحـابـ قـتـمـ ذـرـقـيـ اـشـارـهـ كـشـتـ چـونـ مـحـيطـ خـلـمـ
 اـنـ اـنـسـهـ بـجـوشـ وـ خـرـوـشـ قـتـدـ وـ اـمـواـجـ فـوـحـاتـشـ اوـحـ گـيرـدـ اـجـادـهـ پـستـهـ
 خـتـهـ رـاـبـهـ حـلـ اـنـدـازـوـ وـ خـوـدـ رـاـ اـنـدـروـانـحـ کـوـبـهـ کـدـهـ .ـ هـشـ مـنـصـرـ وـ مـبـرـاسـاـزـ
 حـالـ اـکـرـمـشـتـ اـنـ کـلـابـ دـغـ کـوـهـ آـنـ جـيـچـهـ مـطـرـوـدـ وـ مـجـمـعـ کـدـهـ چـهـتـنـاـنـهـاـيـدـ
 وـ بـیـپـوـجـمـنـ الـوـجـوـهـ تـعـرـبـ بـجـوـیـدـ وـ ذـلـلـ طـاـهـرـهـ مـغـرـبـهـ مـلـوـثـ مـازـیـدـ
 نـظـرـ وـ مـتـوـجـهـ بـنـجـاـ هـرـ هـیـثـیـهـ بـاـیـهـهـ اـنـهـاـرـیـنـ کـانـیـدـ وـ نـوـثـنـاتـ وـ بـعـدـهـ
 نـاشـایـشـتـهـ کـدـهـ مـلـ وـ دـیدـهـ بـرـدـارـیـدـ .ـ هـرـ سـجـ وـ فـغـرـیـ رـاـ مـخـانـ
 وـ فـسـتـانـ اـنـپـیـ وـ نـورـ هـرـ نـصـرـتـ دـخـشـانـیـ رـاـنـهـاـنـیـشـ اـنـعـقـبـ
 تـوـجـهـ وـ تـعـالـیـلـ سـرـعـانـ اـنـمـ بـیـادـیـ قـیـمـهـ آـنـ بـیـیـ رـمـ چـینـ هـوـ صـفـ تـبـیـعـهـ
 وـ مـقـضـیـ دـشـرـتـ وـ بـهـتـرـ ،ـ وـ بـهـتـیـحـیـ اـیـنـ بـنـیـنـ حـسـلـاـنـتـ

دو قوع بیان است و مستلزم . اگرچن هر کند و آیت فصل نخشن و شدیده
با سیاط قدر آنی تو زم و مجتمع شود خش آرثین و خاس مشوش از ذهاب
ابزر ممتاز و معلوم شود . « من نیز فی الارض هن شی الاد قد قدر
فیه مقادر العقاده من حکیم علیم و من حکم من فدہ الاد قد قدر فیه
حکمه بالفقہ و نیف بذا ، انسنا ، عالم ، القویم » . قدم ثابت کارم و
خرم رفع و اجب تاین مرحله باقیه راجحه و مبتنده امر ائمه طی نمایند
و دو دهه من و مشتمل مقدره محتواه متفقی شود و مجاہدین متحن سبیل ائمه
مکمل نظر ، متصوّر ، بسیار متصور که جذبت جاده ای و سعادت و کارهای
دو جان است رسند . در سوره هیکل نازل :

ه سرف بیحیج و احمد من اکام و معتقده ایادی بحقه و اغذیه و نیمن
و شفیع و نیمن الارض من دنس کل شرک مردود و تیخون میل لکل و میل
او بیاد بانی المعتقد القیوم و بیخون خلال الدیار و یا خذ عیم کل العیاد
بذا ایمن بطبیش ائمه اتن بله شدیده . . .

ای پاک پروردگار جسمی ایستای امر تو . گن ییم منادی با اسم تو .
ذر هنرام و نشانی که دسته ایم و از ما سوایت دو دیده دو خس . جبل هر دهی

گستردیم و باشین جان را بایت پویسته . باید تایید است زندگیم
 در عده جان پورت دل بسته . هیئت مجاهدیم و قضاایت را
 شاکر و حاده . پس ای مولای تو انا قوه بازو نخواید بخیا ذر عجیب انداد
 بروان آر . قدرت و صفات دیرینه سکارکن و صوف اهل شباهات را
 ده بزم شن . آنچه را خود با پرده ای در آغوش گرفت مخالف نداشیل
 و خایت و لالت کن از هر قید و دامی بران و بیرون مخصوص برسان
 نمایند گان امرت را از هر آلاشی پاک و مقدس نماد جانه بر و تعمیل پر
 در بین شریعت را قوه قلب عطائمن و محبت کبری و لالت فرماید .
 یاران و بیادرانست و انصارت ده و برگزیدگانست را تاییدیش . بر هر
 جمعی پرتو پر تیت بنیکن و مقدار شرکتی را بآنها مات فیضیات بدد
 و ده باشین و مبارکی این رند فیروز و عصر جان هشود خدام
 هستانت و مظلعیات مقدرات مشرد عات غلیظه ای تائیس
 نمایند و منافع هموئیه تبعیح نشند . و حدت جمع اهل بسیار اند عذ
 نمایند و بیکیم رو ابط مصنویه چن شرق و غرب جانه بانی قیام نمایند
 بشیسین هشیزه همل و فروع آئین مقدرات زبان بگشایند و سفن

و احتمات را بقیده مقدود بوقوع اجرا گذاشت. دائره معارف را
نه آغازیم خوش دست دهنده و زنگ تعلق و تعلیم را از مردمایی قلوب
جهودن اخویش بزرد هیشد. محرومیت و جانبازیت و قهاریت ام
بخارا بر دیان همراهی سازند و اسلام است تعالی و غلبه ظاهره هش را
ملی علی قتل و لفاق بر هم شرمند. توئی مجری توئی دستگیر
توئی بیشنه و توئی شنوا

بندۀ استانش شرقی

آب ۱۹۲۷

۳ - اعضای هیئت مدیره معاشر مقدس به حافظی کارکرده متسق با این خواسته هستند و همچنین

و احظای نایابند

ب) امور تدوین و استدایر

یا اسناد را ترجمن و تصحیف کردند از خیران معاشر مقدس به حافظی تایید نمودند
 ۲۱ مرداد دهش و بر معاشرین و مطابق منتهیه اطلاع کردند که حاکم
 از قراصت صورت خذلات و تصمیمات تخدّره داده و بین مجتمع نمایند که این
 در اکثر امرتیه نموده مقدس این فرج و بجهت دامادی بی پیلینگ
 خواکر آن انسای معاشر مقدس تمام قوی بروانیم فرنگی مخصوصه فرنگی
 تمام و جا بهند و با وجود هبوب ارایاح کهنه همچنان و فهستان چون چنین
 شاعر برگیشت و راخ. از دسانی مغلیکین و شباهات و اراده جیز
 کوچکین و دساوس مخملین مستقر و در کفار خلیلین بخدّرده استهاره
 استکلام مؤسّسات امرتیه مجاہده جانشان. دسته صورت بین تصمیمات
 تخدّره داده تمام انجام داده اکناف آن صفع جیل بجهود جیسح مالک و
 بلدان شرقی و غربیه جانمه بحسب افی تنیع نمائید و هشداری سرخا و پیش
 آمیخته مکرری ده خاور و با خرس استهاره مطلع و مستبیشتر گشند و براهم

و فعالیت بسیار اند و اقتداء او تأسی با آن سروران خدام کشند و شادت
دینهند و برگزیدهان محترم دند موطن همکل جمال نشدم با وجود تایع زدهای خوب
ارباب عقد و ستم دهنایت حکمت و فردانی و شهادت پرشیر و تیمیم و نجیم
دعائم این نازین شنول و باسکاود و سائط از برای تکیم میت محل خصوصی
در آن سامان ناکوف . « هم جمال و تیمیم خوارث العالم ولا مکارهه لام
من لاشتعال بباوه صاحبهم پرچیم لمن اتفاقی انزرب و انانواع لاما فهم
بوشه لام فی الامر . عباد مکرون لا خوف علیم ولا هم بخیون . »

استسه افرادیان و مخالفین محدثیه روحا نیه را در آن کشود مقدس تهادیا
متذکر نمایند و پی در پی تأکید شدید نمایند و از جانب این مبد استهاده
اتهاس کشیده که قبلا و قابلا تا مقام توی بر تغیید و احراوا این تصیمات
متذکر و تحقیق این مصادمهایه قیام نمایند و آسوده بشیوه شیوه همانها
خوش تحقق از اراده اند از حیزه امال عبیدان عمل تصال پایید و در مرضه شهود
جهود ای حضرت بگزینند و اگرین بخت معرفه لازم با اسباب اتحاد
نهن شهد وی بعد هانی که نمایسته که از مخالف و مردگزاریه ایوان است
درسته آتیه ده قیام فتوان فر هم گند و بتدینج بحسب مقتضیات

زمان و مکان اتفاقات میله ده بر سنه دایر گردد و مخفی مرکزی نب
 تمام الوجه خانیده خصیقی محبوس نمین و نوشت داد آن قلیم کرد و بعضا
 و شرانط بیت محل خصوصی آنی تصرف و فریم شود و بوجلال و جاینت
 و نفوذش بخواهد . آنچه را مجمع خانید کان قرارداده اند بحال وقت
 قرات کردید و نظر تدقیق نمتن علاوه شد کمل محبوب و تعجیل میم
 و تین مناسب . زاد کم و قله فخر و قدره و مکته و غرزا و جوانا . آنچه
 از لزم نوادم داین آنی محسوب داده است و استعانت است هر
 این درست خلیقی باقی و برقرار باشد لغه و آن معوح و اقدس شفیع فی کلم
 و دروح و فاین پیکم و پیشکم و شنیده هنوزی خیلکم و حکیم و عالمه اقدس شفیر کم
 و قدرکم من پیشکم و شاکم اذ اتردن يوم تصریف پیشکم اذ کنم همین .

از قرار صدور بعضی ذر گیشه دان و جوانان است منصر با آواره که از قدر
 و درهم بسیان ام راه سانی و جا بد . تعالیم تعالیم فی ای خاریت کن
 هسته آن مخفی مقدس دین هوار و تحقیقات و قیمة عیشه پردازند آ
 نخون کیه از هبات اهل هرس و بیان حفظ ما نموده دام آنان گرفتار
 نگردند و از صراط ائم که لا زال احذاز سیف و ادق از شر بوده مطرد

و از راجهات و اقدامات حاکم خویش باز نماند . ده نهایت تذلل و نگاه
 از مولای مختار است نایم که آن جسمیان را از شراین فخوس دنیا رده
 محافظه نماید و از تلویات و عدویات و قیود عالم پرهیز طبیعت نبات و
 پاک و مبر اسازد و با پنجه شایسته این فرد کلی ایشی هست متغیر و موقن نداش
 غیرتیب بر عالمیان غرفت کرده که دسانس مختین و استنزا ، حیا بین
 و هنر افلاطونیست قوان نار مرقد کشته و اسباب اشتاد
 میست نباء بین مداقایم جدیده بعیده شده . سنته الله ایشی قد
 خفت من قبل دهن تجدید سنته الله تبدیلا . فرخند نفسی که درین بیل
 تانفس انجیر استعامت خود و خبرسته قلبی که خود را از هیوب بین ریاح
 کرمیه کده و محافظه کده کده . سوف یک ذفسه فی فرج عظیم دیشه را لکنیا

فی اسعب شدید خسروان بین

ایکم الله یا انسا و البهاء علی ما تفتح بی تمامیکم فی کمال عالم من عجلله

ایول ۱۹۲۷

بنده استانش شوی

۴ - اعضاي تحرير مجلل مقدس بوعناني مرکزي
اصیم مقدس ایران مشیید بهله ارگانه خلا خذ نهاده
بهر، بخا فخط، المؤید العدید

یا اسناد، ترجمن و اصنیفه. نامه آن مجلل مقدس بوعناني تاریخ ۱۷
پستمبر و هشتم پر پیغمبران کا خواه، طلوع خالی. چندی قبل طغرا فی از
ادرس اقدس بعینان آن مجلل نهاده ای ارسال گردید و در آن تائید شد که
که راجح سمجھن، حوال و قید مذهب و آئین. وجای ائمہ نظام تعالی
امتیه ده آن سرزمین اگرچه پنهان محبوب و مکتف بر تبعین و قید مذهب گشته
است بسته قوانان توانیده بظاهر و قدر تضعیف ثبت نشند. عتیبه خوش با
ده کمال جزالت و در صوح افهاد رخانید و از عوایق و نتایج بین حقیقت
و ابرازه ای تفسیر خانف و تحریر نشند. بسته بجهنم باران تائید
و توصیه نمایند تا از صراحت مستیم حقیقت و دشاد مخروف نگردند و بخاطر
صحابه امریه و فضیلت و رفعت و فخریت امر ائمه و اخواز بگذر اسره موافق
و مشترک گشند. در اینه وسیمه در این موارد فعل دل نظم امر ائمه و فوت
توهین و تغیر دین ائمه گردد و تولید مث محل مستلزم و مخفیه ده آئندگانه

توه قلب و حزم و ضریحت و مهارت و شورت تمام دایین این ایام از
لواردم ضروریه از صفات محدود و شیم موافیه اهل بسما محسب.
نفس اقدام و اثبات شامت و بیان مقام جاپ تایید
قویه درست الاما هست. کافل سعادت و میانت یاران است
و مجهد بسیل از برایی نجات و استخلاص بندگان حضرت رحمن. آنچه
یاران پان ماصره نه و فروض خمیمه که در المواح و محف البریه مصراح
و مولده است اگر اجرای شود شببه ای وجوده و نیست که اسباب غیریه
بمشیت مالک البریه محف میانت یاران و تائین و خلافت شریت
مولای عالمیان چنان فراهم گرد و موانع حالتیه را مرتفع نماید که یاران
و مؤمنان خود بیوت و شعب و حیران گردند. پس توکل و تقوییش
و همسیان و شهادت و شک اینچه لواردم ضروریه این ایام است لازم
دو اجنبی تاز پس از اینه قضا جنود لم تروا ببرهه شود قدم گذشته بضرت
و حایت و تقویت این جمع مظلوم پردازند.

همواره از استان مستعدیں بوفتنیت تحریره حافظان و حارسان شریعت نهاده

متصر و علام. بنده بهتانش شوقي ۲ نویمبر ۱۹۷۷

۵ - گرد چشیدگان سرخستان نیز جسرا مان اجتای آنی اما همچنان
برادران دخواه زن رو عانی ده اقطار و جهان شرق طسته خواهد
نمایند

یاران جان نیش را متجاوزه اند شش سال است که آن بشارت دهنده
آسمانی، ربت غریز، آب رو عانی حضرت عبدالیهاد از افقار
مجاوش محبوب و صوت زنان جان افسنه ایش از آزادن همیان
مشتعل. هیل زیبایی دلبایش از جمیع عاشق بی تاب و دو هش خاکب
دجسم لاهی رخ داشتنش از افق عالم ناسوت آفر و خادر ب. .
چون بر ق خالق آن سیید حصوه باد و صلایح هم پیغمبریت
منظوم را ده قید عالمی خون و پر عجم دیده است. از قفس آلام دفعه بجهیز
و بسوی حمالک پر فتح راحت و سرت جاده دان بشافت. خت
دلانی چند نه حسرتش نه لان و گریانند و مشتی از شینه گان غایت و
پروردده دست برقش ده اقاییم سبعه همه مند و پر پیشان. همه اونکی
حضرت و انتظار گذشت و مرگ کرد اند و بهیل تختی ایل و فرمایی مقصه
اش پویان و نگران. بکیه چشم گرداند و بچشمی دیگر صلح فوراً فروخت

موعوده دیرینه را اصر فرد و ترقیب . در شاهزاده مجاہدت و هسته امت
 پای کو باشد و بسوی بارگاه تأسی و جلاش در درست رجبار رافع و باسط
 از فرقش قلب و فواره آزاده و محکمینه ولی پیمان و بنان دین
 خلائقیان هر کیم چون سحر میان . ارواح اشان در قید ما ثرا تهیان
 ولی ده جدیت و فعایت مائی حریت و دهشت اهل آسمان دنیان .
 آن هولای بسیر و سیمود قدر پرید این نیک خویش در درض فنا طلاقه
 ده تکمی بعد از خود بگذشت و بفرانی آسمانی در صیانت امداده بیتی
 مباری و تعالیم بقدر و تقویت اساس دین ائمه و اعلان هسته اقبال
 شریعت ائمه جند پدی را مأمور ساخت . محبت را براهم ببابا باش
 خود در دنیان همین مردم را بگشود . از دفعه بیات و تابع محن
 آفات و حصول پیانع و صدمات و قیام قبل و مل و مناق نهادین
 و فریاد و فنان نهادی ادیان و نسل مبدیاتی تبیش فارسان مختار
 همی و تسبیه و تکذیب کرد و فعایت و فاهریت مطلقه محموده کله به
 را بر عذر صرور ببیشه و نهادن اسراییه طبرده مجاہدین شمارت داد .
 هنر اسطوار روزیار از ارشش جنت ده تون صهائف والوہش

ای خاد فرمود و بحسب تعلیم خانگ نصرت از مهدیه تایید و عده داد .
 درین یاقینه بخ و جلا را گفت که تصریح و قشیح فرمود و عزت و
 رفعت سرپرزل مقصوده اند من بیانات همچو شیوه بربر زدی بسیاری میگذرد
 و بسیار ساخت . سرقدار آیت و خواراب برگزیده انش بیام خفت
 و دو سیزده فوز بین مقصود اعلی و تدبیره انسنی را بر جانیان گشوف نشت
 عصر مشیح فخر و استقبال شد حضرت بهاء الله را قریب و تحقیق
 الوقوع پنداشت و بخیع دویل و حسین قبل روی زمین از لوازم
 دلخواهم دیم رسید فصل شبرد . نهاد تابته را بسته هات و از پیشیه قوه
 قرب بخشید و اهل غرش و قردید را بگردانیت و خدلان سرمهی اذواه
 نکد . و هر بر جانی بخشید و تحمل بر بخ و جهانی بگردد . دیگر آدم
 نشست و در دلت حیات پر انحصار بسطو همچ آنی فراحته ای تجربه
 و بخت . از جمله لای بجهات آخرین شخص دست پرداشت و
 اتفاق و شوق تسبیح مباری قیمه سامیه بهیه حضرتش دقیقه ای معرف
 شد و دیده ای ائمه دوره بمنداد سازه متعال بکیان را با نجاح و پایان
 و سانید و شش اعلی و میزان هم وادی و مرشیتی هستن و ابی نزد

برای پریوان اهل بدب این مخواهد بگار بسیار بگذشت . آن
 مظلوم و سید حنون آمال منی همیز و جود خر تعلیم مده فایان ضغما
 نداشت و خوب خلافت حسن حسین و ناین آین نازنین بعد از صعود شد
 بگدوه ملیکین آردندی غرور . ده کتاب و صایا مرآت محلای فوایی
 آن محبوب یکتا صلاب حب از ده آخین ندارد از اعماق قلب فرین
 شدهش بگوش همیزش درگل اقطار و بدان بر سانید که :

ه ای ثابتان بر پایان این طیر بال پیشسته و مظلوم چون آنگه
 خلاه ملی فماید و بجهان پنهان شتابد و بندش تحت اهلاق قرار یابد
 یا مغقول گردید باید افغان ثابته را نکه بر پیشاق ائمه که از مردمه تغیریں
 روئیده اند با حضرات ایادی امراء الله علیهم بحسب اسلام و جمیع مایان
 مدعستان بالاتفاق بشر نعمات ائمه و تبلیغ امراء الله و تبعیج دین الله
 بمل جان قیام نمایند . دقیقه ای آرام بخیر نموده اینی هترافت
 نگذد ده ملکه و دیوار نشر شود و آواره هر بیاد و مرکشته هر قلم روز
 دقیقه ای نیو سپند و اینی آسوده نگذد و غصی راحت بخوبید و هر کوچی
 نفره پا بهاء اقامی رتند و ده هر شهری شهره آفاق شوند و ده هر محنتی

چون شیخ بر از قدر داده بیرونی نادرست بر این رفتار آمد قلب آفاق
انوار حق اشراق نماید و نه شرق و غرب هم غیری نه ملک کنار آنها آید و معا
قدس بند و دوجوه نورانی گند و قهقہ را بانی شد و فتوس روحانی گند
نه این آیام هستم امده به است حل و هم است با این ترتیب شیخ را محظی
شود زیرا این اساس است. این همین مظلوم شب و نوزده بیرونی و شوین
مشغول گردید. دقیقه‌ای آرام نیافت تا آنکه صیت امراه آفاق را
احاطه نمود و آوازه مکوت این خادم و باخترا بیدار گرد. یارین این
نیز خپین باشد نجربایند. هیئت شرط و خادمی هیئت مستضامی عبور دست
استان بجا . ۱۱

ای سمعان ای مدیان عبّت مرکز محمد و پیمان شش سال است که
این نذری جان‌گذار از آن محبوب بی‌نباز بسیح اهل راز متوجه
ترادف و این هست اذ خواهش همچو سوز با پر قلم جان فردهش پر محبو
محبیش اعلان گشت و در کافه طبعان و اقطا و شرقیه و غربیه
انتشار یافته. وقت آن است نظر را بتأثیرات این خدابست تطب
نه نفس و امواع برگزید کان حضرت رب افاده باب متوجه سازیم

هدایات و تأییح آخرين دوست و میست آن مردمی حزن پی برم
 دخالت خود را به محیت و اجراءات و مشروعات و تائییح آغاز نمایند
 مدین عالم اولیه میباشد و پیاپی معلوم و واضح گردد که مدین شنین
 شهزاده اثکوت بپرخواه پاچه حدی از میانت و تجلیل و شهاده شکام
 پیراث غوب لاحدل نه موفق و متعذر گشت است . پرچند مدین کنیا
 شه سحاب جایاگران و اسطوار روزایا زیان و لیب امتحان و آن
 متوجه بندهن آسان بود ولی نهاد شکر که با ارادات خفیه رب التحوات
 اصلی با وجود تشدیدات تضییقات فنازین و قرن و تحریکات مفسدین
 و شهد و آشوب علایی دین و اسنادات سیمه و اهیه مفسرین شرعا
 سید امریکین و شباهات و مفتریات بعلیس و حزرات متوجهین و آزاده
 طلبین و تجزییات و تهدیدات و انذارات معاذین و همسراق
 وهم مظلومین و قیام و تعاون و تعاون و شهان پرین و تعاون و اتفاق
 میم روسا و مستشفیین آئین گردشای حضرت بهاء الله
 روای سلطنت العبد ابیوه دافعه سائق تقدیر مرحله پیان و نور اذن
 خالق العینهار ناکله اهستار کشوفه اهصار در بر فریل مقصود که

سعادت جاودان و استعمال میان هست روای خرامان . ۷
 بدل نکن اه ولا مانع مشتیه ولا رادع سطوهه ولا حاجب نزوهه المتن
 المحتی علی من علی الارض اعمین . کاتنو علی شاهن تپه و مجهوہ اش زیما
 فیوما در ازدیاد و پر چم پراست کبر امش آنها فانا دار تقیاع . اعد ایش د
 شرفه زوال و انصاریش بشیش ز پیر قتلن بر سند هفت و جلال .
 هر چند مشرق زین غزیان محرب العالمین مندول اید و شخص الجناحه
 در مقابل سیل کروب خلوب پیسین و پناه ولی مدغرب اقصی جند
 هدی تجوه یا بعباده ای ای کوس استحال ازمان و ناقوس است جلال
 امرزی ای جلال با صبح اقتدار گویاند . خاور از قوران نادار بشیش ده
 سوز و گذار و با خراز جبوه نور جهان تباش ده طرب و تهراز . از جتی
 پر چم سلطنت فا هرمه مطلقه حضرت بهادرسه ده علی هزب معقوله
 و منصوره ده طرفی ده موطن ایلی اعلایش ده ، بریهه خاص شنیده
 و سفرگ . دو ران و بیکانگان ده مالک غریبه و اقطار شالیسته
 بیوش از هرستی دو هنده و خوشیان ده چو هنان از آن روی چون
 مهتابان محجب و گزیان . « سنته الله آنتی مدحت من قبل

وَلَنْ تَجِدُنَا إِذْنَهُ تَبَدِّلُ حَلَالًا ، ” وَرَبِّنِي بَانِكَ مَكْوَتُ ذُرْمَكَنْ أَعْلَى بَهْرَشْ
سَرْدَرَانْ جَنْدَبَهَا دَرْمِيادَنْ غَرْبَتْ سَوْهَلْ ” أَنْ يَا، خِيَارِي وَبَصَارِي
ثَبَرِي ثَبَرِي صَبَعِ الْمَدِي قَدْنَشْ . ثَبَرِي ثَبَرِي نَعْدَبَهْسَارْ قَدْ
عَلَادْلَهْسَرْ . كَمْ رَتَغْتَ لَهْسِيَّةَ . كَمْ لَهْرَمَصَادَقْ بَيَانْ لَكْ لَبْرَتِيَّةَ ”
” يَوْمَ سَيْمَونْ لَهْسِيَّةَ بَاهْنَ زَكْتَ يَوْمَ لَهْنَوْجْ ” ” سَوْفَ تَلْعَبْ
شَمْ لَعْنَةَ مَنْ اَنْقَ دَيْدَكْمَ دَسْتَسْنَيْهَ مَنْهَا الْأَفَاقْ ” ” وَرَبِّنِي صَوْتَ
اَصْنَاعِي تَسْلَى دَهْنَدَهْ عَالِيَانْ اَنْدَرْ فَرْقَ اَسْنَى بَجْمُوسَانْ دَادِي
حَفْتَ دَبَحَمِيرَدْ ” ” أَنْ يَا، جَائِيَّيِي فَيِي دِيَارِي وَاعْزَازِي فَيِي مَلْكَتِي
لَهْتَيْشَوْا مَنْ هَدِيَ دَلَقَضَطَرْبَوْا فَيِي جَائِيَ ” ” جَائِي فَنَاتِي ظَاهِرَهْ
نَدَرْنَجَهْ دَوْبَاطَهْ نَعْدَدَهْجَهْ ” ” يَا، خَلَافِي وَادَرَافِي تَائِهَهْ بَهْنَ
سَادَهْ كَمْ آيَاتِي فَلَاتَسْتِيجَهْلَنْ أَنْ هَبَرَوْ دَهْتَطَرَوْ اَتِي مَكْلَمْ مَلْسَنْتَظِرَيْنْ ” ”
اَيِ بَرَادَنْ دَخْواهْرَانْ دَوْهَافِي سَنَهْ اَولِي دَاپِسْ اَزْ
دَهْتَ دَهْخَارَقَتْ اَنْ بَجَانَهْ مُولَي دَهْدَهْ سَهَافِي بَيَادَهْ اَرَيدَهْ دَرَاثَرَهْ اَنْ
خَاجَهْ كَبَرِي دَفَادَهْهَنْهِي اَيِنْ سَيْيَانْ بَنْيَا بَكَهْ دَدَدَهْ جَائِي مَبَلَهْ .
عَبِي دَهْ رَأْوَيْهِ حَيَّتْ بَكَرَنْ دَخْمُوشْ دَهْرَغِي اَزَانْ فَرِبَتْ قَاسِي دَلَهْ ”

نگهانی مخصوص و مپوش. بعضی اندیابع دلواقع اختیارات شدیده دارد و
 خارجی در حفره زیر خشندیده و مشتی نباید و ان هست ضرر اخلاقی داد
 تجزی و ضمحل امر مستحال با قریب و محظوظ انتهاسته. جنده صفت بسته
 پنهانی در میادین مجاہده و فداء در موافق خود متوقف و بکلید گیر نافرمان
 نهایی داشت و هر سرت مستقر و تنفس نمی خواسته از این بسیار می خواسته
 مرصده و مترقب که ناگاه فیض در راز از اوج علی برگشته بی دفعه
 بیارید و هناف مذاهی: ان یا خواه بسیار حتی علی اندیابع حقیقی
 علی الوفاء حتی علی لعنه، قومو اعن مر اقدم اتفاقی تعلیم و معتبریم
 و فهیم کم و ناشر لولم و محقق آنکم این نهیم ای تسرعون از معن غیر
 بتوش هر رعوب متردی تو میگشت. قوای قدرت شده نقطعه روزی
 استقرار یافت و انکار و آراء و مستباپیه متوجه و منحصر به اجراء و تغییر
 و صایخیت نوایا و تمیزیس از برای از قطاع قصر شدیده بر بناگشت.
 محاضر بوعانی هن اساس بیوت صدل ایشی و محدود نظام و مجرای
 فیض نامتناهی آسانی در شرق و غرب و شمال و جنوب بر مرفت
 و کمال و ترتیبی میراث مسؤول شکل و منعقد گردید و امنی هر یک ازین

Page is Missing

Page is Missing

علایی سو و نیفغان و خونخواه قادمه و آشوب و فتنه بر پیشستند.
 اقطاب اهل شریعت داده ایم مبارکه ارض اقدس فرشید
 و اشرفتیا برآورده دلکم تغیر و تهداد و اخراج حرب ہیکی را از محل
 شریعت غررا بودند. اثباتاً للتجه و اکالا البران باتیان اوّله خاصه
 قاطعه و داشبات استعمال انفصال شریعته بر عیه حضرت بهادره
 ازشن و احکام غرضه قبل محبید و مکلف گشتند و بدین واسطه دوین
 قدم را اعدای امر کعبا خود نسبین استعمال و تجنیص انفصال
 شریعت ائمه از سراسر افلاط معتقدات با طبعه و مفروض سخویه و افکار
 سخیفه متوجهین و مطبیین بوده استند. این افراد و هنر از بامات
 و استعمال امر ائمه و هنرمندی عجیب دار و اوح صاحبان ہوش و گوش
 و ملاک غریبیه توپیکند و خارسان دلیر و بازداں مضار امریت قادر
 و مغرب زین سرمه لشته ای زائد الوصف بخوبیه. از جهی دنان
 دینین که این امر نازیکین را در افقی پیغامبرین و طالبین ازند اهی تفرقه
 دین حضرت خاتم النبیین صلی اللہ علیہ و آله و سلمت تحریر بینداں کفرقه از فرقه
 جیمه و شوکات غصیه خامق العاره این امر میباثت و بہت گشته

وزارتی دیگر خوب نمینم در دو قاره اروپ و آمریکا فخره نمان
 و حبده نمان میرسلست و آرا مگاه نوساد و نوزاد و لرا و شریدا
 را احاطه نمودند و پرلسن بین تبعیج را تلقی کرد و جمهور ایالت
 جمهور و ارباب جرائد و علوم و تحقیقات و صنایع و فنون بگشودند
 ملداران بیشتر عزیزم آنی تبعیج درست بخوبی بگیب اسلام و شهاده
 ایران و سلام و فدا کی خمام هر کیم طیعه خطاکی آتم و حلی
 فرستادند و تقصیر و مذکاری این سباده تن آن مخالف نموده
 کشوف و ببریم داشتند. نخاب از زوجه مباری سامیه و احکام قسمی
 این نهود علیهم برآمد افتد و احتاق حق مظلومین و تعالی اهراف داده
 بر پیش را طلب نمودند. محبت را بر هر کیم باز نمودند و نزول صاعقه
 خداب را تعقیلی ملکم و بیانی، بخل و آتم و مخصوصی بیان و همینسان و چیزی
 حیرت بگیر بر هر حاکم جیان و تصر خسونی و عده دادند. چندی
 بگذشت که از اشیان سیح جدید و قوه ناگفته تایید کرد که کا به پر پردهگان
 دمیده شد بشایر دعا آم حشر و نشودی عظیم به اصلی المحادات ظاہر و
 اکنکارگشت. کمیزی از کمیزان جمال ایمی عدهی نادری غبد من

Page is Missing

Page is Missing

وگذشته‌ی قب و قمع هر سلطنت کبری بر خار تربت جمال‌بی‌الن
و افواه بسیار . ای حبود مصادره حضرت پیام‌الله نظر بیان
مالک الملوك ناید « آن‌قدر اشراق من جبهه شرق و غرب فی پیش
آثاره . تنفس و افیه یا قوم ولا تکونوا کما آن‌خن خلعوا از جاستم الذکری من
لدن عسیر محمد » . در سوره هیکل حضرت مالک ہصلی فرماید
« سو فیث الله بکب ایادی غائبه و اخداد قاہر و خرج من ضعف
الا ستد و میصرن نفس الرحمن بین الامکان و صیغه تحریرها بهمه
کندک رقم فی لوح مطهور و نیترن سبطو . یافذ اکوف سکان لاذقی
شان کلم نیطریون ان اصری فی امر رکب سو فیث الله افده
ظاہر و ابعاد آمنیة ییربن من محل انجیات الی جبهه فضیل المحیط
المبسوط » و اخیراً انسای محفل مرکزی امریکا اولاد ہشم علیم پوشان
آن ایادی خالبه و اخداد قاہر و قلم اعلای جبل قدم آن شبارت
داده و اخذ دشنه موده بوضع دستور اسم علیم و تقدیش بدرو امر سکیم
مومت مرکزی خویشان و تغیر شده و چنان موقیعیتی ده تو طید ایان
و در قائم عجیبت یاران ده آن سامان حاصل نموده که غیریب غلط تیرین

وقوی‌ترین و متقدّم‌ترین قدرات عالم و حکومات ارض جمهوری اسلامی افغانستان
در انتظار ادبی‌ای شروع و زندگانی حکومت و قضائیین نظام و حکام اُمری
و مکنی داده‌ای صفتی رسمی و موقعیت و متعاقبی مشروع و عملکاری معتبر خواهد شد
گشت و درست اول این استقراره ذهن خوب فرموده، مشهود خواهد شد
قطعه امریک است و کلک میثاق نذر آن بین این برج تحریر.

قوله الاصیل: «قطعه امریک در تردی حق میدان اشراق انوار است
و کشور فلور کسر از ونشاد ابرار و محج جسمه از»، در پچھر خطه مبارکه
منوره عظیمه‌ای غنیمت اس آین ایم چشم بر نظامی مشروع و سبزه
استقرار خواهد یافت و دلیل پیوی کشیده تکمیل حیثیت فاصله امروزه
جمال ای از قلعه حباب ترقیم ببرده شهود بگذشت. تو پیغام
اتصی لغرب من بوارق انوار ناموسه الْأَكْبَرِ و فاذت بث هدتها
والاقتیاس من لمعانها و الاستطلاع علی روحها و حکما، صحابه‌ی
والعهد فی المتعاقبات العالیه والدوائر الرسمیه و سرف نیشانه
با ذن و بنا الی ای ای ای من و جه ناموسه الْأَنْظَمِ و نیصب نیز من سرمه
البیع اس بیت معلمه الْأَكْرَمِ الْأَقْوَمِ الْأَنْفَمِ فی بجهه بجهه الْأَعْدَمِ

المباركه ابضا، مطاف الخلق جميعين . تبارك الله موجود به ^{الله} أبا
السبعين . تبارك الله محدث بذا آنوار المشرق، قلبيع . تبارك الله تكوت
بذا ابستان الرفيع في تلك العدة القصوى درض سوف تنفس
فيها تجديات بجامع الالاہوت و انوار صوامع الملکوت . فسبحان
ربنا ان صر المقدار البهی الا بمحی .

مد لوح کرمن کو زینماه شیت شاعر قدمیر نازل گشت قلم، علی مبتدا محی
ابینع ذوق تصریح راجع پیاستقرار ملک امر بہاد جریان شریعته اسماء، و
نصب قطعاً افضلهم، بھی برپا ہق کرم جمیں آئی اشاره می شدہ یہ
قولہ غربیانہ ۰ ۰ یا کرمن شہری صہیون قولی آئی ہنکون سلطان
فہب العالم و بنده ساطع یا اشرفت؛ و ارض و من علیہا . آیا کان یکونی
متوقعاً فی متحاذک اسریع ثم طوفی مدینۃ اللہ آئی نزلت من السماء
و کعبۃ اللہ آئی کفت مطاف، بلغزین و بلخیسین و الملاک والدعین
سوف شجری سفیہة آئیه طیک و دینہرا بہل ابیاء و النذین رکریم فی
کتاب انسانہ . تبارك مولی الحمدی الذي ذکرہ انجدیت اللہ ذات
و ندقیق سان العظمة بہا و مکنونا فی علیه و مخزونا فی فخر قدرة و آنہ ہو

المیمین ملی من فی الارض و اسماو باسمه المحمد الغیر بیشیع «
 ای پریان مرشد قاف جلوه امر ممن عقب ریگش نمایند
 و خاطر را آسوده کنید. ان امته لا نکیف و مدد هر کنم سید که به قشش از من
 سقده و لا تستقدیون . لہ قرآن حکیم خداوند ملیم می فرماید
 و سوف تنظر اثرا را اشده اقوی گل و لای عصمه نگذسته غصه امن را فتحیں زین
 و اتبع ہبوبی فردی »

ای پریان امر نازین حضرت بجهاد ائمه نظریت خویش نهانید و از
 آزاد و جای بیگانه و خویش مول و شاکی نباشید . نظریت و اتمام
 و اقامیل و ابالمیں کو تنظر این آنده افسرده گردید و نصفوف و بالوف
 صهیان پریان دہران مشوید . این جنگ اسلامی سیاست اگر دزد و دزد
 اخبار فرمود و مجموع شکر بدم مذهب قیوم از پیش خبر داده آیا نشیده
 آنچه در ازد و ازد

« قتل ان آنبلو ، ما و لما زر عناه فی ، لتصدی و سوق ثبت نه شبیت
 تنطق کل حسبتہ مهنا و نکله اکه آلا ہو بخیزد بکیم ». و چنین می نیسته یا یعنی
 در بابیو و دینی امارتی اخرون المفاسد سو فتنی افراد مشترک این

انق بخطه بقده و سلطان ، و ایضاً می شد ماید :

قل قد جبل اسد اسلا ، اکھیلار رهس البجرا ، سرف تستفی من الامان
لمری اعیت اسلا ، فی بسیں اسد موعد الاشیا ، کما یکچون الناس
ابصادر میں ازید دیشند نکر رکبت الغیریز لمحاتر .

ای خوار یون حضرت بجا ، اللہ ما کہ بین اسم جملیں مو صوف و معرفیم
دیمچو مولای تو زمانی غریب حیث است ده خوار بجا مو بتو مائی او قدا
با ان مظلوم بپیشانه ایم . فر خنده نفعی که تانفس اخیر ز هر جفا ذر بر
بیوفانی بچشیده خجسته قلبی که بسیں شاهدار و نصرت ارش آنی
او سودگی نیافت . این هست شیوه مظلومین . این است تند تغیرین
این است طریقت مجاہین . این است مزاوار جنده مصطفیین
این است پیغام و سیمه فرد و فتح میں .

ای هر سب سعاد بابل شنی بزید و درین ارض سما فرید و بجه
که : ای اهل عالم و دنیا بدب دلهم و ستم یتیمین بناشد که ما اصل بجا آئین
خود انجمن خواهشیده و شهد فدا نیکل حقش چشیده با میش
رنده ایم و از هادو نش دسته . ارش را تا آخرین نفس ناصریم

وبلایش با در هر حال حاد و شاگرد. ای اهل نین بحقیقتین عزیز
و هر مرتد و مستو قاعده را آنکه در پر نسبت به کردانید که آنچه را قبل مصلحت
فرموده کاشش فی قطب آتشوال بالمال خایان و پر پیار گردیده
این تبعیه بعضاً و دیار اخراجی باراده از زیست حضرت باسط الارض و رفیع
دسته بمحض آمال از خلف بسیین العف حجاب قدم بحر صدر شهود گذاشت
و لیکانه آرزوی اهل بیبا با جشنواره کلیداد نقیباً تحقیق پذیرد. هزا
ما و عذر ناپدیدانی بسترهای محیط از واقع هزار عود غیر گذرب
تو مرواد قولوا «دیانت اذ ارض مو تو بخیگن سرف ترتفع اعلام فراز
نی گل میسته و شستی شنها آلدیار . »

ای رست قوانا تو شاهدی که داین بیمه بین عاشقان بیا
نوا پر وارد گشته و داین سایان داده از میں مختار است و به
بیجت بچه سند و گدازی اصل را زدستاز. ای مولای قدر
افتادگی و بیچارگی آوارگان کویت را پستند و بشیدی القوی
این مشت فضخار را تائید کن. نه بخوبی عالم هریزانت را فریزو
متقدی فرماد تحقیق آمال این بدل پرستگان را سرافراز و مختصر

کن تا به این چند روزه حیات عزت در فوت آئینست را بدیده گفته بی
بگریم و تعجبی شاد در دعی استبشر بی تو پرداز کنیم . تو دانی که نام
و نشانی بعد از قونخواهیم در سر در شادمانی و کامرانی در این عالم
فانی و گیر آند و تماشیم . پس وعدت را و فانعا و جان درون
این حشنه دلان را نشانی مازه بخش . دیده هسته ردار و شن
کن و جروح قلوب کیمیه را استیام ده . ببر فرزل مقصود کار رونما
درینه مشقت را بزودی برسان و بساعت و صالت در مذلن
همجوت را بگشان . زیرا در این عالم ادنی جسمه ظفر و نصرت
امریت را نخواهیم در جوار رحمت کبری خرا مید و صالت آمالی
هدول خداشته و خدا ریم . توئی گواه توئی میاد پناه

توئی نصرت دهنده این جمیع بگیاه

نوی فبر ۱۹۴۷

بنده هسته انش شوقی

ع - عضای محترم محسن مقصود و دوستی از خانی کوشید
مسنوس این حفظم، نسخه و ایام هم حافظه نایند
بر ائمه

یادداشت از ترجمن و ادواره مکاتب شنیده و اخیراً آن محسن مقصود
رو علی تباریخ ۲۸ چاپیه و ۱۳ شباط ۱۴۰۰ هجری
و ۲۲ دی ۱۳۷۰ فرموده و متن مسند و پرسنون هرگز اطلاع
کامل صریح نشد. حقاً که شریعت ائمه را عالمیان و فوادایید و بجزیا
ذین دین ائمه را عالمیان و عارسان جان نثار. مد نیت
بیشتر حضرت بهادر ائمه را مؤسس مردم جدید و ایجاد نصیحت و هشیش
آینین گردانیده اعلیٰ رؤس افشا شهاد رافع ذہشه. ببرده الوضعی
و لایش تحریک کرد و باراده از دینه غایب بہش تحریک. و در فضای تپش
های زید و تعجبات و وصالایاد و موهبت خلیق تثبت. تجهیزات اولین
بیت محل خلیق شغف و مالوفید و از روح پر فتو عرض هم سواره
مستفیض و مستعد. بالایها متش مطمیند و بر تأمینات و ارادات
کاریزیه بہش شلی و معتقد. جیش عورم مجده موسین را اندان نسبیم

سر و دان پربالت و شیعی عستیید و فرهنگیه نافیضین مختجین راهبرانی
 شهوت و هرمان. جنات رهندگان ملت مستحبیده ایم ایند پوشان
 جند حیات رهندگان عالمیان. ایادی فقار حضرت غیب ابهایید
 دوسنط اعطای فیض حضرت فیاض. قدر این نعمت را بدانید
 در علوی میرزا و سکواین تربه هسنی و متحام بند اعلی واقف داشته
 گردید و بررسی و احیاد و مراقبت از ائمه بقیر ایند. مستحقانه کوچه جنا
 از هر بیرون فانی شوید و برا اثر اقدام مولای نزد گواد مشی و سکوک نامائید
 غیریب بعدیه مضری شاهده خواهید شد موده حضرت بهاء الله
 در حی سلطنه العبد پر باطن عزیز بوجه او بینا و اصیانیش گشته
 و چه قدرت و نفوذ و شوکت و چنانی از بزرگی انسانی ثابت قدش در
 چنانی بسیاری خلاهی و داشکار فرموده. هاتف غیب زمکن اعلی
 بین خدا تصورم دان یاد کلی فی جادی ان استیقا علی مردمی
 تائمه ائمه و قیقی و قیقی هم شسبتو اعلی اهل رواده عظیم عنیم ». آن
 افراد فی تقویم « آن نصری علی اجیانی آشتبین تربیت نهادند
 فی ارضی محیسه شه ناذر کم فی علوفی بیان و وضع بین. تائمه

وحق دن اهمر علیهم من ان چنگکروانه من نشسته راه صلی من
ان بیس ایمه امراض کمل میرض او مرگ حق ناگرفتند. سوف تجدید
امراضین تحت اقدام هنوزین و مدن بر جایهم افسه و مدن غیرهم ایند دلو
آن هستم فی آن ریضیجن . . . ششم قهار ایں سب و ادبار را
باين ندا من طلب « یا هلا ، لشکرین آنها خلاف شکم هستم من تو تو
او تضعیفا او تهدید موالین پرید امر افسه و قد هدر باحق رخواه شکم و نفس
الشکرین . آن فتحی عیوب کم یا هلا ، الغضا ، هنده افوار شمس اقتی اهات
 فهو کم دیشیکم و بیار کم د فو قلم و خشکم و جزو کم و شیکم . »

لشکر و سپاس بیین فتح ادارا یعنی و سرا که آنچه را باان و مده داده به
فرمود و خنزیریب آنچه ده خزان تقدیر ستر و مخدون هست از پس پده
شروع خواه با صیع اقتدار بردن آید و شره آفاق شود . صبر و تحمل زدم
ده بیان متعام صابر فی اندادین گهات عالیات نازل :

« فو ، الله سوف نیزه اللئد فی قباب العظمة تقبیس اللئدی اللذی
یتسلل کتسلل ، اتند من افق الرؤوح بجیش بخطفت الابصار من حافظة
و ملی فرق رهسه بنادی منادی ، افسه : بذ المواردی صبر فی افسه

فی الْجِهَوَةِ الْبَاطِنَةِ مِنْ كُلِّ مَا فَعَلُوا يَوْمَ الْحُشُورِ مِنْ وَتْرِكَةٍ بَلْ مَذَارِ الْأَعْصَمِ وَ
 شَيْئَاتٍ تَعَاهَدَهُ بَلْ لِغَافَاتٍ وَهُمْ أَنْعَاصَاتٍ فِي سَارِقَاتٍ مَذَكُورَاتٍ
 جَمِيلَاتٍ حَمْدَهُ فَدَارَ أَكَدَ بَادَ جَوْدَهُ بَهْبَوبَ اِرْبَاحَ سَمُومَ دَفْرَانَ نَافَرَهَ
 ، تَحَانَ دَهْسَتَانَ وَدَسَائِسَ سَتَرَهُ تَزَرَّيْدَهُ بَلْ مَهْرَوْدَانَ وَ
 تَأْيِيْدَاتَ سَخِيْفَهُ كَذَبَهُ بَالْطَّلَهُ خَاسَانَ وَبَسِيْفَانَ وَتَسْمِيَاتَ تَخْوِيْفَاتَ
 وَأَذْدَارَاتَ وَاهْجِيَّهُ بَالْيَهُ اَهْرَمَيَانَ وَمَلَخَدَاتَ وَسَاعِدَاتَ رُؤْسَائِيَ
 مَذَاهِبَ وَادِيَانَ وَأَغْمَاضَ صَيْنَ اَقْوَيَاهُ دَرْمَادَارَانَ وَشَتَّتَ شَسَ
 مُؤْمَانَ وَسَنَكَ دَهَاهُ بَرْيَيَهُ مَظْلُومَانَ آئِيَنَ جَهَانَ آرَاهِيَهُ مَهْلَيَانَ
 دَهْ عَطَّهُ مَبَارَكَهُ اَيَاهُنَ اَزْخَرَهُ تَسْرُهُ خَفَاقَهُ بَرَونَ هَنَادَهُ دَهْ عَصَرَهُ شَهَرَهُ
 وَمَيْدَانَ مَبَانِدَهُ كَشْتَيَنَ حَلْبَهُ دَيْرَيَهُ رَاهَهُ بَرَوْدَهُ پَيْدَهُ دَفْرَهُ دَصِيْبَهُ
 بَرَآهَدَهُ : قَدَّامَيَهُ بَجَالَ عَلَى فَسَهُ لَهْسَتَقْبَلَانَ اَسْرَهُوَهُ اَيَهُ اَنَّهُ
 يَمْيِيَّعَالِمِينَ . . . لَوْبَشَ مَرْقَشَ ، اَسْشَسَ شَسَمَ ، قَنْوَشَ آنَّا فَانَّهَ
 دَهْ اَزْدَيَادَ دَهْ دَائِرَهُ اَجْرَاهَاتَ دَهْ دَاهَاتَ كَجَبَشَ بَيْهَهُ فَيُوْمَادَهُ اَتَهُ
 بَرْ كَزَيْدَهُ كَانَ اَمْرَشَ بَقْشِيَّتَ اَمْرَهُ دَهْ حَانِيَهُ دَهْ دَاهَيَيَهُ جَاتَ ضَرَورَيَهُ دَهْ
 وَرَشَعَ مَوْرَنَحَ حَابِيَهُ دَهْ سَتَكَامَ دَهْ دَهْ مَهْنَوَهُ دَهْ تَقْلَامَ دَهْ دَاهَيَهُ دَهْ تَهَاهَ

انجمنهای شورودی روحانیت و اجرای انتخابات طی مسؤول مجاهدین
 کویش با جراحت نفعیات تندیه نماینده کان خوبیش با نرس و نرفت
 نائب و منصب هر دو بر اینجا وظیائف خوبیه معتقد خوبیش قائم و در
 اداری تکالیف مبrente مرجو فه مقادیر اسلامی و جا بهد . از جستی بیشتر
 مجهود استخراجین جمهوره اهل بیت روحی تقدیم و حضور اطراف
 و اکنون ف آن صنعت جیل نیزه و نشاطی بگیر لاعقول و احکام و اتفاقی
 خل ناپذیر و کنایت و قدرت و درستی حیرت بگیر بجمع شمل متعارفین
 و تشوق و تعیین و تحریم اگر و مجهادین و مقادیر تهدیدیات و تهدیدات
 مشترکین و تیئین و ترقیب و هزاردم متعارفین امر حضرت رب العالمین و
 کشف اسرار و ترویج احلام شرعا بین واثبات همیست و جایست
 آین نایرین و تغزیز و تنشیط و خطف و حدت مقت تهدیدیه بجهاد کان
 سرزین پرداخته و ارجمندی ناجیین و تاییین آن نماینده کان محترم از دوست
 و مؤمنین روحی نفاذ نهم فی اسرار فدا ، مصلحته و احده دهد حمل نسبه همان
 ده آن قشیم پر جامعه و طلاقت و درستیت قشیم در فنا و مصلح و صنا
 قلب و بصر را متوجه با او امر و تعیینات و دستورات صادره از

امناد و کلای خویش ساخته بارا ده آذان تحریکند و بهد هیشان مسکن
 بر اثر اقدامشان سائکنند و در تنفس و تایید چه تعصیم و قراری جا به بوسانی
 نیس در دو سوی تابع و متبع دودگن رین سلطنت و حکومت آتشیه
 رو عالی حضرت بهاء الله در آن فتیم حسین چون شهد شیر بیلگویز نجات
 دهند و درست ده آفوش بیگر از خسته بُشانی که جدالی و دشیت
 و تباين صحت و تنافر در قابض کشان دول و مل این جهان پر شوی
 و انعقاب است از جامعه پروردان محظوظ آفاق محوزه اهل حیث است و
 وحدت همیشه در مستعدات و مسلک و اقدامات این بجا چهار تحویله
 وقت آن است ولاه امور دعیت مظلوم و مشهور نظری بشون
 رو عالی داداری خوب مظلوم نباشد . اس اس شریعت سماها
 تحقیق نمایند و بر تحقیقت نظرم ، تئی و دستور آسمانی مطلع و مستحضر
 منی خواهیست کلته ایستاده که کشند و بروح آزاد مشغش نمایند
 بجا هشناشوند . از تضامن و تفاهم و تعاون و تفاصیل مناصرت
 تباینه نهیل نهیں هم ، تئی عبیت بیرون و سرخدا و آیت و فاردا
 از فده هیشان هم هنهم باینید و تعییم نمایند . لا لا لا لعزه دلسته

دل و لعنته و ابهاد و لعنة و لعنة و لعنة و لعنة
 برقع و مترعن و بشر عیته و سخا و هسته و مدهنه علی عرش استهله
 و افر من خفیات الامر را شخصت من الا بعصار . تعالی پدر المعلم اتم
 المستقره . المتعال البازغ ہنسیع . سوف یضع مواد اللذب
 و الاقراء اماں الحسره بین نیکیه بسم و نیچن فی طو بسم و نیزین
 علیکم العذاب علی فهم اذه بهم فی غشو اتم میستون . با امنا و ابهاد
 بین خلیقته و صفوته فی بریته . این عبد را پا تعمیر در پیه هشیاق
 هسته و در جوار مرقد نیز را فاق متضرع و مستیل که نیزیه شادرات
 و مذاکرات و تصمیمات تخته در هجین شردوی وزانی رو حانیان و
 مدینه مبارکه هر ان شرده ای فرزنده از قلب آن هشیام رفع گردید
 و خس و خاکل منظریات محظوظ از عجایق سفیه تو اش نموده فوجه
 واحده بجز اند دستیزی از زبر عصید بر پا نماید تا آنچه از شباهات و
 شادرات که مستقبل را یام از جمله قوم و مخلصه نام چون بیکه منحر گردید
 مقادمت نماید . صوف اپریان داده هم شکنده هیا کم نبغیه
 و نتوس منعیه را بیدار و مستنبه کردند و نیز امید و طید این مسید

آن است که اثر انعامات این نجمن ای که در حقیقت او بین بسیع
نماینده کافه ایالات مکانیات آن کشود مقدس است چنان حشر و شهدی
در صد عضله خود را تولید کرده و انعکاسات خاکی پر توی بر آن جمیع از فکنه
که اثر ایش نه نفس و ارواح نمی‌باشند آن استیم و دو امر امری هر دو نمایان
و پیچار گردید بلکه سرایت به بیگانگان نمایند و نظر حکام و توکلگران آن
مکنت را بعلو مبدع و محسن اسراب و سرعت نفوذ و میانت بنیاد که از
خصائص شریعه بیان نمی‌شوند حضرت بهاء الله است متوجه مساز و عظم
پیشنهادی هندا انسانیت و تقویم و اصرار از القائم امواضع استیقانم .

ای سرداران شکریات دادنیم که بیاری حضرت رب الجمود بیث
من فی الوفیم و لامحوات رایات با هر ایت رب الایات البیانات
بیست هلاکت ناشرات در آن صفحات اند کی در تنفس گشته این نذری
خنی و صلایی چنان نہسته از زرفف همی بیعنی سرداران جند صفت
بیسته بهار که میارین فدا که آن کشیده پر محنت و چنان مخلوقیت کبری
وقوه جبل بمحی تسبیح قریب صحیب اهل آن دلاشنوند متوهیس :

آن یا حمه امری و خطفه اهانتی و خرته اسراری و قوه عیشی الغائب

علی بال میان . طوبی کلم مرعی بگم با خدتر طلائع تهضمن حق دارم
اذا استیخوا علی امری و استیخوا اقدام علی صراطی خودت العلامات
با سباب المحتوات والذیں الی ان ثبت امری و گشایش اسراری و
حقیقتی و استیخوا حکومتی و تعلو سلطنتی . کلم ذکر کتبت علی نفسی
فی طرح حفید . نفسی این سازیم خفیات امری و بدائع صنعتی و
معنیت حکمتی اذ فانصر و فی باقوا کلم و دعا کلم و ارواح کلم و ما و حکم
و یکم یا معاشرالمجاہدین .

ای برادران روحانی ایام خوش فتوان است و این بجهان ایران!
جمی از مجاهدان کعبه جانان بیاد مسامی صلیبه و مسجدات مسترته آن
برگزیده کان و مجاهدان بسیل حضرت رحمن پرروح دریان . بدر کران
و مسایم و زر هبوب نبات حب و دفا از شتران پر وجد و هزار از .
طلب صفتیت و مرتقیستان مد این جهار گرسواره باربی انباذ
در راز ذهنیم و تسلیم و تمجید این حشیح علیم بارگ آئی با آن بیاد
مسنونی محمد و هسم آواز . فرخند نفسی که دلین نعمت فیروز و مصیر
جهان هشدار: ساعات ورقانی حیات گرانبها خویش صرف

اعزاد داشتند و شخصی و نفرت و هسته ایل این هم آنی بزبورد
و عجیب ترینی که بجز بسطاد هوش داین جهان شنگ و تاریک تفنا و آرزوهی
نمود. پس خوشحال شد که این مقام ببسیار علی را حائز نماید و بین فتنیه
عایشه متوجه که بری منحصراً فائز. بیشتر حقیقت را معرفه از صوره زید
و صفات محبوبیت که بری را فارسی شجاع و دیر. بروز آیام و شایع شهور داد
او را مَامَ آنچه ده هوتیت این امر خنثی بلفظ اعز، علی مُزون و مخون و مذکون
است مشوف و پیغمبر اگر کواد و فتحت مقام آن سروران نظام داده این
انعام و افعی و بسیار شود. و ان بند الود فیض کند و ب -

پا افتاده از جهن آنچه ده خصوص قضیه سجن، حوال هر قوم غروده بود و بدین قیمت
علی احمد و مقصود مخوم شد. عجایز آنچه را داده این خصوص بجانش
مقدمة و دهانیه دستور داده اید ملائی و مناسب. لئن اتسه بجهت
بعد ذکر امر از مردمیا . همچنین فشاره ایل مخصر مقدمه را جم باقی داد
خادم سیمی ام و آنده آقا همراه شنگ از پیش متعبد و مناسب . باعضاً ای
مخصر و مخلف نزد و مطلع و بسیار داین عجیب ترین سیستمیا با آنان مخابرہ نمایم
و دستور دیهم که آنچه را متفق است اندو مخصر فردانی تصویری نمایند مجموعه

و مطلوب این می باست .

از فکر و برق شدامت دشبات و هستهات نیت مفرط جیب کنید
و یار حقیقی صیبی خباب آقا محمد حسین کاشانی روحی لوفا افلاطون ، روحی
دریجان و سروه و همینان حمل گشت . امیدوارم بعد از این نصیحت
شفقانه آن والد مؤمن ثابت پروفایل آن پرترنل بیوغا تائیرات
کلیه زاید و مثلا خوصیتیت و ترک خوش را ببردن سایه امراء
اثبات نماید . علی انجاره مکالمه و مراده پند با پسر راهنمایت نماید
امید این عبد آن است شایع مستحبه تنه جا ظاهر و پیدا گردید .

حفظهم الله و آیکم فی جمیع ارشون و الاحوال

بنده هستم شوی

۲۰ آپریل ۱۹۲۸

-۷ هر ان نواب ابل بحب نجوم ده هر پهنه ساطعه افق بدی و کلای
دو تین نگمن شندوی رو صاف پر و ان جمال بمحی و هنای عفن رکنی
در آن مدینه مبارکه نوره درمی نعم العذا و طریح حافظه نایند

بواسته

پار جمال اف امره نواب دینه فی دیاره کینونتی دما و بینی رتبی فدا و
دلا کلم و شب کلم علی مر بعد افسه نیست علی من علی الارض چمین .
رقیمه غیر شنجه رهیت مبدله و کلای مستنبه دو تین نگمن رو حانیان ده
خطه بدر که ایران مع مکاتیب خیره هنخای محترمه عفن متقدس رو حکای
هران بتاریخ ۲۱ آپریل و ۱۱ اوکتوبر ۴۵ی و ۲۰ و ۲۰ خریدن سع
مسویتیش کل سالم بشرط اقدس و هیل و بر مصاین فوج بخش هر کیم
است خضر کامل حصر گشت . رفع مکریه عبته و داده است و فارصلع و معا
از مصاین جان پرده ش متصنوع و آیات با هرات ثبوت در سونج برعده
او فی از الفاظ و عبارتیش سالم و لامع . بشار قرب بیم غنفره
وستحال استخدا ص ده جمال آین حضرت ذه بجمال از اشارات و
دلاتش ظاہر و با هسره علام و آثار تحقیق و عود آئیه از خال نمیشیں

شرق

مشرق و مغارع . قلوب کمیته از فرمانده هش نشاط و قدرتی بیافت و نهض
 پژوهشگاه از مردمهای مسربت پیغامبر مسیح مبلغه ای داشت . خوش
 بجال شما ای برادران روحا فی که این مقام طبیعتی داشتند ، علی را حائزید و
 بهم پذیرفته باشید ، ای متفکر خواهر . با خلاق آنی تحقیقید و
 بنویست و اوصاف سروران جند مجاهدین در آن هزارین متصرف .
 برو ساده عبور دست کم برای مستقره جا سپید و دویجه آلمانیه را با وجود تمام
 مدیریتی بخلاف طفیلان جود و جفا در آن صحیط پر ، بدل آنها باشد . ولی
 آرام نمی شنید و آنی هستراحت نخواهد . بر اثر اقدام آن رهبر حقیقی با
 عزمی نزلن باز پر میباشد و خسار اسلام کنید و جنگاریات و اندیارات قدر
 از قلم اعلی دشاد و مظلمن . میکنم یاد من از همچنان ، من تجیات کنم همچنان
 اطمینان داد کنم و میکنم من صوات آنها اکلهاد و بیهاد . بکنم سرف
 پنهان شف القاع بادن آنها من وجد الامر . بکنم سرف نظر خفتی نه
 و تقویح رایا ته و تحقیق تعلیمه و تعریض آثاره تلک از ارض من اقصایا
 اقصایا . یه مسند پیغام ، المؤمنون بیفرج و مسد و نیوح المکنده بون .
 پاس حق جلی و ملاده اشایسته و مزرا که بمنیر وی زیوانی و اثر

تعالیم آسمانی عصیه و حماقیه آی در آن مشود فردانی ازین پیشیدان
 پسوردۀ یهودیت خویش بیگفت و بر حفظ و حفظ و تعلیم و تعمیم اند
 اتفاق آن میراث مرغوب جاودانی بگذاشت. اتفاق افتاده و هستیار
 بعرف قصر و اراده خویش علیف نخایت نواب ملت برگزینده خود
 بسپرد غمینه قطاع طوب فضله را مجتبیه در آن صنع جیل نامور ساخت.
 مبادی قمیمه سیاست الله را مجتبیه مروجین شریعتیش بکیک بیاموزت
 و بنیاد وزرین دین اسلام را بدست باشیان صرح مشید و در طلب آن قائم
 مجید شجاع. نخبه سپاهیانش را از میادن نخسته با هشیل ملکونی صن
 زد و دندن عده مرگزی سرداران صیش عورم اتفاق را مظلل لواه معمودش
 بمحض فرمود. بدشیت احمد و ترویج صالح و تشیید و روابط و تنظیم
 شروع و استحکام دعائیم جامعه امر را کافه مرگز و علیان فرمان آسمانی
 صادر گردید و با جراحت خفیه تضمیمات تخدیه در مجمع مستحبین، گروه نومنا
 دموینین را به تمام ایالات دولایات آن سرزمین نهیید و موفق داشت
 چنانچه تقویر مسجد و راپورت مشرح که افراد این این مقصود رسیده
 و در جمیع مجددین که به مصعبه و فراست گشته درگز امریه ده مالک

غربیه ارسال شده دوار ای خلاصه مذاکرات آن بمحیط معلم خود ایست
 شاهد و ثبت و موئیدین متعال است. فونفس ابیهاد بجا فاطم زاده ایه
 شخناز و شش تاره و اپوزیت لها قلوب لایه ایار شفخا و حبوده و ایه عذت
 سهیافر هنس ای اشرار فخر را با او فخرداره و اخذ ای رعیت سکان ملک
 ای ارض میینا و پیاره و هنگفت شارق الامر و مغار بجه ایجاده و زن
 دلواره. آن یاد کناده بجه و سفراء فی محکمه آن فرحه فی قهوه
 تم بشردو فی نهضتم هسته فرو انجا تکم و بارگم باید کم بشیعه القوی و کم
 بنده الموهبه الکبری و حکم نهاده بعلیتیه نهضتی و هدایتم ای بذا المعامه هد
 ای انسنی و جهت بایکم لامرتوق بیهی هیا حل المترتبین فی ایجته المادی و
 ای عیونا بایکم ایه میرتم و قیمتیم ایه دادکم و سکتم مناج دیکم و اقیتم ما و دلکم :
 مولاکم ایه ای عیشین علیکم المعنی ایه علی دیسترن بوجود کم هیا حل المتصافین
 و دلکر و بین فی الافق ایه بجهی و بیلوون حولکم خلاصه العددس فی ایزوف
 ای انسنی ویشین بکم بایه معمیسم سکان بین البغا و دیسترن بجه عشا
 العددس فی ایجته، ایهی و مترزل علیکم حبوده، تصره و آتیه بیده من طنجه بنه
 چنده بیه تفع النهاده و دیده بیه العرش و ترقی حماهه العددس فوق

رُوْسَكِمْ سَبْعَ حَفْدَوْسِ رَبِّ الْمَجَاهِدَةِ وَالْتَّرْوِحِ . . . التَّنْوِرُ وَالْبَهَا، وَالْخَزَّةُ
 وَالْقَيْسَنَا، لَا وَيْلَ لِلْوَلِي وَالْغَدَابِ لَا عَذَافِي الْغَبَّةِ وَالْبَيْتَةِ لَا صَفَّيَّةِ
 وَالْأَنَارِ وَنَهْذَلَانِ لِمَنْ نَقْزَنْ عَصَمِي وَجِئَاتِي بَشَّتِمِ اُوْدَانِي وَالْأَخَلَانِي
 قَدْ عَبَّشَتِمِ الْيَوْمِ بِلَهَانِ نَصَرِي وَجِرَوْتِ سَلْطَنِي طَوْبِي لَكَمْ جَا، تَعْمَلُونِي
 مَرْجِي بَلَمْ جَانْصَرْتُونِي . . . هَادِهِ جَبَلَكِمِ الْيَوْمِ أَمَّهَ وَجَبَلَكِمِ الْوَاثِرِينِ .
 الْمَشَّةُ لَهُ كَهْ بَثَرَهْ جَسْمِ بَشَّيَّهْ عَالِيَّهْ مَعْالِيَّهْ سَمَرَهْ مَتَرَازِيدَهْ بَرْ كَرْزِيدَهْ كَانِ
 حَضْرَتِ بَهَا، اَتَهَدَدَ آنِ رَهْمَنْ جَسِيلَ آنِ قَوَهْ قَدْسِيَّهْ كَهْ دَهْ رَتَبَهْ اَوْلِي
 دَافِعِ دَسَائِقِ اَمْرِمِينِ اَتَهَيَّسْتِ دَهْ رَمَحَامِ ثَانِي ضَامِنِ دَكَافِلِ عَرَبَتِ
 دَسَادَتِ مَنْ عَلَى الْاَرْضِ اَسْتِ مَتَدَهْ جَاهِدِ اَنْظَارِ بَشَّيَّهْ دَهْ رَشَّهَا زَ
 قَرِيبِ دَبَعِيَّهْ شَفَقَهْ نَعَابِ بَغْرِمُودِ دَهْ رَجَمِنِ بَنِي اَوْمَ آنِ حَيَّتِ
 مَعْنَوِيَّهْ بَعْصَنِ طَرَازِ صَورَتِ دَمَشَلِي مَحْسُوسِ بِيَافِتِ . . . رَوْحِ نَادِيَشِ
 دَهْ جَاهِيَّ مَتَعَدَّهْ جَاهِيَّ دَسَارِيَّ شَتِّ دَهْ جَهُوهِهْ هَمْ خَلْمَشِ دَمَوْسَاتِ
 دَهْ حَاهِهِ مَتَنْزَوَهْ خَلْبَعِ دَهْ رَتَسَمَهْ كَرْدِيدَهْ . . . دَهْ خَلْوَتِخَانَهْ قَلُوبِ زَمَوكَهْ هَمَوكَهْ
 جَهُوهِهِ دَيْوَنَهْ خَبُودِ دَهْ هَرَصَهْ شَهُورِ تَصَرَّفَاتِ لَا بَيْسَيَّهِ اَشِ رَامَاتِ پَيْيَهِ
 كَهْ . . . سَدِ جَهَاتِ جَاهِهِ دَهْ دَمَعَابِلِ سَيِّسِ مَنْهَرِ شَرِيعَهْ غَرَاءَهْ اَزْنَعِ دَنِ بَرْنَهَهْ

وازد جمیع شرع پیش نهاد ترسنگیند. پر حم مکوت سلطنت
دو خانیش رخانگی افک شیم در قطب آن اقیم برآورده است
و فرهنگتنه مردمین و تبردین را به هنر دلکات بحیم تعریف کرد. فرهنگ
صابرہ را بندای قد اقربت الساعه و ارف الوحد بشارت داد و بند
شماق و افراق را به جمع اهل عقد و شماق بخیاند. با طغت
ظاہرہ را بروجہ اهل یقین دوباره بگسترانید و عصب سلطنت آینین بینه
را ود تقویب صدر صدیقه بینید اخت. سیدان را شود و نشادی جمیع
بگشید و تبرد آن را از شال فشنون یعنی یعنی بگشاند. هلاج حقیقت
را ود هر کشوری آگاه و پر نسباً و غریب و در وات کذب و افرار از خبر
حررت و پیشیانی بچاند. خاتمان و فوتوه سان را بر خاک نذر تپه بشاند
و حزب مسیین و معاشرین و مستهرین را بجزای عمال و احوال شنیده
قبیحه خوش برساند. سیحان سبیث بذرا امار البیع سیحان کاشت
بذا ائمداد المیع. سیحان و اهیب بذرا المقام الرفیع. سیحان رفع
بذا ایسینان ایانخ ایشانه بمناسخ المرتضیه بمناسخ .
ای حافظان ایهیاث ایهی سین متواتیه است که ایهی ای چند

افول کوبندی چشاق را از آفاق مالم ناسوت غنیمت شمرده جسوارانه
 نهوده راه با فوایع و سائل هر راه و علاوه بر تراویح مترادف مترادف است
 صفات غنیمه برجسته حسین امراهه نموده دلخواه شدیده برهیل زیبا
 آئین اتنی وارد آورده و بزمی بل خوش مقدرت مبسوط پلکان غنیمه
 بجزی رامخلو فرض آرفته و محنت نزد مسیحیه ساخته را مخطوع و بجزی
 مخطول ابتدا شسته و درگیری خان اپیاده پنهان و مترصدند که آثار
 تکثیر و تحریزی و بخواه آئین ذوب بجال از جهات مشهور و نمود
 کرد تا میبد این بیانند و جو لافی غاییند و مبلوه ای بنا یاند و شور و آتشی
 و فشنده و چشمها بپانایند و دلوه اند از نمود : اون یا ملأا، آاریان نهاده
 ثم، شهد و اگیف خابت آمال این ایهاء و نظرت مصائبهم فی المیان
 اذ علی ویت سدی حسیم ایشی و غرقت غنیتم بکراه و نسلت
 بتعقیم المنورة ای بیضا، وارد تقدیت و اندامت و اندامت ارکان
 شریعتهم بسخا، و بیل ما نزل من القلم ای علی ذکر خسروان ای ریم فور
 هشیش فی کعبه السباء، ازه، هشت بشر و ده بشر و یا اویل الا نفیا.
 هیبات هیبات هم نظیرون. هیبات هیبات هم تیمورون

اُب بِمْ فی اَتی وَادِرْ تَعُونَ . غَافِلْ اَزْنَکَهْ اِینَ آئِینَ گَرْ نَجَّابَا
 بَنْیَانْشْ تَجَالِیْمْ قَبِیْهَ الْتَّسِیْهَ قَائِمْ دَبْرَپَا دَوْا ضَعْ بَسْنِیَادِشْ اَصْبَحْ شَیْتَ
 جَالْ اَقْدَسْ اَبِیْ . سَرا پَرْدَهْ هَشْ بَعْبُودْ تَعَوَّاَیْ خَاصْ مَرْتَفَعْ دَوْعَانْمَ
 قَصْرْ شَیْدَشْ بَاعْمَالْ پَسْنِیدَهْ فَدَا اَيْانْشْ اَسْتَوَارْ وَمَبْتَ . خَلْ
 اَسْبَدَشْ بَدْمَهْ بَرْسَیَهْ شَهِیدَانْ مَظْلُومْ تَحَايَتْ كَشَتْ دَهْبَلْ الطَّفَ
 اَبْرَعْ طَبَرْ اَعْلَامْشْ اَرْنَحَاتْ نَهْرَهْ اَتَیْ تَعَوَّیْتْ يَاْنَتَهْ . خَرْبَدَشْ
 مَبْتَ اَتَهْ اَسْتَ دَاسْ اَقْوَشْ مَوْرَفَتْ اَتَهْ . سَرْخَبَدَشْ بَدَّجَ
 اَتَیْ اَسْتَ دَقَوَهْ دَافَعَهْ اَشْ فَنِیْشْ اَسْمَانِیْ . خَبَدَشْ سَپَاهْ خَلَّاَهَیْ
 دَقَانْدَهْ بَهْبَانْشْ رَوْحْ زَنْدَهْ جَادَدَهْ حَضَرَتْ عَبْدَالْبَهَاءْ . فَنَّهْ صَافَوْرَشْ
 يَاْبَهَاءْ اَلَّاْبَهِیْ اَسْتَ دَنْتَرَهْ مَاقَوْرَشْ يَاْعَلَیْ اَلَّاْمَلِیْ . سِيفَ شَاهِرَشْ
 كَلَمَهْ اَتَهْ بَسْتَ دَرْجَسْ مَوْهَجَشْ دَهْدَتْ دِینْ اَتَهْ . شَادَرْهَشْ
 مَظْلُورَتَهْ كَبَرِیْ دَسْمَهْ دَسَانْشْ بَعْبُودَتَهْ هَسْتَانْ جَهَلْ اَبِیْ :
 فَرِیَادَشْ دَهْدَتْ خَالِمْ اَسَانِیْ بَهْتْ دَنْعَطَهْ نَظَرْ كَاهَشْ عَزَّتْ وَ
 سَادَتْ جَادَدَهَنِیْ . يَرْسَنْ بَنْیَشْ نَصَاعَهْ قَلْمَهَیْ بَهْتْ دَنْدَهَشْ
 خَطَابَاتْ قَهْرَمَهْ دَهْمَحَفْ خَدَادَهْ . جَوْلَانْخَاهَشْ مَیَادِینْ طَلَوبْ دَجَنْدَهْ

آمالش ترکیه اد و اوح و نفوس . آیا نشینیده آنند خداei و در قایی روح تین
و اکه از سان عظمت مجددی دساری گشته د تائمه همچن تو بکرو زندگی نیزه
آن من قطب ب محیر فرع داده دینا دی آن آن من فی انتها وات داده
دولیخونه فی بزرگنمایی و مجدد و نه فی غلی بحیال دینا دی قدیقی بعتصود
بسیان ہنگامه د لاست تعالی و لوی پنهانه فی الارض بطبع من فق
استاء و سلطان باعلی و قنداء قدیقی ببعسا ببلوت آنده المقدس
اعزیز المختاره . طولی نگشد چشم هر حسود لرد و د معانده عزودی مصلق
این آیه مبارکه را خاطرا مشهود آشاهده نماید : مد قدهست کل فرقه
بان پیغامتو نور استه ای ای الله بستان من عنده ای ای حلا الاغافل «
یا امناء ببعسا و مخوا و عجیه از مضمون شرمه بیفت محبتنا یا گدن
چنین مستفاد میشود ره آن سرمه این عظام مهیا و مستعد اجرای دستوریں
محصولی از برای تشییع محضر مرگی عموی دعا فی برپیت تسبیمات منعه
وقتیه ہستند . امید و طید این عبد آن است که آنچه ده الواقع و موصی کیا
حضرت صبیر البهاء دریح بوجود لعنته العذاء راجح بیفتیت تشییع
محفل دعا فی مرگی و اجرای انتخابات عموی سطع و منعه من است

آن نمایندگان محترم مشجع و اتفاق و موابعید هضای محفل روشنی
 مدینه هر دن و معاشر است و معاذ نت هر مردم محفل بد حاشیه ندان سلامان
 و تبادلید و کوشش جمهور بجهات ایمان ندان قلمیم مبارک ایران تحقیق و تحقیقات
 جمعیانه و خالصانه برای کیار و سائل و رفع موافع و اجرای قمیمات و سب
 معلومات و تئیین مقدمات لازمه قیام نمایند. و از کپه از جیش اصول
 راجح بکیفیت انتخاب. قلم میانق تصویری فرموده آن است که باید
 مرکزی روشنی به ایمان کردن بعد بیویت فعل خصوصی معروف
 و موصوف خواهند شد خودستیغها هضای بیت فعل غنیم الهی
 را انتخاب نمایند. و همچنین منصوص و مصرح است که این محفل
 مرکزی در ممالک شرق و غرب باید انتخاب نگویی کرد هر چند میتواند
 بخوبی نیز مستلزم شنیده شوند یعنی جمهوریت در تبریه اولی و دکلای خوش
 را انتخاب نماید و این هیئت دکلای مستحب که حمل نه خطا ایران بگن
 شور وی مدد حنفی مرسوم و موصوف است در تبریه ثانیه هیئت مجده
 مخفی مرکزی آن قلمیم را مستحب با انتخاب نگویی انتخاب نماید.
 حال نظر پرست جامعه امر دان قلمیم صلی و تقدیم محفل بد حاشیه

و تائیس قسمتهای امریه هسن و اویل آنکه دکلای جمهوریت را که بعد
 مبارک نود و پنج (۹۵) تبعین و تضییص و تجدید گشته به قسمی جداگانه
 جمهوره مدنیات و مدنیین از من هست و یک دنی مخالف بمعانی، و آن
 قسم انتخاب نمایند یعنی عدهه تبعینی ازوکلا، با تفسیر تبعیاد بجهایان
 آن قسم مستقیماً از طرف جمهور اجتای آن قسم انتخاب کرده بخوبی
 که مجموع دکلای تمام قسمتهای امریه باشند به نود و پنج کرده و از این مدد مبارک
 تجاوزه نمایند و تبعین و تضییص عدد دکلای از برای هر قسمی از قسمتهای امریه
 راجح بعین بوده ای مقدس مرکزی آن قیم است و چون این هستی دکلای
 از طرف جمهور بجهایان مدد هر قسمی انتخاب کرده باید این هستی معتبر نمایند
 اگرچه پنهان و جهایمش مدد نقطه ای از تعاط فخر میر و مناسب با انتخاب کتبی
 مبارشرت نموده و در هر سه ای مدد ایام عبد رسید رضوان از بین هموم
 بجهایان آن کشور مقدس مجتمعاً نهاد، فخر را بهایت وقت خلوص
 نیت و ملت و ملت و ملت و ملت انتخاب نمایند. این نظر عظی
 محضر مرکزی آن تسلیم خواهند بود. پس معلوم و واضح شد که
 بر حسب تعلیمات مقدسه حضرت عبدالبهاء بیوت صد خصوصی

که در وقت حاضر بعیان مخاطب مرکزی رو علی معرف و مشهود نمتنجذب
 نمتنجذب نمتنجذب دارکان بیت محل هنرمند این نمتنجذب نمتنجذب نمتنجذب
 حال آنچه از الزم دوازدم د جستیا جایت و تمهیدات خود را به محض ب است
 ایجاد و سازن متنجذب نمتنجذب و واسطه هیئت نایندگان و بعاضد بعیان
 رو علاییه د هر قسمی از بای تحقیق تیمین و ثبت عدد کامل مجهود مومنات
 و مومنین د هر قسمی از قسمتهای امریه . زیرا تا عدد مومنین تیمین نموده
 معلوم نشود و احصائیه مرتب صحیح کامل ب است ناید اجرای انتخابات
 مطینه رو علاییه که از نوادم تکمیل و تامین مخاطب مرکزی رو علی نمتنجذب
 مکن و چون نتیجه تحقیقات راجع با احصائیه از تمام قسمتهای بر این شرط نایندگان
 بدهان ارسال گردد از آن مرکز پس از شادره و مذکوره با اعضا خیلی همین
 شور وی رو علی عدد و کلای هر قسمی تیمین و ملاع و ابلاغ شود و
 آنچه از تفرعات غیر منصوصه است از آن هیئت مجدد نیموم به این پیمان
 آن تسلیم د مخاطب تقدیم المآل مخصوص صادره گردد و نیموم مرکز ده آن قسم
 ارسال شود . و چون جماعت هیئت و کلاده نقطه ای از انتخاب و پیغام
 جلسات هیئت مخاطب مرکزی که اعضا بیش از مرکز مختصره و ایالات فتحی

بعیده متنبہ بی صب و شکل نظر ماید تبر آن است که نایندگان
غمترم پر از مشهدت بـ اعضاـی مـضرـ مـوـعـافـیـ مرـکـزـیـ قـسـتـ خـوـیـشـ پـیـاضـتـ
محـضـ روـحـاـیـتـیـهـ کـهـ نـایـعـ آـنـ قـسـتـنـدـ بـ سـانـلـ فـعـارـ دـهـ اـیـرـ عـلـکـ تـنـیـهـ مـثـبـتـ
شـوـنـدـ تـاـبـتـدـیـعـ مـوـانـعـ دـهـ مـکـنـ حـاـتـپـهـ مـرـقـعـ شـوـدـ تـسـیـلـاتـ کـهـیـ فـرـجـمـ لـدـ
دـنـوـیـاـیـ مـقـدـسـهـ جـهـنـهـادـ اـتـهـاـدـ جـاـمـهـ اـمـ حـلـوـهـ نـایـدـ وـ تـقـقـ پـذـرـدـ.
دـهـچـنـیـنـ هـقـتـ مـتـادـیـ درـ اـیـجـادـ دـوـسـانـ اـذـبـاـیـ تـعـیـنـ مـدـبـاـیـانـ قـتـ
خـوـیـشـ مـبـدـوـلـ نـایـنـدـ وـ مـرـاـفـاتـ حـكـمـ رـاـ جـسـیـعـ اـحـوالـ نـایـنـدـ تـاـ اـزـ
جـتـیـ مـرـسـاتـ دـمـعـاـبـدـ اـبـرـیـهـ اـسـ مـشـ حـکـمـ دـهـ سـتـوارـ لـدـدـ دـاـرـ جـتـیـ نـارـ حـدـ
جـهـلـ شـشـنـ شـوـدـ وـ اـسـابـ فـادـ دـوـلـوـ دـاـشـوبـ فـرـاـیـمـ لـگـدـدـ.

همـاـلـ اـمـهـ مـکـلـیـ مـرـکـزـ وـ شـوـنـ یـوـمـ مـوـعـافـیـ اـمـرـ وـ آـنـ حـكـمـتـ ہـرـدـوـ رـجـ
دـحـصـرـ دـحـصـ مـقـدـسـ مـوـعـافـیـ مـدـیـنـهـ هـرـاـنـ هـتـ . تـشـیـنـ پـیـشـیـ مـجـازـ اـنـ
آـنـ مـضـرـ مـعـدـیـ دـرـ کـمـ اـذـجـیـ مـقـیـمـ هـرـاـنـ اـذـبـاـیـ اـذـاـرـ شـوـنـ یـوـیـهـ
چـزـمـ دـمـنـ اـسـبـ نـمـیـ اـتـعـدـ دـرـ کـرـدـ وـ نـقـطـهـ اـیـ اـرـتـقـاطـ بـهـتـ تـشـیـشـ
وـ خـتـافـ لـهـ دـوـلـیدـ سـوـ وـ تـخـاهـاتـ نـایـدـ وـ مـخـلـظـنـمـ دـوـدـتـ جـلـهـ
اـمـرـ وـ آـنـ مـدـیـنـهـ شـوـدـ . اـیـ کـمـ اـسـهـ مـلـیـ مـاـتـسـتـدـوـ بـشـرـیـعـهـ الـبـهـاـ وـ تـسـکـمـ

د عالم امره فی تلکت اکار جاده
 از خبر داشت اثر صعود حضرت ایین آنچه میگوست ابھی خدن و تائیف و تجزیه
 بی پایان حاصل . آن شخص شخیص و فخر فضیل سین متوجه پیغمبر مذکور
 میرزا عطی علی بنده است اسان مخدوش شنول و مانوف بود . دمی آرام نیای
 و دقیقه ای است راحت بخت . در پرتوی و دو فاقعه ده اصحاب و ای برادر بود و ده
 خدا کاری مطلع بود . خصوص نیای و پاکی فطرت معتقد ای احباب احو
 از ایادی فعال حضرت فیض ابھی در آن کوشش مخدوش مسحوب بود و در زمزمه
 خاصان و مترابان درگاه احمدیت مشهور . معاشر اهل المقام خدای
 مشعشعش لامحه مرگ را عتله دن و ملأ هوا م . قدراً این خوش نیای
 ایام معلوم نه . سرف نیز ب محجم و جبال اراض دیدگر را بازدیدم این
 اذانش و دیستی ابھی بیسم امکنون علی وجده بینیم راه . اسكندر ائمه فتح
 جذانه و امطر علی مرقد و بیشتر شایعه و محبه و احنا نه و نهش فی بجهة
 عفو و غفرانه . از هر ما ملود و مهوار ای اغافره المتعبد بال تعالیٰ التدیر
 بند و دستاش شوقی

پا هیان ملکوت جمیور بیان در اقطار و ممالک شرقیه و سروران مجدد
مجده و مهانیان هنایی محافل مقدّسه رو حائیه و صیغه خود نیتیه تجاه
سرداران لشکر و مردم آتشی انسانی مجده و ممالکی مدنی صفات
عیسیم آف بتحیه و پشتی، طرا ملاحظه فاید

ایها بخوبیه ایشی روحی و می عشق بی شبابکم و شهادتکم اعضا
سایان دار است که افتاب جهان است آین جهان ایشی از جو طبیعت
از افق آن ایشیم پر جا زیستگات شرق می بوف جایا و نداشی ای ناده
لا تجھی میستی. روح شمع جاویدش در آن ممالک و بلدان رد قاب
قیود طبیعه و حدودات ناستیه ایسرو حاملان پایش به پنجه اهل طغیان
و ارباب شرک و غزان مصروف دستگیر. صلای عالم ایشی سین تو ایه
است که مد نهایی خبر ساریان درش مضر و نهال میش در فردنه
وجود بر صحات عاد شهید نش خون آسود و محترم. روی دلار ایشی ده
پیک پرده فلنون داده ام هستیه بازی مقصوع و شکوه حیات دهنده اش
و خلف محبات غیظه اقوام شاهزاده از اشراق و طیوع منبع. یه
بیضایش مغلول و قوه فایت دخالتیست کله اعش مکنون و مجبول

قد و نزرت شریعت غرّش ندانخوار است و بگوی و فیض سیاشر
 از جهان و سرین متروکت و منزع . حقوق مقصودش پایان و ملوب
 در وابط ضروریه مغزه ایش منضم و مطلع . دلایل دسته هیچ زیانی
 بر جا نشد مگهی هاش منعی سوزان و کسی شدید و ستم فرمونی
 مندب . کسی بدست همای دین چون فریبین پرین مفهود ملوب
 و کسی هه دامن اقتصان حسود چون بوجبل حقوق و محدود گزفار . دفعه ای
 بکرو غصب سلطانی مغضوب و وقتی هدبه طلاق اقطاب سیاست و
 رجال هین مظنون و مکنوم . دی طبعه تحریر پادشاهی جبار و خداوندی
 ہدف لعن و مفتریات اهل ادب و اشعار . وقتی مدد و استراوه جمله
 قوم و سخنه امام و دفعه ای معرفی محبات غنیمه و لعلات شدیده و
 دلائی خفیه از خواص و عوام . هنگامی ذیں بربایش باقاویں ایل
 اول و اندیش مفتربر و هنگامی ذوال تعالیش محبات جدیه و اقوال
 افقیه بسویان مکده .

له ابدی هدش بشترداریش له مین شباب و دیوان جوانی جام
 ذھراً لور جلیات اینو بشیده تگی تجدید و تحریر و زبر و قمیع و تغذیه ب

و تغیرها از دست هنای دوم و حکام خلوم و جهول بچشید . همکل
الطف اهلیش را درست ستمکار دهد یهوا بسیار بخیت و سینه مقدرش را خاص
ادلو، ببغضا، مشکت ساخت و عاقبت آن امر مغلوبیت کبری چون تسع
صیغ قلم شادت غسلی داد پاپی داد بر افریخت . فنه انصار و نفر اصحاب
و حامیان دیریش نه فروات و فاعیه خوشیش هر یک تا آخرین نیزشات
و استقامت بخوبند و از مال و منال بگذرستند و چون سید و مولای
بند گوادشان بیلت و نقطه ای محیر و لعلول راه جانشانی پیغورند و
فلت فته بازی در بخودند .

شارع قدیمی از ز خرف دنیا بگذشت و ثروت و غربت خاکه خوش
برخیت و ره غربت و اسارت و محبویت و مخلوبیت گرفت .
مد او لین و چهه ده مازنده ان گرفتار شد و بین طیه شر بغيرب چوب
مجروح گشت و ده اثر خادمه دمی شاه از نیا و ده ان مکشوف آر هس عافی
آن قلام ده گفت نقطه ات فراشان دیر غضبان بندان هران سپه
گردید . ده آن محبر من ستر فلانی مدت چهار ماه بحق مقدرش تمثیل
فادع سلاسل سنبه ده ده پاپی مبارکش ایکنده و بخیر شد پس بگم

دو حکومت مستبد و مسلطه قاہره و فعاتی صیغه گرگون مملکت بینده
گشت و دینه خان چنانیان مه اخرب مدن دنیا فرید مظلوم آیام هربر
مرکز همد و پیش از هفتاد سال ببر هر جانی بچشید و اندست بیو خان
کاس سبز زمین و صد هات را تا جرفه اخیر نبوشید. سیل خنین از
ردس شده ایش ده شاهد محظوظ منسد شد و اینین خنین آیام دهل
آن استشیدین بدروده ملیکین متواصل گشت. قوهای دو سلطنت قوی کوت
بعارفت و مخاطت برخاست و ده قلع و قلع شجره ایستیه جلد جدید
وسی بین مبدل گشت. صوت سامری ده مقادیت امرکبا
ده ارض هر طبند شد و چون حیته رقطاه آن هنق هبر بکمال تبلیغ یکی
الطف نور ارار استم جفا پیشانید. ده پدایت هتردار جمال استم
ده بجن هنسم اتساع دریدان آن مدلول بعد آن فرشته غسلی بپنهانه
و اویای اسوده ابروز حسره و میں آن مظلوم یکیا بگاشتند. الواقع ریشه
در شرق از قم نشر را فتد و ده مقامات قالیه ده هادره بکیره بجهه خضرت
ده دادت گشتند و ماد فضیله و نجفه افراد خستند. نادره پر اینج ذرفیه
امتحان شده بجان سمان ندو صحر فهستان ده آشد فخیان بگرد

ثابتان بینید. محمد نعصر و قطب شفاق ابا و هستکباز خود و بازی
 سلطنت و مرکز خلافت ده میشه بگیر. بررا ارتباط بجهت دیانتهای
 دولت ده ارض مقدس و اقاییم مجاوره هدست و هجراءز کردید و دنیاکشی
 اذمان و اتعاد شهادت و ایجاد فتن و دسانس با بیت منعششین داشت
 قاهره کوچت محکم خورد. طیوریل بحرکت آمدن و خفاشانی چند از
 حشرات خلائی خوش قدم بعرضه شود گذاره تقصیه سوارذه با آن
 کوک نوار خود داشت. این ایام لواقع نعصر شجاعه ثابته را از شجاعه
 اعاده خود و تکوم حمله نفاق باز رکم شنیده همده میشاق ده کن
 آفاق نشرشده. این ندویجه غمی حیان هرگز در حق مصیت جلد
 شد و حکام ارض را دفعه دهی طرابی بینید افت ده سرواتی چند بحکم
 آن جائز سناک و جالس پارچه فلم و هناف ابراب قلعه حصنه عکا
 برو جو صید البهاء مستدو دشد و هیکل نازنین میشاق ده سکن تین
 نیز افاق قلعه بندگید. تبعه بیضایاد غیرات مناطر و همالک غنیمه
 خوده ده گردید و غبار تیره غنوم و اکدار جامعه مومنین را ده اقاییم زبان
 فراگرفت تا آنکه رقصه رقصه باز رکفت دانم و بخواهان مرکز عهد و پیان

دقوه بانوی آن حمی و ناصرف شد اینا بن. طوفان انتقام بگیرد
 و ظلک میاق از آن گرداب چوناک بر هید و بمالی من و امان برسید
 غیوم کشیده شد و ارتیاب از افق قطب تداشی شد و گوب مدی پیا
 در آستان خادم شرق و سلطان گردید. آت نکت مسون شد عدهش
 مفسون گردید و نعمات سکنه شوت از هفت قطب میران نهادند.
 چندی بگذشت که آن قوه را فته از نیمه که ده ہریت میشاند
 قلم یعنی دویی کنارده عده اقاییم شرق سعادت اهل نجده بجهود ای خرق
 غوره پرتوی جدید برآفاق غربیه بینید اخت و انکاساتی جلیه از آن
 در مدان و مرکز با قرده و قطعه اردوپ و امریک منبع گردید. بیش
 هرین میاق دیگری حقیقت غریبی بنسود که از همابت فریادش
 رو بیان نقض و شناسنکت امید دین شرقیه پراکنده و منصور گشته
 و سکان مدان غربیه از خواب غخت بسیار شدند. قلم پا بجسا یعنی
 بدست رسولان حضرت عبد الجبار و مولیم فرنگ منصور شد و
 خدای است از اغرب جاده رفع شد و در نهاده هشتم دن عالم
 بینید اخت و مدان مرکز مذمت غلی مسیح اقتدار حضرت عبد الجبار

کوس علیم دن و قس ابرگو بید . او تین بیشه محبته برگزیده کان بگرایه
مد و خاره اند پ دامر بکا جسه ام کنه بقصوره بسته دار مزرب قصی
بیوی بقده بیفای بشافت . قمه و چین هشتیت براندنه ایی مد بکاره زدن
باط جهش زان را فصله واحده ده هم چپیده هم نظری را در زادیکان
مد فون ساخت .

طول ششیده که انتقام فضیحی در مدینه بیره برپاشد طبق نصوص الهریه
ام کان هستیده دترنخنیه تهید . صاحقه تقدیره از اوج سریر، امیرکوهه
بعن زندافی موحد بینید افت دترنخابیت قطب دامرها میشاق گل
فاش شد . اراده شنیه برا طلاق محبوسین و مخفیین تعقیل گرفت فرمان
آماری صدور یافت . طوق محبوسیت همچنان بعد البهاء در تنفس شد
و گمین عبد، محمد پسید بخیار . در قاه، ایله عبودیت از بختنای قفس
بر پیشه باقایم فریحت اهم غریبه پواز کرد و برشا خوار آن شجاعه باسته
دین جنگ استعدمه داسمه نفره و توانه ای برج نزد . مد مسامع و مجاہد
و گف انس و معابد کلیمیان و سیحیان و سلامیان طبیعتین نزهه یابهاده
پرآزاده و ثبات حقیقت الوهیت بخیور و حقیقت رسالت منظمه

قبل از بدلاش تا طهه مقیمه مدل و مبرهن ساخت . بسط دعوت ام رهای
کرد و نفس حیات له کامبود پرمنه ایل آن صفات جدید . مباری هست
حضرت بناه ، الله را علی رؤس لاشهاد تبین و تشویح کرد و احکام و سن
شیع بین را در جمیع مؤمنان تفسیر و ترویج نمود . آن نفره و آهنگی که سه
ندزویایی خبرش مضرم بود بخوبون ، مکان نه کمال آزادی گوشزد بگیانه و شهنا
نمود و نظر فرمانده مصوّر آن حمامه قدری پس از اینجاخ و ایصال پیام صلح و سلام
از آن دیوار باشیانش بجهت کرد و ده ارض مسیاد و ده جناده حد تیوه فلباه
مسکن گرفت . سر بر آستان تربت بهانف داده سایه آن نو فسه
فتا بیار مید و از عناوه اسخار بعیده پرستش را حفظ و آر ارمی بجهت دده
بنین چنگ ایام باقیه حیات پر انعطافیش را آن بین خوش امکان توانش
اخیر زنجه سر ای اه طین امکان دسانز بود تا آنکه آهنگ و هن اعلی نمود
و ده گهزار ابدی مکوت اعلی بجهل ایمی میپوست .

ای براهان و خواهان در عالمی آنچه ذکر شده تعلم تحریر رفت خست تر
شتره ای از براهان جاگه عال مجاوزه از هشتاد میلی متر مسحاب قضا
متداهیا مستقره بر سکان ظکه بجا بایدیه و هزاره میلی بی منا بذاره بینی نه

مالک شرقیه نیقطعه رفیان مدینس بنت.

حال نظری بحالت حاضرها امراء اسرائیل و باشرات و شاهزادگان این بیانات
پی بریم و اندکی به حوار داشت کوئیه اخیره و انتقالات و افراد و خارجیه جانه
بسانیان تغیر و تغرس نهشیم و در موقع حاییه در اصل پسپورده و
باقیه اهل محب اتمعن و مسائل نیم و در تصریفات غیراعقول یافیستی
انهی شنگریم و همراهیم. مداین سیستان سبده از طین انواع کوکب مدی
یشاق از حیران نسوت و بنیع و ملعا نش از افق لامکان اهل محب اد
بعضی از مالک کاس بتن نموده و کسیر و در بعضی اندیاد بذل و اثبات
و تفسیر حقوق معتقد است از دنیه خویش مشغول و در بعضی اتفاهم باشیں نصرو
ظفر ملکن از جنی سیل بیانات ده مشارق ارض منحصر فرد جنی برق
اویشه اعلان استعمال حضرت بمهاد اسد ده آفاق غربیه نیو دار. از جنی
به مردمه صلحی در سوم است که در اثر شف نهایت از وجد حضرت
ست از ارباب کارهای اتفاقیت عکش اهل هوش تو هم از جنی برق
جهنم و عدوی مهانی خلوت کاهه طوب امراء طوک است که از ودهای قیوم
فینهه جا کا برق، منطفه همچو دلخواح. پریدان جمل ایمی دخنه

فبرا بیک مژم از وقاریع موله دندا پایی مستقره گرداند و چشمی درگیر پاپیه
 نصرت و طفر آین نازین را گذران . اگر ذی سبیری بسیاره وقت و
 انصاف شوون داخله و خارجیه جامعه امر ائمی تشری اندازد و در وقایع
 جیمه اخیره تعریف نمایند تسبیح و حیران گردوده این چه هشتمه است و
 این چه دلوله و شهد و اشوبی ردهات او نیمه این رشیزه عظم ائمی اند وین
 قرن دویجه ای برا پنوره و این چه زلزله هست که دهار لان میان
 دارواح جهانیان همگشده . از سمتی ندای خطه تقیان است که باه و
 خین در ساره است و از نیران شداند و تضییقات لا تعدد لا تخص ده
 سوز و گذار و ضمیح خارهان حضرت ربت اهار باب است که دهان محیط پر
 انعقاب مخلل الید و مخصوص انجیا خند و بر طبق سیاست حکومت قبوره
 خوش از بسط دعوت و تو سه دائزه خدمات خوش منزع و محروم .
 از سمتی بستغاثه و این پروان نیر آفاق دهدیه شاق است که از
 تابع صدفات و بخلات محن و آفات ده هظراب و هژراق و نزاع
 دزاری مجاده این اویین مشرق الا ذکار جامعه بهانیان است که دنیه
 بعنیانش برتفع و اخیره ده حوزه مملکات حکومت دهن و معرف لذت

و مناطرات واقع گشت . و از جنی و لونه با سلان و مبارز ران مانین
امید است که بندای حکم و بنت یا معاشر الخفقاء قدر از فعای بر قع هر تر
من و جه شریعته دست ای ایلامی مترجم و نفسه صافور ملکداران خوب معلوم
است که از آن اقطار شاسعه باز آن سکان ملأا علی متوجه پر که بوضع
دستور بهائی و تقدیم آن بادیایی حکومت در کری و تحسین مستبدانه
رسی از حاده علایه ده اقرار و هنر اف با صالت و استعمال شریعته بهیه
حضرت بهاء الله و تائیس او خاف علی بجهانی بنام عصی تسد
امدای گذشت مقتضی مدعایی مرکزی موقوع گشتند و بین صلای جان
و فخر از جامعه اتباع امر به مسنادی : تعالی تعالی شریعته المقدمة
استحق و بیضا و قدر داشت و شافت و صلت و هشیخت بین العالمین
واز جنی مسینه يوم دریب فصل و استعمال آین حضرت فدو بحال
است که از خبر مصریان و علمای دسوم ده آن سامان مرتفع و دقوچ
شد اند گوناگون است که در اثر اعلان اغفال شریعته جدیده بپیشا
از سنن مستبرقه قبر ده جامعه پاران آن فتیم پر میار .
واز این حیله ای فجیعه معمول و همچو طاو و نظر ارض فهممال دوار چند ظلم و

و مقتاف و عرش سلطنت و کرسی خلافت عثمانیان است که نینت پیش
 است در نقطه واقعه فی شاطی هجریین هست و در ریا فسخه و انواع جایا
 در زایاره پیکیل الطف اقدس جبل ابی و حضرت عبد البهاء وارد آنده
 و بخطاب قدرتی : « قد هست مردیک کرسی نظم » مخاطب گشته .
 و از سختی حمیده بجهان هر اقوی و مجاوران بیت کرم تیرآفاق مه
 مدینیت الله است که : « محب بن جبل استدم بنبروی زیدانی و
 هدایت آنی صیت بندرگواری بیت عظم را با علی المتعاهدات و محب
 احمد رساند یهم و لام که کافیه با هر راهی داشت حقایق این قضیه و اثبات
 متعاهد عالیه و بسط تعالیم هبته بجاییه بست مشتیں و مدل فلمی پرسیم
 و احقاق حقوق محدثه مسروبه خویش را در پیشگاه آن بیت محبوبه
 پیشوای محمد کربای آنی است طلب نمودیم . بیشینی اسره امراء کان
 تغفییا . و از طرفی صوت تسلیم و بیسح و شادمانی غریزان
 ایران است که از اصحاب و اگناف آن متعص جمیں بازیج ثیر متعاهده
 و سپس و شکرانه آن مستبدیه کان ره نیزدان بست که مدادرین
 نهضت جدیده جامکان مرتفع . تعالی تعالی بیت المحتدی بی

اباہی الابی باتفاق مسیح العبدی وفاخت نعمت النبات و لاحت
تبایشرا لاستخدا من مختلف بجهات البا، و دفع دیک الامر و منتشرت
عنانه العذاب علی میثا بر این الارضیاب و می ترف باختیا علی روس
علاء سو، خسین . قد انقدر تقسم زبانیه التیب من لدن مقندر مستعلم
تبیر قهار و آن حسنا و عدنا به مولانا فی استر و انجیهار من نمی
العدی الصادق الطاہر السبیع . لعنة العقدة من قبل و من بعد .
آن استه می کمل شی فتدیر .

ای جیسان باد فنا علاحده ده حوارت و تقدیمات و شوون عاریه طلیعیه
و دینیه عالک ترکیه نهانیمه کچونه مرکز خلافت علی و متقره بر پیغفت
کبری اعداء و جبل اقدس ایمی و مرجع سواد هشم امت حضرت
فاطم الانجیا و دهاین سوابات اخیره منتعجب گردید و فکرش منکوس گشت
وقو، پیش مضمود شد و بتبت و جواش برفت . سپر فخری
بر قاع کانه فسیب ده قلن اول میلاد حضرت روح انهازید و انصلاها
خیمه ارض فلسطین را ده آن آیام بسیار آریید و در جایی وارد و بر عکا
مرت حضرت کلیم ده مدینه اور شیم که مرجع اعلایی بنی اسرائیل بید

تغیر نماید و با وجود جیوه اوین فشرن بائی تبیین متابیه فرازید
 و فی ذکر بعتره ملکه شریین. چنانکه مدثر صد و فتحای کاهن عظیم پیوه
 و تجربه علماء فنهای طت اسرهین. حضرت معوح پس ز تحریر زندیا و صدای
 و زجر و ستم و انواع عقوبات دهکال خلوتیت مصوب گشت و کافس شهادت
 نبوشید و در عقد سایع قرن اول میودی. مقسم قهار از جیوه شیت چه اقتدار
 بدون آورده و اپراطور چشم روان را با جیوه جوار بسوی مجدد در لستگاران
 و دشمنان پیچ خلوم و مصوب کشاند و بمحضه خلوفه مختفه آنان و مجموع
 عینی بر جذبه مقدسه اور شیم دلالت کرد و تجربه و تدبیر بهیل ملزم و قدس
 القدس و بتالان و تاراج کن از تسبیه مرغوبه آن و تعزیز خادت هم غیری
 از کلییان نامور ساخت و بیهین تهدت مقرر استواری هوش سیان را
 قاعده صفحه اخبار و معبد عبدہ احسانم و اوثان و تمثیل الله روان را
 بر آن نگن تهدس مرتفع کرد و تبعیه ایشیف را در قصی جاده عالم چنین نیز
 و تبعیده شسته نمود که ای پیشانه ای پس ز نقصانی دو هزار بیال با وجود
 صاعی سبند و دمجهورات متابیه و مأییده معاوضت حکومات قاهره
 آن وحدت همیه و فخر و نگیر و جهت جامعه و سلطنت ظاهره بحقیقی معتقد

داده از آن ده انتظار جمعی و متفاوت بین دشمنان بعید نمود ام بلطف خواه پسران
 محبوب میگردد ده این کوچک خشم خشم ده در شیخ اکرم جمال استدم نیز
 مطابق و متعارف این حادث فجیعه الیمه انفعا باقی نخواهد و این دلیل این
 دیگر نیز نت ملت حضرت سید امام که امیر مومنان و علمای اهلش
 از آن ده خصما این حضرت نیز این بودند اشکار و غور اگر شاهزاده هنوز
 تایخ خطه جمل سلطنه و ثبوت شده . چنانچه علاوه اینها نیز انتقامات
 ارضی را که پنجاه سال ده این ده قایع مؤلمه ای توائی بودند و غور غوده و گل
 اکرم جمال استدم محکم دلاه امشیز از بدایت خودش ای جین صدوس
 بافق بمحی ائمی ده بلطف ایش اسیر و ائمی در برادریش سرگردان . بھی شدند
 سبجن و گلی در قلعه محکمه اش صدوس ده فعاقی چند از نقطه کیا پنهان
 ده علاوه نیز ده سرگون شد . ده بدایت از ولایت عراق بجهیزه فریرو
 انتقام یافت ده روزه اخری از عاصمه کبری پارض سردار اخیر این سبجن هم
 ده مریزه علاوه استواریت ده این حسن بین منحا ای یافین و طافین
 پنهانه میشین بشافت . حضرت عبد البهاء پنجاه سال زیرگر اینها بیش از
 ده سنت خنده دست حمام جبولش گفته اندید ده هر یومی معلمهم جبار کوکه ز صد هزار

شادت تکرر و محب تربید از دست آنان بچشید. حال حافظه نایابد
 هنوز هشادسته از یوم خود جال همی نگذشت که نظر روحانیان بجهة
 عوام جهانیان تباشرات مؤلمه آن علایا و تصرفات محیر اعقول آن میین
 جبار در آن دیده متوجه شده و انتقامی کرد شبه آن ده قواریخ صدیقه حافظه
 نشد. ده قلب آن دیگر احداث شده. پیشیت آنها به دلیل مصراوه
 فخر، اصرار و قرون است از خودست اسلام شخص باسلی سجوت فرموده و
 نژاد فقمانیان نفس متعبدی برگشیت و تبرهه بازدیش سند آل هشان را از
 بن برآورد اخت و امراء اور کان آن خانواده سلطانی را بد بسیط دلیل
 مفدوک و سرگردان کرد. اساس سلطنت مبارکهم ندو شوکت و بیعت و
 سلطنه قاهره ذریت فاہرۀ اش را محدود نمود. با اتفاقات را از
 اصل ده همچ پیشید و نفوذ معنویت رو جانیه اش را باد کرد. و حدت و صیغه
 سواد و غلکم حلت اسلام را ای ابد الدین هر عقیم و غلکم بگذاشت و بند قرقه
 و شماق را دلیل اهل سنت و جماعت ده عالک عربیه بپیشانه.
 شروع میین حضرت سید المرسلین را دن سرمهین منسخ کرد و الغاوه
 ابیال حاکم شرعیه را بر بیانه و آتشنا اعلان نمود. تئیین و تبدیل و تعلیل

مخصوصات کتاب حضرت خاتم النبیاء و اجائزه و شروع شمرده و بحث
 جدیده مدینه تبریزه دو صم مالک فرنگ بیهشیر تشریع درودیح کرد.
 قوای سیاست را از نهادندهان بست اسلام منحصر نموده علایی هم را
 دست از دساده غفت و منصب کوتاه کرد. مرقو فاش راجعنو تصرف
 نموده ابرداب تکایا و صوره عرش را بیست. تائمه هم توانادی کل شیاه
 دهن پنهان انس احتقان المکنات و بیوتی موجودات. صدق الله
 بیت الاقایات ابیتیات و تم نازل فی لوح البرمان من قلم پیغمبر
 خطاباً بجهود العلام، فی اسلام دهن و ده پیغمبر اولی پیغمبر قان عجیبین
 بان دی پیغمبر العالی و بکم اخحط شدن الملة و بکسر قلم اسلام دل عرضه
 پیغمبر. کلمه داده میزین دیستک با پیغام پیان اسلام و پیغام فرمدم
 بنده پیغام عالی اراده و پیغام اللذ فی خسروان پیغمبر « دی پایه از المرقان
 قبیلی محمد رسول اللهم میخواستم فلکم. اتم الدین تسبیتم الهوى و افرستم
 من المهدی. سوف تدون ما فلکم. لئن ربی بماله صاد ». ·
 « سوف پیغام الله اعلام سلطنتی فی محل مدینه و تندم شاهزادی
 کفر و بیوم المأب ». ·

ای جنود منصوره مجال ایسی کرده اخوی نظری بوقایع خیره و دلآن میشه
 بخیره اندانید و دیده وقت را باش شطر معطوف ماذنید و تغیر نمایند که
 چگونه شباب ثابت غصه خواهی هنوز از افق آن فتییم متواری نگشته
 و ایراح قدریه آن مستقیم قهار تکین نیافرمه و گرد با دلتعابات جستیه
 و دلآن دیار فروخته که ناگاهه امایع تکرری بخانه نصرت دهنده سهند
 در پس پرده غیب غودار گشت و آیات باهراست فتح و ظفر رهی بروندبار شخ
 پر دلتعاب بهایان آن مملکت بیگاشت و فرهنگیه بهایان آن سامان
 با سبایی میگردانوں شعسهه آن نهنگ افایم مجاوهه بمنسوب و برآثار
 منهدنه مسلوره و دلهم اوئیه قصر شیوه شنیشید. نظر بیات
 عازیه حکومت جمهوریه ترکیه در منع ارتباخات هنگبیه و قلع و قمع دیگهها
 سریه که بعنوان تزویج مذهب بدمائس سیاسته و تحریکات خارجه و توپیه
 فتنه و آشوب داخله شخول؟ والوفند ہیئت فخریت شیوه ای از طرف ایکا
 دولت تیین گردید و تبام قوی پر شخص از محل دلو قعده بجا یان
 آن سامان برخاست و امر تقویت نمایند کان پاران ده جنیه بخیره و
 دلتعاب دیگر فرم اگر نهریه صاده کرد و آنان را بدو این فخریه حسب نمود

بیوت و مساقن آن تئیین عصوم را تغییر کرد و آثار و شرایط امریکا را
تئیین و لاهه امده بسندود بین سلطاق بپارکرد و مده جب تی چند از تھاصه
و مناسات و خبرات را خود خارجه بحسب ایمان ده کال را تغییر نظر
شد. سپن علیکه جنایات، قضیه بهایان مرد جدید داده طرف و کاف
مکت تجیم محظیان چهند تھاییں این عاده هشتادی سرچ یافت. و
این بین دشمن اوراق غبیر ط خطا بحسب ای تئیین علیکه حضرت محمد
مدحنه ای اسلام خصوصی او بآسانی شخص و دعائی مدینه هدمبل
حضرت مفتیشین بدولت بخیاره تأیید و معاضدت چنین مغضقوی فلیبی
و پیغمبر امر ب طلاق و حکم که را، محبت و ملوده ای جدید داد.

نماینده گمان امر را کی ده آنقدر نیست آن نخوس زکریه شجاعیه مده قیامی هشتاد
بخدمت و بساعت صاحبی ای خصوصی آذان دفعه ای ای موڑ و
تئین و جامع و ثبات احالت و هستقبل همیت و جایخت
ولزمه تیت آنچه حضرت بہاء الله و انصارش از خواجہ سنته
همیته تیل زرسن جلدی خود نه بسته ای که دفتر آن حسیانه
هنریه تعامل این قضیه شبورت شد و برانت و شرافت و بمال

پروردان حضرت احمد پیش نه زد معموم ختن معمتن و سلم رشت و چنان
اهمیتی بیافت که نه فقط در آفاق ایم مجاوره جرائد تن مالک و قایع این
قضیه را از یکیدنگی قبلاً معرفه نموده بلکه دلوئه این حادثه غریب نه در
آفاق غربیه بینید و خفت و در عظم حزانه را صدر دولت بهیه نگلیز
شرح این قضیه مندرج گشت و در سینه تبادل انکار و دو شف و بسط
حقائق امریه بین ارباب جراند و دجوه یاران نه اقليم پهستان بیو
و این اول محالکه بهیه است که دره مالک شرقیه در تحت نقاهت ارباب
کشور و در در از قضا ایه بگذشت حقیقت دین الله و اصول شرعا
و تعالیم و سبادی امراء الله علی روؤس انسان شهاد مطرح خذ اکره و دنبیه
و مناقش و محالکه و اتفع و نیتیه مطبویه ناموله از آن فاعل .

ای غریزیان حق بیان حضرت عبد البهار را ده فلم بلطفیه بیش بیار آدمیه
در بحسبه و انتقام بینی که جاسوسان و مشتاشان دولت قاهره بیست
بیک را احاطه نموده و گفتگوی نفی و تعبیه محل میثاق غیرین
در اسن و اخواه امام متده اول بعد این خطاب پست طلب نماهی
لآن فان سدره هاشمی از کلک شرک بدش صاده : ده امر غلطیم بست غلطیم

و معاویت و مراجعت بینا مل و هم شید است شدید . غیریز نبره
 پاپ افریق و امریک و فریاد فرنگ و ماجیک و ماله هند و اسپانی
 از دود و نهید بند شود و ملک بیس قوی معاویت برخیزد و فارسان بند
 آنی بایدی از خودت ببی تجوت ایچان و جند مردان و سپاه پاپان جند
 هنگفت منوم من لا خراب را ثابت و آشکار کنند . واپس ای فردی
 و بیکشف القاع بازدن ائمه من و جده الامروی سبع پدر اشعار فی آفاق الیا
 و پیغمبر عالم الدین و ختن رایات و علم مجید علی هصرح المشید و ترزل بیان
 اثبات و میشتم حباب انتها و نیقیل هم سبع اینیات و پیش قل ای زور راهیا
 مکوت ای ارق و استحکوت . اذ اترون اعلام الا خراب شکوهه و وجوه
 انداده و مسخره دا حکام نه ساده اتسوه مسخره و هلومنون فی فرب غشم
 و المکندهون فی خسته دنیمین . . .

حال ای براهمن و خواهران بدهانی دهد و در این است و دلن زنان
 نصرت و شادهانی فریان آن سالان . جایت نوع آفتاب سعادت
 ایمی است و بآشیز عصر فرسته مو عوده آن ستمیان . اگرده هنگ
 بیان ایچان بیچه را در خپله و نهود است که و شود نات فریان خواهر و خود را کشته

پس بد موطن اصلی جا به قشیدم و هم چشم که نظر صریح مرکز خدمت فرم
خوتوش تحریر پژوهی حکومات فاهم و اینها اش مشهود و محسود اقوام و اهم کند
من بعد پهلو خواهد شد. «اللختة للله که بدانه از دیمه و مشیت صیانت
مالک البریه آن روح فانیه، آلمیته که بنهاده جبل قدم و قوه، هم چشم
کا بدان قشیدم خرم و صیده شده. حال که نیزه این شخص جدیده
که وجد ایران را نشیب ساخته تحقیق و هزار قلمروه در مجده شش سریان
یافته و شجره امید آن مخلوقان پس از هشتاد سال صبر و انتظار راهیت
فرزستی برخیشیده. عجاید خرافیه و اقام مستویه و تعصبات خوبیه
یک یک ده شرف زوال و انوار مدفعت و اثرات هم ملیکه جبل
دولت از هر سخنی نمودار. و سلسله نیت و آسانیش علت متدعاً با فراموش
و انس نظم و ترقی عکس ثابت و شکم. اصول حات و خوده حسابه
جلوه بذلکه و اثماره معاجد روجین تعالیید و اقام مندم و مطلعه.

مشروقات منعیده استوار قدره تشریع و تنقیذه و تمدیدات اساسیه در
استخراج علت از قیود اسارت و جهات ده زیوج و نیم. صلای بزم
و پنجه تغییب گرفتار و دگردیاب فناخوده در و بکسر و سخط اهانی نشیب

شعار اقدشان بزغال نلت بیتار و مخوف مخله شان بین قلت
 پراکنده و پرپیان شد. دست تطاویشان کو ماشند و محبوبت و
 و مترقبیشان بجذب این سرمدی مبدل گشت. این محبا از دام ایل
 جغایر بسیند و صلاوت نصرت و نجات از دست آن نجذب و با پیشیز
 و شست شش و ششان دیمین را بیده هنسری مشاهده نمودند. حال باید
 شادیان هم فهم و در لادگان امر مجال قسم داد آن قیم کرم بکرها
 این مرد بسب دالعاف کلابنی ڈیمیں قیام نمایند و هر کسی مرد بیده
 گردند و تجوهه هم عطشم نفع داشن طور ب نمایند و تجوهه بیان میں
 ملک ثابت و میرهن نمایند که این نهضت بیده و پرتوی از آن بروز
 زیاست که هشتاد سال قبل به قلب آن استیم ذمیں پرده غیر
 نمود و گشته و این اصلاحات حالیه و مشرودهات عظیمه و نهودات درجه
 جیمه خیمه کل نسبت و مستند از آن متع خیاض است که این حدت
 در عرق و شریان آن ارض نبت می است.

و آنچه مداین ایام از فوض ادبیه و بینیانیه حمیه بهایان در آن قیم
 بگه و دن تمام آفایم ظالم محوب است:

اول : اثبات جایگزینیت و مهربانیت آئین حضرت بهاء الله است
 باید بران آنکه همواره وزارتی محافل مقامات روحانی خصوصاً جماعت امیرخواست
 قوای اسلام قلبها و قابای داده بجهت اینکه مهربانیت آئین بسیاری را
 اعلان و اثبات نمایند و چون متعدد جان نزد امراء آنکه در سیع گندمیت
 و سلطوت جامعه امراء آنکه در تفعیل شود و واردات صندوق هلت اندیاد یا
 و شروعات بعدید به استناده مستدرجه تجویه بازوی بجهایان نهیش شود
 در وابطه مستینه با اویسی امور ایجاد گردد باید بران آنکه لذت غیرات و
 برترات و ترویج منافع عمومیه و تقدیم صالح محبه از جمیع طوائف من
 ترجیح و هبته شناده سبقت از محل نایند و مشاهده بینان گردند . ابواب
 مدارس و معاهده های علمیه و ادبیه خوبیش را بوجه اطفال و جوانان فریبیده
 که تفاه و فقر نمایند مجاناً باز نمایند و از صندوق خیریه عرض خوبیش مبنی شون
 و متعجبین از تمام فرشق و نیاز و نیاز اعانت و مساعدت نمایند . در شرعاً
 علیه مدحته که هموطنان خوبیش مدان و قیمت بعده یام نهیش نمایند ملی فسه
 معلوم شارکت نمایند و بمحاضت و مساعدت مالی و ادبی همراه قیم
 کنند بلکه خود همیش بجهایان نیز پس از تصویب انتی مخالف خوبیش

و تهییه و سازن کاملاً در دندان، حکام و قوانین حکومت تبروز خوش بکمال
 میانت مستقلاً با شروع نویس ایکونه مشروقات و نویسات مفیده
 همراهی کند و در تردد مصالح حقیقتی ثابت همراه جمیع میزدگل از زند
 تا به نظر هشناه بگیانه ثابت دبرهاین کرد که بهایان ظرفیت و مهند
 دارد تظاهرات و قیودات خوبیه فارغ و آزاد. مرجح اصولند بجز
 هم در سوم. محبت عالیانند و خدام حقیقی آن دهن محبوب
 منظر را فت کردند نه تابع هستام او هام.

ثاني: تعمیم عارف و تربیح آداب و شعائر و احکام بهائیه است.
 باید بعد معتقد و دایم که طلت از خواص غفت بیدار شد و حکومت
 مد فخر رفیع و توسعه نویسات علمیه خوش افتد و نایندگان بهایان
 مد آن سامان چنان قیامی نایند که باز هم میم عالیه آنان مد هر قریب
 و قصبه و بلده ای از کافر ایالات و ولایات تمییزات او قیه از برای
 همیس معاویه علمیه و ادبیه و تهییه مجری کرد و اطفال بجهاتی من
 مدون هستند، مبادی قرامت و کنایت را بایمودند و با ادب و رسم
 و شعائر و احکام منصره کتاب اسره مانوس و آشنا گردند و در صور

و مبادی و فتوح عصره و اخلاق حمیده زنگنه و آداب و شعائر پايه
 چنان بسته ز از سایرین گردد که عموم طوائف از اسلام فردشته و
 مسیحی و یهودی و بیهودی اطفال خوبیش را بطيب خاطر و غیره بسته قام
 در آن معاهده عالیه بجهاتیه گذاشت و بدرست در بیان بهانی سپارند.
 و همچنین اجراء و تنقیذه احکام منصوصه کتاب الله است زیرا قیام پاين
 امر خود نسبت به مابین عناصر مختلفه که داشت رایت آنی محشورند و یکجا در
 اتفت و ارتباط و یا گلی خاید و کافی و صافی و حدت جمع هیل با
 کرده و مابه اهمیتی از بهانیان را از محل و طور اتفف عالم فنا هر روز بت
 نماید. ولی اجرای حدودات و شنون و احکام و شعائر شرع میں
 ده هر نقطه دلخواهی باید باطلیع و صوابید و دستور العمل امنی محض را ز
 آن قسمیم باشد. زنگنه ز نفس ارجاعی آنی و امامه از جمله ده این
 ایام پر انقلاب از صراحت و افتح مستقیم احکام آنیه منوف شونده ثابت
 شردمه معتقد این و فوہوسان را نمایند. خلیع تقدیم و تزیید را از حق
 بینید از نه و ثوب ثبت را که مبوبث میتات خرب بثوث گشته مرتدی
 گردد. از نفع قلم اعلی رود بیانند و بیرونیات و مبادی سعیمهه هیل

هوس و بھوی توجہ و تایل نمایند. قلم، ملی اهل سبک از این خواهی اصلی نصیحت می فرماید: «د نو صیکم فی آخر المقولیں بآن لاتجیا وز داعن حدود اللئد ولا تلتقطوا الی قواعد آتش و عاد هم اهنت اهیمن د لاغنیکم بل سجن اته نهستم فانظر وون و من شاء فلیتختهذا اتصح نفس سپیل ای الله فرن شا، فلیرجع الی ہواه ان ربی لشی من کل من فی بسوات و الارض و من کل ما هم پیشوون او سیلوون .»

ثالث: دیگار دلنشیید رو ابط استیله رسمیه با اویسی امور محظی و مرکزی است. اعضای محافل رو حاشیه ملی، شخصی انسانی محض مرکزی اتفاقیم شرقیتی باشد و داین ایام بدحال حسنیم و هنر ایجاد از این خود را از زوایای مظلمه خنول و حقارت ببر صد شهود و اقتدار انتقال دیند و در همیست اجتماعیه اعضای غایبیه و اعضا د قاهره دایادی فعاله گردند وی وقت و کنایت و استعداد و امانت و دهایت و محسن طویت خویش را به افظا، حکام و زمامداران ابرازد اثبات نمایند ولی مقصود این نبوده که بارو سایی سیاست هم راز

در مسازگر دند و ده سیاست دولت مداخله نشود دبا، احزاب شارکت
نمایند چنانچه از قبل تاکید کشت. اجتای ائمی باید دین ایام ده
کمال هر راقبت و وقت و خصوص شوئن اداریه را لذشوئن سیاست
تغزیت و تفسیر دهند. وظایف اداری را بدل و جان قبول نمایند
بلکه سی موافعه تخصیل آن مبنی دارند تا فعلاً و علن امانت و کنایت
و منزیت و صفاتی عقیدت خویش را اثبات نمایند و تجویی درستند
دلی ازو ظایف سیاسی که مرتبه بسیاست دولت و منازعات
و مناصات احزاب و مصالح حکومات خارجه بہت احراء زمام نمایند
حال خطر نمایند اگر چنانچه اجتای ائمی ده جاده ترکیه سرمونی ده امور
سیاسی مداخله غروره بودند کمل ناشد بلا استلامی گشته و گم نمی
داده ام دحق اکثری صدور و تنفیذه می یافت. حال خطر نمایند که
بپ صراحتی این حکم محکم دیقیق از قلم می شاق جاری گشت. می فرمایند
« وابد اجزی و کلی در امور حکومت مداخله نمایند » مدول
و تفسیر دین مقام جائزه دا لاجامنه امر با نواع مشکلات و صورت با
گرفتار گرد و همین ابراذ شبات و شهامت و شک بعثایند چنانچه

و بعد اینکه خوش بودنها را در باپ حکومت از فروض حقیقتیه بهائیان
است. بلی باش قلم ملی و تباکیدات صریح شدیده صادره از کلک مرکز
بیان مجال ای هر سب امور را باعث است و انعقاد دولت تبروئه
خوششند و اثبات صداقت و خیر خوبی خوشش نسبت با دینی امور
مراد این است که در امور اداری که تعلق بدولت و تشکیلات امری
ذوقی انتقاد بجالس شدیده و جلسات محاضر و حاضری امیری و در تبعیغ و پیاس
ضد عقاید و تکفیل خارجی و خبرات در اسلام و اخلاق و خاک و طبع و توزیع
کتب و آثار علمیه باید بهائیان بجهت اقطار عالم کا و طر امن ہون گشته و دین امور
ملحق و ممتاز داد و قطبیه و اداره ای صادره از مصادر حکومت خوش گشته و تسلیم شود
و بعد از افت نام حبسه و تحقیق حکام خوش گشته و نمایند و زین شرعاً
و حکاف و تجاوزه اند ولی باید درین اتفاق هست بیان و سیاست
بر سلی مشروده مبنی عل دارند تا ادبی مکومت محظی و مرکزی قلیم خوش
بعرفت بیان و طبیع خاطر تخفیف و تعلیل و تبدیل احکام متعاله خوش
و بمنه و اگرچنان که مسامی مبنیه بهائیان تیجه و شری غرضیه باید کل سر
تسلیم و هسته و بین مصلحتها و مکت جویند و توکل بر حضرت سبب این

نایند و بحال سیل و بجهل از معتقد متعال فرج و گذاشت مند نمایند
 دل شک و شببه ای بخود که نه عوچ جو شیوه قبیل تبری و انکار و گمان
 عقیده که تعلق باش امر و عقائد امامتیه این بجای اراده بجهان ایان به
 کفر افکار را شادت را بر این حالت مقدم شرند و دریح و دهنده. المدعات
 باین مورد و مدقیق دلاین شوون از لازم نوازم مسوب زیرا از طرفی فضت
 و تهاون و اهمال صفت تو همین امر است و بگز و دست دین اند و تحریز
 شریعته الله کرده از طرفی تگز مغایر و خروج نزد اعداء مخالفتی
 صریح است که با این حالت امر فرموده و انساب تولید فسته و انقلاب
 و از دیا و مصائب و بیانات مؤمنین گردد.

رابع: لزوم وقت و تفترس ده ممالی قبیل و مصدقین امر آئی است
 و دین فخره ایتیش من بعد ازها بهر و وافع گردد. چون دیم موظود دیده سد
 و نداشی بجهان ایان اوج گیرد و علم یا بجهان ایان بجهان برا علی قتل نالم
 میخ نند و ده پیضون فی دین اسلام افواجا به تحقیق پذیرید باید از نهاد
 محفل و دو صفتیست که در تبیه اولی عالم و عده سه و نیم بان امر انتد
 بد وقت نظر و حدت بعض و تفترس تمام ده مقاصد و مأموریتیان شفیقی

نایند و مختص از فخر فی تمیز دهند و بنشانند زیرا دخول نغوص فیرسید
که خود را به جامعه اسلام بیش جا و منصب و مال و منابع و هم دستم داشت
نمایند و با هم بسب این خود را شرط دهند و با نویسنده نویسنده اینها
امیری شارکت کنند هست تولید مفاسد و تضییف جامعه بهائی و فلور
نشتاق و فراق کند و محویت تشتت جمع بهائیان شود.

«دعا تو امن فراسته المؤمن آن نیظر بنور است»

باید در حق نویسندهن این طور عجیب و انسانی ارجاعات سیم باشند
و آنها و آنکهها تحقیق پذیرد. قلم اعلی بین امر و حقیقت داد الواح تصویریه
فرموده. قول هر زبانه: «د سوفیون المشرکون رایات نهضت
و سیون هم هستمن گل مجاهات یوسفیون یکیان آن باشد».

قل اسراء عالم بهائی صدر العالمین»

خامس: توپیل رابطه تعاهم و تعاون است بین اعضا صرد طبیعت
نمکنند جامعه بهائی. باید افسوس از بهائیان ده هر کشیده و قلیلی تاهم
قوی و ده کمال صفتیت قیام بر نصرت نایندگان محظی و مرکزی خوش نایند
و این است بثیثین قرار بایی مسادره از آن در این حالیه رسمیت بهائی

نمایند و ترا و ونکار و تأییحات شخصیت خویش را از طبق اراده و تسبیمات
 بسیست می‌شین خویش به آمدند. بسیاری دست و خدمت و معاونت پیش
 نمایند کان مستحب خویش برخیرند و من مدن تقدیم شوید و ناگذ و ناصر فدا
 تشریفات می‌شین خود را ند و بسیست امنی امر و ای بسیست دهنده شخصیت
 را در جسم موارد جواہر استشنا، تابع بسیست و آمدند. و همچنین بخاطر طنزی
 عملی خود را استظر رفته بسیست بجهة امنی مصلح مرکزی همیش خویش شردد
 و خوارث احمد و شوون عمومیه و قضایایی کجایی که موثر بزم صالح محبوه پلائیان
 آن همیش است مستیقاً با آن بسیست درگزی در جمهور فرمایند و مدهان
 موارد و اصطلاح مخابرات و تسبیمات بسیستین خواهد بجا می‌ان و
 امنی مصلح مقدس مرکزان قلیم گردند. و همچنین چنانی که اخ
 روز خانسته عملی و مرکزی باید از راه رف و منفع و صالح شخصیت فردیه خود
 بزیار و در کنار باشند و نظر را حصر نموده و مصالح محبوه و فواد مکونیه
 و پیشرفت جانشیه بسیار نمایند. و امور خود رفته نموده و شخصیت تحقیق نمایند
 و بعد از انصاف حکم فرمایند. و امور مرجو عده و کمال سراحت و صفت
 و بجهیت شورت تمام نمایند و در نهاده و مباحثات اگر می‌دان

استثنای شرکت کنند و پس از مشورت کامل متناسب محکم اکثریت گفته
و تعمیم قطعی نباشند و پس از تعمیم من دون تأخیر و ترتیب داده تنفيذ و اجرایی
قرارنامه ای خوش چشمت بینیخ مبنی دل دارند تا بجزیه سیده کرب لطف و اعتماد
جمهوری اسلامی را نمایند و استحقاق و قابلیت خویش را به قبل از آن
و فرمابند واری فشره از علت ثابت و آشکار سازند.

و همچنین اقوال مبتغین امر اتمی پهلویان ثابت و پهلویان سیار باشد
بعد خداییت و مباری و احترام اتمی را نمایند و در هنایی علیمات محل وطنی
گردد و اقدامات و اجراءات محل و علایمیه باشد و مثبت و موقوت و
در علایم بتغییر شود و آن اقوال مبتغین اگر محل و علایمیه در اجراءات خوش
تفصیل شاند از رو شری غافل و ملک عدوش محل و علایمیه اگر چنانچه
تبیینات جزئی صادره از نمایندگان تطبیق نشود تعمیم و تعمیم نماید. این است
مبده بهایان. هیئت ملک مواعظیان. هیئت فرهنگ و کافل
و حدت جمع مؤمنان. و الروح والبهاء و التزویه و احتضانه و تهییمه و ارشاد
و میکم با هم ابهاء و ملی هنرستیم و میکم و نیصر کم و ملی کم تقبل تعمیم
جانبه ۱۹۷۹ بندۀ هسته انش شرقی

اجای ای بزاده ای و خواهان رودخانی دشنه مقدس ای و
قمعان زیارتستان و آفیم مصر و هند وستان دراچ و ترکیتیه
و برای ای شام علیهم الاف المحبیت و الملاعنة طرقه ملاحظه نایند
پیش از هب و الودادا چشمک من پنده المتعجه المراقبه المنشورة ای سیاه
مالقا بذر کم و شناکم مستبرئه بشارکم مستبا هیا بعظیم خود گنگ قنیا
لکن مشکل ناید ای تابع ای من عالم الافوار.

چندی است که قلم این مستمنه باید ای جسیان ارجمند مشغول بگشت
دارمجدی امور و حوادث امریه با این غریزان گفتگویی نخواهد داشت فنیان
طبیه و عوطف جنبیه و آمال و تسبیات خوش ایشی بصنعت ارواق مکنده
ولی بقین میین چنانید که اهدی اینها در زرقه جمل محبت و محبته معمول
و منظم نگشته زیرا خبرات و مرجعیه تایع و مترادست و مهابطه فیضیه
شدید و میین. و تسبیات ای ادب ای اینها حاوادث ای زمان
قلب و روان پیوسته نزیم جانپنده بثبات و دعا نیمه که از زیاض
اعمال رفته و خدمات پیشنهاده آن بگزینیده ای خیرت محب مبارزه
و همچوب درجه است پر و جد و حجه و نور و نعمه بجهه صفات فرمیش

قیام و استحامت آن مجاهدان و سالکان بسیار محن پر امید و سرمه
 هزار شتر عضرت که برای راشدیسته و سزا که با وجود هطول باران و رزایا
 دریش سیل بینان کن امتحانات لائقه و لاقصی سائین فلک بهای
 آن فنه را منعه ثابتة مونین دهشیق نیم بزرگ آهین دیانی تین
 و ملک در فشاری چون نویسین بحدایت محبو فلکین داجرا، ما
 امرهیم پر بحیث دوستا هم به مولا حم پیاو خسار امشغول مانوس
 جبل او کام رایک پیشستند و از تعییات عوالم ترا بیه بر هیئت
 و ببرده الوعی تعییات نازین مولا خوش او بخیستند و بحدایت
 انباء وطن خوش و ایضاً من ملی الارض پرداختند و در حال چنانی
 و اتفاق گذشت و احمد په بند ایری محیانه و دسانی فعاله و شبانی تقد
 ده اجرای تمهیقات او قیه و تهیه مرجبات و مقدمات تأسیسات غیرهم
 ایشان آینده آن خوش کاپنی و طین هفت بیخ بجا شستند.
 هم در جبل ایتمیهم تجارت و لایح عن فکر و نگه، علاوه خدمت هم بورمه کام فی
 خدمت امره و دینیهم کمیه ماکر عن بسط دعوه و لاظلم حاسد عن بشبات
 غلطه و ابره از معلمته و میمته علی العالمین. انباء و ضرایف

و خوری داشتم و اراده آن باستان و مبانه آن میدان خدمت
 ارادت خود را محبت هشیخه حاصل آن دارد جیز سخن نشسته و مدن
 و هنی در عقائد را سخه و فوایدی خالصه و نفس سپیده و فسده رنگیه
 آن پسید و دن و برگزید کان حضرت رب البریه و مدد نیاده بگوییم
 بر قدر ملامات جهد و جنایی بیو خیان و اهریان چاکره مشید ترک دید
 نجم دهی تک دلتن آن جیان با مر حضرت نیلان ده آسان
 ایمان و ایمان به صوره و تعاریش بیغزود و فرد و فیانش باز فرز
 و متلاعتر گشت . حم عبار لا عیتم ضررو لا الہ الا جده و لا شفاعة
 علیهم دلا هم خیر نون . پیشبرگن وجود حم الیه آنها علی پیشبرگن
 ملامات المفردوس فی الحجۃ العیا و پیشبرگن عیم باشد هم دلته
 العده فی ارزف لا کسی دینادیم عن خفت سمات بجهال
 عرش الکبیریه و بحسبه نوبی نان یا جانی هاده اتفاقی و معتقد بگشته
 بین خلقی . اتم ، صیبا فی دخیره خلقی مین میادی قد ختم سکم نصرة
 امری فی محبتی دستار سکم فی مخونی متعاده علیا .

ایمان ، المذارون فی عکوت اقتله میسر پیشه گردید و چون گذشت

ایام نجف هر جد و جنایت و تهمت و افترانی بنا شد و از تابع من صورت
 نهاد بین افستان شاکی مباشید و افسرده و غموش شدید. آن ریتا
 با امر صاد. غنیمی بحواله تهدیت بنا، بسی اتفاقی و طبقاً لما داشنا
 و اخربنا: به موکانا و محبوها عبد بمحاسا، روح وجود در فتده انقدر
 عروس آمال پریسته ایل بجا کشته تعاب نماید و از خلو تخته امید
 قدم ببرضه شهود گذارد و حبلوه ای حریت بگیرد و جامه شرقیان
 و مزربیان نماید و عزت قدریه موعده ایلی و دشنه شاهادتیان از نفت گل حاده
 لعدود و مکنیت پنود ہوید او شکار سازد. احمد: می فل متعدد مرکزی
 ایل بحس انتقامه جا برآیس اس می تین دینین می فل میزینه رو حانیه
 و هر کشیدی ثابت و هسته اگر کرد و براین احمده مجدد قصر شدید بیت
 العدل اغلب از مرتفع و منصوب شود و در قطب املان سر بر افزاد
 و دصدت جمع اصل بحس ارابی دین من اقصا ایل اقصا
 مقتضی و بحتم صادر. اعلام منصره کتاب پسته ایل ایش جنین یعنی
 فی الایماع ترجیح و تبیق و تخفیف یا بد و از آن سر جنپه مظلوم، ای
 اد حیوان که کافل حیات ابدیه دوافع شرود و مکاره عوالم تراویه

دشافی استقام و مل مزنه است برقا م ا توام و مل مستبادله تبا فضه
جهان چاری دساری گردد. سلطنه طا هزه هم علیهم زندگه با بلان چنگ
و بلدان ندارند و عملای رسم از هر فرقه دده بر کشندکی بعضی داده جو پ
و مستباده برخی را مخدول و مشتت و مجهود و محدود سازد.

د تائیه کن تائیم صدقی بیم تصریح تم زندگی ایام آشنا دادم هم ہوب بیچ رعایتم
حیثیت قاهره نافذ نور نیسته مسند مجید داده ارجعب اکاشمند فی میط
السماه بر جا مکشوف و میرین گردد و مسلطات قلم اصلی من دهن،
کا لنشتیش فی ابجر ده قلب جهان و جهانیان منبع در تسلیم گردد.
پو مسند بیوچ المکند تون و بیفریح هم نسون بیصر و تنه. آن نصره قریب.
ای خیریان حضرت عبد البها، روحي عجیم دو فاتحه بعضه.

دو این ایام آنچه از الزم لوازم محرب و تقویت اس امر ای و
در تفاصیل دفتر این آسافی و ترویج احتمام شریعت بهائی بآن
معنی و شرود ط دو امر خلیرات است.

اول: تسریع ده تهیه موجودات نگیری بی اصل علیهم آیی
دوم: اتمام مشروع بناء شرق الازد کار امر یک است.

ارقب مدنامه‌ای این عبده علی شخصی نامه عمومی که بعنوان دکلای
دو تین نجمن شدیدی روحانی هستیم مقدمت ایران از اول گذشت با خان
تو ز ۱۹۷۸ اشاره باهیت و لژیت تهییه و سازی کامل از برای
تحقیق مقدمات تهیید پیش از شروع تصریح و تأکید گردید. حال این
عبده را پا تغییر استندر و متوجه است که بحسب خواهش وقتی این
دآن نامه عمومی راجح تبریز و تهییه و سازی انتخابات طیه موقعاً نیز
که در کشور مقدمت ایران از مقدمات اسکتیه و لوازم ضروری انتخابات
بین المللی جامعه بین‌المللی است که عاقبت نهضی تثبیت می‌باشد علی‌غم
عمومی گردد محفل مرکزی در حواله شرقیه علی شخصی امنی ایشان
در موطن همی‌حال مستدم می‌باشد اما عظم قیامی عاشقانه نشان
و همت موفر و سی‌نمادی سبدول فرمایند و بشدت محفل و عازیه
محقی دآن هستیم مقدمت و تعادل و تعاضد جمهور مؤسسات و نویسنده
دآن هر زمین تهییه و موجبات انتخابات طیه روحانیه و ترتیب احصایه
جمع کاملی پیشرفت کنند و دنه کمال جدیت و اتعان و پیگمی و دیوخت
و صداقت و نهادت برآنچه بحسب شخصی قاطعه آنها مأمور مکلفند

قیام غایبند و پس از نجات و آنکه فیض خود را مقدوس خویش نمی‌نماید
 و تحقیقات علیعده دقتیه خویش نماید و بدن تقویق و تغیر زداین همین دفتر
 اقدس ارسال داردند تا پس از مراد عجده و تدقیق مقداده و کلامی حبسه
 بهایان ده هر قسمی اتفاقهای امریه برحسب عدهه ناخیزی نهاده
 و مؤمنین تسبیح و اصلاح گردد و مستوره اینی فصوص راجح گنیفیت است
 آدیته و شانویه ده آن کشود مقدس برگزدان هستیم ارسال گردد تا آنکه :
 پس با تشکیل محضر بوجانی ملی بس فی کشود مقدس ایران که چشمی بعلی
 فصوصی ده کتاب و صایا موسوم گشتہ مستوره اینی عویی راجح باتحتای
 اخیره بین الملل بجانی که منتهی تشکیل بنت اصل علیهم گردیده با
 بلدان و اقاییم ده شرق و غرب عالم بجانی طبقاً لما باده و تسبیح بالله
 فی الراصد و وصایا و از این شطر بجا و از مرکز امریه مستیقاً ارسال گردد
 عند ذلك تتحقق آمال من فی ایضاً و یتم ما امرنا و لکفنا بیو کذا
 فی کتابه و وصایا و حینه شیفر عرش حکومتہ البیان فی ارض المیاد
 و نیصب میزان العمل و یکنون حلم و استقلال فیش حباب هست
 عن وجہ ناموسه الاعظم و تذوق انرا استرن و احکام من نفعه

المنوره، ابیضاً فیعیة و سینیة لم تُرْشِبْها الفروع الا وتوں . اذ نیز
مصادق ما تزل من سان الکبرای، ابان: « یا کوش شیری مسیون تکیه
اتی المکنون بسطان غلب العالم و بنو راسطع پا شرق ادارض و من
علیها.... یا کوش طوبی بعد طاف حواله دذکر نهاده ک و برندک د
فوت من فضل اندیک سوف تحری سفیتہ اللہ علیکت دیند
اہل البهای، اذین ذکر حم فی کتاب انساء »

ای احبابی اتی تیسین بادی لبر اللہ و تنفیذه حکام مقدوس شریعته اللہ و شریعی
قویین تصرفه از مطلعات تابعیتہ و نخادر موقبین الملائی بردا و ان امر حضرت
بهاء اللہ و ارتباط جامعه بھس ای با بھنیتی تصرفه ملتیه ادبیه و دینیه
و اجتماعیه کمل تجھیز و استعدادیت مدل علیهم اتی دارض اقدس
د وجاد تعالی مرضعه منوره علیا منوط و متعق . زیرا این محمد اعلی حرمیه
اقدامات و اجراءات کلیتی بھس ایان است و میمین در روح این عبید
ما توون . بهما تحقیق آمال اہل البهای . بهما تسلیم و فاعم الامر علی
وجه بغرا و . بهما تفسیر خصیاته و تجلی آثاره و تحقیق رایا ته و مطلع انواره
صلی بحمدہ انت اجمعین .

و همچنین آنچه امروز اس امر رئیسه و متصفیات دین است و
وسائل حبشه بیان شرایطیه امر رئیسه و هشتماً بگله امر رئیسه و کشف اسرار طهوت
است از تفاهم بینیان مشرق الاذکار و مغرب اقصی است .
مراجعه بالواح عدیده و بیانات و تأکیدات کافیه شافعیه که این فرم
در تی میثاق و مکلف امیر مرکز امر رئیسه آفاق نین متوابنه است
خطا با لاحقاً، ایجرا، فی مشارق الارض و مغاربها ارجح بایه است
مرتفع مشرق الاذکار امر کیم صادر رئیسه بیاد آردیه . قول ره غرب بیانه :
« ای بیان شرق و غرب مشرق الاذکار، چشم اس آنی
است باید اجیای آنی بناست هفت و خوص نیت و جانشنه
معاونت دادن همیش ربانی فرمایند . حال قائم امر کیم اجیای آنی
معتمم بر همیش مشرق الاذکار گشته است و در تبرین نقطه‌ی همیش چیزی نه
و شفول نیچه اعماز هستند . برعکس آنان این مشرق الاذکار را زده همان
ستانت در صانت ا تمام خواهند خود ولی محض ارتباط مشرق خوب است
و از دیاد ا نفع افات جسته و تجھیم بینیاد آنکار و آتفاق باید . پسچو
اجیای شرق متعبد امکان معاونت نمایند ولو متعبد از جزوی مبنی

و یکلتفت نفت هنر و سهها. و این عانه باید از جمیع شرایط از جمع اجتماعی باشد
گردد.... ای اجتماعی! آنی تعین نمایند که ده متعال این اعانت
و معاف مفاسد خیر و برآت در زده است و منامت و تجارت حائل
گردد. من جا، باسته فله عشر اش اینها. شباهی نیست که حق قدر
این اتفاق را تایید شده باشد. هبّت هبّت نهاد و جوه اجتماعی
المخضیں و ایّد هم مبنای نصر که بین ششتم علی صراطک داشتیم
و اتفاق صیم، بباب البر که بفضلک العظیم ناظم نیزون ما خویش
نی سبیک و یا فظون پناهیک و میشون بذکرک ویندیون ارواحم فی
میکنک و لایخیون بامو، لعم جای بحالک و طلب ارضیک. هبّت قدر لعم
خراء مو فوراء و فیضه مغروفه، حسنه، محظه. امکنست الموقن المؤید
البازل المعطی الکریم». و اینها می فرماید که بایران آنی باید از هر کنار
با اعانت برخینند و بجان و دل بد همین سوره اتفاق نمایند تا در جان
شایع و عیان گردد که بهایان شرق و غرب حکم کیم خانه ایان دارند و
روابطیک دارهایان. ترک و تاجیک و فرس و امریک و هند و افریق
حکم کیم جنده کیم جیش دارند و بدون طیش بجاده است و معاف است

پندیگر خیر نه دین عمل بربر داده در کاه درت غنیم چوں محظوظ .
در تایس شرق الا ذکار در مشق آباد فی بحقیقت یاران بنیاد وحدت آن
که بنشستند آآن بنیان بنده کردید و همچنین حال محمد نبده در جمیع اقامات
بعد امکان اعانت پی در پی مشرق الا ذکار امریک ارسال میگردد .
شاید بحیث یاران آنی ممنوزیت عجیب البهادر ام دین خصوص ابلاغ داردید .
فی بحقیقت این هفت یاران شایان شکرانیت است این اتفاق
در سیل نزیر آفاق سبب سر در قلوب روشنایان است و از يوم آدم آما
بحال خپن امری واقع نشده که از رقصی جبار آسیا اعانت بجهة قصی
جبار امریکا ارسال گردد لغزة درت محظوظ و لغظه نه لک هنون
الودود والقدوة والخواة للحق بعمیم الذي حبل الا فاق تخد و تجمع
کانجوم فی افق تتجوی « و همچنین سعیمه ما یاد داشت مشرق بلاد که
در امر الله بسیار هم است بدرجاتی که وصف نتوانم » .

دانیخانی فرماید : بشارت کبری اینکه همیشگی نهاده مخصوص
حضرت اصلی روحی نهاده بعد از آنکه شصت سال از تسلط اعداء
ذوق آهی بغضه همسواره از جانی بجانی نقل شده اید ؟

سکون و قرار نیافت. بعضی جمال اینی در روز نیز در نهایت احتمال
با کمال جمال و جمال در جبل کرمل در مقام اعلیٰ در مصدقه مقداد است هرگز
نیافرید ... و از تصادف فسایی عجیب آنکه در همان روز نوروز از شیخان غزو
شیخانی رسید ... بضمون اینکه از هر شهری از شهرهای امریک و ایجا
با سنبیا به از خود مسجوی انتخاب نمودند و بشیکان غرفه را داشتند. چهل
مسجود در بشیکان غزو جمع شدند و قرار قطعی موقع مشرق الاذکار در بشیکان غرفه شرک
دانند تا محل احبابی امریک در بنیان مشرق الاذکار در بشیکان غرفه شرک
باشند. این اجتماع در روز نوروز واقع شد و قرار قطعی دارد و قدره
شیخانی با در پیش مقصود فرستادند « و این فضایی فرماید « دکار این
که خشمی است اگر با آن موفق شویم تا هر کیک مرکز سنوایات جانیه
گردد و سر بر علوت آنکه ده نهایت حشمت و جمال است مرار یابد » .
و همین سفره را پس از مسائل مشرق الاذکار نهایت اهمیت داده
و نتائج خوبیم. این اول بنیانی است آنکه که مدن اقیم نموده شسته
میشود « و این فضایی فرماید ده و اما مسائل مشرق الاذکار من احمد شاه
خواهیز اتر را خی فیها ابد او و اتنی مأکتب الی مشرق الاوض و مغاربها

و احشم

و اَخْشَمُ إِلَى مَعَاوَذَةِ مَشْرُقِ الْأَذْكَارِ .. وَهُنْجَنْ مِنْ فَرِيدَهِيْدَه .. دَدَ اَمْرِبَيَار
بَزَرْ كُوَارِشَه وَغَلْتَشْ پَدِيدَه اَرْشَه غَرْرِيبَه غَيَانْ عَجَيبَه خَواهَه نَوَودَه ..
يَا شَرِيْ يَا شَرِيْ يَا اَصْلَه اَرْجَاجَه شَرِيْ .. اَنْ اَشْرُقَه سَفَافَاتَه
آفَاقَهَا بَنَوارَه المَكَوَّتَه وَغَرْرِيبَه تَسْلَه اَنَّهَه اَنَّهَه فِي مَطَاعِمَه الْمَغْرِبَه
عَنْهُمْ مِنْ اَشْرُقَه وَتَحْمِيَه الْقَلْوَوبَه فِي تَلْكَه اَلْأَقْايمِ تَعْالِيمَه اَنَّهَه وَمَأْفَذَه
مَحْبَّةَ اَنَّهَه اَلْأَفْسَدَه اَلْصَافِيَه

دَدَ لَوْحِي اَزَرَ الْوَاحَه كَه اَزِيرَاهه مَحِيطَه مَرْكَزَه شَاقَه اَسَيَه خَانَه لَامَنَادَه اَهَه
فِي تَلْكَه الْدَيَارِه يَعْنِي قَطْعَه اَمْرِيَيَه نَازَلَه اَرْشَه اِينَه كَهَاتَه دَدَ يَابَه
وَبَثَارَاتَه عَالِيَاتَه هَوَنَه وَسَطَورَه .. دَدَ قَطْعَه اَمْرِيَيَه دَه زَرْدَقَه مِيزَنَه
اَشْرَاقَه اَنَوارَه سَهَه وَكَشَورَه طَهُورَه اَصْرَارَه دَشَه اَبَرَارَه وَمَجْمَعَه حَسَرَارَه ..
دَدَ الْبَسَه اَزِينَه شَرقَه اَلْأَذْكَارِه بَهْرَاهَانَه شَرقَه اَلْأَذْكَارِه تَوَلَّه خَواهَه يَافتَه
وَاسْتَهَانَه ذَلَكَه نَظِيرَه فَلَه عَمَرَه مَيَاهَه سَالَهَه مَيَاهَه تَهْسِئَه خَبَسَه باَخْرَه بَخَنَه طَهَنَه
رَسَالَه وَالْوَاحَه دَشَرَانَه جَيْسَعَه صَفَحَاتَه اَمْرِيَيَه دَه سَعَادَه اَهَه
اَلَآنَ بَجَهَتَه اَحْتَفَلَه فَهَاهِيشَه قَرْنَه ذَهَبَه طَلَوَتَه اَنَّهَه مِيزَودَه ..
اِينَه نَعِيَتَه مَرْشَدَه اَهَه اَزَهَانَه بَيَانَه مَرْكَزَه اَرْضَه حَضَرَتَه دَجَنَه كَه دَدَ

این متحام تو شج برعالیان خوده و شایسته و مزدوار آن بہت که برادر
 این آیات جیات و کلمات با هرات پاران آنی ده عالک و بلدان
 شرقیه علی چه صوص پاران دیرین و فدا پیان امریکن ده موطن علی
 حضرت رب العالمین کره اخراج کوی سبقت راه میدان جانفشاری
 نه پنهان برایند و ده بینهور زیر تقویت و بستیار خویش ام جابه پریون
 امریک اشکاره اثبات فرمایند زیرا این بیان مقدس محجز راویه هش را
 اذاعل شریعه حضرت عبد البهای بناد در مجتمع اصحاب و احباب لسان
 مرکز امر حضرت رب الارباب این معبد جلیل القده او این منطقه اذکار
 با خبر بناشد. تأثیرات بگذشت هش راهه نفس و افاق کراوه و مراده
 تقدیس و تو صیغه فرموده احوال و احوالش را چشم و سینه ترویج آن
 نازنین نه خرب نهین بپنهاد است. تائیس این بیان رفع راز جنبه
 مقصد او آنیه حیات خویش شبرد و اجر و ثوابی جزیں زربایی بانیان
 داده افراش سده عالم مقرر داشت. یوم فرستاخ آن مهد جلیل را
 فاتحه عصری بی نظر و مشیل نه تائیخ امر آنی نه آن اقیم شبرد و اسراء
 آنیه که حال بهبود آن متحام رفع مخنوں دکنون بہت برپریز

نهشیل آقایم مکثوف و مدبل ساخت. آن تبعیه نوادگیه را سرچشمه ایجاد
نماستنها بهیه از برای آیندگان تعمیم نمود و نجاح و قلاع اجراءات و مجاہدات
جنده مونین را با تمام این مشروع عظیم متعق و مشروط فرمود. بایت
تائیش توأم و متعارف باشیم هسترا در عرش رب اعلی بوده منه کرم
آئی شت دینیت این یوم بدرک هیئت مجدد نوشتندش بعد و عی
از مخزن قلم پیاق مغزه در فسسه ازشد. تماش بینیم شیش مقبول
نظر و تصریب آن مولای حنون متقدن شت داد اتفاقاً جهود و هنرین
و تخصیصین در هنرمندی و مالک خوبیه باید عاصی هندسه ای که
از قرون و سلطی ای یوساپدرا ایجاد و خرایع گشته منوت و موصوف
شد. نام مقدمش بجهت رافعان لواه امر آئی مداول داده ایم
و افواه امام ده خطه امر دید گشت و پس با قایم مجاوره و مالک بعیده
صیت غلبت و جلاش سراست نمود و رفتہ رفتہ شهره آفاق شد.
رسم زیباش زینت بخش قصور سلاطین گشت و دلوانه فرایاد او ایشان
رعی شدیده طلوب صهای دسم بنید افت و محکم عرق صیت آن
قوم جبول و ظلوم گردید. جمعی نیستن در مترصد جلوه و بعدهاين دز

چیرت بخش ائمی هستیز شهودند و برخی از تقویق داعیین دیده شوند متعصده
 جیل حسیران دنگران . بیگانگان و شهبان در گیشه نهاده باشوند و اهل
 دو ساقش دیده بیش از همان دایکا دایس راجح با تمام و اکمال این مسجد
 خلیم ساعی و جا بهد . گردوه مومنین دعومنات در آن سر زین بجهانفکه
 و قربانی خانم دارمشتهیات دلوازم و ضروریات دینیه در کمال غربت
 گذشتہ بضاعت خویش را بعنه و قلت پرداخته و قطف معبد محظوظ
 نخودند . اعمامات مالیه از نفوس غیر مؤمنه از اصحاب ثروت داشت
 حتی از محیین این امر مقدس که هنوز بطریز ایمان و خلعت عرفان بجز
 در مردمی نگشته اند که کمال استغنا و احترام کیم کیم فرض نخودند و
 اجابت طلب دخوه هش آنان را نخوردند تا به استغیر ایام ضدین
 و مخفیین خانه بر تغوه طردند که این معبد بیش از بالمال بحافظت
 جمی از بیگانگان از ابابب ثروت و رذسای ملت و خیر خواهان عالم
 انسانی که در سلک مومنین محشور نگشته اند مرتفع شد و اتفاق نیشان
 ماقت بجهوه بازدی متحولین و خیرات و برآت محیین و منفقین از
 فرق و اتوادم مخفیه تحقیق یافت زیرا به ایان با پنجم قاره و سلطنت

بر اکمال بعد خویش نبودند. پرینچان پیشنهاد و بدل تکمیلی ثبت
 نموده سه دسته ایجابات مایلی خود مبنی بودند.
 ای مجبان و فدائیان امرالله وقت آن است که جمهور مومنین میتوانند
 مالک و بدران شرقیه با جمیع در کمال غبت و شہامت خفته این
 امر را داعز از اثربعدیه و حر صاعلی مسیانه دینه خالصاً لوجه محبوب
 متوجه علیه منقطع عاصواه بعاضدت و معاونت آن فتنه قلیلیه برآورده
 و خواهان غیر خویش که بحسب تعبیات فوکله حضرت عبد البهاء باینها
 این فتویخ عظیم و مقدّسه بدل زبان پرداخته که آقایام نمایند و از مال مذکور
 گذشتہ بر عالمیان و مدعیان روحاً و عمل اثبات نمایند که در حدت
 جمع اهل بیب احتمیت ساطع و قوه ای است نافذ. تقدیم
 مستبد از روح حضرت فیاض است و همسم و مسامی بندوله شان
 مؤید بروح من عند الله. از افق هشتاد چون بخوم ده هر چه تقدیم
 و در آسمان تقدیم و تزییه چون شمس شرق و مضمی. محمد میعنی پیغمبر
 در موارد امتحان بثابه کیم نفس تخدیم و تنفس. برگیت وحد کافه لغذ
 و تقوه هم عظم بجهان و جهانیان قاهر و فلک. از امکن و دیوانه

گردید

گر زند و با فتنه خانه مکنین و مجلدین امر بساده جگ و تیز و بیل
 صیانت شرف و نژادت آئین خویش تانفس اخیر چون پیروز دیر
 مدافع و بیان پند و جو حقیقت سلطنه را رسیده و مد بنا: دد و نز اکمن
 و فتنه آنها بسی و تضرر من قام علی نصره امری هه توکل و معتقد.
 مین است قوه و افشه موافقه ده قلم همی. اینست تر تضرر و غببه
 پیروان امر بنا. هی حسباده عب کل شئ بهانخی به تضرر
 بدان تضرر علی العالمین. احسن دادی آنکه ترسیع آنها المشرع
 بکریم تبرفات شنیز و اعماقات عورتیه بحفل و تقدیط امری و ده حر
 اقیمی پر سط اندی منظر برکزی آن تسلیم رساناد مستعیانا بنام و دیگر
 ده راتی ده امریکیسا مدخل کند. جزاکم داده یا احباه اته فی طله
 احسن انجیاد و قدره لکن سکم فی مکوته معاذ ترق هیه بدو اوح الملا
 هه اعلی دهن و ده بخسم طائفة الخلاص فی اینجه الملاوی.

ای بزادهان و خواهران و دخانی اینه مسوده است در شکسته زین
 زنگین، هن حسباده این اینه بیان چون ابر بسادی اهمل و
 نتیل دهین هیبت و هجاء و بینیه هنگی اینه معنی تیجان را تیپی خلیم

و اعلیٰ از اجرایی و صایایی اغیره داشت و جز تشبیث بین دو امر خلیل
که از عالم و اشرف تسبیبات و نصائح مخصوص چاره‌ای نبوده بذلت
خدمت بین دو مقصیده بیشتر فیض اخلاق را تسبیح و پدیده از فضیلت
مسئلیه نخوم و هجوم قهقہ کنیجه را برآورد. جزو عات فرقه دران
استیام دهد و دروح حیات از نویه کاپید فشرده‌گان بدد.

پس ای گروه خسره‌گان قیام و اقدامی و ای خسته‌گان بینه‌گشت
و شهادتی. سوالی تو اما از عالم بدهی ملی اونها، حق ملی الفداء
انتی اهانی فی اتفاق آهی آن انصار و فی باعث‌گم راهه، لمسیین.
نمایی فرماید. وقت اجابت است زمان زمان جانشانی و پنهان
حیث است، اگر خاموش نشینیم و این فرصت گران‌بهار از دست
دیهم و از این عطیه‌هی علی و شرف، سنه که خدمت بین دو مقصیده بیش
است خود را محروم و منزع ساریم بلکه شایسته و نزد او از خارسان
منهاد، لئی آن است که این صلای جان افزار امن ددن تدبیه‌با
خوده، هر کیک که خدمت برپندند و قدم بسیار جانشانی گذاشده
لبیکت‌اللهم لبیکت‌گویان سند چهت بجهان دهنده و بجهان مجدد است

گوی سبقت داشت که بربانید. پذیرایی غافل از الدینار الاحمره.
دجال و هنادون نهین تمام عاقبتش بایس و حران است و توجه بس
پیشانی خسروان.

ای ابریشم اندیشه صود جمال ای اندیشه و خلوت
قدرت و شهامت و عزم و قدرت بیش مرین میشاند و این بیش امکان
پس از خوب نیز آفاق گیگ بخاطر آید. سجن و زندان و تعزیز و رسان
و خوب و تعزیز با قضايان و کفان و بیو خانی شبان و متعذقان و فلم
و شعادت سلطانی شاگ و بی بک عثمانیان آن مظلوم فرد و دجه
او خدا با مرکب این بجزءه جایا و زده ایا باز نداشت داشت ای احمد خوبی
ویا قصی مدن عالم و استقرار عرش سبب ایل برگه کمل درفع بنیان
شرق ای اذکاره ده شرق قصی و بسط رحموت امر بدانه صواسح و مجاهی
و هنون و معاشر ده قراره ای و پ دامر بچنان منع و حائل نمودید. و قیمتی ای
توهم پرفت و آنی استراحت نجت ما آنکه عاقبت جهانی را مفتران ای
عذبت بیگان خود و هالمی را ایزد ایض فن بر افسان بمحبوب ای کرد.
و زانی میخواست پیشان او محبوها ای مسنه طبیعته حسن شه بشرسی ملن اقتدی

پوسته مفتر و دین

ای موهای بیتی نظری از رفوف، سبی برین بندگان بینوا
ده عالم ادنی کن دقوه دهسته اعی براجای و صایایت و تحقیق ایا پیش
خطانها تو داقعه بر حال پر حال این ستمه افی دتوئی یکانه مجرم
و مستیگر این درماندگان. آشنخان آن روی دلارهایم این
غمزدگان را توستی ده. خسته هجره فرقیم این ماتم زدگان را
تو تو اهانی بخش. اگر مددی از عالم باهه باشی فضخاده ملک ادنی آن
کل مفقودیم و معدوم و از مرد حیات. کل غمزویم و محروم. پس
دست اقدار از جیب شیت بردن آرد این جمیع پرشان را افزیز
دو جهان کن. غیوم هجوم و غنوم را بید بیهایت تشتت خاکه هر کوچه
این مخدان روح حیات را بجهش بیان و سریان آور. دست
تداول و لوابغضا را کو ما کن و شمنان دنیت را هر راه منظرن
فرما. امنای امرت را بر رفع این موبنیان شید تائید بخش و
با تیس مدینت الکیه ده شرق و غرب عالم پذایت فرما. اقویایی
در پی راضیت ده دست این جنبه مظوم دلالت کن و منوف

مشکین

مشرکین و شجاعین و مخانیین امر نازنین را بپروردی هم، غفت
 و هم شن. هیا کل مجرم ز صافیه نورانی که موقود کتاب افس
 قواند میوشت فساد با نفس طیبه و تصرفات آن نفس همه این
 خلکده، عالم داشت جنان ندا. صرت رجال امرت رایخ
 این ششادان بسان و از همابت فرماید آن برگزیده کان مرگان
 فرش غفت و حیات ابدیه مندول ندا. باسان قصر شیدت
 که هم غفت و مستشنهده امور پیش و پرستی احسان کن و برآگاه
 و انجام مژده ها با هر آینده آئین خوش قوت و توانایی خبر
 از خالکار را به هم اعلی است که بدایه شهید انت ریان گشته
 منهود علم و حکمت ای بدماین و برا علی قتل مردان غربتی پر میم
 و مستهول شرمنیه بس از این مجاهدیان و لیر بر فساد از. از
 وقایه و شاییه که نهش ماهوت شاد بد ارجیل آئیه اند هیا کل تقدیه
 منقطعه ای میوشت فرما و نیمات روح، القدس و مسادکن و نفع
 همان قطب در قصی جنوب عالم نامور میزد. هم و قبل تپیه
 ام و در پیش و تسبیاد افریم و نهضتیں سر اپردازم

اغنیت مخشوک کن و برتاییس صلح هنرمن و معلم و صدت عالم انسانی
نمایندگان شرق و غرب و جنوب و شمال امانو و موفق نهاد و صداق
اوز تری الارض جسته الابی

بر مدعاویان مستعد دادن ظاهر و ثابت کن
توئی مجری توئی دلخیز توئی بینده و توئی شنوا

۲۷ نویمبر ۱۹۲۹

بندۀ استانش شوّقی

۱۰ - امنی مجدد مفضل مقدس دو حافظی مرکزی فتیلیم مقدس ایران و هفتم
محفل مقدسه رو حافظیه آن کشور عزم خشم انته و آیه هم طاخته شد
بتوانسته

یا امنیه، از رحمن و اوراده، امنیه الله باشند عضرت میں مارثا دلت
فخر المؤمنین والمؤمنات سر و میتغیرین و مبتغات عازم کشور مقدس
ایران است. بر جمیع احبابی ائمی و امامیه، از رحمن و آن فتیلیم مقدس
فرض و واجب که آن نفس نفسیں بدل و جان استقبال نمایند و در
کمال قدرام و نهایت صبر بانی مراسم پذیرانی بجا آردند و محکمت و
متانت افزایش الامر انتہ جشنها بپا نمایند و مجامس و مخالف نمایند
و تشریق و انتخاب خوبیش را بآن برگزیده عضرت کبریا در افع صیت امر بنا
نفس و قویاً اثبات افرمایند. زیرا این مومن فریده بتوهه ای حیرت این
دشجاعت و استقامتی بی مشیل و نظیر و داعلی المقامات لشنه بار
یه بسیار، لذت بھی برآورده و بسیع اقویای ارض از امراء و فرناد و شاهزادن
و معاطلین نام مقدس آئین نازین را بر مناید و گرده مخلوسین بجهیز
آن سرزین را در پنهاندار، عالمش جان خریز و ارجمند سبaceous

سراوار ہرگز محبت و مهربانی نہت و مستحق در شایسته امبالو کوام
بی منشی . ولی باید جیسیع موارد امنی ائمی و حافظان شریعت
آسمانی اعضای محافر و عافنی مرادات مقتضیات وقت و مکان
نمایند تا اسباب و لواز و آثواب ختاد و جمال فراموش گرد و دینه
ارز فره اشرار محفوظ و مامون ناند .

ایکم الله علی چبیده، ما میخن تکت الاممه المترتبه، آن طفه بزرگه بجا

بین اخلاق اجمعین
بنده آستانش شوقی

دسمبر ۱۹۲۹

۱۱ - عضای محترم محسن مقدس روحانی مرکزی ایران خلیفه آستانه اعظم نامید

هوا مسند

یا امنا، از ترجمن و مخلفاً حسبه نامهای اخیر از محسن مقدس روحانی
تاریخ ۹ و مدر جانشی د ۲۰ و معاشر شباط و ماه فشر و درین بجاییاد مصل
و بر مند جایش اطلاع حاصل گردید. محمد حق قیوم را لایق و نژاد کردید
قدست و تو ای ای خوبش غریزان ستمدیده ایران را از چنانی ابر میان
بر مانید و تحقیق و معرفه محترم مقدسه اش شاد و مستبشر گردانید. دشمنان
پرکین را بناگل نداشت بشاند و افسر عزت قدمیده را بر فرق آن برگزیده
بنداد. عزیز مظلوم را در آن سامان غریزد و شتر فرمود و ملایی جبول
ظفوم را تمهید و مرغوب دانیوس و قشوت گردانید. هر آنرا و ده نماه
سوانماد سبیده و مجهوب بسانم نموده اطاعت هر اللهی البدیع. این آیام
ایام فرج و انباد است و پیشگام هنگام فدست و جانشانی
وقت آن است که مثل مقدسه روحانیت تقویت جهود مونین و مونمات
درین پیشگم مقدسه در کمال شجاعت و صراحت و تانت و زنگانت
و اتفاق و الغت پیشین و تشریع عصایق امریه پردازند و تبریزیح احکام

منصرفه علی قدر محدود پردازند و با استفاده از نوشتات امریکه و تحقیقات مبنای
و تغییرات انتیه و تقویت نظرم خابده و تهییه اتفاقات طیه و رفع مواد غیر
از برای تشییر محض می روایی شغول و بالوف کردند. البته بهمین
عایندگان در دایم ضوابط دین سنه آن مدیره منعقد شدند و زیارت
جده و محمد را در بمال احصایه و تهییه مقامات لازم از برای جلسه
و کلای منتخب کردند آنان شنود پنج (۹۵) بانع می گردند مبنای دیه و
همین خواهره مشهدت تمام در تهییه وسائل کار از برای تشییر محض می
روایی که اعضا ای آن عایندگان کافه مرکز امریکه ایران است غایب
زیرا آن محض می باشد اقلاق مابهی بگرتبه در نقطه ای معین صحبت گردد
و بحال جدیت و فعایت بهم آن امور پرداز و تبیث خدمات و
وظائف و تکالیف ترازیده امریکه هموئیه قیام نماید. اگرچه پس از
تشییر محض می بسا این در انعقاد مبادله آن محض و اجماع اعضای
تسه آن و اینها وظائف متحده اش خصوص و فردی مادر گردند
و انعکاس سوئی در جامده خواهد داشت و ملت و هنر تحریر امرالله شود
و اسباب هنر و صنوج و تأثیره تغیر کرد. مشهدت تمام دین همچو

مدینه خایندگان مدینه سنه لازم تا سال تامین گردد و نو قصر میں شود
 عدد رفع موافع و تمهیہ بوجبات آن بحال معن و تقویت اقدامات لازمه
 اجره گردد و پسین باقی از ایام مسوان ده هر سنه ای جهود بهایان
 ندوشین و مؤمنات اذتن بست و دیک بیان ده هر قسمی صیده باشند
 حدی میم از دلخواه پردازند و مجموع صد و کله از قام قسمتی امریکه
 باشند بخود پنج (۹۵) خواهد بود با این ایام مسوان علی ہجاء ده مرکز
 بخش گردند و دین میم نایندگان ازین شوم بجانب ایان ده
 بحال تربه و فتح علوی کل خالصاً بوجبه اته (۹۶) نظر تکمیل
 که ممتاز از این دوی و قابل مستعد این مقام فیض استیها انتاب
 فیض و این فتوح ملکیت معتبره از تخت تغییر میم جهود بهایان ایلاند
 با پیروتی میم گرد فهمه و فتح علوی موقوف و مناسب مجمع گردند و دستوره
 اصل کافی و افی بجهه های جنیه امریکه و پسند و تعمیمات حکم اتحاد فرمایند
 و ده امریکه طیه مدعانه مثبت نمایند و مخالف مذکوره را بیکار گیر و تطبیق نمایند
 و ده تثیید و ابط بالدویی امریکه سعی درین مسئلہ دارند و بتربیت و
 تحریک دانند و نشریات معمولیه امریکه قیام نمایند و در اعظام مسلمین و

و تقویت ارتسبیغ همچی فوق العاده ناینده و باب خباربره و در اینجا فلک
ملیه روحانیت و مرأة خارجیه جاوده امر مخصوص سازند و مستعد شدگات باشند
که اهل علیه روحانیه دناتخاب میں اصلی و منسقی تجییش میت عمل هست
اکنی کرده شوند و پرتفعیه و تطبیق احکام منصوصه کتاب الله در هیئت جمعه
بهائی مشغول و مارف گردند. این وظائف مایهه معنیه و تکالیف برده
و قرآنی منصوصه مؤکدته منوط و مشرود طبقیش و هسته این منصب و علیقیتی
بهائیان ایران است. باید چهاره نویسین و نویسات کل من دون استثناء
بطیب خاطر و بحال غبت دناتخابات ملیه شدگات ناینده و اسما و خوشیش
من دون تدبید بحال صراحت و اطمینان در محل مختصر ثبت ناینده. کناده
لشیزند و هسته این ناینده. عقیده که امان ناینده و از تغییر اجتناب ناینده
از پس پرده خبار دون آپنده و قدم عبیدان خدت گذارند. مضطرب
و هر اسان بنا شنند و بجهانگشانی قیام ناینده. هر امری را فرامی بین
مشخصه صلی کنند و ده سیل این مجهد و جیل و امر قویم نزیر منصب و مقام
چشم پر شنند و هصالع شخصیه و ملاحظات نفریه را فرامی هصالع همیشه
امریه فرمایند. محکت و تغییره مکذب شسته نایم کافی میون و حفاظت

و حمایت مظلومان آن سامان بود و یگانه و سینه خفظ و حواست نیز
 حضرت نبیان ولی مدین ایام چون اهدای امرالحق دشمنان رئیس
 همانی برای شروع تسریع خوار و از وجه حقایق امریکه پرازدخته اند و معتقدات
 ای سینه ایل بحسب را کاخ مکثوف و شهر ساخته اند و بناهای استهلال
 شروع حضرت بهاء اتسه پرداخته اند و باین سبب نبا غیبیم را در افقهار
 و اکناف عالم معروف و مشهور خوده اند تغییره و کسان مقیده علت
 تو هیں و تغییر راست و در افقهار ایل فراست بسیور دوست. من اینین
 و معاذین ایین تغییر را حسن بر عین و خوف نمایند و از تماشیات سنتی
 تغییره شمرند . **ب**سخنکم یا احباب ائمه بنیل الجهد و الجہید و القیام
 می خسند افراز و در تغییره و تشكیل بمنادی ایل ملتهیں و دلستک
 فی اینا المنبع و التوییم . جملکم اقتضه رایات نصره و صیغه چهارته و شانی
 جبهه و مطلع اتفاق اینه فی جاده .

ند خبر داشت اثر بیشتره اد و تضیییقات و تقدیمات داده بر خوزستان
 ترکستان و قفقاز ایل تأثیرات و تحریرات شدیده مالی با مرکز خارجی
 داده و پس دامن یک نابره گردیده و تاگیگردشت که آنان نیز برو اسطه ایل

دولت و خانم خان حکومت بازدوسی دولت شور وی فنازیر و مردی
 خانید و سعی طیخ دایین بسیل مبنی علیه اند. استثناء آن فواید
 نیز بعد وسیع و امکان بود سلطه اویسی امور را در کفر و خانیده حکومت
 در مدینه سکونت گردید و مبنی فخر را پس از تکونه قشبت
 گردید لعل ائمه پیغمبر ایله با پیروی شده تقسم با آرخا و خرم
 بالفتح و کسبه. این جایی مستتابه بالمال بر طرف گردید و شش
 عزت و رخا، ده آن، قیام نیز ساطع و با هر شود. هستهد و فتوح اینجا
 پایه و میدان تبسیع حاضر و آماده گردید و دهود آئمه تحقیق پذیریدند که
 حکومت دنده ده صوامع و میهاش اند از از. صبر و تحمل هازم و مجرت
 و قشت این ایام وقت جزات و جبارت و فرهنگ اعدای امریکی
 گرد. ثبات و مقاومت و مراحت اند ایال ده سکوت تکه مظاہر است
 امیمه و اطاعت دولت و حکومت ده این ایام چنان قطب از الزم
 هوازم محظوظ. لعل ائمه پیغمبر بعد ذکر امر، درسته.

پیارست وارد و فرآن فتیلیم حاج عجمی هستیاب و همان فواری پیان
 ائمی نسبت بآن فخر مونات و مؤمنین حضرت رسارثورت هلت

ابهای قلوب و اشیاع مدد و شوخت . از این سفر استثنای نایح محمد و
حاصل گردید و ملت از دیار دشاد و ابهاج آن خانم محترمه و پاریان تسبیه
آن سعادان شود . این شاه ائمه از این عجیب محبی از راجه زاده احمدی بی‌تی
نه مدن و مالک اردپ و امریک عجیب و منفرد فقصد آن کشور تهدی
خایند و وقتی همچو امکن و میرین سازند و پرسنخ
هر رتب شیع مدین صفات پردازند . و آن هزار تو در غیر مذوب .
و ایج با اشاره خوبه مطبوعه سوال و جواب انتشارش بین نویسین چنان
دلی تجدید طبع آن حزوه و کتاب اقدس مستضی ش . و قدرش

خواهد رسید

ایتمم همه علی خط دیوان امره و انتشار تعالیمه و مباره فی تک دوباره

بنده استوارش شوقی

۱۹۳۰ آپریل ۲۲

۱۳۰۹ اردیبهشت

۱۳- مثین آینین حضرت رب البریه مد بدن و مادرک شرقیه هنایی نمایند
محفل مقدسته روحانیتی علیم آلاف التحیه و انشاد
ظرف خاکله خایند

یا امن از رحمن بین خلیقت و صفوته فی بریتیه تبارک الله ربنا المتعبد
المجبر بالستایی الیتی الامبی بیا کش برقع استرعن و دجه شریتیه
استخوا و افاض علی هنل بسیار فی شارق الارض و مغارب جها
بنیو صافه و لستایی من الرفعت الاسمی و اندر من خیات سره
الا کتم الراخنی ما بجزت من هر فانه از داکات العارفین لا غیره ایشاد
ول الرفتة و اقضیاء ول الغلطه و المکبریاء و بجا نگرسه جرانع و دده
و فی بیشاده و اذار قلوب اصیایه و رفع شان او دانه و امنه
بین الخلاص اجمعین « من بنیعه شئ من حکومت دلن بیمه ام من
سلطانه و آنه لهو الغردد العلی العالی الغلیم »

ایها المترکون بالعروة الوثقی عهد بیعیس ایزد تعالی داشایتیه
وسزاکه این رفده فیروزه و عید فردوده که جهان ترابی خذله موہبت به
برغوده و بخلیلیه حیات جدیه فرین گشتہ تائیرات حیبت نجیش جبهه

بیخ و تهی نیز به کل آفاق باشد اشراق خاکه را با هر دو نفحات مسکیه بش
از هفت بیاض قطب استایندگان سه عرضم داده کر مبدان با طبع و تصور
برد قارس شست بر طرف گشت و شمعه ساطعه تائید از فر کر انوار بر صح
اہل صبا بایدیه . ایرماح لوانع که در دست هشتاد سال نبت شجره
سپار کرد امن جمیع امجات احاطه خوده بود تقدیر درست قدر سینهاین
و شدت طفیان و طوفان انقلابش فرو شست . غیرم کشیفه هموم
و گردب دقت و دلخی از افق آن صبح جیل زنعته داده متلاشی شد
و دلبر آمال بعد شیر محادات ابجیه از پس محبات غلبه اشراق بر سینه
گفت بهای کرد . فلکت تقدیمات و تجاده ایت که از هیا کم نفعیه و نتو
منیمه سینه شوهیه بر جزب مظلوم وارد بوسان غریبیه را نگشت
و شجره خبیثه ظلم و فراق پرسیده دی میک آفاق از بیخ و بن برآفاده
نماید اهل هیاهه منده جهان انبات خود و اندیش باران حبا
متایت گشت . سیل جارف بیات شنوه داده زین سینه مددیه گیگز
متعادت خود و اندیج عقیم و بندز هریر نامون و مصون باند . از زدبجه
استخان تمرزل گشت و از تند با غضب وجعای اهرمین ان تصور

وستصل نشد . برسودنها بیزود و از هبوب نمات دلش ریح
موعود آن خسال نود شد ، آنی پرگ و شکوفهای گوناگون زینین فیت
افسان رفیعه فیضه اش مداقصی مالک غریبیه و اقطار شناسیه سایه
بنیاند و از حفیف انداق و اهراز افناش ولود ای محیر العقول در
صلی المتعامات بینداخت .

تعالی تعالیٰ پرده اشجرة المرقومة النبسته في جبهة الفردوس .
قد ملت واخترت وتدقت وزاعت وشافت میتمابین لجهن
احب آنین اتخذوا هنلا مرزاو ، بازن افول کرب المیاق فرق
جمعاً دشت شناد اضر سبین و اضع آمانا از عدو ، بازن پرده الله
الآئیه والسدۃ الازلیه قد انصرت واخسانها قریب تدارقاً
قد استشرت وزیرها قد خدمت و میتها قد انعدمت و بلدان امراء قد
تحققت . لا فربت العما بسوف تفتح ازمارها و تصنوع میرها
وتفتح اشارهات تشپ فروعها و تمتد ظلمها على من على الارض همین .
سجان صانهماد و فسحها و مفر سها و مستهها و لحافظه علی
کیانی و اتنا شر لاثارها و القده من قبل و من بعد و اذ عصی کهن

شی فسیدیم .

ای آشناستان جبل ندو امجال . یوم یوم اشراق انوار است و دوده
دور خود و پرورد تجربیات سلطنت حق لایزال . پرچم جهان شفیب
د جهانیان دنخواست جایاد متعارب استرق ولی هزار شکر حضرت جمیع
اللاد صاف را که با وجود موافع عدیده و انتقامات ملکیه و محنات است
و فقدان وسائل ظاهر آنین بذینین هم خشم روح وجود غلطیه الفداء ریا
فیونه در آتشاع و شعله فروزنده اش آنها نادار تقاضع . صیتش
ده آقاییم عالم منتشر و پرچم حضرت و استقلالش بر اعلی المعنیات مرشد
و متوجه . روح مخدوش مدد مردق و شریان شورب تندیز را قیزین
و از دلوله آهنگ دلباش ارواح مؤمنین در طرب و اهتزاز .

نام جهان آردیش درین و افواه اعلمهم امم از قریب و بعید و دفع
و شریعت متساول و بیادی قیمه سایه اش قهقهه صافیه مجرده ای
و قطعات خمسه عالم متوجه و متأمیل . بینیان تین همیشیم اش
و قطب امپیر درین بجهان عظیم معلم بر افراد خته و گشیده فیش
بر بینیه شاهزاده آن قدر جیز سایه افگنه . ولود بیت غلش

در خطة عراق زلزله پارکان دولت و حکمت اتفاق ختنه و در متعاهدات
 رسمیه در قلوب زماده ایان اتفاکیم غربیه همچنی شنید و فحظر ای جدید
 تولید نموده . راهخان لویش نه بسیط غیر از بجزمی آهنین بازیها
 و زلائف موکوئه منزو و فده خویش مشغول و پژوهشید رو ابطار و مهانیه
 و استحکام مؤسسات امریه و ترویج مصالح هیئت اجتماعیه و تنقیبیه
 احکام منصوصه الکتیره و تهییه مقدمات مشرودهات فنیه همیز آنیه
 مالوف و مانوس . اسرار حکونه هش که در خطة ایران همچو سجات
 فن و بخشاده شین متواتریستور بسی جبیه جند اهل مجاهده آن
 مردمن اعلی فنا هر و پدیده ایگشت و در عین آمال میریزه دنسته شدیگن
 رفاقت لکل ایگل حسود نقاب اندیخ بینیشند . ناموس اکبر شریعت بمناس
 دلیره عالمک فرنگ حجاب شریعید و منصوصات کتاب آمدش
 مشهور و مرکوز رذہن او لو االباب بشد . غبار فلم اهل شروده شریعت و
 سنتین شبیبات مرتفع کردید . حجاب فلیند ترآت دلاجیه کنیکن
 و مبلیکن امر به اپر خاست و جمال توییت و ایگل اهل ادب این سرخیه
 قدرت منضم شد . متعاهدات مقدسه اش در در فرض خوار و تبعنه

بینها مطلع نظر و نزار و تریکه کاه فرق و طوائف متوجهه است بیانه گردید و ده
 اتفاقاً روایات امور از معاشر مشرود ده و معاشر دست قدره دینیه معتبره مسرب د
 مو صوف گشت . قصر بیدش پس از چهل سال انتشار از شفط اهل فتوح
 بر همید و چون نوزده کالا زنیت خوش مرح مکاشد . قوائم و دعائم دین
 محل خلیش نیمین قدمت ده اقاییم متعدده مخصوص بگردید . و همول
 ذرع شریعت غربیش گو شرذد اقوام ده از قریب و بسیار
 باشیر بدنیت سر جنی الکاذب حضرت بهاء الله از افق حضرت درینیه
 با برآده از دینیه والکب البریه طالع شد و نداشیں و شاعر اسم خشم با مناج
 اقتدار خمیه و خرگاه برادرانش است . سلطنه محیله روحا نیه اش پیغمبر
 گردید و عجود میرزا میش تحقیق یافت . صهابی رسم خصم اللہ ائمین
 حضرت قیوم ده پنج تعیب گرفتار و محافل محیله روحا نیه و اضعان
 شرمنجیج بمریخ حضرت و قدیمت میین ده استوار . امت مسروضی بیهی
 میان اسنفر و کات قحط ساقط و نام و نشان اتباع و داشتیش منصور و مخدوم
 سردار نقض ده اندیمه گشت ده حضره فلامانی خزیده و چون خداش متعجب
 هشترق هشته تایپه ده گوشه خلوات کوده دایوس طیپیده . از قاعده

بر بخار فیضات دید آنهاق، آن محمد نفاق و قطب شرق پژوه
و حیران و از هبایت فریاد تابان بر جمده میشاق ناگان و هراسان
و راغبیت و ریچنه و لکه استقلال دارد از امر و مبدل نکنایات و راه غر
من قضایه و تقدیره. بخدا مادر صدنا پهلوه نافی، اسرار و لاجهار من

نموده اندی انتها بر العمارق، البديع. قوله عز بیانه:

«دینکش، القاع باذن الله عن وجہ الاندر و سطع هزار شاعر فی آفای
البلاد و عینو معلم الدین و تحقیق رایات ربکم العجیب علی الصرح، المشید
و تیز زل بنبیان اثباتات و غیره حجاب اظاهرات و شیخیت منجع
و بینات و شرق باخوار رایات مکونت الارض و استحوات اوزان
تردن اعلام الاحزاب مکوسته و وجوه الاحداء، مسروقة و احکام ندوه
السو، مسروقة و المؤمنون فی فرج ابغیضهم و المکنة بون فی خزانهین»
ای برادران و خواهران روحتی چه مقدار ابغیضهم است

اما آنی و پرشیده است سیاط قرآن محبوب حقیقی. فرقه فتنی
که درین خمیش محشیه و مستظر گشت و محبت حقیقی کلذ شعفات
از وادی شسته و متغیر شد. و ای برخشنی که از الواقع فتحی قدم می

و فخاوه و تلاوه دین فعد افعی بھی رو بنافت و پیش از میزندی تی لایه رت
 را و دیهی د موهون بشیر و تبلویات و تقدیبات لازمه دین امر خلیفه را
 میزان بطلان و صلامت نقصان و انحراف آئین لایران نیز متسل
 بپنداشت . امر عظیم هست عظیم د جواوتش بر خلیفه و بیکم . صدر
 امتحانش شدید است و صرهش اهد از سیف حیدر خربجبل بازمه
 و اطراود شامی معاو است بیع عقیم نتواند خبر اقدام ثابتہ مستيقنه از
 این نوع قویم گفته دد . شعله انتقال بیش شردار بار ، است و صاعده درش
 اشد از بیب نار . انس بلکاه ، الا الموسون و الموسون بلکاه
 الا المحتزون و المحتزون حملکاه ، الا المخلصون و المخلصون فی خل عذیم
 ای پیلان مترن جمال بمحی دیادان برگزیده حضرت
 عبداللهها ، اگرچه شوتات و جواویت این امر خلیفه صیغ و مخفی است
 و انتقام بیش بیب و بیب و بیکن شمس حقیقت که از فد وه بیکن
 برگزده ثابتین ^و مقطع شرق پر تووش بینایت شدید است و
 تائیریش ده حقیق عکسات بغايت عظیم . در لوحی از الواح ران
 غلتت باین بیان ناطق . قوله جل بیان : مدقد کفرزی هذ

انعام من بمن لوینیر اقل من هم الابره استندل ایجاد و تصریف از دریا
 و تقطیع الامهار من ای شجار و تخریب اذ فان و توجیه الوجه لبذا الملک لذت
 تجده علی هیکل ایت ای هیئت و تنویر و مرآة تشهد علی هیئت ای شواج فی
 هزار بجز الموج و مرآة تشهد کا شجرة ایتی ای صدما ثابت فی ارض بکریا
 و ارتقعت ای صدما هام ای فانس ای متعام ای مدعی صدی عدن و دا هرث
 علیم « و ده معایی دیگر می فرماید: مد چقدا زنی بیشتر که ناشسته
 در صدف قلب مانده و پی مقدار حودیات معانی که ده غرفه های حکمت
 مستویگشته که اهدی می ای
 قوای محیان مقادیت فیض هدایت سوانح و آشوب و
 خونهای جهانیان تا بش ای
 بر شریت و ای
 ده بخشن عالم بیشتر جلوه نماید . ای
 علیمتر و فرماید و فلان ای
 شد و هر قدر طوفان ای
 ترازید جوید و صوت هجوم ای ای

دشنه تایید بر اشراف بیفزاید و بدایع قدسیت قدیمه و لطف اتفاق محکت
 آلمیته و خلود رات فلکه و قهاریت کله نانده جامده بر مده عیان مکوف تر
 دو افع ترکیم کرد. حد نشانه السرور اتنی قدسیت من قبول من تجد نشانه الله تبدیل
 ای حامیان حضرتین آنی نظری بگذشتندین امر
 عظیم اند از پیدا و در حادث دوره اولیه این قرن شیخ ای نظر غایب
 در همان سپاهیو و رائیکیس بیاد آمدید. بحکم عیاقع امره تلقنوون و من
 آیات قرآنیه تسلیم و فی آفاق علمه سفرسون. ظلمی خانه از بر هم
 بجزء نابهه آلمیته هندگشت و معنی خانه که از نقوص و ابهیه سایهه مافخر
 بر پیش وان امر حضرت رب البریه متوجه بگردید. از بدو طویل از
 آن عظیم پرچا آن بخش باری خوشی طبعت اعلی روح الوجود و خیریتی
 والحمد، و خلقت جیبات محن و زدایی و تعدد و تخصی محبوب و دری
 چون مرتاباش به غرفه حسد و غصه مکوف و متعزع. سهام
 مفترین وطن مشکین و دسانس منکین آن همکل لطف اعز اصلی را
 آنی خلیغ و آسوده گلند و شست و زاجهای فواید و مقاصد مقدسه هش
 خاکه رهانی و حائل شد. ایام پطلاطم حیاتش بپیان رسید

دندانخوار بختیین آمال دیرینه شش ده مرصد شهود مبسوط نشود. که تذکری
 چند که مطبوع هر راه مورخ از خبر و از حقیقت کوئی همیز فاعله که ده هر چیز است از آنی
 معمون و منسجم است فاضل ده آن ایام چنان ایجاد شده است که هر قدمی که
 آن بگیری رسم بسیل اصلی امر عذرش ده ایام حیاتش برداشت اثرو شدی
 جزیس و حداکثر و پیشیانی و خذلان خبته است. قائم موعود بزم آن قوم
 جمود و لوله ای ده جوار بیت اکبر ام نیز اخت و قم غیری را از مکان چنان
 مفتوح امرش نشود. پایام بین را که در طلاق گردیده بعلمه قدوسی
 رسول همیش بپرورد شریف مخود را جابت نگردد و در زاده پیشیان
 اذاخت و از خیقت مطلب است فراز شد. غوفای عوام آن
 منظر ربت الام را پس از زیارت حرین از سفر مبارات دنیا بهت کوفه
 مشرف نمود و از علان همیش علی زوس الاشهاد بازداشت دهد
 قبور بعده ای از اصحاب که ترقه خلوه آثار و مدالی بجند تویید
 تردید و از تیاب نمود. تسبیمات و دستورات کافیه و افیه که خود خوبی
 بجزوفات خوش ده دینه شیرازه ده سنه سیّن تبعین و ایمان عده لکش
 ایجام نیافت و از شدت بیجان استخان و هجات عینیه اهل شرک

و مدد و امن اثر و شمری نجف شد. ناشر رواه اندیش را خود از بین نخبه
اصحابش برخیست و به تبریز آتین رحایان ده حمالک عثمانیان نامه پرداخت
ده اوین و هر ده اسیر بندسته کارگشت و ده دیار غربت جام شهادت
بکمال مظدویت نبوشید. شیخ هندی که با مر منظر حسن دیسته اول ظهور
پا قیام هندوستان ره پارگشت پس از تحقیق مذاهب بیران نفسی را
خرسیدی ضریب دهن سامان مستعد اقبال و اذ عان نیافت و عاقبت
الامر آن سید جعید الاقبال در رسان طبعه تبریز با بر حاکم خدا گشت
مشهد متعبد که بکمال فتوت و شجاعت و ثبات و استحکام بر خدمت
و حیات آن مخدوم بربیت قیام خوده بجهه و خبر خصوص و تسلیم مرزا سلطنت
ملقا و بر سلطانی امدادیت آمال و آرزوهای خدا شد و فتحه و امداده پدر
تیرقضا گشت و مخدوم حسین خود را به قبضه گزین پر کیم گذاشت.
قدیمی تدبیر خبرده شد و نشر یاد و فتحان برآورد و بانواع حسین از قدره آن
ذات مقدس به صفة عدالت و فودش ده با د سلطنت را نفس خود
مبعدیت از شهر و حادل تنا و مسلط خوده بود مانع شد. آن محور
نقاق کرد فلکه بیت و هفت بگاشت و آرام غرفت تا آنکه محوب

آفاق را نظری می‌بینند قطعاً ای از قلاع آن سر زمین مسکن ملُوی دارد
و در آن بعده نقطه ای از محل آنده با یکان محصور و بگیرند.

در توپی از توقیع است آن طبقت خوار کرد با قیاد سلطان ایران آن
زندان نازل این کلمات تیات مدن و مسلطه داد اما انتی از این کن
من کلمه الادلی این من عرفها معرف کمل حق و یعنی محل خیر و من بجهما
جبل کمل حق و یعنی محل شر قد جبل کمل خیر احادیث علمی
فی عالمی و محل نار حیثیات آن په فی معیتی قد جبل انته کمل
منفایخ الرضوان فی عینی و کمل منفایخ لیبران فی شامی اما
النقطه ای کی ندود به این ندود و انتی انداده بقدر آنکی به هر یک
و نوره آنکی لا یغوت. من عرفی در اینه بیعتین و کمل خیر و من جهنی و مه
و بجهما و کمل شر قسم بستید که برگردانی دهد چه محل مکان هستم
اول کسی که بمن حرم حرام خواهد گرد عضرت می بود. ده و سه کوه ای
قطعه ایست ده آن طبعه از مرحمت آن حضرت ساکن و اهل آن نصر
است بد نظر مستحبه و چهارمگ. حل تصویر فرماده پس یگزند
امحمد و مکا همراه و مستحبه قسم بجز انته که اینکسی که راضی بین

فرع سوک بهمن شده اگر بداند باچه کسی دست هرگز فرخان نمود. ۱۱
 اگر گستراله هر کانه اجبر کنیشیں و اتصالیتین و زاده هایشیں ...
 هاین حیل فشرده اند ام و میوقنی آسوده ام که احمدی از اولین مبتدا
 نشده و احمدی از زنین تهریز نشده. محمد آله ثم محمد آلا حزن لی
 کانی فی رضا و مودا کانی در قبی و کانی فی المفردوس تسلیمه بند کر الله الامیر
 و آن ذلک من فضل الله فی و الله فدو الخواز الکبیر.

طعن گشیده ده شرق ایران خادمه مولده مازندران و قوم یافت و شره
 جبوران خبرده گمن زد. شهد فروزنده هش بیان آسان تحویل شت
 و فنه ندان آنده با یکان این خبر داشت اثر بر تأثیرات و حزان بی
 پایان آن محظوظ مکان بخیزد. نقطه اخری طمعه خودشی طمعه
 شیخ رسیده شیخ شد و بیشین شروعی هدف تیرسدار تبه کارگشت.
 عوان و انصدمش بعضی قشیں و جریح و برجی ده دست ظالمان آیه
 و عجیب تشتت بی هیمن و بخیر. عالم خیر و حید فریش ده واقعه
 نیزی با خوده ای از نجفه اصلی بیش شربت شهادت بتوشید و حبشه
 محبت اکبرش ده محاصره زنجان سر خ نعمتیات و تجاذبات شدن

بی اهان گشت . . . محمده آین گردانید ایش دهین مخاطرات عجیبی
 و حواریت غریبی که نزد پسر افتخار در بر گردید پیروز نش دنگل امانت
 و اکناف مملکت امداد ریاست از سواب قضاپی دلپی بس رید .
 مه بجهود انتقام ، امیر کبیر که پرسنده صداقت جالس دستور فتح درست
 اسنای خبره . . . ائمه بنیاد و حکم مهرم شهادت آن مظلوم گیتارا و دهین
 تبریز صادر کرد . آن پیش نازین را ده هزار ایسا و دینت و سینه هنر را
 بر صاص اولو و بغضاه مشتبک نمود . دهین گند باوجا انتقامی خشم
 ده عاصه مملکت رخ نمود و بر اثر حادثه رمی شاه بتعذیبی فنه نوشین
 ده آن سوزین اسیر و دستگیر کرد . آتش نزد عدی برآورد خفت و طاہر
 زکریه مشتعل شاهزاده بگناه را زهرا جغا بچانید . کاتب دعی دلائل
 و حافظ اسرار ائمه بود و قدره خوان جنید اخت و عاقبتہ افرادیست
 جتو و سفاک بی بال سپرد . نیر آفاق بگناه امید و منتهی آن گشای
 بینوار اچهار ماه ده حضره ظهانی در مفتر سار قان و قاتون مکن ملادی
 داد و بر عنق ملکه شتر شتر فادح سلام و فحال نباد . بشد کت
 دهین امر فرضیع دهل شیخ تسم نمود و عاقبتہ هنر جبار خوبست شفیع

سافت. مثل هاعظه نمایند که چه جهان و انتقامی دشمنش
و فضلابی پیغامبر محکم است برایش ده سین او قیمت کرد بدیش احمد شد
فرمود و چهاردهشت و دهشتی حضرت متعجب العقوب در صدر داد
پروردش بفیضند. سلطان مغرب ایران که در آن ایام برادر کیم
ظلم جاس دبر فرو رئب دست ائمہ مستولیه بر عرب مظلوم و اعف
و مطلع بزعم بدل فویش هنین تصور نموده که بسیف شاهزاد شجره
لا شرقیه ولا غربیه را از دشیه برآورد و خست و فره قلیده معتبره را رسی
خاص و عام سنبندود. روح آزادش را بسیز پیچه اقتدار از جهان
و سریان زده عرق دشیان جهان مانع گشت و یخانه ایمید پروردش
بتوجه تدبیر از وطن مالوف بحال نیس ذلت اخراج کرد. فاضل
از آنکه آن رججه کبری زندان پر جانشی بجهش خود را بشیر او زیست
عظیم بی شد و آن عجزه تنگ و تاریک معرض تحبسی اشده طلاق
الهادیات نمیبینیه آنکه گشت. نعم سبیان بر مظلوم عالمیان
نه آن زندان ازه و تسب غماست بوزید و از باعث مشیست رحمن بر آن
محاجم ظهافی مرود نمود. جبل ایمی مسعود نقطه اولی نقاب

از رخ بیگنده و جیرسل این باشیست که بیان آن سجن
منظمه نزول یافت. اشیوه طغیه نموده چون بر ق خاطف بر صدر
مشورش بست ابیه دهد قاه روح الائین در آن قلب مرد نماده
داو: الا الا قد فخر سرا لامر و مفسر عن خلف الحجاب من بشد:
التفظه و بیان دهن در راه کل النبیین والمرسیین.

له رساله ابن زبب قلم اصلی شفه علمیتیه علی الائشیا و شهادت داده
و بین امر خلیل راجحی البیان اشاره فرموده. قوله جل سید: ز
ده و بعد از توجیه حکایت حضرت سلطان ایده الله تبارک و تعالی و هن
و در آن آیام امور منصب و نایر غضب شتعن. جمعی را از خدمتمند از
جهه این مظلوم دا. لغزانه ابد او دخل آن امر منکر شبو و یم در جمالس
تحقیقین هم صدم تعمیر را بت مخدک ما را از خدمتمند و از شی دران
که در آن آیام متسلط بوده سر بر پنهان دپای بر پنهان پایاده باز بگیری گن
هران برند چه که یک فامی سواره هم سراه کلاه از سر بر داشت و
برعت تمام ہمیز از میر غضبان و فراشان ما را بر دند و چپ رش
نه مقامی که شبہ و شنیداشت متوجه نمودند. اما سجن کمل

مفهوم و مظلومن بوده فی بحثیقه دفعه تک دناریک از آن فخر پز
 و چون وارد صبر شدیم بعد از درود ماراده خل و اه فی ظهانی مخدوذه از
 آنجا از سرمهه سر شب که شیم و مفتری که میتین نموده بعدند رسیدیم آما
 محل تاریک و معاشر قریب صد و پنجاه نفر از ساقین اموال و قاتین
 نفوس و قاطین طرق بوده مع این جمیت محل منفذه است
 جز طریقی که وارد شدیم اقلام از وصفش عباره در این محنته ش
 خارج از بیان و آن جمع اگری بی بس و فراش آن شده بعیم
 ما و دیگرانی ذاکر المقام اذ اتن الظلم و در ایام دیگری این مکان
 داده اهل احوال حزب باش تخته میخوردیم که مع طقو و سخروا در اک آن
 حزب آیا پنه شده که از ایشان چنین ملی فنا هر سی جهادت و حرکت آن
 حزب نسبت بذات شاذ و بعد این مظوم اراده نمود که بعد از
 خروج از سجن تمام همت در تهدیب آن نفوس قیام نماید و دشی
 از شبهاء ده عالم رؤیا از جمیع جهات این بگلهه عیا اصلاح شد آما
 شغرك بک و تعلیکت و تحریر عقاور دعیت و تخفت اندک
 من آهانین سرفی بیث آنکه کنوزه اهارض و هم دجال بیصر و نک

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْعَزِيزِينَ . . .

و در مفاسی دیگر می فسرداید در و در ایام تو قفت به بجن ارض طا
اگر پنهان نوم از جلت سراس در دوام منتهی قیل بود و لکن بعینی از دو قات
که دست میدار احساس میشد از جلت اعلای رئیس چیزی بر صدر
میرخیت بثاید بر و در خانه عظیمی که از قدره جبل با ذخیر فیض بر ارض بر زید و بپا
جهت از جمیع اعضا آثار نادر ظاهر و در آن صین لسان قرائت می شود
آنچه را که بر اصحاب آن حسدی قادرند «

ای برادران و خواهان مواعنی اهراق دم مقدس نسبجهش
انبات شعایق و سنبلات نهود علیهم ابی شد و غربت و اسارت
و مشهوریت ظاهره جمال و تدم عقبیش هشتاد عرش هم خشم
در خطره عراق گشت . دد و ائمه عدو ای دارالسلام و بیسمی من
پیشه ای صراط مستقیم . لهم دارالسلام عنده بسم و هرو و هیم با
کافون و عيون . . . جمعی از زبانها و سفرها چنان انگاشتنده که این لیل
دیگر و راجح حسدی ده پی شده این شام ظهانی را آفتاب تابانی از
عقب نبوده دنیست . عبس ما فتواد ساء ما فعلوا . مرچند بزم

دَهْيِ قَانُمْ مُوْحُود دَهْ مُنْفَبْ نَذَانْ مُسَوْدَهْيِ شَتْ دَفَهْ اَنْصَادَهْ شَاهِشْ
 دَهْ دَامَلَهْ، عَصَبَهْ غَرَوْهْ بَعْيَادَهْ دَهْ سَيْرَهْ تَقْتَولَهْ شَدَهْ بَكِينْ طَولَهْ كَهْ شَيدَهْ كَهْ اَثْرَاتِي
 اَعْلَمْ دَهْ لَهْوَرَهْ هَجَلْهْ دَهْ اَتَمْ اَرَافَتْ مَذْيَةَ اَسَهْ دَهْ بَخْمَنْ بَنِي آدَمْ جَبْلَهْ بَنِي
 دَهْ اَرَضَتْ خَيَامْ فَيْبَهْ صَمَدَهْ بَنِي هَيْكَلِي مَبْوَثْ دَهْ شَهْرَهْ شَتْ كَهْ جَوْنْ هَرَابِلْ
 حَيَاتْ دَوْحْ جَدِيدَهْيِ دَهْ كَاهَبَدَهْ غَزَبْ مَظْلُومْ بَهْ سَيْدَهْ دَهْ اَتَتْ مَقْهُورَهْ بَأْيُوسْ
 شَتْ شَتْ دَهْ اَغْزَبَهْ دَهْ جَهَانْ كَهْ دَهْ. كَرِيمْ اَشْيَمْ اَرَنْبَيْبَهْ اَيْنْ قَيَامْ بَهْ
 حَيَّرَتْ بَهْ دَهْ دَهْ بَهْرَفَتْ دَهْ شَاهْ خَدَارَهْ اَرَادَهْ اَيْنْ نَهْضَتْ جَدِيدَهْ بَهْ بَرَوتْ
 دَهْ حَيَّرَانْ شَدْ . كَهْ مَطَابِقَهْ اَسَتْ اَيْنْ دَفَوَهَاتْ بَجِيبَهْ دَهْ حَوَادَثْ غَرِيبَهْ بَهْ
 حَدِيثَ شَجَحْ بَهْوَيِ دَهْ شَانْ اَصْحَابْ اَيْنْ لَهْوَهْ كَهْ شَرْحَ آنْ دَفَوَهَاتْ
 مَكِيَّةَ شَيخْ اَبْنِ اَعْسَدَهْ بَيْهَهْ كَهْ لَهْوَهْ دَهْ سَطْرَهْ اَسَتْ : دَهْ دَيْقَتْلَونْ كَلْتَمْ الَّاَدَهْ
 سَنِيمْ تَبَرِيلْ فِي مَرْجَ عَلَّهَ، فِي الْمَارَبَةِ الْأَلَّعَيَّةِ، اَتَيْ جَعْلَهَا اَسَهْ مَاءَدَهْ لَلْبَهْ
 دَهْ اَنْطَلِيَّهْ وَالْمَوَامِ . »

پَسْ اَزْ هَسْتَرَادَهْ عَرْشَهْ بَاهَكَتْ اَنَّامْ دَهْ دَيْنَهْ دَهْ اَسَلَامْ دَهْ كَهَابْ بَسْ طَلَابْ
 اَيْقَانْ دَهْ دَهْ صَفَهْ شَرَكَيْنْ اَيْنْ كَلَمَاتْ دَهْ بَيَاتْ نَازِلْ : دَهْ هَرَهْ
 مَيْ شَبَشَنْهَهْ دَهْ اَيْنْ اَمْ بَيْعَهْ اَتَيْهْ دَهْ كَلَمْ ضَيْعَهْ صَمَدَهْ بَنِي دَهْ اَطْرَافَ اَفْضَلَهْ

شده و هر روزه مدحته مذکور است مدری جسمیده ده قهوه بستان شتر میخوردند
 هر خط مینهایند از قدرت و انتظام و ثبات این اصحاب که هر روزه بین
 آنی حکم تردی ای خیر شوند فصل ادب نازه روزگوشان ظاہر میگردد.
 و این ایام که بحمد الله سلطنت آنی چنان غصه فشره موده که جرأت تخلص
 خواهد.... و خوب است که علام قدرت آنی لد بهمه بجاد مرتفع
 بینی و آثار غلبه و سلطنت اور احمد جمیع دیار ظاہر مشاهده فرمائی. »
 طولی نکشید که بارانه خالیه محیطه آلتیه و مکت باخه صدیقیه
 ای راح لوانی، اسخان و هشتان مرّه اغرسی بوزید و اریاح منتهیه کریمیه
 نعاو و شعاق پر و ان نیر آفاق را زمیں اطراف احاطه نمود. «
 صوت هنچ علیشم دارض سر متفع شد و عبل ساری بسند آمد
 و ادرائق ناریه در دوغتنه عراق و ایران منتشر نمود. حیز رقطه و بکل
 الطف اعزابی را ستم جغا بچانید و بمنی و فتحای اتباع و اشیاع
 آن خصم نموده ذیل ملکه و امیر ماخت. اخوات امیر افسد بر
 جرأت و جبارت دلاوه امور بخیزد و دقوای ده حکمت قوی شوکت
 بر فهممال حزب آنی برجاست. و حکم فصل تبعید و نقی مژده

با غرب مدن عالم در مصادره سنتیه ده مدینه بکیره صادر شد .
 سلطان ایران و مرکز داره خنقت شناسیان با اتفاق ده قلعه و قلعه
 بیره فاق هفت پها شستند و آهنگ انزواض دهمان مسنه بی گناه د
 هر یک ب اعلیٰ آتش و بتوخ غشته . در این بحران هنم جمال فتحیم
 روحي سطوته الخدا ، بمنادی مبارکه ده ولما اخذت انتظمه کل البریه
 اخراج نفساً الحق فضل من لدی «لغزیز و محکیم» حجاب ستر را از وجه
 در بالره بدرید و در خطابات تحریه و الواح نصیب و اندیارات شدیده
 و صحائف بدینه مسیحه مسنبه سراکتم در فرنگیم را بر علاوه شوف کرد .
 ملوک و ملوك را به خاوره با خود رفوت با عصبانی آئین الله فسنه بود
 و صول شریعه خرا و شرایط سلوک ده شیخ بیضا را بر قریب دعیه شابت
 و دل ساخت . انقوبات ارض سریچه اش هسته قرار در ش قدم
 ده بگن هنم شد و جواد ش فجیه مدینه بکیره هیش درود فلک بجا
 بمن بقیه بیضاشت . طفیان حسب یحیی باد نفت بی تنسی
 در روح هنگاه سردار و همراهان آن سفیه بیونا اثر و ترس ایصال ساز
 بهما بیوک دامراگردید . خود ده جزیره شیطان ده خوده پاں نجیبیه

و ماقبیه الامر پنهان هدایت نیز ان انج شد. سلطان سیر راه بروش
 بگرای استور گردید و ما و حیوان گنایاب قدس خود را بعالیان مبنول فرمود. شاره
 کتب مقدّسه پیدا شد و خود آنها تحقیق یافت. میثات ام منقضی شد
 و بهاء کرس نمود ارشد. صمیون بنده آمد و اوه شلیم نفحات یوم عظیم احیا گشت
 نه از همن این بی مبند شد و همچنان قدم نوس هم دادن سجن هرم طوبیده :
 «قد تپسر نهر الامد ن پا بر جان عظم و الابن فی الواه المعدس نیادی بعید اللهم
 بکیث و التطور بطيوف حول ابیت و تسبیحیادی قد اتی بمعصود مجده
 امیسح قتل خواجه الائب دکل ما و عدم بـ فی ملکوت الله ...
 قد اخذ اما هنر از ارض انجاز و حرکتها نسمة الومال تعلیل یاری
 المتعال لک الحمد بـ اجتنی نفحات و مملکت بعد الذی امانتی حکر
 طوبی ملن اقبل الیک و دلیل للمرضین . اما در جبل التطور من اشراف
 التطور و قال قد وجدت عرفک یا الـ من فی السموات والآسمین
 ملکت ارض فیها بعثتا النبیین و المرسین قادر تنفع فیها زاده نهیں
 ثم الکلیم و من بعده الابن کمل اخبر و امشیر و العبار بـ زاده آنبا
 العظیم و دروده فی ملک الدـیار . کذلک نزل فی الالواح من لین

نسل قدمیم . » اینست منی حدیث مشهور : مد تو قعوا ، تصور
 باقیم غبتت من قبل آشام فیه کلم فرج عظیم « و همین حدیث دیر
 که می خواهد : مد خیر ایشان یو مذہبیت المقدس بیانیشان هی این
 یعنی احمد سعید از من سخانه « . کهنه دورانی چند چنان تصور نموده که
 نقی و تبعید آن معلوم فرید با خوبی مدن رنیا علت انحراف آئین
 بهادر و احداث شفاق و نفاق در جمیع پردازان نیتیه آن اتفاق نیمیش
 انحصار و محض امر ندوای بدل شود . افت نیم و توانیم . سراپرده این
 امر عظم بجهة بادوی آن محبی رحمه در بین علیهم عدوش بلهند ترکه دید
 و ساختش و سیعترشد . روح حیات باقیم ہندوستان سرایت کرد
 و در گاه روس علم برآورد اشت . پیریه آشام صیت ارمولیانم
 بر سیده بر اقطار مصریه ، دو حصه ایهیه سایه بینکند .

و چون میتوانست پس از بیلا و غروب شمس بجای از بسطه فبرا فرار سید کرده
 اخیری طوفان بجا برخاست و نازره امتحان شعله اش بجان آشان
 دسید . بیک عظیم بر سرمه ایهیه و شد از قبل بندید و فتنه عیی
 طوفانیافت . ناقص اکبر حباب خود بدرید و بندید حسد و خصومت و قرب

جمی فرست خضران بگاشت . انعقاب هنهم ادوات شد و کاپش
 جمهوره محقره دود لایه بینید افت . سهام افرا پران شد و روشه فنا چندی
 جوانگاه شغالان نقض و ریاگشت . طیور میل برگت آند و بدین سیر محمد
 مولی الامام در غوف اهل طنون واده مخوف و متعزع گشت .
 خصم آند فرخاک شد و است ما یوس کیمی اسید وارگردید . محور میثاق
 در چنین سیمه آفاق تلعه بندگشت و عبد محمد پیغمبر با غواص آن خرب
 غنیمه بر آن مظلوم فرید حمه ای شدید بشود . عیون سکان خلا امی
 خون گبریت و يوم مد تائمه نفتن مکل شی فی مکل شی من مکل شی
 ای مکل شی بفس مکل شی » بوقوع میویست . حال ملاحظه نهاده
 که این زدبجه کبری چه بحبار جان افزانی از پی داشت و این نتیجه
 صراحت اتفاقی در حیرزادنی بینید افت . طوفانی هنهم از این غفیله
 همراه را از بدایت جربیانش در دریایی جلا احاطه ششوده بود و سند بادی
 اشد از این نیج جغابر نفس ای جمال پروردۀ دست به از بد و نشانش
 در عالم ادنی خود زیده بود . با وجود این بیسته کبری طولی نگشید که باز
 گلکت دائم و بوجلان مرگز خدمو میثاق غبار تیره نفاق و شقاق

فروشت و دلبر آمال ده ضتو تگاه قلوب جلوه، ای تمجید بحقول نبود.
 صاعقه غیرت نعمت ده خشید و فته ناکمه تکبران و گزندشان را در
 اسفل در کات قنوط بینید اخت. غضنه فریاد اق در بیشه حقیقت
 غرشی سبسو دکه از نهیب فریادش شغالان تعزف فشریاد و او لیا به
 درد حفرات پیس متغیر نمیزند. در قاء ایمه عبودیت چنان نعمه و ترازه‌ی
 بزرگ ده اقصی مالک غربیه، آن ره ملکوتیه کروی از پاکان و صاف
 دلان را از خواب غفت بیدار کرد و نغمه زیارت آن روفته فنا و حدیثه
 غلب بینید اخت. ولوله در امریک بینیاد و پرچم امر بحابا در بعضی از
 عوامم از روپ منصوب شد. اوین هیئت مجده زوار تعزفه احمدیه
 احرام نعمه مقصود بست و حمد کنان آهنگ زیارت تربت بها
 نبود. بساط احزان هل حم کراده ارض آدمیس در هم چیزید و اهل شکوک و
 عدوان را پیاره نصف شدید بگداخت. رستمیز کربی ده نقطه و هفته
 بین همسین بپاشد و عباس بر اینه ظلم و جخارا از اوح مریضت
 بینید اخت و هنگ که مذلت بنشاند. طوق اسارت از عشق مرزا محمد
 سلطان احمدیت برد هشت و پندران آن فالم بی باک نیسا و

چه هدوف از استنگاهی زندان بپرسید و با قایلیم پرسخت فرنگ پرداز
 نمود و بعد اینکه اینکان پس ایام سیمان سوزیر مکونت ابی را با هش هدایت
 آن دیوار بر سانید. با صفع اقدارش مجرم را وی او لین معبد آسمی را قطب
 آن مکلت نگذاشت و بنیادن میان میان قصر مشید بهار انتقامه ای حیرت
 آنگزید قلوب برگزید گفتش بهاد. در دامنه کرم آسمی هیکل موعد را
 بنافر مود و بدست مهر، عرش رتب اعلی را در آن محکم مقدس نگن
 داد. مشروع عظیم او لین معبد پیروان امر آسمی در دنیا بخشش برآور
 تعیمات بهیه هش اتمام نپیرفت و تقویات روحانیه ازان مرکزانو
 و شرق اذکار سرایت با قایلیم مجاوره بنسود. نمایندگان ملک خل
 ازاد پی امریک آسیا و افریقی و ترک و تاجیک نهضت سراپرده هم عظیم
 محشور و برخوان نعمتش وارد و از بداع فیوضاتش مرزوک دستمده.
 محفل مقدسه روحانیه و افغان اساس مدینت بهیه آسمیه در
 خاور و باختر بدلات آن میان آیات روحانیه نمیس یافت و
 حقیقت فائضه کلیه قدسیه ارجح آن نمایندگان امر حضرت رتب
 البریه محشم نکشت. تباشير يوم موعد که در سوره هیکل عضرت مقصود

بآن اشاره فرموده از افق عزت مطلع یافت و منم او نیمه ش پیدا
 گردید. قوله عز بایته : « سو فیخرج القمر من آنکام العذبه ایا دی
 القوة والغبة و منصرن العلام و یلدرن الأرض من دنس کل ترک
 مردود و یقون ملی الامر و یفتحن العباد بهمی المقدمة بالعموم و یعنی
 خلال الدیار و یا فذر عبیم کل العباد نهاد من بطری اللہ ان بطشه شدیده »
 ای احبابی ائمی آواره مردود چون ناقص حسود و
 بیخای جمود و کریم عنود و عن در هشتم کتاب اراضی کهها چنان تصور
 نمودند ایجاد و نقلاب و احداث فتن و فضطاب و تریج شعاق
 و نفاق سدهه ائمیه را از اشراق بازدارد و ما، طلح اجاج زفیر و
 بیش ابیسیرو فضل از آنکه نقلاب شعبه تمد آینیں نازین بت
 و استهان و فستان از لوازم ضروریه تقدم و استحکام اساس امر
 حضرت رحمن . در لوحی از الواح این کلمات عالیات از هاشمیت
 نازل : « قل يا قوم انکردن فی امر اللہ و تکادعون بـ فی هشتم کتاب
 اللہ اشد طریق نو هشتم من العارفین . سو فی یا فذر کم بـ کم دیر غص
 امر کیف شیوه دیگران را ثبت آیا ته و لوگی هنها هولاء بـ گفین »

د چنین میسر نماید: « قد حبل الله السلاطین فادیة لمنه اللذگر بخیر»
 د ذ بالله لم يصب به الذي بـ اشـرقـت الـأـرـضـ وـ السـمـاءـ » و اینـها مـیـزـ نـایـدـ
 « دـ بـالـبـلـاـ، دـ بـیـنـاـ الـأـمـرـ فـیـ هـقـرـوـنـ الـمـاضـیـ سـوـفـ تـجـدـ الـأـمـرـ شـرـقاـ
 مـنـ اـنـقـلـ الـعـلـمـةـ بـقـدـرـةـ وـ سـلـطـانـ قد حـبـلـ اللهـ السـلاـطـینـ، هـیـلـاـ رـبـ
 السـلـاـطـینـ . سـوـفـ تـسـتـفـیـ مـنـ الـآـفـاقـ » و در مـحـامـیـ دـیـگـرـ مـیـزـ نـایـدـ:
 « دـ قـلـ آـنـ السـلاـطـینـ، مـاـ لـمـ اـزـعـنـاهـ فـیـ هـقـدـرـهـ وـ سـوـفـ تـنـتـ مـنـهـ
 سـبـلـاتـ بـنـطـقـ مـلـحـتـهـ مـنـهـ: آـنـهـ لـاـ نـسـهـ الـآـهـوـ لـغـرـیـزـ بـحـکـیـمـ . » و اـینـها
 مـیـزـ نـایـدـ دـ مـاتـهـ بـحـکـیـمـ لـوـبـرـقـونـهـ فـیـ بـسـتـرـاـتـ اـنـ مـنـ قـلـبـ بـحـرـ
 يـرـفعـ رـأـسـ وـ نـيـادـیـ اـنـ الـهـ مـنـ فـیـ بـسـجـوـاتـ وـ الـأـرـضـ وـ الـوـيلـوـنـ فـیـ
 بـئـرـظـلـاـ، بـحـبـدـوـنـهـ فـیـ اـصـلـ بـجـلـ بـیـنـادـیـ: قـدـ اـتـیـ بـمـقـصـودـ بـیـنـهـ
 الـعـلـمـةـ وـ الـأـسـقـلـاـلـ وـ لـوـبـرـقـونـهـ فـیـ الـأـرـضـ بـطـیـعـ مـنـ اـنـ اـسـمـاـهـ وـ بـنـطـقـ
 بـاـصـلـ اـنـدـاـ، قـدـ اـتـیـ بـجـاـ، بـعـکـوـتـ اـنـهـ الـمـقـدـسـ الـغـرـیـزـ الـخـارـ »
 مـاتـهـ بـحـکـیـمـ بـ فـلـوـاـ زـادـ لـیـسـبـهـاـ وـ اـثـرـتـ اـنـصـاـنـهـاـ وـ اـنـفـعـتـ نـدـهـاـ
 وـ اـشـهـرـتـ آـمـارـهـاـ وـ سـتـحـکـمـتـ اـصـوـلـهـاـ وـ اـمـتـدـتـ فـلـهـاـ عـلـیـ عـالـمـینـ.
 اـیـ بـرـادـانـ وـ خـواـہـانـ روـحـانـیـ قـدـرـیـ تـکـرـزـ نـایـدـ

و در خود اث این کشین اخیره تغرس فرماید که بعد از افول گذب شیاق
 آن کا ذب لعین و فاجرمین چه طوفان غلیمی بر پا نمود و چه هجوم غنیمی
 بر مؤسسات و مقدسات شرع محکم کرد. پرده حیا آن سفیره معتبرون
 بالمرأه بددید و بر هیل شجره بستائی نهاد که وارد نیاورد. بهام قوی بر
 فتح و قلع و تحریر و تزیین آین مقدس بر خاست و بشاطر دادیدی
 زاید الوصف کوس انقدر ارض آتشی امر حی لایوت را بر علا مگویید.
 پدرخان و خل و خارج پیوست و چون رشاد زهر جغا بجا میان امر بجا
 بچانید. تبع بیگرگاه فدا میان هم هنرمند و سیول دموع از عین مکان
 ملأا ملی خاری کرد. جند بحسب اتفاق است نمودند و هستائی برگات
 وارد چیز و اکاذب و محکمات و ملذات آن همیش پرندیش نمودند
 نه معاونه باسا و دضراء و بعروه الوثقای توکل و تقویت شدک جستند و
 بگال ادب و دفاران آن مشاد خاد و فربنجه شیطانی اقتدار جستند تپنجه
 نمودند. از حرکات شیطانیه اش هر اسان نگشته و بسی وجدیتی فضل
 ناپذیر در اینجا و نهانف دو حاشیه و سه حکام مؤسسات امریقه قدم شدند
 و ثبات و هستقات نمودند. هزار شکر و بیهودت ما که بتاییدات

داریستیه محیط متابعه فیضیه هش آنچه را آن سیاهان بگردانند و من یعنی
 متوجه از دنیا هشتاد سال است در طلب و نشانه ارش گریان و نمایانه از
 پس پرده قضا نموده ارشد و لبرآمال دیده هم اصلی جمال ندو بحال پیش
 از خدا را بینیمند. نجیب و اویل از منابر و مقامات علمای سود مرتفع شست
 و فریاد جان نهشنه ای و اطمینی دو اثیری از خبر جزو منصوبه جمال
 ابھی برآمد و خصم الله آئین حضرت بهاء اللہ ازدواج ماه تعمیر چاہینه
 وطننه و دمه کبری سبد عجهوریت علمی شست. سدۀ ملک
 قاجار در اویین فخران دور بھائی منقرض شد و خیم سلطنت و خان
 عثمانیان در غرب زوال انزوا نمود. این بحث در خاطره ایران از زمان
 غم برپهیه نموده لملک عادل خلاوت آسیش بگشیدند.
 در تعادل کو ماه شست و مسح آمال بدید. محبی صیل العدة
 در قلب امریک بپاشد و لور بیت علیهم بعد از سلطنت امریک
 آفاق را که سبع طبقه داریع و شائع نمود. احمده دیوان صدر الی
 بر اساس ذرین میتین مخالف مقدمة روحا نیت منسوب شست و آثار
 او لیتیه از تقاضه کشیده فیش نهاده مسیاه در سایه مquamats مقدمة

پدیدار شد . منبع بیضا و در محل آرچا هنوز را داشت و میزبان محل منصب
 شد و صراط امر کشیده بگشت و هم‌منون کامبرق صیه میریون .
 حال ای برادران و خواهران رومنی اگرچنانچه مستقبل ایام نهتی داشته
 بند آمد و هیا یهود مریده ای جدید بینید اخت هر اسان تردید و قضا مبنید
 بیان صلای مولای تو نامر کز عهد بھبھا حضرت عبد البهارا بسیار آرید
 که ده بحسبو خدا در بجن پر ابتلا خطاباً لافنان سدر لذتی خلوات مدیات
 را در قم فرمود : ده غظیم است غظیم و معاوست ده مجده جمیع مل
 و امم شدید است شدید . غتریب نظره قبائل افریکیت و امریکیت و
 فریاد فرنگیت و تاجیکت و ماله هند و هست پیش از دور و نزد یک ملند
 شود و ملن بحیثیت قوی معاوست برخیزند و فارسان مسید ان ای
 بتاییدی از مکوت ابی تقویت ایمان و جند عرفان و سپاه پیمان
 ده جند هنالک فزوم من لازم « راثابت و آشکار نشند . »
 و اینها می‌شنیدند : ده این موہبیت غنیمی این مشغعت کبری حال
 اس ش بیدقت است ایمه در عالم امکان ده نهایت تناست بیان
 و بیان دیافت و تبدیلیک آنچه ده هویت دوستی است ظاهر آشکار

گرد. آن بذایت انبات است و آغاز خود را بذایت بذایت. در غز
بین قشیدن دعصر معلوم و واضح گردد که چه بیار رو حانی بود و پیره بست
آسمانی . »

ای بزرگ‌دستان حضرت کربیا، روحی محکم و غصه صمکم و استقامتکم الخدا
وقت آن است که بپاس این هنایت کبری دنخواهی داشت امش
ابنی هر یک از جان بجهشیم و از روان بجهشیم و از تن بجهشیم تا باز پر لاذ
عبودیت صرفه بجهته تامه است ده این کو robe و قرن مجید موافق
گردیم « می‌یقضی اسد امر آ کان مفهولا ». از انقلاب خانفیگیم
و از طویلت و حواره این عالم تراوی نیزندیشیم و از تقویات این امر
ادھر خلیل مند هش و حیران نشیم بلکه بر ثبوت و استحامت و تلاون
و تعااضد بجزیز شیم و بعد مرقد و رکوب شیم تا در این چند روز رحیات تایی
بخدمتی که لایق آن هستان است موافق گردیم .

و ختم و تعویل باتفاق پسان بعلمه و اقامدار فی لومه البیع :
« امر خلیل هست و مطلب بندگ دیوم یومی هست که می‌فرمایند
یابنی، هفت اان تک مشغول عتبه من خرمل فتحن فی صخرة

او فی السخوات او فی الکارض میات بنا الله عن تهجه لطیف غیره
 ای قوی قدر دست تصریع ببارگاه قدست بر تن
 امنی امرت را مایوس سفره و اسن کائنات بذکر جایع قدرت
 ناطق دراث امرت را بیش از پیش مدنجش . جمی از خود رختیا
 امرت و بروز لطائف محکمت و الله و حیرانند . مصداق دعومنصوره
 کتب اقدست را بر عالمیان ظاہر و آشکار کن . ملائکه تایید پیارپی
 بفرست و آن موطن اعلی را جنت ابھی نهاد . صوت و جال امرت را
 کوشید اقایم بعیده نهاد مدینه منوره طیسه ان را مطلع سرور عالمیان
 و مطلع نظر جهانیان کن . محمود دیوان مدل خلقت را پسیع آتشدار
 بلند نماد بهم و قبائل مستشاره را به ظلل ظدیش درآور . نتعاب از
 و بجه ناموس اعلمکت بینین و بپسر اذکرم آئی دادض میعاد سرا
 پرده و صدت عالم انسانی منصوب ساز . نهر و افق آئین نازین ^۱
 از قله شاه هاشمی جاری نهاد حیات جدید بر عالم و عالمیان سبز دل
 کن . بپت خلقت را از پیچه اهل صد و ایوان برمان و قدر و لغتش
 را بر عالمیان ظاہر و آشکار کن . حزب جائز را از شمال و هم زمین

یعنی بگشان و بزرد خم دل آن مستحبه گان بر جلت کبرایت مردم نه.
 درین هشت را شد و نشود ی جدید عطا کن و اتفاقیم صحابه را از چنگ آن
 قوم پر چشم نجات نجش. و راث امرت را از تهدیدات ملکیه و شوونات
 آفاقتیه و خوارات ناسوتیه کو نیمه پاک و نزهه نماد خلعت عز قدری به
 یک بپوشان. از قید صرفت نجات نجش و با ب رخابرد و جه نمایان
 امر بحباشت. اسرار علم الدین بپرداخت بیاموز و چشم و صفات
 بدینه و انسانیات غنیمه از آن قلوب مجرده صافیه جاری نما. قولم
 و دعائم صلح هنرم را بسینخه اقدار استوار فها و محکمه کبرایت را بقوه
 تعلیمات بهیه ات ده، بخمن عالم تائیس کن. وین موڑ ضعیف را
 بخدمت امنی امرت موفق دار. و در اجرای وصایای
 محکمه ات تائیه نجش و بآنچه مای سرور و دعایت غریزان توہت

در جمیع شون دلالت فنا

توئی مجیر توئی هستیگر توئی مقصر و توئی توانا

نوروز سنه ۸۸

بندۀ هستاش شوقی

هران:

۱۳- هفتمی تحریره مکفر مقدس رو حافی مرگزی حفظهم اللہ ملاحظه نمایند
هو لمین

یا امساء، از عمن و مخلفه، حجتہ محمد مولای تو زاده محبوب بی هست را
لایق و سزاکه تبایدات مستابد و اراده ارادت غنیمه شن این مفسیین
را بر تحقیق فوایی قلبیه اش مؤید فرموده برشبت و منتشر آثار و نظرات
بدینیه مسنبیه دوره او تیه این امر عظیم در عالمک و بلدان غرب منطق
ساخت. امید و طیید از درگاه درب مجید چنان است که این مجموعه
در این آیام کو صیت مشرق الا ذکار امریک و لولد در آقاییم با خبر
ازد هسته فتح شایع کلیه کرده و ملت آقا هی و هسته نقوص زنگنه
مقتدیه و مستعده شود. در این هشت ماه آخر آیام ویالی این محب
الکرش بتدوین این کتاب و تهییه مواد تاریخیه و مطالعه از تباہیه
فضل و ادبایی عالمک غربیه و استخراج مطالعه لازمه و سبط و شرح
حوادث جیمه نموده گذشت. در اینجنت ہر چند ده مکاتبه و در ہله
با آن یاران ارجمند فتوه و قصور حاصل و مل نخابات رو حاذیه

مشترک و او فیضه دین محبده جوار مقامات مقدسه در حق آن مصنه نوانيه
متتابع و متوجه است.

نامه ای از خبر آن مفضل مقدس تباریخ ۲۱ شهریار و اوائل شهر پور و
۲۹ دی و ۲۳ آذر و ۱۱ و ۲۲ بهمن و میل و بر مندرجات هر یکی از طبق
حاصل گردید. بثبات ثبات و جدیت و فعایت یادان رئیس
له آن خطه مبارکه تحقیق و حکم و تهیه و از دیار نفوذ مفضل بوده اندیشه و
استاعه داره خدمات امریمه و طبع و انتشار کاریابی که له مدیریه هوانی از زادی
امسای رحمن محل پوره ش سروره و ابهاج قلوب گردید. ولی از خبربرود
آن خادم فعال هستان مقدس جانب آقا میرزا غزیزاده خان و تما
غمزه الله فی تجربه غفوه و احانته حزن و اندوه بسیار یافان حاصل.

آن شخص شخصیس رکن رکن جامعه مؤمنین له آن سر زمین بود و صیف
اول سبکینیه مشهور. سعنه سی خر خدمت هستان مقدس شد.
دانه و فی جزء اتفاق علمه الله و هشتاد و دین الله نخود. درین جواهه
این محبده از اعماق قلب اطاف رئیس را در حق آن مصادعه ای به
همسته عاد و تمنا نایم. ای عبده الله حصل لغفته ای و هنکن فرعیج این

فی جوار دیه المعزیز ملستان .

راجح با مرحیاب دایین آیام ترک آن بالمره دفعه و اconde جائز نه .
اجایی ائمی بیع صریح دارد که حضرت عبیدالله، روحی مفرقده
الخدا و مأمور بر تابعت جهورند . علوم را باید شویق در ترک تعالیه
در فرع او کام نمایند ولی سبقت بر آنان مخالف رضای ائمی زیرا
تو تبیید فنا و نماید و ملت تأخیر مقصد و مردم هسلی گردد . اگرچنانچه در
بیوت افراد نویسین اجماع مختصری از نقوص محدوده از در جان و شاه
فر، هم گردد بایسی نه ولی مجامع مختلفه عمومی دایین آیام په در حظیره
القدس و په در نقطه دیگر بیچو جه من الوجه مناسب و موافق نه .
و آن آنچه راجح بکیفیت انتخاب هیئت و کلاس احصائی صحیح کاملی
از لوازم صردویه است زیرا نیسین مدد و کماید هر سهی منوط و متعلق بعده
نویسین و مؤمنات است . باید بحال حرم و متناسب اقدام بین امرخود
تعیین دایین اموالی مثل بدنه نظام امر و مخالف اصول امری است .
و بهمین تأیین اثربت اجماع هیئت و کلاس در نقطه سیمی و پنجمین جلسه
محض می بحال نظرنم و ترتیب اتفاقاً هی بیکار فعه از مقدمات صردوی

و تمهیدات نامه ای اسنادی انتخابات طیه است . ولایات جمیع اولین
 و کل ، حضور اکثریت لازم نبود . اولین اجتماع است و مأموریت نفر از
 دکل ، حاضر بودند و در نقطه ای محیط نشسته باشند تا بگیر و انتخاب
 صیغه دکل را موافق نمایند . بگله هسن و اولی آنکه افزاره ای امر افسوس نباشند
 و مأموریت نیز تجاذر خاید تا انتخابات کوچیه بخشد و در انتظار اولیایی امود
 و جهود ملت جلوه خاید و برویت نسبت به فاعلین کند . آن محضر مقدس
 و هیئت انجمن شدودی و دعائی که در آن ایام رفتوان در مدینه هراان
 متحجج میگردند باشد من جمیع اجهات دایین امور ایساییه قدر مسلک عالیه
 و تغرس و تدقیق نمایند و در رفع موانع باقیه و تهییه مقدمات لازمه
 و تثبت بواسیل مؤشره فعاله نمایند و مشاوره خایند تا بحال تعان
 این اقدامات کوچیه تحقیق پذیرد . در این سنه در خطه عراق پادشاه
 شویه با جسمه ای انتخابات طیه و تکمیل محض می بھانی خواهد
 شد . نظر تدقیق مدد و مونین و مؤمنات تحقیق این امر را آن دیار
 بسی هیل و آسان ولی در آن تشییم مقدس با وجود اصلاحات دفعه
 و تحسن احوال ، شاکن و موانع هنوز موجود . امید چنان است که

بخت او بیایی امور و مجددت، اقتصادی محاذل رو حانیه و مسائل و
و مسائل این مشرع عظیم نزیر هستگرد.
راجح بتائیس سرمایه ملی ده این ایام نظر ثبیت و مسرت امور
اقتصادی اقدام بین امر مناسب و جائزه. من بعد از این شاهد
و مذکش فراهم کردد.

اینکم اللہ علی ما ترتفع به اعلام الهدایت فی تلاعک لا رجاء
بند و بسته انش شرقی

۱۹۳۱ مارچ

۱۴ - هر ان امنا، آرمن، اعضاي محض مقدس و عالي علیهم بناه، الابي
عل خطه نایشه

عربيه مفصل و نامه مصل مورخه ۲۶ بهمن ماه ۱۳۱۰ مدین حیان باش
قدس محبوب متعال ولطفت بهشیار مرکز امر الله و میثن آیاته، الکبری
حضرت ولی امر ائمه ارواح خالق وحدتة الخدا و هم و من در جاتش کامل
بمحاذ امنع، همی خانز و در جواب این بیانات متعالیات از شطر افضل
خطاب بآن هست ای آنی صادره . قوله الائچ عاصی . فرمودند:
در خصوص احصایه مخالف مخلصه را پی در پی مستذکر وارند که در قضیه
احصایه دامکال آن هشت بیان مبنی دارند و دیگر اعضاي ائمن ده
ایام رضوان باید مجدد و بحال وقت تذکر و در تهیه مقدمات و زمان موئی
از برای اجرای انتخابات طیه و تشییل محض علی نایند . هنر و هبایا
در جمیع نقاط ابادیه و مساعده نایند که اخ خوش ده این امر بحکم باشند . غفت
و هتاون پضریبا سکس امر ائمه و مخل و نظام شریعته الله ولطفت سب
تایید حق قدری است . و همچین ده و آنچه در خصوص تاریخ امر و کتاب
سانده بحسانی و انتشار اجتنفیه مبارک و تشویق باران آنی افزایش

اجباره طلبیدن آنها از امریک معرفی داشته بودند و در ساعت
 اقدس مقبول واقع، فرمودند هشدار پی در پی کتاب عالم بہافی و
 تاریخ امر را از امریک را اس طبقه نمایند. جلد رابع اصل طبع مشود و در چون
 در ایران بی نهایت مفید چهارم صفحه اول آن مژین باستان را نیز علّه
 رومنیاست که بخط خود جهت این کتاب بگاشته و تعریف زانه اول
 از تعییمات بهیمه مقدّسه آئینه نموده. عکس خط او بعیشه درج میگردد تا
 مجال تردید برای اصدی نماند. اما راجح بدانه انتخابات قویین نظر
 معمده علیه برای جمیع اوراق آراء که بهمه ساله از طرف محضر مقدّس و عالی
 میعنی و معمول پیباشد فرمودند: هیئت نظار باید نفوذ کرده چنین
 اینه معتبره باشد و کمال مروهیت را نمایند که انتخابات آزاد و تحری
 و عوامی باشد. از فساد و خدشه در سیسه و اکراه جلوگیری نمایند و عاقبت
 کنند و همچنین لازم کسی داشتمام کامل در انتخابات و کلام مبذول
 دارند زیرا نظر کثیرت عدد و شدت اجباری همراه و تردود و تجادل
 بعضی از هشدار انتخاب این هیئت سهل و آسان ندارد انتخاب
 در هفتادی که مضافی تسویه محضر همراه باشند مشکلتر و صعب تر نیز

میاید لذا اهتمام تمام وقت کامل تنظیم و اداره انتخاب داشته
اویل نازم و واجب .

و اما راجع مطبوعات و شرایط امریکا عکوه فرمودند : نشریات امریکا
په مطبوع و په غیر مطبوع باید جمیع من دون استشان بصیری و اجازه
بجهة مرکزی مخصوصی که از طرف محفل مرکزی تیین و تکییں مشود برده
و آن طبع و استرش جائزه و از جمیع شرایط په تحد المآل په غیره
مطبوع او غیر مطبوع باید چند نسخه بارض اندس معنوان این عهد را سأ
اد سال دارند .

و همین دارجہ اموری که مواد تحسین و تمجید هیکل مبارک واقع جمع
آوری و ارسال جوہ و اعماقی هست که بجهت و اندام یاران ائمہ جتبه
شرق الاذکار امریکا مشود . ابراز شهامت و علوهت و خوده بجهة
حقیقتیه و وحدت معنویه از طرف هنوم یاران ایران بشرق الاذکار
امریک موجب تقدیر و ستایش هیکل طریقت . ابتکه کل را شرق
دراد امه این عمل مسبو و نمائید زیرا این مسجد جمیع و بنیان رفع
فرمودند هر چند نیاش هیکل شد ولی نزهیاش باقی و نا تمام دیارک

امرویک بجهل جانشانی قائم و بجهت خصوصی پذیر ساخته و باز هر ده بیان
 افایم شرق و غرب مساعد و تحریر آن. اگرچنانچه بایان این نیز
 مذاقامت این بسیان عظیم اثاث و معبد جیل العقد مشاکت نمایند
 اجرشان عنده است عظیم. و دیگر راجح بخطیره المقدس امر و اراده
 مقدسه متعالیه چنان که این بسیان باید من جمیع اجهات جاسع
 و مکثر و فریز و همت ز باشد و مجامعت عمومی و اعیاد و جلسات محفل
 روشنی و بجهت های امریه و کتابخانه امری و محفوظه آثار علمی و دائره مباحث
 و معاملات محفل روشنی و بجهت های آن نیز جمیعاً حصر در این مرکز
 گردد تا مغناطیس نماید شود و در انتظار علوم جلوه ای حیرت بگیر
 نمایند و اگرچنانچه خواشی داده شود باید از جد آداب بهائی تحاذ
 نمایند از ادبی و تاریخی و امری باشد. تعقید اقوام و مل خارج
 بسیار مضر و مذلت توہین امر ائمه و ایجاد فساد نماید و مضر با خلاق
 جوانان است ذیر امتحان مستعد اینگونه مخاسد و مکاره و افزاد
 اهمی بقید و جهشان بعذت ولا مذہبی متوجه. احتیاج باید
 مقابله نمایند و درفع این مخاسد بگوشند نه آنکه تبعیج و تعقید

نمایند. این مساله پایه بجهت جوانان و بجهت ترقی اماده از رحمن
تاگلید و سفارش شود و تصریح و تغییرم کرده و از جمهه بیانات متعدد
این است. فرمودند: از حالا د فکر همچو مواد مهه از برای جلد
ناس عالم بجهت ای مخصوص تحول کرده احسن و نسبت.

حسب الامر مبارک مرقوم کردید

نور الدین زین

۷ شهر العلاه ۸۸ هـ مارچ ۱۹۳۲

۱۵ - گزوه غنبدگان، هبای، آتی و اماه، الْجَمِن
در مدن و دیار شرقیه روحی لاخ، نسیم العذا، طریق طلاقه نایند
بیو الابھی

ایها، ملتهبون من ناز المراق قسم بیزیر آفاق که بعد این مشتاق
چنان در سوز و حرراق است که شرح نتوانم و از عهدہ صفحش بر
نیایم زیرا خبر فاجعه عظیمی و فاده کبری عروج علیا در قدر مقدور نکیه
ملهنه نوزاد تبعیه ایم و دودیعیه ثمره از فیض سدره منی و لیخانه
پاده کار شجره طوبی روحی لطف میستهای العذا، بجمع این بسیرو افجاتا
رسیده و جسره محروم در قلب این خسته دل ناتوان بینیدند و بیان
صبر بر اندان خته و اشک حسرت چون سیل حارف از زیده منیر ساخته
نو اسفاق علی بیانیت عن اعتصور و الوفود فی ساحتها صین خاتمه
چی تھی و عزو جهانی و بجهت ادعا لا کاد، استقرار جده باللطیف
فی مقرها و مقامها، اذ بیعت من بذرا المخر لغیم والشرف بین
ممنوعه بعید، مجده و ما مجده را .

ای برادران دخواهان روحانی دهاین یوم رسیب از جنی پیش

بکار فریاد داویجا و زخمجر، هی بساد راه نهضه تو ابیه مه فرقه آن مهدن
 و خدا و افول آن بخسم ده تی افق هشت ابیه مه خرب تبعه ادیه مبنده است
 و از جهتی آهنگ تیمیں و تقدیمیں هی عالین و هیما کل فند بین هن من سما
 که انبیتیین مه استقبال آن همین نازین و استقرارش پر فرقه میمین
 و بپوشش بر میمین مرکز محمد قویم مرتفع و مستابع . عموم من نی ابهاء نی
 شارق الارض و مغارب بسما چون تیمیان بسینوا اشک دیزانند و
 و نلان و بسیر و قرارند و از فرقه شیخان . از اعماق قوبکیه شان
 این نهای جانوزد بافق بمحی متواصل : این انت یا شعن محبت
 و الوراد . این انت یا مهدن التطف و الحنان . این انت یا
 منظر و لکرم و انسنا . این انت یا مطلع و انتظام فی الابداع .
 این انت یا دیعة بسما این خلا انشاد و بتعیتیه میمباره و نعمتة
 تیمه للخلاق همیعنی .

ای مشاق آن طمعت نوراء آن سریح و لامح هر چند در مرصن
 ناسوت و نهش تمام گشت و نهش خاموش شد ول دیگران ملکوت
 باشی سلطان سریر و هوت چنان برا فروخت و پر طمعات فدوک .

که در غرفات همراهی قوت رهولش طائفة خان پر تویی بینیست که مکن
 مذاقی و اطریها از دل و جان برآورده و بندایی جست جست صدیق
 صدوات الله آیتیها، لورقه العیا آن سازج حبت و صفارا در خیام غرّ
 بغا، استقبال نمودند. منادی قدس در آن میں امراء من ولی الله
 و لمیین القیوم ندا برآورد: یا ورقی العیا، انت التي صبرت في شبهة
 فی حیوکت شد لخومه انعاما کر و تحقیقت فی سبیله ما لا تحمد الا الله
 بنفسه العذابه علی المکنات و من قبله بشیره الکریم و من بعده غصنه
 المبارک العالی لمیتنع الغرید. یستبر کن با تعاون کم این خلا
 اسلامی و یطوفن حوكم سکان رفعت البغا، و تشهد کم بذکر اینها
 التغافرات فی سرادق بعظمه و من در این میان الله الصادق
 الله ہر بیفع. طوبی کم و حسن ناب. بشیری کم و خیر امیاب.
 بلی شعر فارح این بیان عظمی بر پروردۀ پنهانیش بسی
 صعب و گران است ولی محمد رب هفت را که حیم لطفیش هنگین
 من دجلایی مستحبه که اندیش از هشتاد سال عظدویتی حیرت نگزین
 تمثیل نشود مور آزاد شد و از قید چووم چووم پرت داش آلام داد و بیان

گونه‌گون نجات یافت و نه عورض این دنیا‌ای ذیت را می‌جست
 و بساط هجر آب فرودگوار و برآورده نیکت اقیره‌بر پرورش را در هم چسیده
 و در بیرون فردوس متوجه اوی یافت. مدّت حیات پر خاله‌گش این
 لطیفه ربانیه‌دمی نیا سود و آنی فرازفت و آرامی نجاست و نخواست.
 در پدر و میا ترش از چین طغولیت از کاس کدر آشام بیات و رزایایی
 سین اولیه خود امر عظیم‌الهی نبوشید و درسته سنه‌هیں در اثر تلاش
 و تاراج اموال آب فرودگوارش تلخی فقر و پریشانی چشیده. ده سارت
 و کربت و غربت جمالی بمحی سیم و شرید گشت و ده فتن و انقلابات
 ارض عراق که از تدیس و تزویز قطب شعاع و مرکز نغاع احداث
 شد جایی لا تخصی ده نهایت تیم و رضا تمکن فشیده بود. از خوش
 و پیوند بگذشت و از مال و منال بپیرشد. جمل تعلقات را با مله
 ببرید و چون پروانه جانسو خته در حوال شمع جمال بگیش ایلا و هنارا
 طائف گشت. در افق انتظام چون زهره زهره بدر خشیده و در
 شیم و فتا رس آمد بهیه جمال نهاده ابرخوش و بیگانه و حقیر و فدا و گلوف و حمل
 ساخت. از تمارات شدیده بگیشه و حوارض مستویه تسعده و هنوه

که وه ارض سر بر آن معدن لطفات و سازچ داد و اندیشید کل زیبایی
 چون آه شد و جند نار نشیش بثابه تاری گشت. در خجه کبری کشیدن
 شد او از این قلوب را تمیز نمود آن رکن رفع تمیز نمود و از
 هبوب ارمایح کره عیتم، آن در قله رو به بقا پر مرده و فسرده گشت
 سمنه هفت را در مغار عبودیت و جانشانی جولانی جدید داد و در
 جذب قلوب و تعییب ارواح و ازالت لعنون و شباهات کوی سبقت
 از چگنان برپائید. بیان شفقت بی ختایش خارستان قلوب را
 پرازگل و شعایق محبت محظوظ ای بی کرد و بیف هر خالص اندیش
 صدیه صلبیه را و الله و مجد و بوب امر بیشال جمال ذوا بجلال بنیود.
 در قلوه محسته از تهدیات و تجاوزات انفس شریره زخمی جدید قرب
 مجروش دارد گشت و لعله شدید برخاطر آزادده اش بر سید.
 مجر جمال ای بی پر کریش بیفرو دوازجخای بیون فایان نار حسرش نبوران
 آمد. در بجیو و طفیان نقض، آن کشیدن آنی رخ برآورد خت
 و قدره حشیش ده جمع اهل بس ا واضح و بیره نه گشت. از جموم
 نیف سالار نقض بر منخدتات آئین بیانی فاخت و پریان

نشده مطلع و مایوس نگردید. در دوران پنجمین غصن فسنه دیده بیارانه بیه
 و میعنی این بود و آنیس جلیسی میرین. اخ زندگوارش را در فیضان فیضان
 ده آفان غربتیه قدم او کیم بود و نامناسب و نایینده ای بی مشیل و عدیل.
 در لوحی از الواقع که از پادشاه مرزا میشتاق باقیمانده حضرت حرم صادر
 این بخات دریافت در حق آن در قله نوراء مسطور. قوله الاصل :
 «حضرت افت را بجان ددل دروح و قلب و فواد مشتاق ده
 میں و خوار در حقیقت جان و وجود ان مذکور. از وقتی شنوت
 ذکری کنم زیر آنچه نویم بسته از عبرات محو خواهد شد.»
 پس از صعود حضرت بعد از بهاء عبّلوبت ابی، آن شمع ملا اعلی این
 موظعیت را در آغوش محبت خود گرفت و مهر و شفعتی بی مشیل
 برآنچه لازمه عبودیت است تشویق و ترغیب و دلالت فرمود.
 عضرو جود این عبد ناتوان عبرش محترم و بودهات نهش قمزج
 و از روح جاویدش مستمد. تقطفات و تلطیفاتش طرفه لعینی از یا
 نزود و بیرون شهور داعوام اثر را تش ده این قطب خوب نقصان نپزد و
 ای خانم اهل بجهاء

رفت و شکست نهاد، هم محسن با دل نداشت.
 قلمروی از عده شکرتهای اجزای داروی صفت سجایایی بگذارد
 قاهر، شجاعی بگذارد و اتفاقی برخواهد تعریف و توصیف
 ادفای خادمهای از حوادث حیات گرا بنهایت برسانید. دربارگاه اتنی
 روح تجهیزت شفع این موصد ضعیف است و در این تشنگنایی ظهانی
 یاد پر صلاحت نمیشود و شیخراهن عبد حقیر شکل زیبایت بر صفحه
 قلب مجرور مسخوش است و تنبیمات جان افزاییت داده اعماق دل
 غنیم مطبوع و محفوظ. مراد رساحت فرزگریا فراموش مناد از ارادات
 شناخته میشود و مخواص و مخزون اگر وان در ملک و ملکوت
 بازپنجه تو را فی عظم فروایی این عبد است برسان.

ای حسیان یا وفا شایسته و سزاوار آنکه در جامعه پریوان حضرت
 بهاءالله افزای المتعاهدا المتعال مهنج در مدت ۲۶۹ ماه در خادر
 و با قرار اعیاد و جشنها امریه بالکلیه موقوف گرد و مجلس تذکر
 و تعریف ده هر شهر و قریه ای بگمال و قدر و بدو حاشیت و بیشتر و قبیله
 و غصون و غشون منعقد شود و سجایا و نعمت آنند قهقهه نزد او و سر جنبه

هیل هیل با بعلی کلمات و این بیع عبارات تو میف و تو فتح و شرک
 گردد و اگر چنانچه تا جمل و تقویت دهد ت بکمال در شبستانی خصوصی
 افزار بہایان نیز ممکن و میسر است که من دون تردید اخلاق را و اثبات آن
 سخن ننم و که تبعیم فی نہاد المصاب الالیم تا خیر اند ازند و این نامه
 و استغاثه این عید را در مجتمع تذکر تلاوت نمایند لعل الله میسر
 اموری و میسد و غیوم حسنه افی و تیضی حوا نجی و تحقیق آمالی افضل

و قدرته و عطاءه

بندۀ آستانش شوقی

۳ شهر، کلمات ۸۹ ۱۵ تموز ۱۹۳۲

۱۱- فارمان مختار ائمّه پادشاه خود را در ایران روشنی داشتند عده ایزدان
علیهم طیب التحیة و الابها، طرز تلاخذه خاید

پاشر کافی فی احزانی و سوچی فی کربلی و حزنی جمال استدم و اصم
اعظم ارواح المعنی اعلی سلطنت الفداء شاهد کواه است که این
ارتعال بھی هر شعبه از زیسته و اقول آن کوب مدی افق هشت ابیه
وفقدان آن شعاع لامع مصدر فور قدیمه بوان مغمور صفات و مخلفات
نامتناہی اش مدین اشهر معدوده چه وارد گشته و چه جراحتی در
اعاق قلب معموم این واقعه مؤلمه احداث نموده . روح از قوش
نهجان است و کبده فوران نار شوق و تپش سوزان . روی دلار پیش
هر صبح و شای چون بخار آرم و تپمات جان افزایش از نظر گفته نم
و مخلفات و مخلفات بجید و عابش را یاد نمایم و مظدویت حرمت
اکنیش را در پیش بصر محتم سازم نیزان حسرت شعله زند و اشک از
دو دیده منکر گرد و در فرات قلب متصاعد شود و زمام خستیار از لف
رباید و در اجسر فم والم بی منسی خوطه و رسازد . تشهید فی بذلک
فی هزار اکین نفعها بطبیتہ الگریه التوزر و در وحیا المشهد الطاهره

الظاهرة في جوالها، وانفاظة من فضف عرش الْكَبْرِيَا، على وصل مشاق
اسهباً المحبوب بين العالمين .

يا سيدة البهاء، ابكي عذيك في فزع الشيالي بكملاه العاقدين وفي الانحراف
اذ جيك مبان قلبي وكل جوارحي داركاني واكرد اسكن الجريب وانواع
على فقدك ونطويك وبليايك عظيم حبك ايّي وامتحنت من
ابساطه والفراء والذلة والموان واتهم وافتسم خالصاً لوجه مولاك
وتشفوا بعضاً، حبك بين الخلاقين جميعين . كلما اذكرك واثا به وجئك
ابضم في منامي واطوف حول دنك الشرف في الشيالي والآيات
يلتهب نيران، تشوق في مجني واحشاني ونصرم جبل اصحابي وتنفذ
دمعي ونظم الدنيا في هببني وكلما اذكرك ما اصابتك في او اخراً ياماً
من الاتعاب والحنون والملحارة والاسقام وتصور ما يحيطك في هذا
اصبحن في الحرم الاقصى في سجدة العزودس حول خيام العز وابكيها
من العزة والرخاء وتنعم والموهبة وآلات، وما انت عليه من العزة
والجلد والجلال والفرح وتنظر وابتهاج تخفف شغل حزاني وتنفس
في يوم اشتغاني وسكن حواره لوعتي وشيق ساني شكره اليك ومولاك

الَّذِي خَلَقَكُمْ وَسُوَّا كُمْ وَجَبَبَكُمْ بَيْنَ الْأَمْرَاءِ وَسَعَاكُمْ مِنْ فَهْرَالِي
 وَكَثُرَتْ بِرِيقَتْ هَسْرَمْ كَمِيْنَتْكُمْ وَجَدَكُمْ الْمُشْرِكُونَ الْأَعْمَلُونَ وَنَعْمَلُونَ
 وَنَعْمَلُهُ تَحْيِيَصَهُ لِلْعَلَاقَةِ جَمِيعِنَ . حِينَئِدْ سَعْوَتِي غَرْمِي سَلُوكَ فِي مُشَبَّكَتْ
 وَالْأَمْرَسْتَخَاتِهِ فِي بَيْسِنَ وَلَانِكَ وَالْأَقْدَادِ بَكَتْ وَتَخْلَقَتْ بِأَغْلَاقَتْ
 وَالْأَمْرَهَاكَتْ تَيْنَاهُ لِنَصْرَهُ هَذِهِ الْأَمْرَاءِ الْأَوْهَرِ دَهْرَانَ غَزَارَفَعَ الْمُعَكَسَ لَيْدَ
 اَنْ شَفْعَى لِي تَلَقَّا هَرَشَ الْكَبِيرَهَا، يَا شَفِيعَهُ الْوَدَى فِي الْمَلَأِ الْأَعْمَلِ وَأَقْدَادِ
 مِنْ غَرَدَاتِ الْمَخْرَنِ وَالْأَسِى وَقَدْرَتِي لِي وَلَاعْتَكَسَ فِي نَاسَتْ
 الْأَشَاءِ مَا يَكْشُفُ بِكَرْبَلَا وَلَهَمَنَ قَلْوَبَتْ وَيَخْمَدُ زَفِيرَ عَسْرَتْسَا وَتَعْرِيَتْ
 وَتَخْلَقَتْ آمَانَ فِي الْأَذْيَا وَالْأَخْرَةِ يَا مِنْ أَصْطَفَكَ اللَّهُ بَيْنَ الْمُلَعَّاتِ
 فَرَدَوْسَهُ الْأَبْجَمِي وَجَدَكَهُ غَزِيرَهُ فِي طَلَكَهُ وَطَلَكَوَهُ وَذَرَكَهُ فِي لَعْنَيْنَتِهِ
 بَذَكَرَهُ فَاحَ بِأَرْجَعِ الْمَكَدَ وَتَعْظِمَهُ شَامَ الْعَالَمِينَ .
 يَا وَهَقَهُ الْعَلِيَّا، أَكْرَدَهُ هَرَدَهُ صَدَهُ آنَ بَيْسِيَمَ دَهَهُ هَرَدَهُ آنَ صَدَهُ هَرَدَهُ زَبَا
 نَاطَقَ سَازَمَ اَزْهَمَهُ دَصَفَ وَسَانِي سَجَيَايِي رَحَانِيَّاتَ اَتَى مَادَطَّا
 بَهَا اَصَدَ الْآَلَاءَ، اَتَهُ بَرَنِيَّايمَ وَنَهُ اَزِيمَ دَرَاهِمَ دَجَبَتْ بَكِيرَهُ اَنَتْ رَاتِبَهُرَ وَتَعْيَّهُ
 نَوَافِمَ . بَجَزَ مَعْدَودِي كَهْبَرَاهِي رَفَاقَهُ قَدَسَ جَالِسَنَدَهُ حَرَمَهِي

حول هر شکریا، پند و نسخه از آنهاش عالی
اینی مزرو قند فضی دلین دنیا ی دنیه کی نیزت مقدس شد لبیه طا هر
شناخته در رایح غیرین خصال حمیده افت را که از منبع شد سخا
بر وجهت اشارگ شده که مینی و میم اند اک خوده و استشاق
خوده. پیشک المذا اذاعی و عن در هضم نفس اند لمینه ملی
الارضین و استهوات بانگ کنت مدی ایامک من بروشست
الی خاتمه جیاگ مظہر صفات ایک العزیز الغریب و ثرہ دوحته و راج
محبتہ دایی سکیسته و مظلومیتہ دسیں ہایته و واسطہ فیوضاتہ فتحه
تمیسہ و ملاذ اجیا و امامہ در داد کرد و فضلہ .

پا یقیتیه الانوار و ثرہ امر ربنا المختار با فوک من مغرب نہدہ یقیتیه
الاحدیۃ المبارکۃ البیضا و قد بدل یومنا باللیل و فرحنا بالغزرع الا بجز
بغقدر انگ ابیت اینیا من الحزن با تجدد تلک الفاجعه، لعلی و ارجوته
الکبری مصیت انگ الحزن و مولانا اشغوق ویس نامن هرب
الاتفاقات روک انقا هرہ انوار و لامن ٹامن الاشغالک نا
مان یینما صبر امن چند و یعتقد نافی انشاء الا خری اجر عالمک

والو فود فی ساخت و نظر ای میاک د لاقت باس من انوارک
 یا حوریت بسما، هیک من اشناه هیجا و آرچیها من اتصدوات کهها
 وابها، یاقرة معنی و محبوبه فوادی فضک علی کبره نجی و حکت یا
 غنیم لاپسی. طوبی الف طوبی من هیک دستیس من انوارک د
 شنی سجا یاک د علیم قدرک د تینی اشک د مشهد مخدومیتک د یقمه بعد
 د یطوف حول رست آثریت فی القیامی و آلامیم. والویل والعدب
 من یجاده شنک د شنگ خصالک د خرف عن شنگ اوضاع اسلامی
 ای آشنیان آن روی دلا راشیته و نزا و ارثک در محکای
 احیا ای و اماه الترجمن در کافه بلدان و ممالک شرقیه این کلمات
 دریات و آیات جنیات که از قلم علی د مکت سخن شیم مین کلمات الله
 د حق آن مفرقین ملکوت الله صادرک شت تخلیده اذکر را المبارک تشریف
 د افزار المحتاجها میسیع و جیاد شفخار بجهالها، الغرید کرار، او مراد زیگال
 شاڑ و توجه و خصوم و تفترس و تمعن تلاوت گرد و انسانی محبت
 محفل مرکزی هستیم مقدس ایران این آثار با هرات را در اقطعه شرقیه
 بی اسطه محفل روحا نیه بگال سرعت و اتعان منتشر ساند و پنه

وَهُبَّةٌ عَلَىٰ قَدْرِتِ لَامِنَ، اجْتَمَعَ الْأَتْقِيَا، فِي مَوْلَانَةِ اشْرِيفٍ.
خَوَاهِمُ اللَّهِ فِرَّارٌ فِي طَكَّهٖ وَطَكَّوَةٍ.

وَآنَ كَلَّاتٌ أَنْيَتْ . قَوْلَهُ عَزَّ بَحْبَسٌ وَدَجَتْ قَدْرَتِهِ وَبِيَانِهِ

دَهْ هَوَابَقِي

كَثَابَاتِنَ لَهَنَاتِي سَمْعَتْ وَفَازَتْ وَانْهَا تَورَقَتْ مِنْ بَدْلَاصِنَ الْعَيْمِ
نَهَرَتْ بَاهِي وَذَاقَتْ ضَاهِي، بَلْعَدَتِنَ ابْيَعَ سَعِيَنَاهَرَةِ مِنْ فَلَلَاعِي وَخَرِي
كُوْرَشِي الْغَيْرِي الْجَيْعِي عَلَيْهَا بَاهِي وَعَفْ قَمِيسِي «بَنِيرَه» وَإِنْهَا نَيْخُوايدَ دَهْ يَا إِيَّهَا
الْكَوَافِرَةِ الْمَبَارَكَةِ اتَّسْرَدَ غَنِيَ وَغَنِيَ عَلَىٰ فَنَانَ وَهَدَهُ بَهَاهَزَهَ الْكَلَّوَاعِيَنَ ازْلَا اَرَدَهُ بَهَرَبَتْ
اَلَّا خَرَةٌ وَالاَولِيَ . قَدْ جَعْنَاكَ مِنْ خِيرَةِ الْأَنَامَاءِ وَاعْطَنَيْكَ مَعَايَالَهِي
الْوَجْهِ الَّذِي يَا سَبَقَتْهُ الْنَّاسَ، كَذَلِكَ فَضَلَّنَاكَ وَقَدْنَاكَ فَضَلَّنَ
لَدَنَ مَالَكَ الْعَرْشِ وَالْثَّرِيَ . قَدْ خَلْقَتْهُ عَيْنَكَ لِشَاهَدَةِ الْنَّوَارِ وَجَبِي
وَأَذْنَكَ لِتَسْمَاعَ آيَاتِي وَهَيْكَلَ لِلْعِيَامِ لَدَيِ الْعَرْشِ اَنْ شَكَرِيَ كَبَتْ
مُولَى الْهَدِيِّ نَا عَلَىٰ شَهَادَةِ السَّدَّدَةِ لَوْرَقَهَا وَالدَّوَقَهِ الْاَحْدَى يُثْرَهَا
بَذَكَرِي اِيَاها تَضَعُعُ رَانِكَ المَكَّهُ طَهُوبِي مَلِنَ وَجَدَ وَقَالَ لَكَتْ اَمَدَ
يَارِبِيَ الْبَهِيَ الْأَنَبِيَّ وَهَا عَلَىٰ حَضُورَكَ لَدَيِ الْوَجْهِ وَنَظَرِي اِيكَهُ فَنِيَّيِ

اَيْكَهُ

ایک فضی میکث و ذکری تاک فی بندو المتروح اللذی جدناه آیه منہجا
لک فی اسرار الاعجیماه . »

مد الواح عدیده که از مخزن جود کرم مرکز میشاق بنا عضرت صبیحا
منابعاً للورقة المباركة العلیا صادر و نازل این هنات تامات و بیانات
عایات مدآن و مسطور و باشر طک! هر ش مثبت و مخوض. قوله
اصلی : آیتها الشیعیة الغزیرة الروعانیة شب و روز بیاد تو هست
و چون سخاطرم لذی تاثر استدا دیا بد و تمحسر زاید جوید . غم خور
غمز تو منم مخرون بش مایوس بش محسود بش این آیام
گفند و انشاء اللہ دفل جمال مبارک مد ملکوت ابی جرج این غصه
را فراموش پکنیم و جسیع این طعنها بجین جمال بدر کش تلافی سیگر «
تا دنیا بوده است حزن و اندوه و عصرت و حرقت فیض بندگان
اللّی بوده قدری فکر کن بین بیشه چین بوده است لہذا دل
بالطف جمال استدم خوش گن و خوش بش مستبشر بش
یا شیعیتی شیعیتی ره شب و روز بیاد تو مشغولم آنی از خاطرم غیر دو
فی بحقیقتی بجهت خود ابد آتشیف و تمحسر نیست ولی هر وقت خلیفه

صدات شمار این نایم بی اختیار اشک نه پنجم میزند....
 آیینه ای شقیقته الرد عانیه در شب و روزه چند کاه احمدیت محظوظ نیاز کشم
 و ماله و فغان نایم که ای پروردگار هیریان آن در قله علمیتیه طا به ز
 را نسبخات قدس تسلی نجیش و نبائمه نس تصدمی ده بآیات ملکوت
 مگین عنایت فرماد بینایت چهودت تفریح احسان کن . ای
 خداوند آن مگین را نمیں بادردیت فرماد آن محظوظ را با سرازنست
 مانوس کن و تجربیات انوار احمدیت مالوف نما . از هر جهت اسباب
 احزان بجهت او همیاست و از همیشی و جوهر وسائل حضرت موجود دلی
 نشته ا در هر آن عنایتی کن و در هر دمی فضل و موهبتی فرماد بباب رجا
 از همیشی و جهات سدود بباب الطاف بگشاد راه امید از هر طرف
 مقطع شاهراه احسان چدید بجا . توئی کریم و هیریان توئی
 میعنی و صاحب احسان

یا شقیقته روحمی و فوادی خبر و مصوی معتبر و حصول راعت رسید
 نهایت روح در بیان مصال کردیه محمد مجال استدم را که عین
 عنایتی فشرمود که قدری وجود مبارکت محبت و عافیت یافته

و قطب اجایپ آن دیار مسرور و شادمان شده . اگر از احوال این
 بندۀ هستان جمل ابی پسی شکر حضرت احمد تیش را که نبغات فنا
 شامی معطر دارم و بغضنه و موهبتش دلی خرم . تأییده اش چون شاعر
 ساطع آفتاب پی در پی میرسد و جنود ملکوت ش مستمر آنحضرت می ناید
 حالت جهانی و محنت بدلی تیر تبره است . اخبار عظمت امر و فتوذ و اشارش
 الحمد لله از همه جهات میرسد ایتها آشیقیه الرود حیله و قیمه
 از بیادت فارغ نیستم . اگرچه دور یم دلی نزدیکیم . در یک مخفیم و در
 یک نزل چپکل و دهل خمیه آنی هستیم دور قباب غایت حضرت
 ناشناهی یا شیقیقی آشیقیه الرود حانیه از فضل و غایت حضرت
 احمدیت امیدوارم که دل حایت جال مبارک محفوظ و مصون بوده و
 هستید . در شب و روز رویت در مقابل و خویت مرگوز خاطره است .
 خطاب ابا بحرم می فرماید : ده حضرت اخوت را بجان و دل
 در روح و قلب و فوا و شلاق و درین و خسار ده حقیقت جان
 و وجود این مذکور و از فرقش شوام خذکری کنم زیرا آنچه نویسم هسته
 از عبرات محو خواهد شد

بود قه مبارکه این سخاوش بخوبی مبارک در قوم دستوره :
 دیدایی ضیاء ده این سفر باید با دلی خرم در روح در بیانی معلم محمد
 حضرت شریقه باشی شب و نذر بگوش و بگوش و بخوش که سبب
 هر در قلب مبارکش گردی چه که در مدت حیات دی نیاسود و نذر جمع
 هر آرام نظرفت و چون پردازند عول شمع اتنی پرداز مینمود جانی از قدر
 داشت و دلی از حرارت محبتة الله مسوخته . » نهتی .

با انصار الله و پادشاه خلقه دیده گریانم در این مصیبت عجیبه بیوی پاران
 ممن عن حقیقی جمال قدم در آن نشود ملزم که مدین تمام کبری شرکیب و سیم
 این مبنده متوجهه و دل غنیم از آن ناجیه تصوی بشارت خوب طالع نظرت
 جند بهار امشاق منتظر تاکی ذائق آنسا من بهت آن فوارس مختار اتفعلها
 و باسان میدان همان تباشیر صدر متروک طالع دلایح گدد .

شق فادح احزان که مدین او ان این مجد ناتوان تحقیر است بجزیت
 عزیزان ایران تحفیض نیابد و مقدمة غرور و آلام را جز پر پنهان بهت فیض
 دفعایت و دعائیت و شهامت آن باسان میدان خدمت
 بگشاید . سطوح اشته تایید از افق نور غیوم هموم را مستلاشی نماید

و شرده و استفامت و پیشگوی و تعاون و جانشانی سخان آن استیم
 جزو مرات طبیعی نسبت را در هم خود دارد. مردان و زنان لازم که مانند
 مقدمات و میتوانند این امر را درین در آن سر زدن منقطع نباشند. این میتوانند
 بجان برگرفته شده باشند تا میتوانند نزدیکی و نسبتی بین دو فرد میتوانند
 و استفامت و شهادتی عجیب در آنها فراهم نداشته باشند. این صفع جلیل میتوانند
 و میتوانند که کوی سبقت را در میان جمیعت و جانشانی از پروردان مردمی
 در آفاق خوبی که پیشبردین اند مشغولند بربانند. درین هم‌وطنان خوش
 تعبوه هم خشم چنان صورت و شجاعتی نایند و محکم و ممتازی اند از فرمایند.
 و ثبات و شهادتی اثبات کنند و روح تعاون و تضامنی در جامدها باشند و رعایت
 عذری و عیش و خوص و مبادرت صرمه محضه حیییه را چنان شناسند
 که مثل شهادت و پیشگویی از پیشینیان پیشی گرفته باشد و استفاده اند
 از برای استفاده از این تایید که درین حصر فریدند ممکن استی و خوش بجا
 باشند اشراف بر علیان ساطع است، اکتاب نموده اند پروردان خواهند
 رو علی خوش که درین ایام در چهل قیم از اقاییم عالم بصرت اند،
 خشم مشغول نمایند و این این میتوانند و چون بیان مرسوم

لار عزوفه ماصفات آشکر دلا تا صفات الامتحان احمد مجیده بیت
 بردی آلام ام حضرت بهاء اللہ حال پاییده من عمنه و پایه من
 لدن منصوب گشت در سیل جارف انفعالات متوجه شد کوئی فظه
 فرمایند. بعض واحده بجا هم نمایند و آرام نگیرند و بین دهان یا
 حضرت عبد البهاء چواهر الارواح لغطته و قدرته الخدا اترک موطن می
 خویش نمایند و بجز تعجبات را بخوبی بردیه باقایم و مالک باقیه که باحال
 بدور عرفان این امر گرا نباشد و مختصر تر شده هم اجرت نمایند و سرگشته
 آن دیار و بادگردند. در مالک نخوس شجاعیه مقتدره زکیه محشور گردند
 که در حق آنان سان عظمت می فرماید: «د و لنه خلف سرادق العرش
 عباد نیهان فی الارض دیصرن بذا الامر و من نیافتن هر چه ولوکار بن
 معهم کم، بخلاف همیعنی... و بصیرتیه تمیز منها الصدور و نیهان
 بسطوه یا خدا نخوی سکان الارض علی شان کلمه تپیدون... و
 یشقن هشترا بشر و من قشع البصار هم صحابات العالمین»

بیازدی اقدار از کجیه اصراره دیده دستی حکمت امیه را بر جهوده فیار
 ایشاره فرماید و کتب و آثار قیمه امریه که بتجاذر از بیت لغت ترجید و

طبع گردیده و بسیط نبرانسته شدند. نفره سجان ربانی بسیار
 سجان ربانی علی الامم را درین محل و شخص و قیافه طور اتفاقی
 از دل و جان برآمد که از همایت فریادشان عالم کون با هزار آید و
 قنوب مجده بنوار محجهه اللہ مشتعل گردد. کوس هشتم را در علی المعاشر
 بنابر قدرت بکوئند و افتد و سلطین ذوی الاقتدار را بعضاً میشون
 جمال بسی بربانید لهر او فرزند او کلا و نقیابی هر طبقی را به سلک خوب معلوم
 در آوردند و مشکران و مخودران را خاضع و ایزد لطف غیر افسان محظوظ
 اعلیٰ گردانند. از هر زنگ و آرزوهی پاک و مقدس سازند و بصنعت تهیه
 که میرا و منزه از همه زنگهاست فائز نمایند. صدای رسم را از سبات عین
 و کابوس شیل سبیده از نمایند و از حضیض ذلت و قیود اسارت نجات مهند
 و بیا و شفتت بی خستی تنبه و محذوب امر مقسم قهار گر نمایند. صدای
 دیگرها اینجا معاشر اقامین بذره انوار را شش انتی احاطت خود رکم دینیم
 و پیار کم و خو قلم و خشم و جنزو بیم و شمیم و در قطب عالم بند نمایند و علم یا
 بهاء الالبی را بر اعلیٰ قلن جسان منصور بسازند. محظوظان را
 بنوار موقده بر افزودند و محظوظان ناسوت را که در بعد العینه بسیار ط

قرب کشند و محرم امراء آنی نمایند و نه نفلت سراپا دره و صد تالم داشته
بچشم سازند. در دندهان راه را باق فاروق دهند و مخواهان از خود خوش
و کدو رات عالم طین برهاشند. نایران را بنهود هیم هطم و صول قرن
ذهبی جال و تدم ثبت دهند و درین ظلام دیگور حشر و شوری بر پا
نمایند که شلیک سرور از زرد پیک و دره بلند کرد. صوت تپیل و تکبری را باعج
اثیر رسانند و همده فنان مرده بعالیان دهند که :

هله عاشقان ثبات که نمایین جدیه برس زمان و صد تکنده خداقد که
یا حرب اسرافی المدن والدیار. همت لازم است همت . البداء
البدار وقت تگ است نه که مناید. میدان خدمت امیا و خست
گر انبیار فیضت شرید. ائماب تایید و فیالق توفیق نامه سیان
سریر ملکوت حل عرش کریا صفت بسته کل مستعد فرج و نزول و
جموند. حیف است آنی تامل و تردود را جائز شریم. واقعه اماده
پیش است و شهان پر کین امر بجهان پس. صاحب و مساهیل
له نظم امر ائمه و علمت از دیار و بخش و صولات و جرأت و جهاد است
امدادی دین ائمه. یوم یوم قیام است و زمان زمان استعات

بر این مالک آنام . دود دود بجهایان اینیان است و کوک کوک خپور
 غلبهه امر حی لا یمیوت در آن سامان . این بحثات عایت که از مالک
 پیر باز میگیرد آیات بثیات صادقه بسیار آرید . قوله الاصلی : « دلخواه شده
 روح القدس شفیع فی قلم و روح الائمه ملیکهم فی قلبکم و شدید القوی
 عن نیکیکم و جنود الشایئین تسعی من شما کلم » .

ای برادران و خواهان روحانی ایام در گذشت تا وقت باقی
 جهدی باید که با پنج شایسته و سردار اراین قرن فخرم اعزام منع شفع
 ائمی است موفق و مفتخر گردیم . حضرت عبد البهای سفر ماید :
 « دیوم حتف امتداده ملا اعلیٰ در جنت علیاً آزردی و جو عابین عالم
 می نمایند تا موفق شده باشند باستان جمال ابی کورد و عجیب دستیت عتبه
 مقدسه قیام کرند » . همچنان یا ملا البهاء علی شریفه انانوار و خرق
 اهل محباب و اهل ستار و کشف الرموز و اسرار و جذب افتدۀ اولی
 و اسطوۀ و اقدار و رفع الوریه الاستغلال فی المدن والدیار و
 اهل خفیات شرمنیه رب ابی هنگار بسطوۀ و شجاعه و فقار تحریر مهنا
 طبعات الخرس فی هنی هنرخفات و من در این ملک الورقة

ابهیتہ، لمبوبتہ، عجیباً ثرہ دو تھہ الپباء و درف قیصہ العالمین .
ایسا امباہ دون فی سیل است و المحتارون فی مکونۃ عظیم فریض
حکمیتہ دینیتہ موکولہ مرجو عد کہ دلاین ایام در تھیہ اولی نز تھالیف مبرہ
او تیہ وجہ انسانیت انسانی امر انتہ و ملکیتین جامعہ پروان دین اللہ و مربیں
شریعت اللہ است و در مقام مانی ازدواجیات مقدسه ازدواجیا عده
سرطن ہی جمال قسم و اس عظم، است و از معتقدات و تقویمات
ضروریہ تائیلات بین اہلی آیزدہ و شکلین بیت مدل اعظم الہی و تیرا
آن دارض مقدسه و تنفیذ و سورات باقیہ مخصوصہ در کتاب و صیبا
است و باید باین ترتیب متدرجاً اجراء و تنفیذ کرد، ایت :

۱ - تسریع و اہتمام بینغ در تھیہ احصائیہ صحیح دقیق کاملی از کافہ
مؤمنات و مؤمنین آن فتیم از سن بیت ویک و ماقوق آن دل
آن من دون تسویق و تعییش بواسطہ انسانی محض مرکزی هران بارض
اقدس دلاین مشرع خلیل لازم و اجب است که جمیع مرکز امریکہ از
مدن و قری حتیٰ نخاطلیکہ محل محبیتہ در آن پہنچوڑ تائیں پنجه شستہ و مدد
مؤمنین بندہ رہ، بیان نشہ کمل من دون استثناء بحال جدیت

و تانت مشارکت نمایند. تأثیر و تعاون در راهی کار تبیه ای بجانب
ذانند و در فناد عقیده و ثبت اسما، خوش دستبر میان فعل و معانی سالم
نمایند و خفت نهندند. و همچنان باید امنی حفظ بود و این تبیه که
حافظ و حارس جامعه اند نغوص سلیمانی خفتند موسسه را از مردم ایان محبت
و انفس شریمه بخشدند مفرضه تبیه دهنده بحال فطانت و تانت و
استغاثه سلوک نمایند و زیل پال امرالله را از مادر ب نوبه سان که
منهه ایان و مشتیات اهل طمع و مدوان طویل و معتبر نازند تبیه
احصایه را بعد از تبیه و اکمال در پائی خواه و مختوهان بعنوان امنی
محضر کزی بهران ارسال را نمودند و نشانه ای ازان درست بخشن لی
ثبت و خفت نمایند.

۴- تعیین صدور کلای جمهوره بحسب ایان ایان باید امنی فعل
مرکزی بهران پس از مشاوره و مخابره با این عدد و کلای هستی
از قسمتی امریه آن سامان را بحال وقت تعیین و اعلام نمایند
و عدد و کلای در هر قسمی باید با تسبیه بعد فرمین در بحث آن وقت
باشد و مجموع و کلای از نهاد پنج تجاوز نمایند و در وقت حاضر هشت

و کلا باید مخصوص رئومنین باشد و چون مجاہب بالکلیتیه مرتفع گردد
نیز بارجال در غصوتیت این هیئت و چشم ملی رو عانی هر دو شارکت
خواهند نمود.

۳- عقد مشورت و تبادل آراء بحال وقت بین اعضای انجمن شورای
رو عانی که در رئس هر سهه بناهی در ایام رضوان در طهران متعهد شگرد
در ایجاد وسائل درفع موافع و تائین موجبات انتخاب هیئت و کلا و
اقطاع اکثریت آن هیئت منتخبه محلبه در هر سهه در عاصمه مملکت نظر
در شون داغله روحانیت جامعه و از دیار روابط معنوی در بین مذاہبوه
و انتخاب انسای محضر ملی روحانی بهائیان ایران ازین عمر مفاسد
در آن سامان.

۴- اقدام بحال شاط و خرم و میانت از طرف جمهوریتین مؤمن
آن هستیم با تفاوتات ملیه در جمیع قسمهای امریه . باید مؤمنین مؤمن
از سن بیست و یک و ماقول آن در هر سهه ای و در هر قسمی ملی مدد
بحال توجه و همت و دقت و کلامی خویش را ازین مؤمنین آن قسم
راساً انتخاب نمایند. چنانچه از قبل تأکید شده باید کمل شارکت نمایند

وکناره بگیرند و استعفای نمایند و محل پذانند که انتخاب ره جامعه بهایان
سرتی و علوی و آزاد است و از آن دلایل و تشبیثات و مغایر و مکارهای اس
دیسه و صد و ان بگلی نزهه و مبرآ و آنچه از فرقه ای کنیت این انتخاب
محبوب راجح باشی محض مرکزی طران است که بحسب اقتصادی زبان
و مکان آنچه موافق مصلحت امراء است و مطابق ہول انتخاب که در این
اوداق مصترح است و سیوری علوی و کافی ذوق نیں متفرق و دین
ایران انتشار دهد و رسماً بمحافل محییه اجتماع نمایند و موظبت دهایم
تام در تحقیقی و اجرایی آن مسند ول دارد

۵ - اجتماع و لعلای منتبه بهایان ایران در عاصمه محمدت و مذکوره
تام و مشورت دقیقی دین انصاری هیئت و لعلای جامعه . باید در
کمال تعریف و اتعان و خصوصیت در امور مدبر نمایند و ببر و سیده هی
تشبیث کنند و در ایجاد وسائل انتخاب و اجتماع انسانی محض علی موافقی
بهایان ایران همت بگمارند بخوبی که اکثریت انصاری محض علی که
بعد این ایام به نهاد مخصوص گشته مرتباده نقطه ای متبع گردند
و به امام امور امریه پردازند و اگر چنانچه حکم اکبریت هیئت و لعلای قن

دارگرفت که شیل مخفی ملی روحانی و اجتماع اکثریت همایشی آن
مرتبه ممکن و میراث است بحال خدم اقدام با تخفیف آن مخفی ملی روحانی
نمایند.

مو. تباشرت با تفاصیل همایشی اوئین مخفی ملی روحانی بحسب ایان
ایران. باید هیئت و کلامه مستحبین جمهور بهایا نشده ده اجتماعی که آنها
شست نفر از آنان در مدینه طهران در خطیره اللهدس مرکزی راساً و
مستقیماً ازین عموم مومنین سائین آن قلیم همایشی مخفی ملی روحانی را
انتخاب نمایند و آما و کلامی که در حضور در این جلسه منسخ و محروم گشته باشد
ابتدا باید رای خوش را کنند برگز اجتماع ارسال دارند زیرا شاد است
آن نیز در انتخاب اعضای همایشی ملی لازم و وجوب. هیئت و کلام
مستحبین اوئند و اعضای همایشی ملی روحانی مستحب مستحبین. همایشی
این هیئت محبوب که از اعده بیت محل عذلم محسوب و من بعد بیت
محل خصوصی قلیم ایان مو صوف و معروف خواهد گشت افاده
رأساً انتخاب نمایند و مخالف محبیه و این عبد رانیز بمحرومین الوجه
عن مداخله ای نبوده و نیست. زیرا اوئین ذلیله و کلامی مجده

است که باید راساً اعضاي محفل ملی رومنی را از بين مؤمنین رکنی
آن ترتیب نتخاب نمایند.

۷- تعيين و انتخاب اعضای بجهة های امریه مرکزی که از وظيفه اعضاي
محفل ملی رومنی ایران است . . اعضاي این محفل باید از بين جمهور شرکت
داد ایران اعضاي بجهة های مرکزی را نوعی انتخاب نمایند که اجماع اعضا
نتخابه بحال سهولت تحقق نپرید و مشکلات دموکratی فراهم نگردد .

۸- وضع نظامه ملی بهائیان ایران و قانون اساسی جامعه پروردگار
ام حضرت رحمن . این دستور باید من تمام الوجه مطابق دستورالعمل ،
ملی رومنی بهائیان امر مکمل باشد که ترجمه هش دستورالعمل محفل مرکزی همان
موجود و ثابت است . ارسال نسخه ای از این نظامه ملی محفل ملی رومنی
ایران بدر من اقصی سبعون این عهد استhetه لازم تا پس از تقدیم و
تعییل به بران ارسال گردد و در سه ماه ملی رومنی ثبت شود و بین
محفل ملی بهائیه مستشرگردد و بضمیم و تصدیق آنان بسد .

۹- ترتیب نظامه ملی جامعه بهائیان ایران بادلی امور داد
و پذیره همان . نص این دستور را باید امنی محفل ملی رومنی که

نماینده افراد بهائیان و محفل محلیه آنانه بمال شجاعت و همین‌بن
دایب و دقار تقدیم و تسلیم و لاهه امور نماینده بمال خرم و میانت
صدور استبار نامه و سعی از دولت قاهره تهاده استدعا کنند و گرچه
تبیین هیئت محفل علی بهائیان ایران در دو امر دولت بنوای هیئت
دینی مستقر مشروعی ممکن و میسر نه محفل خوش را موقع نظیر شرکت‌های
تجاری و صناعی مشروع معتبره آن حکمت مدحیث حکومت ثبت
نمایند و سائل اتعال عمار و مسقفات که وقف امر الله شئش بازم
این هیئت داده امر ثبت اساز حکمت فراهم آند.

- ۱۰- تأسیس اوقاف بهائی در عصر حکمت و ایالات و ولایات
آن. آنچه را برای این الگی و امداد افراد و امور از موقوفات علیه آن حکمت شمرند باید قبلاً
آن کل من دون استثناء با اسم امنای محفل علی بهائیان بین ثبت
گرد و اتعال یابد و در تحت تصرف اعضای آن هیئت باشد و عدید آن
راجع بعسندوق خیریه مرکزی آن محفل است. ۱۰۰ صدی را
مد افده و تصرف ده آن نبوده و نیست.

۱۱- اقدام تشکیل شعبه ای محفل ملی روحانی ایران در ارض اسرائیل
 و ایالات متحده و اقطار سائره در شرق و غرب عالم جهانی . بدین
 سین اخیره محفل ملی روحانی بهاییان امریکا پس از وضع نظام اسلامی
 قانون اساسی جامعه بهاییان آن تقویم و کسب اعتبار نامه رسماً از
 او بیانی امور در عاصمه مملکت ایالات متحده نعم دستور را که باعضاً
 وزیر خارجه حکومت امریکا فرین و ببر دولت معمور است بارض اقدس
 ارسال نموده و پس از مفاوضات رسمیه با دولته امور در ارض اقدس اقدام
 شعبه ای از آن محفل محبی مقدس روحانی که در نظر حکومت فلسطین
 مستبرد شروع است تشکیل و تأسیس رشته و قطعه زمینی که در جوار مقام
 اعلیٰ واقع و با بیساع آن احیای آتشی و امامه، لرگمن امریکا مفترز
 گشته اند و وقت امرالله نموده اند با هم آن ہیئت محترم در این رشتہ
 اسناد حکومت فلسطین تشکیل گشته و انتقال یافته و حال این عبد
 مشاق و مستقر است که بیان حقیقی جبال قشم در آن نشور مردم
 به لاله و قیادت انسانی مخالف و عازیز خویش تشکیل آولین محفل
 ملی روحانی و بیت صلح خصوصی در آن سامان و کسب اعتبار نامه

رسی و تائیس شب ای ازان محفل روحانی خداوندی در ارض آتش میزد
و میخواهد که زمان آنچه را وقت مقام اصلی خود را اند و قبل از آن چندی
قبل بطریان ارسال گشته باشی هیئت انسانی محفل ملی روحانی بهایان
ایران ثبت منتظر گردید. هزار آنها همکاری ملکی یا احتجاج ایجاد و اوراده د
صخوتی بین برتریه و اند لهو المؤید ای صراحت ای آتش اهد نخواست.

۱۲ - بدل بخت در تائیس شب ای ازان محفل ملی روحانی بهایان
امریک در خطة ایران و انتقال بعضی از موقع تبرکه و اماکن تاریخی
آن سامان بسم آن هیئت محترمه که گویی سبقت را در این میدان
از هنگان رسوبند و اوقاف بهائی ده قصی بغرب بازدی اقتداء
تائیس فرمودند و بین مردم هیئت غسلی مؤید و منخر شدند.

۱۳ - اقدام محفل روحانیه محلیه ایران در وضع نظام نامه محلی
و کسب اعتبار نامه رسمی از اولیا ای امور مدینه خوش و تائیس اوقاف
محلی پر عصب و متوجه محفل ملی روحانی بهایان آن تقسیم باشد
 نوعی اقدام کرد که در اصول این نظام نامه ای محلیه امریکه بتاید
 مطابق و مؤید ملکیه باشند اگر که امور فرعیه اختلاف و تفاوتی موجود

بایسی نه ذیرا از اینه را اساسیه اصلیه محسب نه و متوجه داده امده فرموده
محبوب و مقبول . باید محسن علی سوچانی همول انتخیل و تشریح نماید و
فرفع را از هیل تمیز دهد و تغزیل نماید و آنچه با آن هیئت باگریت آزاد
قرار دهد و تصویب نمایند ، افزاد و می فل محتیه کل باید مطیع و مقاد
گردند و بدل این جان را تغذیه و تطبیق و ترویج آن سعی ملیع مبذول دارند .

۱۶ - و چون بتایید من اینسته پدایته من لذت غذیزان قلمیم ایران بین
اقدامات بهمه ضروریه و شروعات جدیده و تأسیسات طیبه و مکتبه
و معتقدات اساسیه مؤیده موفق گردند باید انسانی محبد و محسن علی روی
آن قلمیم بجهی بپارانید و در حضور اکثریت هیئت فتحیه و لکلای بهائیان
آن سهان بجز مژدهت علیک جویند و تسبیمات لازمه اتحاد نمایند
و بدین پیر مرتضیه وسائل فعاله تثبت کنند و بعد از امتحان بآمی فل محبیه
ایران در تبادل آراء و تحقیقات لازمه سعی موفر مبذول دارند و در تهیه
تمهیمات و معتقدات انتخابات بین المللی بجهائیان عالم را نتیجه بش
شکنیں بست عمل عظیم اتفاقی و استقرار ارش ده جوار مقامات متبرکه
ارض اقدس است که اینستی و میم اقدامی سریع نمایند و این محسن

تی رو جانی آن کشور مقدس که نزد عمه محبوبه بیت محل هشتم آنی
 محبوب در کن رکین آن قصر شیخی است با تفاوت مخالف میگن رو جانی
 ممالک شرقیه و غربیه عالم بهانی با تفاوتات بین مجلس باشیرت نزد
 بحال جدیت و توجه و انتظام با سوی جایع و حرم و مسانتی بیش
 منقطع امنیجات طایب پرایته و مستبد آمن فیوضات و متمسکاً
 بجهات حکامه و تعیینات از بین جمیور مومنین و شرق و غرب و جنوب
 و شمال رجال بیت محل هشتم آنی را تجاذب ننمایند.

عنه ذلک تتحقق آمان و تشریحه مجهود تنا و تحقیق و صایباً و محبوبها
 و مولانا و تحلی خفیات امر زبانا و آنسا و شکفت امام همتیا و بجهات
 خاتمه حصر لز تشبیه المترون الا ولون. هذا اعظم ویل ششم

و بلاغ منی ایکم ان هشتم تعبیر

یا شهر المسائل ۸۹ ۱۲ دسامبر ۱۹۳۶

بندہ ہستائش شوقی

۱۷ - حامیان امراللهی بزادهان و خواهران و دخانی مدینه
و مالک شرقیه عیم بیب تیمه و شاهزاده علی خد
نمایند

ای پاپیان ملکوت . سلطان سربراہوت حضرت رب الجمیل
در این پیغمبر رحمانی در فروان خوش روحانی ستایندهان هم غمگش
از اصلی رفاقت قدس نرامی نشید : ان یا مشائی و نصاری
و جمهور امانتی بین خلقی ان استحوانه ای اناحی فی الافق الابی ؟
یا اجنبی ای ای فاسد و دنیا . قد خستگی نادری و خستگی نفسی و
و خستگی عرفانی و خستگی نازاره کلمتی و خستگی علی اندر سلطنتی و خستگی
انمته بین مبادی و جعیتم و لوارثین ان انتظروا یا افضلانی ساریم که ای
و سامد کم تایید ای و آنکه ما و عدهم بـ فی الوجه و نصر کم علی اهداء
و حق آنکه بقدر قی و سلطانی همین می بعالیم . انصره
فی ارضی و نصر کم من ملکوتی و شامخ ابزاره المششع بلشن اتر فرع
ان یا خرمه اسراری اما تردن خفیات امری و بدایع حکمتی و اسرار
شریعتی قد بدلت غالجه العذار من خلف بمحبت و بیضع شرعا

فی آنفاق بآشراق لم تر شبیه المuron الا و تون ان ابیروانی قبویم
 و همیستنوا فی نفسکم با بن ہزره الدوقة الامیریة و شجرة المعرفة الازمیة قد
 پیش اصحابها فی قلب العالم و اثبتت فروعها و امتدت افنا نهایین الام
 و ارتفع حییف اور اقیاد نصیحت و امتریت امدادها میں انحدار چھپیں.
 کلم بشارة العظیمی یا اہل السعادہ بہائی شفیعی الشعاب من وجہ امرنا الہی
 الاممی و ارفعتنا بر قع بر تر میں سزا المستسر الامم الاغضی و سیئین و تبریز
 بذکر ہیا صفاتیں و اللگر و بین فی الملاع الاعلی دهن و بہار کلم
 النبیین والمریین فی الرزف العصوی و سوف ترون باعینکم ما
 اود فناه بآبادی لحضرت عجّلتم من عزمه و قدرة من لدنی فی هزار الامم الامم
 المبرم بخیر اذ اتیشدون آثارها و تکددرون اجدادها و تغترون بہزاد
 تعالی تعالی هزار قدر راشنی فیه ولا تفطر برا منه انه كان فی ام
 الکتاب امر مقضیا محسوما .

کیتوتی و اعطانی ربی فدا و جیلیم یا علما مجسیین . پر مقدار مرتفع است
 امر اتی و چه عظیم است بدائع آثار ادیین قدر میں دو رہنمایی .
 شفیعات انوارش را خبر خفاش کو صفت احمدی انجام دنیا و اندیش ثبات

لامپتیه هیرت هنگیش را بجز علیان روزگار نفسی شببه نماید. رونمای
 طبیب سایش دلکل اگذف تضییغ. شام فرگویان از شیوه
 محروم در آن ملکویش در سبع طبقه نشر. آذان تسبیران از هنگیش
 مجهور و ممنوع. سیطره محیطه اش را قلوب صدّه صدّه ادرال نماید
 و بعین حکمهای بالغه اش افهام کوتاه نظران پی نبرد. عقول عقلا
 از کشف روزگارش قاصر و عرفان عرفان از تسبیش در شریح قوه جاذبه دهنده
 هابخر. ناموس هنگیش با بخار بایه قاصر نقوس سقیمه قیاس نگردد
 و مبادی سامیه مؤسسات رو حانیه اش بعقاره سخیفه و قواحد بالله
 نقوس ساقله و اهمیه تشییه و تبلیغ نشود. مدحت سرمه‌تی الامانه هنگیش
 تو اینگران نایانع که بر و سائمه هر تکنند قدر نداشده سیاست ایشان
 همچ رفای که در دام ہوی گرفتار نه شناسند. بحثات جعلیه که از
 نقوس غبغبیه چون سیل جارف منهر اس این آئین بین را
 تزریز عزیز نماید و هیا ہو و هربده اهربینان سست عنصر آوازه
 جان افزایش را از ارتفاع بازدارد. اولیح سکوم سراج و هایگرا
 خاموش نگنبد و اسناد ات بسطیش و اوه جیف متوجهین حقیقت

فانه نه نافرده اش را نیکن بگرداند . از مذاق طبیعت و انوار مدیرین
و صنایع فوجنده مجاہد اش رخنه تایید و دسانس مغلیقین دروح آزادش
از جهیان و سریان لد شریان امکان منوع ندارد : دشمنان ارض
از سر غلبه اش حیرانند و خود این بی امانت از حرارت لیپیش نالان د
سوزان . رانایان امم تعجیبات قیمه بهیه اش متوجه و جوش طائف
و از انوار اش مقتبس .

دولوله شهر نیت جوشن زلف یار فتنه در آفاق نیت جرم اجدوی داد
قرسیرو افی الارض لرون آثار قدمة رنگم از بھی قد تجابت و علت
و استشرفت و امثالات منه اخلاقیین .

ای آشناخان جمال مباریا و بشارات با دیاران را که در این رضوان
امرا بھی و بس ارجان افراد در چهل اقیم ارقایم دنیا رکیم سفینه
حراء باحتفال این عید عظم و تهییل و بکسر آن اسم ملزم مشغول طلاق فند
جند پهار و حی لقیا محstem الفداء در این ارقایم شاسعه در خاور و خاور
چون طائفة ناشرات منتشر و از تابع تایید که از همن اعلی متوسل است
کمر شاد و مستبشر . اقیم فرنگ از بوق انوار اش در هزار از است

دقنه آسیا از قوانان دار گشته شده سوز و گداز. امریکت پلند کنان
 است و افریکت از نیب این قیام حیران. شال معتبر از شعله
 شر بار است و جنوب مستقیم از این امر گهر بار. ندای داطرا از
 شش جهت بلند است و فریاد و اویلا از خجا اعدای امریکا مرتب
 بالکان ندای است را اجابت نموده و پر چم هدایت عظمی بر افزایش
 و بساط تبعیغ گسترد. بلکه تحقیق پژول من یقلم الابی فی نوح
 از نیم قوله مبنی بیان : د قد خرج العلام من بذله الکدیار و اود
 تکت کل شجر و جبر و دیعه سو فی خیر جها اللہ باحق کذکت آنی
 و قضی الامر من مدبر حکیم .

جز امر محیط عرض در اقصی جنوب عالم از این دنمه مملوکی مد ہوش
 و در مسابقه روحی با امم غربیه بدم و مالوف. شجره الائمه بر باوره
 ایجاد رسانی افکنده و در آینه مدن دنیا قبل متأخره مستبا غصه را
 نیل فدیش مجمع ساخته. امت چین از خواب کابوسی بیدار و
 بهت مردان دلاور از نعمات مسلیمه خود را آگاه و پر نسبت باه
 رسولان اسم هشتم ده گواہم اروپ بستک اسوار دکشت اسرار

و اصلین چه میست و مستقبل شریعت هبّت فتحاً و شکولند و در احتمال
 حق مفدوین و دفع شرخاً بسبیں و استحکام اساس امر حضرت ربّ
 تعالییین سیاً و نصراً اسلامی و جا بهد . با این فهم جبل اصلی المعاشر
 مرتبه شده و پس از فعایله تئیگ و تثبّت . عروس آمال در مجمع ناید
 عصیّه امّم نعاب از ریخ برآمد اخته و در خلوت خانه قلوب زمامداران دل
 متهوره جلوه خوده در عیّی شدیده بگشته .

ای احبابی ائمّه علمای سوم در موطن اصلی حضرت قیوم خان
 اینجا شتند که زجر و عقوبت و ظلم و اسارت و فسقی و شهادت علت
 انحراف اینین گرانبها ای ائمّه کرد و سبب تشتت و فحملان جمع
 پردازان نیرآفاق شود . تبایّنهم و تعاونهم نهیم و هموار هم لغتی عمه
 غلیم . ای بیخبران سر از فرم غفت بردارید و از حضرات یاس
 مداین روز فیروز قدم بر یون گذاهید و فاک سیاه بر سر زیرید و نظری
 بر اشرافت این کوک نوار آمد ازید که چیزی این امر معصوم و مظلوم
 که سینین متواپیه ده پنجه تعقیب گرفتار و محصور بود و در هر یوی بجفا
 جدیدی از عصیّه خود مخدّت ناگاهه از چنگ ظلم و جفا یا ان نبات .

یافت دروح آزادش از جگنای آن قیم پر باره بسید و با قایم مجا
 سراپت نمود و در حالک پر فست فرنگ انتشار یافت و با بعد نخاط
 ارض بر سید و در مقامات عالیه خیمه و خرگاه برآفرشت و در نوشت
 جدیده و معابر بدینه و معابر فتحیه محلله ای آن روح متعدس محتم و
 مصوّر شت . صلایش را اعاظم رجال بشنیدند و جلوه اش را
 ملک و مملوک هردو شناختند . دستان بالآخره کوتاه شد و شعار
 افغانستان بر خاک مذلت بینیاد . جمعیان تشتت شدند و گوکب
 سعادستان آفل شد و لی این امر ای هر چند مدققی ندان محيط کرد
 انگیز در سوف حد مکوف بود و در قناع بعضی متواری عاقبتہ الام
 رخما نانفلم و ملن کان بینیم در آمان غرب لازمی حجات غلیظه
 ظا هر دیده اشت و چنان فروع خود شنیدش پر تو بینید اخت که
 که از انخلاس تشکل مرعوب و هیران شنید .

ای حولهای روزگار آیا شنیده اید که قلم اصلی در این مقام فروخته
 نه ماشه احق لوکر قونه فی ابرازه من قطب السجر رفع رئسه و نیادی
 آنکه آنکه من فی بسحوات ذا اذن فض و لومیغونه فی هنر ظلماء سید و نه فی

هلي، بحسب ابي داود المقصود بـ«لعنۃ» وـ«استقبال» ولو
يرفیونه في الارض يطعن من انفاسها، ونیطق بعلی آنذاك قوله ای الباء
بـ«بکریت الله المحمد العزیز الحماد...» ولو ستر عن انفسه في البراءة فـ«لیدر»
من قلب ایجر ویقول ای محبی العالمین... ثم املأوا يا علیا الاجام
باکلمة «لعنۃ» في يوم الله احمد مقامی وبدله من شیوه الله ای تی قدرت
من میل ولن تجده الا نسیة الله تبدل ولا من تحول «

ای بخیر وان اهل بجهات بلا شکوه تماشید وارثتای محن وشدت ابتدا
آذرد و دمایوس شگرد. مولای بیستیا ارواح المظلومیة العذراء
می فرماید: «قل ایلا یا دهن لبند المحسناج وبهایزاد نوره
ان کنتم من العارفین...» با ایلا، ربیستیا الامر فی القرون المأبیة
سوف تجد الامر مشرقا من انفق لعنۃ بعدد وسلطان
قد جعل الله ایلا رأس المحسناج، سوف تستفی منه الافانی
..... قد جعل الله ایلا رأس فادیة لبند الدکرة، محضر اردو ذباله لمصائب
الذی پاشرق ایلا رأس ایلا رأس قل ایلا ما له مازد غنا
فی الصدد وسوف تنبت منه سبلات منطبق كل حیثیة منها انة

الله ملا جو الخریز و بحکیم . . .

ای کوه کان مسد نلسن شجره لا شرقیه ولا غربیه راستایت نمود . وجو تان صیت مظلومیت و بزرگواری آئین ائمی را با قصی ممالک عالم بر سانید . این کلمات دریات که از قلم کهر بار مرکز پیشاق کرد مجده بنا مخاطب‌الذین کافوشکم نازل بیاد آمدید : مد از سر شک دیده بستان سخنید کان خد و لازم زیوا سیل خیر است و از دود آه مظلومان پر هنر باید زیر اشرار اینیز است . و اسد ولی مغلوبین قل ما کلم لا تنتبهون و دیل کلم لم لا تیغطون . حسیتم فسکم ایقانیا کلام لغی منصاج هیل ترقدون . از عکم نکم تبعرون او تمیون . هیمات هیمات بل نکم قم بلم علی فی صقع هیشاق تحردون و نکم الاغرون فوت فی غرات الدل تغرقون . . .

یانصراء الرحمن و حلقا هجته سر شک دیده سخنید کان است و هو آه خریزان ایران که قلب مکذب نیک اختر را متوجه بایم ائمی فرموده و از کلکس طوکانه اش این کلمات دهیات صادر فرموده که کل خلایت از علیت امر الله و استغلال این الله و جمیعت تعالیم الله و

حیثیت رسالت رسول الله میخواهد و مداین تعالیم اسلام را بیش که سخنده خود بنام فخر المبتغین و المبتغات حضرت پیر ماشادوت از اینلئے خود پارس اقدس رسیده و قلوب عالمان کو نسبه مقصوده اسرور و امیدی جاید بخشیده و آن کلمات هیئت : « آینین بهائی منادی صلح و سلام است و مرتع حسن تعاهم درین امام . سالمان وادی حیرت را که در راه امید پویانند در آن غوش خود رفته و در مطلع واحد مجتمع ساخته . پایمش معتقد اویان الٰهی است و بدمش موافق معتقدات سابقه . پیغم بابی را ستد تایید و هر سیلی را مفتوح گذاشت . درینی که قلبم از مخاصمات متادیه پردازان نداشته عدیده محظون بود در دم از حمیة جاہیه آنان خسته و آرزوه نظرم سعیجات بهائی بستادور و حیثیت حضرت پیغم که بنا از نعموس نداشته و شناخته در آن تعالیم ظاہر و پدیدارگشت و این تعالیم جو هرش دنیا ق است ز خلاف . امید است ز قطع رجا . هراست ز بغض . همینان عظمت لمن فی الانشاء »

ای برادران و خواهان روحانی در روح اقدس جمال مستدم جلت

خطه سیز مايد : « دا آن تقد اشراق من ججه بشرق و هر فی الغرب آمده
 تفکر و افکه يا قوم ولا گتو نوکانالذین غسلوا اذجا مسم الذکری من لدن هر زیر
 حمید » و چنین : در لوحی از الواح این خطاب مستعار با محاب
 کنیزی از کنیزان جمله بی درستین اوینه خود امر اند در مالک فرنگ
 از این داد یا امه الله این ادعو اند این بیعت نعمت مقدمة فخر به
 نور ایشیه فی الاقطار الغربیه و الا قایم الشمایلیه می تکون تک نعموس
 آیات الهدی و ریات الملا اصلی و عالمه ملکوت الابی عند ذلك
 تجدین الغرب افق اشراق و الا نوار تسلیماً کا لا قدر فی تک الاقطار »
 و چنین سفیر مايد : « تم علم بان اشراق قبیه تضائیت آقاها بانوار
 الملکوت و مقریب تسلیماً پذوه الا نوار فی مطلع الغرب عندهم اشراق
 و تجی القلوب فی تک الا قایم بتعالیم الله و مأخذ محبتة الله الا فرشة
 التصافیه » و چنین سفیر مايد : « دا اگر این سجن و زنجیر بیو جال
 حضرت بهاء الله بر انکار معمومی اروپ مستولی شده بود اگر
 بهاء الله ده اروپ ظاهر شده بود مل اروپ فتحیت می شد و ده
 و ناجمال بسبب آزادی جنان را اعطا طغوده بود » و چنین سفیر مايد :

قیطنه امکیپ مد نزد حق میدان اشراق انوار است دکثر خواه براز
و نشاد ابرار و مجمع جسدار »

ای بارادان و خواه بران رو حافنی قدری تغیر نمایند که درین قرن
اول رور بهائی په آثار علمت و فلسفه و همینه ای در دو قاره اروپ
و امریک بگله در تمام جهان ظاهر و پیدایار گشته و این نیت گرای
تأثیرات نافذه علمتم جفا که چون عزل مصنف سعین محبر جاده آن
اقليم پا بدل سایان دراز از دست او لو المقصدا چشیدند.

اهراق دما مطهره شهیدان ایران است که قلب مجده علیا حضرت مکرر
متوجه بین خصال نورسته آئی نموده و بین خطابهای میتویه تابعه
علمی را بیدار و پر استیاه ساخته.

اهراق دما مطهره شهیدان ایران است که خارسان مختار آئی را
در قطب امریک برفع و اتمام بسیان رفعی اشان او تین شرق آنها
اقطع رغبته بوفق و مشخور فرموده و جنم غیری را زاجناس و مذاہب
و فرق و طبقات تباشیه شیخته و آشیخته آن رفرین و کمیت این
و هیکل زارین حضرت رب العالمین نموده.

اہراق دماء مظلوم شهیدان ایران است که علیحداران خوب نمی‌نمایند
 را در غرب اقصی بپرستات مجده و مائیس اوقاف امریکه و تسلی
 اقتدار نامه و سخن از مصادر و معاهدات عالیه و اجرای نواییں شدید
 آئینه و فحص دستور محافل ملیه روشنایه ہدایت و موفق فرموده
 اہراق دماء مظلوم شهیدان ایران است که ولوزه بیت
 عظم را در دو از عصیه اهم اندانه و انگار و قلوب زبردان مجده
 مسلوبه و مبادی سامنه خوب مظلوم متوجه ساخته و اعضا آن همین
 محترم را برآن داده شده که از دو حکومت قویشوت احراق حقوق
 مظلومین را از فاعلیت مطابق نمایند. صدق اللہ ربنا ایمی الامی
 و فسوف پیغمبر انته قوای نیز کرون ایمانا و کلمای در علیمنا و پیغمبران
 حقا عن الظالمین ظلمونا بغیر جرم ولا ذنب بینی «

اہراق دماء مظلوم شهیدان ایران است که متمکان بجزءه لوثتی
 ایمان را در اقلیم آلمان پیوست و در سخن میتوشت فرموده که با وجود
 ہبوب صرصرا استھان و ریح عقیم بہریانات دشمنان که بجزء امریک
 پاین شدت برآفاق غربیه نوزده این اطواوی باز خدمت معاویت ہے

افکستنی خودند و از صراحت و قیقیت غریبند بگویی بر استعمال و شهادت
و تعاون و هستقامت افزودند و در اتساع نطاق امراتند و دارایه
نشریات امریه و استحکام مؤسّسات امریه در قلیم خوش بیش از
پیش هفت بجا شدند.

اهراق نماه مطهره شهیدان ایران است که بدست باستان میدان
عبودیت ده دیار مصر و علم استقلال شرع بیار ابراعیلی قلن آن قلیم
بر افراد شهادت و بسطوت و تجرید و بمالت و شهادتی در اخین بنی آدم
بعوث فرموده که شبیه آنرا تواریخ ادوار سابقه ثبت و مدون ننموده
اهراق نماه مطهره شهیدان ایران است که رسولان الهی
در مغرب زمین نفع اقاییم جبدیده سوق دلالت فرموده. مبانده
میدان انقطاع به سرداری سرخیل عاشقان اته الله الغریبه سرمه
مؤمنین و مؤمنات کتاب «د بهاء الله و مصر جبدیده» که بیاد کار
آن مؤلف شهیر و نفس فضیل است و اخیر آبد و ازده لغت از نقا
شرقيه و جنبسيه ترجیه و لسع گردیده بدست گرفته نفره زمان در
دیار الله سایرند و بر صفوّف والوف فاغلان و هاجبهم. چون

باو پاویه پاینده و چون هر افیل حامل نفعه حیات بدم بنین عتیق
 شخصیات وطنیه و سیاستیه و مبنیه و اقتصادیه آن قاره پر پشوره
 فضل را ب منظر نموده بدلیع استقام مرمنه ایران و حسینیش بالوف .
 اهراق دما مطهره شهیدان ایران است که بیان هریز
 موطن اصلی جمال فتدم را از فنا بساع فضاییه نجات داده و بر
 مقاصد عزت نشانده و بر دشمنان درین فنا بسلط غریب موده و سایه
 ملک عادل را بران کشود مقدس سترده و مفاسد قویه مرمنه را از بیغ
 و بن برآمد اخته و این اصلاحات با هر ره جدیده را در خیز غیب بحر صه
 شهود در آورده و آثار عزت و تباشیره نهیت ابدی العقار حضرت
 بهاء اللہ را در اطراف و آن صقع همیں ظاہر و پدیده افریده
 اهراق دما مطهره شهیدان ایران است که عاقبت آن
 آن قلیم راجهه تشییم فرماید و بغیر موده مرکز میثاق بهاء حضرت
 عبد البهاء مد دولت وطنی جمال مبارک را در جمیع بسیط زین
 محترمین مکومات دایران را مسحور ترین بقاع عالم « نماید .
 اهراق دما مطهره شهیدان ایران است که ده این قرن

نورانی و عصرگو ہر افغان ہزار بھائی روئی نہیں را بہشت بین
نماید و سراپرده وحدت عالم انسانی را کامل فی الراجح و قطب افق
مرتفع سازد و وحدت اصلیہ را جلوه دهد و صلح ہنسم اما میں فرمایہ
و عالم ادنی را مرآت جنت ابھی گرداند و یوم تبدل الارض غیر الارض
بر عالمیان ثابت و محقق نماید .

در لوحی از الراجح این بیان اصلی از قلم ابھی صادر: مد حال ارض
حاصل مشهود زود است که اثمار منسیعه و اشجار باسته و اوراد محبوبه
و نعماء جنبیه مشاهده شود . تعالیٰ نتیجه تمیص ریکار الرحمن قدرت
و احیت . طوبی للعافین .

ای برادران و خواهان روحانی دماد برائیه سفوکه فی بیس ایتہ
و سریک دیده مظہرو مان امرا تسلی کے شجرہ امال اہل بھبا باین شمار
منسیعه و اوراد محبوبه و نعماء جنبیه مرتین و مخصوص شستہ و بمرور آیام بیش از
پیش بھائیتی لعلو امرہ و غلطتہ شانہ و غرّ متعارہ متعجز خواهد گشت .

ای حبیبیان یادو فا بیان پر صلاحت حضرت عبدالله، را
کرۂ اخراجی در این مقام بیاد آرییدند این موہبۃ غلطی و این مشجعت

کبری حال اساش بیدقدهت آنچه ده عالم امکان در نهایت نانت
 بیان و بسیار دیافت و بتدریج آنچه ده هر قیمت دوستی مقدش باشد ظاہر و
 آشکار گردد. اما ان بدبایت انبات است و آغاز خلود رایات جیات.
 در آخر این فقره دعصر معدهم و واضح گردد که پهلوی از روی هانی بود
 و پهلویت آسمانی .

یا احباب الله این امر کریم زنبا عظیم عظم ازان است آنچه را بتعویل
 محدوده خود تصور نموده ایم و جمل ازان است آنچه را با در اکات قدر
 خود پند اشیه ایم . بی خود ترش محیر عقول است دشونات و تغافل
 عجب از محل عجیب ولی آنچه را این نسبت ضعفها تا بحال فهمیده و
 اوراک نموده قطره ایت نسبت به سحر البحار اسرار مکنونه در این نیز
 ابی و فدّه ایت نسبت شمس اشکوس نهالی مودعه در این امر کرا نهاده
 مدیح اوراکی سبقت نیابد بر نیفیت خلود او و پیغ عرفانی اعاده
 نماید برگیت امراو ”

ده کتاب است طاب ایقان ده بیان مقامات خلود قائم موعود دست
 میخورد ملیک غیره دشود بین ترازو آنچه مترنم : ده یعنی سبقت و پیروز

خونا نیمچه بابت پرس حرفان دلم میرف آننس متی ایو گزد
ای بگزین فاذا قام قائم اخرج الحجتة والعشرين حرقاً ». .
وبعد سیف راید قوله عزیزانه : هد حال علا خطره فرمایند که معلم راجیت بنت
حرف معین فرموده و جمیع انبیاء از آدم الی خاتم دو حرف آنرا بیان
فرموده اند و باین دو حرف مجهوت شده اند و سیف راید قائم فاہرنزیاد
جمیع این بیت و پنج حرف را . از این سبیان قدر در تبار آن حضرت
را من خطره فرماد که قدرش هنوز از همه انبیاء و امرش اصلی وارفع از حرفان
واور اکمل ادبیا و است و امری است که انبیاء و اولیا و اصنیعیا، با
اطلاقع نیافته و یا با مردم ای اهلاء ندشته اند هر . و چنین در بیان
استعانت آن جمال از لی این کلمات در بیان از قلم ابی صادر
هد آیا مشود این نعمیر امر ای و شیوه قبسته ربانی . قسم بند که اگر
کسی غرر و خیال چنین امری نماید فی الغور همک شود و اگر قلبها می عالم
را وله قلبش جاده هی باز جبارت چنین امر قائم تماضد » .

در بیان متعامات اصحاب قلم ابی باین ذکر اصلی تحرک : در آیا
برگز در پیچ تاریخی از محمد آدم تا حال چنین غوفه ای در جاده واقع شد

و آیا چنین مخصوصانی دیدیان جبا و خا به بگشت ... گویی صبر و هم
کون از اصطبار شان ظاہر شد و ففاده از کان عالم از فرشان مرجع شد
و آما آنچه را که خود حضرت دیدیان غلط است و احاطه تطور
خود فرموده از جده این کلمات عالیات است : مدیا فرهنگیان اند
است النبأ بعظيم في الملة والاعلى وهي ذلك الاسم عند اهل العرش
قد کنت بالحق معروفا . قل : في انبیاءیت قد کنت بالحق معروفا و
و اني أنا النبأ في النور على نور التطور في ارض السرور قد کنت حول آن
مخفيا ... يا اهل بجهة الفردوس قولوا على اسمی بحوریة البحرات اخرجن
من ساکن القدس عربانیا و انصتن على بحث الکلیم بحسب فان آنکه
قد شارک کاشاد ولا مرد لا مرد الله الحق وقد کان بحکم فی اتم الکتاب
مقضیا ... وما رسنها من نبی الا و قد اخذ ماه بالعهد للذکر و يومه
الا ان ذکر الله و يومه في لیسترا الا علی ندی طائفة العرش قد کان
بالحق علی بحث مشهودا ... و آما نحن لوفشاه بعدینا الارض ومن
لیسها علی حرف من الامرا اقرب من لمح العین جمیعا ... لوارادت

نمودن تفسیر و مقررین من نگر باطن و باطن پايانه تعتقد لآن بجز
یکم ایمه قدیمی فی حقیقتة الکائنات ».

حال علاج خد فرماید که صاحب یکچه متعام اخواجی، سناجی و نهر
خوار ارفع رفیع، علائی چه شهادتی راجع بآن نور الانوار و جو هر چو
منظر کلیه و آنکه همیش مکرم جمال و شدم و هم عظم روای سلطنه
المحيطه فدا و داره. در متعام مناجات می فرماید: « سبحانک اللهم
یا آنکی ما اصغر ذکری و مانیسب الی الا اذ اأربی ان انت ایک
فتقبنی و مانیسب الی بغضنك انت انگه انت خیر الغاصین »
و یکچین در قیوم الاصحاء جمال علی مخاطبها لمعبود بالحقیقی الجلی الا بی
من فسر ماید: « مد یا سید الا کبر ما انا بشی اآ و قد اقاتمنی قدریک
علی الامر. ما استحکت فی شئی الا علیک و ما استحکت فی امر الا
ایک و انت الکافی بالحق و الله الحق من ورائک المحيط و کفی
پايسه، علی علی الحق بالحق القوی نصیرا. یا بقیة الله قد فرت
بلکن لک دریست است فی سبیک و ما تکنیت الا لقتلی
محبتك و کفی پايسه العلی متعصما قدیما و کفی پايسه شاهد آد و پیلا »

و همچنین در این سفر کریم مخاطب اهل من نظریه کفره الله الکبری خواهد بود:

« هنالک فا خبر من اسرار است علی قدر ستم الاف بره فی طور الکبریت من
 الطور یون فی آسینا ، عند مطلع رشح من ذلک التزور المیمین الحجرا
 باذن الله الحکیم و بهواهه قد کان علیت باحق علی الحق حفظها . »

و همچنین در مقام دیگری فرمده ماید « نفعه خود بعد اقوی از جمیع
 اهل بیان بوده و خواهد بود و قد تثبت جوهره فی ذکره و
 هواهه لا یشارک با شارقی ولا یعاذر کر فی این بیان مقام او
 صرف خود است حتی نفس خود و نفس خود ره طل او ظاهراً»
 اینست ای اجای ائمی نص شهادتی که نقطه ای
 در بت اصلی با وجود غلبت شان و استناع مقام و احاطه کنیش
 بر مفاہر قبل از قلم ، معاشر ده حق مؤسس آئین بھائی و شارع
 مقدس آسمانی و خود کلی ائمی صاحبد فرموده و این کلامات عالیات
 و آیات بنیات بخوبی بکل و تمام از قلم بمحی مژیده و محبی ای ما صدره
 من قلم مشترکه ای اصلی نازل بعضی از آن تذکر ، السعوم و اخبار آن و
 اغراض ای محاجق امره ، ملکشویت المعلوم مداین اوراق ثبت میگردد

و قوله علیت تقدیم و عزیزیانه : « د و هنگر ای سوم کل من فی الہتوات و الله
حریونفات بیانیه شوئد که بعصر پیاره رتبه از حریونفات فرقا نایه عظیم اکبرینه
و اقل من آن دو این امر تو قفت نهایند از مرضیین علیه اللہ محسوبند
واز احرف نفی مسوب ». و همچنین میشه ماید « د ای سوم فضل ظاہر
شده که د دیک یوم ویں اگر کاتب از عبده برآید صعادل سبیان فارسی
از سما و قدس ریاضی نازل میشود و کذلک ثبات آلامات علی سان عربی
بریمع » و اینضامی فشره ماید « د پنزا یوم نوادرد که محمد رسول الله تعالی
قد عرفناک یا تصور المرسین و نوادرد که بخیل لیفع و جسم علی آرتاب
خفیع الله ربک و یقیول قد طعن قلبی یا آله من فی ملکوت ہتوات
والامراض و اشهدتني ملکوت امرک و حبروت آندرک و اشهد بیرون که
املاکت و فدہ بمقبیین . نوادرد که بخیل یقیول کد احمد بآمرتی
جاهک و جلسنی من از زائرین » و همچنین می فرماید : « تائید اسکن
آن آلام احشیم من آن بیکرو اخیر من آن نیتر و علی من ان نصل
الیه اعراض کل مرض او مکمل باگر فسید ». و اینضامی فشره ماید
« قبل آن بیع العصس قد خلق بحرف عمارل من بذل اتروح العظم

ان نیشتم تفتقرون قدر خبر فی نیزه و تنهای داده خبر فی نیزه نیزه
 ... قدر کتر فی نیزه اعلام من بخوبی بودند اقل من سیم الائمهه لشدن که
 ای جبال و تصریف آزاد را در این و تسطیع آنها را من ای شجاع و شجر آزاد را آن
 و توجهه الوجه ای هدایت المدک ای کسی تمجده علی همیشی ای نور
 و مرثیه شده علی همیشی ای موج فی نیزه البحر الموتاج و مرثیه شده کاشجر ای کسی همیشی
 ثابت فی نیزه رض ای کبیریا، و ای نعمت ای خداوند ای اقنانها ای معلم ای صدیق و ای هشتم
 ای حاملان ای ایامت ای همیشی ای جهیزی آوازه اید ای کسی مبنیست

و تباشیر عصر حضرت بهاء اللہ بر عالم و عالمیان لایح . قدرت
 غایبیه ایش بر مدعیان آشکار است و آثار نصفت محیره ایش در آفاق
 نمودار . شما ای عینبر نیش در جمیع اقطار منتشر است ولذلیک بیشی ایش
 ای کچنیش اسرار بر جهانیان منتشر و ای جهیزی ای نعمات عالم ناسوت یوما
 نیو ما در از دیاد و قلاقل و خطرات مطلعیه ایش ای اقنانا در انتشار .

افق سیاست تاریک است و بجز ای اقتصادی بغایت شدید .
 مدحیت مادیه ده معرض خطرات غنیمه است و همیشی ای جهانیه ای ایش
 تمزیزع و متزلزل . ای اکاره ده هیجان است و نظم جهان پریشان

نظرت عصیان و طغیان عالمی را احاطه نموده و نهادنیت مدل و
 دفاعی از دیده جهانیان پنهان گشته . در مشرق قصی خازه جنگ
 پر اشتغال است و در اقطار غربیه دائره فساد و شکاف دسته ایتیاع .
 قوای اقوام مختلفه بر اطمینان و سراج دین برجاسته و در ترویج قواعد اسلام
 ظاهر اسلامیه هست بجاشته . شرق خبرش و هیجان هست غرب
 از شعر فارح آفات متراکمه نالان و هراسان . حزب شمال تباهم
 قوی پراییجا دسته افساد عقیده و ترویج مباری سیمه قائم و در تولید
 بعض و خصوصیت و بهم بینیان دیانت ساعی و جا بهد . مکاید
 پیاسیه در میان هست و متعاصد خصیه در جولان . حکومات عالم
 بمنازعات وطنیه و تعصبات مختلفه شدیده گرفتارند مبدل تعالیه
 حقیقته تشیث . شقه و اعتمادشان بیلید گیر مسلوب و از تعاون و تعاونه
 محروم و مایوس . بعرف مبالغ با همراهه در تهیه معدات حربیه و هما
 عکریه و آلات جنگیه سرآ وجہ را مشغولند و بحال جدیت باستحکام
 اس استقلال سیاسی و اقتصادی خویش بآوف . سرتاها
 غریبه و اسیر را محبیه جا بهیه . دول مشهوره در قطعه از روپ نشان

استعانته در توپید فسخان و دسانس پیش و اتهام . اتفاقات تئه
هر یک مستعد نقصه و فاولد و در توسعه داره و فتاب و هم بیان
اعمال تهدود علیق . میزدیشه افغانی حکومات حالم لخز و مژدهات
سچاری و صنایع دزد اعلی و کثر طوائف و امم سوچ و علیق .
خیزین هین خبرین در قاره اوروب و امریک بند است و خسارت خاصه
و بیانات هانه بر سر ما پیدا و ادان از محل اطلاف هیچم . عده عالیین
و حقیقین در اقطار غربیه در این ایام : چهل کورد او از پیده باش و
این جسم غیر بجهدی پوشان و بجهای فاولد که قوای حکومات
قاصره مجرم مقتدره از تکین و سدا احتیاجات ضروریه آنان عاجز
و قاصر . هیئت که حضرت عبد البهاء در او اخراج آیا مش دیگی
وزالوح صریح اخبار فرموده . قوله قبل سیاهه مد این ظلمات
مشکلت نگردد و این امراض مزمنه شخانیا بد بلکه مغذی و زسته تر
شود و بدتر گرد . بالکان آرام نگیرد وزاری جزو شود . بعلمه هنر
آرام نگیرند . برو سید تثبت نمایند که افسش جنگ دوباره شعله زند
حرکتی مازه عجمی تمام قوت را در تنفس متعاد خویش مجری

خواهند نمود. حركت شایعه خیلی اهمیت خواهد پاافت در این
خواهد کرد.... دیستقبن حربی شدید تر یعنی واقع گردد. قطعاً
نه این شببه ای نیست . .

ای پاران رو عانی این خطرات عظیمه و مفاسد قویه و اقسام
مزمنه و بقشاست مترابیده بعضی منبعث از تابع و خیمه عجیب اخیر است
که بر ضغائن دیرینه بسیز و دوسته و نقلابی جدید احداث کرده و چنان
بادگرانی از غرامات و تعویضات مائیه بر جمده دول مقصوده بگذشت
که کمل از ازدواش عاجزند بگله فاب و غلوب هر دو از سفرات و عوا
سیمه اش گرفتار و متألمند و بعضی ناشی از اجراءات و تنبیفات مشتمله
شروع عصیه عدو است که قوی را بناها حصر و متوجه در هم اکلن
دین و ترویج لاذه بی نموده و بعضی نتیجه اشد از تهمات و طنیه و
انهاک در تعالیید قومیه وطنون داده امانت باشید و نکت مفترط به
استقلال سیاسیه و عدم ترجیه بوجدت اصلیه شبریه و قلت ارتباها
و تعاون بین دول شرقیه و غربیه و احمل در تأسیس محله کراپی آئیه
است ان انظر و اذ برد افیانزل من قلم القدم فی سجنہ الاعظم

من سان احمد من عباده ده عالم مستحب است و ان العذاب او يومها
 پیو ما به ترازیده و درجه آن بره فضلت دلارمده همی متوجهه و این فقره شدت
 خواهد نمود و زیاد خواهد شد ثباتی که ذکر آن حال مستحبی نه و مدقی بر
 این نوع آیام میرود و از اتمم المیتات بیهوده نعمتیه مادر تقدیم فریض یا هم
 از امر تفعیل علام و تغیر العادل علی الافتان » .

اما جای ای که مطابق است حال حاضر پلال حکومات و علی
 عالم با آنچه را قلم اعلی درینین او تیه درود بسجنب علیهم نخاطب این
 فی العالم اندیار و اخبار و تبیین و تشریح فرموده و در الواح نصیحته و تبره
 خود مدفن فرشته موده . قوله حبیت قدرتہ و عزیزیانه : « مدبر و ا
 و سخنوار فیما يصلح ب العالم و حاله لوا تم من المسوئین . فانظر و العالم
 کمیکن اذن اذ فتن صیحی کا ملا فاعتره الامر هش با انساب المحنثه
 المعاشرة و مطابقت نفشه فی يوم بل اشد مرده با وقع تخت تعرف
 ایماد غیر حاذقة الذين رکبوا بطیة الموی و كانوا من المانعین
 والذی جعد الله الدهیا ق علیهم و بسبب الامم لمحقته بروآ کاد
 من علی اهارض علی امر واحد دشربیته و اصده بذا لا یکن ایمه »

الا بسبیب حاذق کامل مُوَيْد سعی نهاده و مابعده دلایل داشت

بلین ...

یا مشریعه ملک اذرا کم فی کمل سنتیه تردارون مصارف کلم و تخلو نهاد علی
از رعایتیه ان نهادا آن فلم عظیم اتفاقاً ز فرات المظلوم و میراثه ولا تخلو ا
علی از رعایتیه فوق علا قائم ان اصلیه ذات بنیکم اذدا لا تحقیه جون
بکثره العساکر و متها شخص ایا علی قدر تحفظون به عالم و بجد اثکم ایا یامان
تدعوا ما نصیحتم بمن لدن علیم این . ان تخدوا یا مشریعه ملک پرسن
ای راح ای خلاف بنیکم و تسریع از رعایتیه ومن حولکم ان نیش من العارفین
ان قام احمد بنکم علی الا آخر قوموا علیه ان نهادا الاعدل بین ...

و همچنین مسیحه ماید : مد اهل ثروت و اصحاب عزت وقدرت باید
حرمت دین را باحسن بایین فی الابداع علا خطا نمایند . دین فردی است
بین حصنه است بین از برانی حفظ و آسامیش اهل عالم . چو که
خشیه الله ناس را معمور امر و ایشکر منی غاید . اگر سراج دین
مستور ماند هرچوچ و مرجع راه باید قلم علی الله این سین من خلیل هر قدره
و شارق اقتدار معنی ملک و مسلطین در دنیا و امراء دنیا ، در فارا

نیت می فرماید و بین و تک باش و نیت نماید. آن هست
 سبب نزدگ از برای نظم جهان و همیستان من فی الامكان . سنتی
 ارگان دین سبب قوت جمال و جرأت و جادت شده . بر همی نیویم
 آنچه از معالم بلند دین کاست بر غفت اشرار افزود نیتی به بالا فره
 برج و مرخ است و معموا یا اولی الاصدار ثم هم بردا یا اولی لاظهار
 ایضاً می فرماید : « ابی شجره شجره داش این کلمه صیانت به
 پارکیده اید و برگ یک شاخه . لیکن الخرمن بحیث الوطن بل من
 بحیث العالم »

و همین حضرت عبد البهاء در رساله مدینیتی می فرماید : « بی تدرّن
 حقیقی و قلی مقدّب عالم علم افزار که خیر ملوک نزدگوار بلند همت
 چون آفتاب رخشندۀ عالم غیرت و محیت بجهت خیریت و سعادت
 عوام شیر نبردی ثابت و رأی رانع قدم پیش نماده مناده صالح
 عمومی را در میدان مشورت گذانند و بجمع وسائل و سلطه بشتب نمود
 عقد انجمن دول عالم نمایند و یک معاہدۀ قوییه و مسیحیان و شرک طوط
 مکمله با بهتره تائیس نمایند و اصلاح نموده با تفاوٰ هموم هیئت بشریه ملکه

فایند و این امر دنیم اقتصادی فیض آفرینش بست
 مکن سکان و رض مقدس شمرده جمع قوای عالم متوجه ثبت و پیغامی
 این عهد حفظ باشد و در این معاہدۀ عکومیتۀ تعیین و تقدیم صدور و شرعاً
 هر دولتی کمود و توضیح داشت و حرکت هر حکومتی شور و جمیع معاہدات
 و مفاہمات دولتیه در وابط و ضوابط مابین هیئت حکومتی شیراز مقرر
 و معین گردد و لذتگرفتۀ حریتیه هر حکومتی بجهدی معلوم مخصوص شود چه
 اگر تراکات محاربه و قوه عسکریه دولتی از دیاد یا بد سبب توهم دول
 سائره گردد . بازی هیل این عهد قویم را بر آن قرار دهند که اگر دولتی
 از دول من بعد شرطی از شروع طلاق فتح نماید مکن دول عالم بر فرمان
 او قیام نمایند بلکه هیئت شیراز بحال قوت برآید میران حکومت برخیزد
 اگر جسم مریض عالم بین داروی علیم موفق گردد، لبته اعتدال گئی
 که غوده بشغای باقی داشتی خانه گردد

و بعضی اشخاص که از همکنون کهنه عالم انسان بخیرند این امر را بسیار میگش
 بلکه محل و مکان شمرند . نخان است بلکه از قصر پروردگار و مقانت
 معتبرین دهگاه آفریدگار و هشت بیهودی نخوس کماله ماهره و افقاً

دآرا و فرآند نهانه پیچ امری ده و جو دستخون و محلل نبوده مدفیت.
 همت هست. غیرت غیرت لازم است. چه بسیار امور که در آن
 سابقه از مقوله متفاوت شده بیشتر که ابداع قول تصور و توقع آن
 غنیمود حال ملاحظه می نمایم که بسیار سهل و آسان گشته و این امر
 اعظم اقوام را فی الواقعیه آفتاب اور جهان مدفیت و سبب فوز و غالب
 در احت و نجاح محل است از چه هجت تشنع و محل فرض شود و لابد
 بر این است که عاقبت شاهد این سعادت در بخوبی عالم جلوه گردد و چه
 آلات و ادوات حربیه بر این منوال بجهادی رسید که حرب بدرجها
 لا یطاق هست بشرت و هسل گردد ». و چنین می نیمه ماید :
 «... ده هر فردی که اشراق صحیح هدی شد موضوع آن اشراق امری
 از امور بود.... در این دور بدریج و قرن بسیل ساس دین الله و
 موضوع شریعته انته را فت کبری در همت عظی و الافت با جسم
 محل صداقت و امانت و هربانی صیحی قلبی با جمیع طوایف و خل
 و اصلاح وحدت عالم انسان است ... در دور نمای سابق هر چند
 استلاف عصی گشت و لی بکل استلاف من علی اثار ارض فیر قابل

زیرا در این دو ساخته اتحاد و متفوّد در میان قطعات خواه عالم ارتباط
 با اتصال محدود بگذارد بین اینم که قطعه نیز اجتماع و تبادل افکار محسوس
 نباشد اما اجتماع جمیع طرفانه عالم را یک نقطعه اتحاد و اتصال و تبادل
 افکار بگسترش و محل آغاز اتصال و سازن اتصال بسیار و فی الواقعیت قطعاً
 خواهد عالم هم که قطعه یافته و از برایی یا فردی از افراد سیاست دارد
 جمیع جماد و اخلاق اتصال افکار با جمیع عباد در نهایت سهولت می‌شود
 بعضی که هنرپیشی بواسطه نشریات مقتدره با اطلاع احوال و ادیان و افکار
 جمیع ملل آنچه نیز جمیع قطعات عالم بینی ملل و دول و مدن و قری
 محتاج می‌گردند از برایی همچوک استفاده از دیگری نه زیرا در اینجا
 بین کثر وجود و ارتباط تجارت و صناعت و وزرایت و معارف در
 نهایت ممکن شود. لذا، اتفاق کل اتحاد محظوظ ممکن محسول و این
 اسباب از سخنات این صحر بجهة و فشر غذیم است و قرون باقی
 از آن محظوظ زیاد این قرن انوار عالمی دیگر و قوتی دیگر و نور ایشی و تر
 دارد نهیت که معاخطه می‌نمایی ده هر روزی سخن جدیدی می‌خواهد و ثابت
 ده بین عالم شتمهای روشنی بر پنجه دارد و مانند بارهای صبح این نور نهیت

غاییه آن دش از افق عالم نموده بگشت. شمع اول و صدت سی سی هست
و جزئی اثری از آن ظاہر گردیده و شمع دوم و صدت آماده بودند غاییه آن
آن نیز غیر قابل ارش ظاہر گند و شمع سوم و صدت آزادی هست آن
نیز قطبی میل گند و شمع چهارم و صدت دینی است این اصل هی
است و شاپداین و صدت در نهین عالم تبعوت الایتیه جبوه نماید و شمع
پنجم و صدت طینی است. مداین قرن این اتحاد و چنانی نیز بناست
قوت ظاہر شود جمیع ملل عالم عاقبت خود را اهل وطن شاند و شمع ششم
و صدت جنسی است. جمیع من علی الارض ناشد ضیس و احمد شوند و شمع هفتم
و صدت لسان است یعنی سانی ایجاد گردد که علوم خلق تحصیل آن نمایند
و با پیدا گیر مکالمه نسند. این امید که ذکر شد جمیعاً قطعی بحصول است
دیراً قوی ملحوظیه نماید ان »

حال ای هنریزان ایتی ملاحظه نمایند که چونه قلم اعلی و لکات امر
حضرت عبد البهاء در الواح قدسیه و ذر بر قیمه مقدسه الایتیه نمایند
تصویری اخبار از وقوعات حائیه نموده و تصویری فرموده که این تعصباً
جا بهیه اند و یاد و مخاطب قویه شد نمایند و حرکتی مازده نمودی

بر هیجان و انقلاب پیغاید و غفت و لاذم بیش دیگرین جمیع ملیحات
 بروایج یاده و آفات و ملیحات من کمل املاحت هنیت اجتماعیه را احاده
 نمایید و عاقبتہ اه مرطغیان این طوفان شستی با نقصانی گردید که شبه آنرا
 چشم عالم نماید و در هیچ چیزی ثبت و مدون نگشته .
 داین انقلاب چشم خودش محمد آئین ایشی است و مؤسس وحدت
 عالم انسانی . تعصبات رازه ایل نماید و کافه دول و امیر را در بسیط زین
 متوجه و تکریب و مروج وحدت اصلیه گرداند . جهانیان را بآئیں
 مخلکه بربادی ایشی دلالت فرماید و روایی ارض را برفع لوایی سلح
 و غشم مطابقاً لما نزل من لعلم الاصلی و من میگن آیاته الکبری مؤذیة
 و منحر گرداند . عالم را بیوطن نماید و مصدق اق اذ اتری الا ارض غبة
 الا بھی بر کافه اذ انام ظاہر و شکار فرماید . ملکوت الله را ترویج و
 مایس نماید و بسیط فبراید را آئینه ملأا اصلی گرداند . کره اخري
 نفس صریح و عده ایشی را بسیار آردید که می فرسه ماید : ده و مدّتی
 بر این نفع آیام میرود و اذ اتم المیحات نیزه رغبتیه مارتقة به
 فر، نفس عالم اذ اتر نفع الا اسلام و قدر العادل می الاقنان

ای خلاق امر بکار وقت آن است که مکن با پرس این فضایات
 غلبه ای افزایش امراه المقدس الابهی و تسریعیاً متحقق کلمتہ ای جامنه بعیا
 متوجهان ایه منقطعنا عما سواه و بسیل ترویج وحدت هستیه و هدم بیان
 عین تعصبات جنسیه و سیاسیه و طبیعتیه جانفشاری نهائیم و در
 تولید حسن تعاهم و تعاون و تعااضدین مثل و اقوام تفاخیره و تکدید
 نظام مدارعات آتیه و تغییر و تخفیف شعر غلطیم بیانیت هستیه آینده
 بهتی مثل ناپذیر و شجاعت و شهادتی بیفع ده انجمن عالم مسیو شرکیم
 و چنان قیامی نهائیم که سکان ملاعی ملایی و اطربی برآورده و بتا
 بشری کنم یا ملا ابها و تحسین و تنبیه نهایند . از زوابع امتحان شدند
 افستان خانف و هراسان بگردیم و از حوار داشت خطیره اتیه و دوقوتا
 ناگذره لکده مرعوب و مضرطب نشیم . از تکدیدات طکیه و شوونات
 آفاقیه و فنون داده امانت ناسویه چون برق در گذریم و در وضع قویم
 و دعایم مدحیت جدیده بدینه التیه هستی شایان بگماریم . با اهدی
 از جالیم برو ساده هنر و منصب داده هسته نهائیم و با پیج دو لقی
 سرمه تسبیط بگردیم . از اقاما ویل و بیل انصر سانده و هیجه عضم و ششم

و بنفع هموم پردازیم. از نصوص صریح قاطعه آئینه اخراج فنهایم
 و بدینها صفات و مناقشات و مجادلات احزاب ادنی مدافعته ای را
 جائز نماییم. با افراد ضمیمه نفعیه این پایام آئی را آسوده نماییم
 نگردنیم و میراث در غوب لاعدل به را بزر خارف این ذمیه نماییم
 مبارله نماییم. از قطا هر و تغییر و علت بر پیزیم و جمال توییت اهل
 تدیس را بسرچنیه قدرت و شہامت منفصم سازیم. از مدینه و همینه
 قدم بپریدن گذاریم و محبات فلینظه غضت را بناهیش محرق سازیم
 اقاییم شرق و غرب را یک دلن شماریم و ملن و اجناس مستبا غضه
 ابعضا و ادار کان یک رو دمان پذاریم. مباری سیاست آنها
 علی روس اأشهاد اصلاح و ترویج ناپیشیم و از مدافعته در سیاست
 رؤسای ارض در کل اقطار احتراز و احتساب جوییم. صفوون
 مقلدیم و متوجهین را تعجبه توکل در هم شکنیم و جرثوم رفاقت و
 خصومت را در انگین بني آدم محو و ذائل نماییم. معالع شخصیه و مذهبیه
 را در هیچ موردی مقدم بر مقتضیات اساسیه و صفت حقیقیه
 پشتیزیم و بجزر پاک حب عالم انسانی را در مفرده قلوب صافیه

سیده بیشترینم. غرت دزیست ظاہرہ فانیه را عالیب نگردیم و از
 مطابع ارضیه و مارب شیخانیه ساخت دل امیره و مقدس شدیم
 فربه هر یاد را نگوییم و در خاکب دامیل مستکبرین و مغرضین را
 تزویج نمیم. فیواه این امر نفیس را بنبادر نفس و هوسی تیره نهایم و
 زمام و مقاید این آئین گرانها را نبغوس سارمه کا ذهن پسپریم. از
 حامت حسودان و ذمم و قبح بخیر دان و نابالغان ست و پوشان
 بگردیم و از استعدادات و اسنادات کوتاه نظران اندیشه نهایم بلکه در
 جمع مواد و بیعتین بین بد نیم که آنچه واقع گردد خیر و صلاح امر الله است
 و دو سیده تحقیق و عود حقیق مولای بیتها. مجده بسیل است و قدر شریعت
 رب بیتها. چنانچه می فرماید: مدین نظر فی الارض من شئ الا
 وقد قدر فیه مقادیر العقدر من علیم علیم مدین سرگ من ذرۃ الا و قد
 قدر فیها حکمة بالغة وكيف بذرا التسبیه، لا عظم، لا قویم ..
 و بمنین مفسر ماید: مد ای عباد اگر داین ایام مشهود و عالم
 موجود فی ایجاده برخلاف رضا از جبروت قضاد اقع شود و شنید
 مشوید که ایام خوش رحمانی آید و عالمی قدر و رحمانی جلوه ناید

و شماره در جمیع آن ایام و حوالم قسمتی معتقد و میشی معین در ذوقی
متراز است ابتدی بگنج آنها را سیده فائزگرد دیده » .

و آخرم المکلام با نزول من القلم الاعلی فی مقام آخر: عذ تالله الحنف
لو یقوم واحد علی حبیب البهاء فی ارض الاشاد و یکارب مکمل
من فی اثارض و اسما و لیغایب اللہ علیهم اخبار القدرة و ابرازاً
سلفته و من نفع اليوم شفاء لذکر مولاه یوییده جنود
و حی اللہ بالہام بدیع و یکبری اللہ من فمه کوثر العرفان و نظریة
با مکملة و ابیان علی شان من تقدیر ان یکلم بین پیر احمد من

« مخنان من جمعین

رسوان ۸۹ بندۀ هشتاد و ششم

۱۸- هران مخفر مقدس روحا نی فی بس ایان ایران شیوه به

بنیانه

حریفه تقدیمی آن انسای روحانی سو رفته یا شهر اجمال ۹ مطابق
نوزده (۱۹) اردیبهشت ۱۳۱۶ باحت آقدس حضرت ولی امراء
ادرا خا فداه و هیل دشروعات مرقومه راجح با استحکامات مخفر روحا نی
ملی سنه جدیده و مطالب دیگر کمالا در محض رخود معلوم و واضح نمودید .
فرمودند بنویس مدد ماین ایام ثبات و استحکامت بیش از هزاری
لازم و واجب نزیر است بخش مغایرات و اجرش عند الله جزيل .
هر چند تغییقات شدید است و موانع و مشکل عجیب و شمار و تهدید
دشمنان و دسانس اهربینان ترازید و مستتابع ولی بوسائل فیضیه
این مشکل عجیب هم گردد و آنچه آمال اهل بحاجات در آن سرتین
تحقیق نپرید . اداره الله غالب و مکله هش نافذ و قدرتش ناہر و
امرش همین بگل بوده و بست . عنقریب ملاحظه خواهند نمود که
تائیدات آلمیه چه خود و بروزی در آن خطه مبارکه و قلیم مقدس خواهند
نمود . یاران را تشویق و دلالت و ترغیب و تحذیر خواهند داشتند

دېندىك آنچە ئىن حىبە كىدار ئۇ مدار ئۇ دەنكالا تىپ سەيدە ئارقىن بىبەڭىز
دا دە دەنگىز نۇو دە مەشۇف دە حىان كىدى دە ئان بىزلا دە فېرىڭىز دەب «
حىب الائىر مىباڭ مە قوم كىدىيە

۳ شەرتىنە ۹۸ . ۷ جون ۱۹۳۷ نوراللىئين زىن

خاھىزى كىرىپىت . بىنە ئەستاڭش شوقى

- ۱۹ -

اعضاي هجره مختصر مقدس شئي ببيان ايران خشم است علاوه هندي
پاران جال قسم ده هر دن ان هم هنر مقدس ايران
ظرف ملاحظه نمایند

ايهام المحتلون ايها المقربون يسونتي وما اعطاني ربى لكم و
لاستعانتكم الفداء تائده الحق ان جمال الابي و من عينه اهل فرقه
المقدس في الجنة المأوى و من يساره هياكل اتصافين والثربين
في الرزق الاسمي يعبرن سليم و يجدون اعمالكم و افعالكم و يفتحون
باستعانتكم و فرط حكم عظيم ولاكم في هذا الامر الا ذكر المنشع لغرض
اما شمعون يا احياء الله هناف المذا الاصلي وعن درجه سلطان
العظمة والكبرى و يمن ويم من خلف سرادق الابي بان يا مختار احياء
وانسانی انت المختارون في ارضي والوارثون بسلوقي و اصحاب قلوب
لامري و الشابرون على صراطي والكافرون لا سراری و ابا سلطان
شرعي و اترافعون للوابي و لم يبررون بعلمه المقدس البنا فدله هندي
عن امين العالمين . سليم يا اوداني فضل بحائني و فضائي
و آلاف تحبي و شفائي باشتم على شفائي و عشكتم عبروني و مرتقا

صوف اعدائی و نهضتم عن دوئی و استقیم با جنادکم و ارواحهم را
بیتی و قضاۓی و استقیم بیفع استرعن و بجه امری و استقیم صروح مجیدی
و اقتداری و در جریم احکام کتابی و استقیم خفایات شریعی و نهضتم
با سی الغاب اتعاب هرا مشیح المحتشم الغرید . ان یا شاه جی
فی ملکتی و اسلام عزی و نصری فی دیاری ان استقیم و اعلی امری
انی لتویی فی الاخذ و شنیدی فی العقاب و نصرکم کاف نصرتکم من قبل
و احقیق آنکم بعد رفی المیتیه علی من علی الارض اجمعین . انتروا
قد نهارت طلاع تهضر من فاق البلادان هم بردا و نهضروا انی تعم
من نهضتین .

یا نصراء الرحمن مرکز نعش و قطب شهاق پس زانگه مدت پل
مال دگوشہ ای خردی بود و از خصیضن ذات بروق اشنه تایید را
که برجول اقليم از را قایم عالم پرتو انگنه مشاهده میشود عاقبت باشی
تی و قلبی پرآه خانبا خاسره تأسعاً متخر آمیر خود را اج رشت
قد تبدل نهضن الکابر بالخطب الکبر اذ اتراءه فی قصر بگیم . قد
انقدر روز بانشه المقرر من بعد نستقم قهار . بذا ما وحدنا به مولا نافی

المسرد انا جهار . فتعالی و عده ، تجاذق المقدس البیح .
 حقیقت معدوده که بغير موده جمال قدم میل و سمه ، الا عظم مد اگر این
 از فعل امر منحرف شود معدوم صرف خواهد بود ، بظا هر ظا هر نیز
 معدوم شست و تکت طبقات عمق ارض مترازید . این هموده هوانه
 انگاد میں و سفراء المکننین و امناء المبطنین و اتباع المترزلین
 الذين ساروا في الدیار فی سینین متوابیات و اراده و ایان بیغنو
 سراج اللہ با فوایهم و بیضیو احرمه عده بغضنا نہم و احتقادهم .
 بس ما ظنوا و ساد ما علما قد ہبطة سعیم و شست شتمم و افرق عجمم
 و غابت آمالهم و انهدمت اركانهم و ما بقی لهم من نصیر ولا مجیب
 قضی اللہ علیهم و لکھتم بالمالکین . سوف نیعدم ذکرہم و تحویلہم
 و لاسمع منهم صوتا ولا بکرا و لیحیبم اللہ فیا نیا .

ای اجای ثابت قدم جمال قدم تدری تصرخ نایید و در آثار قدمة
 و فنبیه الہیه و تصرفات عجیب خارق العادہ با ہرہ هش تمعن و تعریف
 کنید و در حوالہ و تطورات این امر عظیم مدبر و تمثیل نایید و حوالہ
 در حل کنہ نشسته اش را بینا و آورید که چه اختلافات عظیمه از پید و خلویش

از افق آن پیشیم پرچار در جامعه پروردگار اصحاب کشت و پرورشات
شنبده و هجات ضمیمه برگزینن از غذیش زیستگیانه و آشنا داده قایلیم متعدد
وارد شده.

از بذایت خودش در سنه سنتین الی یومنا هزار این نسال بحال کردیده است
آئینه در مرغ فله جهان غرس فرموده بجا یافی گرفتار و باز رایحی محاوط و بزودی
صادم کشته کر شد آن از اصدی مسموع نشده و در هیچ تاریخی ثبوت نشده
علمای سواد از جمی علام عداوت کبری برگزشند و ملت خلوم و جهول
افروختند و بر تقدیمات و تجاذرات لاعتداد و لاحصی تحریک نمودند و از
جهت ارکان دولت جائزه فاجایه دست تقطاول مشودند و بر تقدیمات
و شعائر وینیشی حزب خلوم و هنی عظیم وارد آوردهند. جسم مطهر مبشر
عظیم را در هوا آویختند و بر صاص نقل و بعضا صدر منیرش را شکست
ساختند و بیت هزار نفس از پروردگار اش را شرب شهادت نوشانیدند
و از جمی سلطان آل شاهان و محور و مرکز خلافت اسلامیان بخیم الله
منضم گشت و شارع امر مقدس را مسجون و گرفتار نمود. از قلمی بیانی
تفی و تبعید کرد و آفراد امار را خرب مدن عالم منفی ساخت. چهل

مال میل از نیزه ز هر چهارچوئی بچشید و در هر دو قاعده حسب و مدنیت نگهاید و از فرشت
و سینه هنر نظم و جوانی رواداشت که شبه آنرا چشم خالم نماید و دفع
اکم شنیده . رؤسای دولت و جمهوریت دست بسیار بزرگ داره مدت
نود سال در موطن مسلی دودرا آقایم مجاوره در این ارض اقدس تمام
قوی بر اطلاع ، این سراج و پر شیانی این جمع و بهم این بنسیان تهیی
وزیریت این نام مقدس که ربتند و آرام خرقند ای اون اقدام صاغر
التعزیز احالم تم اریاح الفنا و سقطوا و هبتو امن اعلی مدارج لعز و علا
الی افضل در راهات النذر والموان .

ملایی در سوم بحسب و عدد مرکز امر حی قیوم دشان کو تا هشده دند و بقی
پیش از گردید . قوله اقصی « عزشان مبدل بذلت کبری گرد و این سخن
و شوکت منطبق عقبه بوریت خلی شود . ایوان بدل بزندان گرد و این
ماه تغیر عیاه انجا به قوه و خنده خاند بلکه نجیب بخواه بشد شود . »
سلطنت قاجاریه متصرف شد و سند هش منصبم که بپید و بخدمت معاشر شد
افول نمود . سلطان تفکر و بی باک که عیم طهماسب مظہر مظلومیت بگزیری
داده هر ابیا و نجیب و صدر مقدس بیان و بتفصیل بگذشت

در کات هیو طن خود و آل و اخدادش مد بسط غیر او پر اکنده و پر پیش
گشتند. عبد الحمید پدید که مظلوم عالم و فصن کفرشند مه سجن، هم
پیشیانی گوناگون گرفتار خود را ثابت گرفتار و مزول و سجون
و معدوم گردید. چندی نگذشت که اس سلطنت آل عثمان چون
سلطنه قاجاریه پیشان و مترزال گردید و خلافت اسلامیان ساقط شد
و سلطنت مبدل بجمهوریت شد و خاتمه قدمیه نزدیک خاکه تبدیل نشد
صدق اللہ ربنا الاعلامی قولہ تبارک و تعالیٰ: «عَلَيْكُمُ الْعِلْمُ إِنَّمَا
أَنْهَى شَانَ الْمُلْكَ أَنْكَسَ عِلْمَ الْإِسْلَامِ وَلَلْمُرْسَلُونَ يَعْلَمُونَ»

ای خیریان حضرت عبد البهاء، سقوط خلافت علی و هم
بنیان سلطنت کبری و ابطال شاعران اسلامیه و ائمه حکم شرعیه و
در مدینه کبیره و انقضای سیاست از شریعت و مملکت ترکیه و ذلت
علمای دین سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم و آنچه ازین
بعد در اقاییم مجاوره بر علمای سوه ایستادی و شیعه وارد گردید که نه
تا اثرات رو حیثیه آن ظلم بین است که مدت هشتاد سال از آن به
ملک خوار و دو حرمی علمای سوه در آن دو قلیم وارد گشته. دیده

این این کلمات عالیات اذل د یا طلا، لغزان قدیمی محمد رسول الله
من نکنم. نعم آن‌دین تعلقیم، ایوی و اعراضیم من المدی سوف تون
ما فصلیم آن ری بام رصاد د.

ای هیب علاحده خانمید و تغیر نمی‌بینید اهدای امر حضرت ولی
روحی مخطوطیه العدا و که محکم و سبب اصلی شهادت آن روح پاک بیند
با وجودی که در آن محدوده آن جمال فشرید را اسیر و گرفتار نموده ثابت
بچو زلتی گرفتار شدند. اپرا طور روان چویم بحسب عده ان فنود و عبد
جیل و هیل و نیج، آشان آن ملت قدریه را با خالیان گرداده اور تم
ذیر فذر بنود و ملت بچاره را بد بسط زمین تشتبه د پرشیان گردانید.
ملت دو هزار سال است که بی هر هیل دست چیزی این ظلم فاعلش بین
ذهب علیم محدث ب ده طراف و آن ف عالم مشتت حال دین عصر نهم
و که مردم با این شطحی کند و درده مجاز آشان فتی شود و دشل
ظیل تعالیم الائمه عزت قدریه شان چهره گشاید. حال بدیه بعیرت
علاحده خانمید که دشنان حضرت سیح با وجودی که دستین محدوده
متقاومت و معاشره شغل بودند بین ذلت کبری در دست بست

قرن تیبا و متفق بگشته مین ایمان خود هنرمند که من چون رفخ چهار
و قیدن خابر است پا اصرافی که مدت بیست و سال بحال است دم و شیر
امرا مش غصه هنرمند عرض چین جایانی وارد آورده اند که شبه آن
در بیچاره بخی ثبت بگشته من بهم پر وارد گرد و چند لی رخ بگشاید و پر میزی
در عرصه شهود صبور نماید ان یقین ریجفت من ذکر مایرو علی بولا و آنها
و القبیل یوحانیم نذرتیم و کربلا فی بذا الدور بشیعه امتنع یعنیم .
پادی بر هنرمند طلب رویم . بی طایی رسوم دامرا و مسلمین

هر یک بقدر تقدیر بر حزب مظلوم ارشت هبته هجوم نمودند و بر این
هاد مظلومین و قتل و تبعید و نفع و اسرار موسیان این امر بین هبته
بگاشته شدند ولی این تعذیات و تجاوزات هر چند در تبریز خود شدید و لفظ
بود ولی آنچه نه در خله جامعه پیر و لدن امر حضرت احمدیه از آشنایان
و ترمیان هبته و ایمان بگذر از نفس منتسبین شجره الیه و شعبین از
دو فرقه مقدسه بر هنرمند شجره وارد گشتند بر این داشتند بوده از جایی
خارجه که از بیگانگان و زماداران بر قدر مظلومه وارد شدند . نفس کنتر
شجره الیه بوده و بنطاه بر شرف اقوت منظر خود هنرمند متفق بگشتند و ذکر ش

و ده توقعات نماید و از قلم نقطه بیان روح الوجه بخته ملطفا و نملع باز
 مرایایی در در بیان محظوظ ده نسلک طور یون مخدود سخاوش او با پا به قلم حضرت
 خطاب بحال قدم ارواح المقربین سلطنته الخدا در مرقوم و مسین محدوده باز
 و دستور آن بمحی امام محل توجه اهل بیان و منح و مصادر امور آمان بتو
 ایی و استگشای رنود و متعادمت برخاست و هستایی نبود و شعادتی ظاهر
 کرد که اقلام از صفر عاجز و اعداق از جلس فاصله. نمایی بنسود و خجالتی
 رواداشت و ز هری بچشم پنجه از شباهی از اصدی نماید و همی نشیده
 فتنه و آشوبی غطیم در ارض هر بند احت و جمی را تمرز لول و حیران و سرگذش
 کرد. دشمنان دیرین را شاد و مستبشر نمود و حزب کریم شیم را جسور و
 ایپد و ارگردانید. اهل ملاعی از جلس خون گزینشند و عصبه شایین آه
 حضرت بشیدند. صواعق یوم قهر که دلروح نصیر اخبار گشت بجهد خشیده ز لاز
 آیام شداد ظاهرا شت و امیح عیجم مرور نمود. شمس ساد معانی ده کوف
 بنضای آن هدوین چندی متفرق شت و نجم غلک عما از جلس ایایی
 چند محظوظ شد ز هر جایی در کلام مظلوم عالم برجست. سان کبریا، بان
 بیان چانگداز مدلوجی از الروح ناطق «فیالیت کنت نانیا و مادلیکی

اتی» و چنین مد فو افسه بیقطع اصلی باشد ملکیتی فی المرا و دینه من المعاشرین و من بیشتر از باصد و لذن بکمال من شی الی ان یغیری نفع فی حب نهاد ای بحوال المیسر و کمال درد ملکی فی النظا هر سی هندی شی صحتی از ذکره کلم پانزده بیشین بل با درد ملکی فی ایامن و پنهان ای تقویم معه ایل التحوات و لذن بحیره مثل من فی المکافعین تائید لذن اقده ان اذکر حرفا منه ولو اذکر حرفا منه لتفطر عنہ استحوات والادفین» و چنین مد قصیده مبارکه

در قایمه این دو بیت در وصف جایا و مصائب وارد و مازل :

«فطوفان نوع عذر نوحی کاری و ایجاد نیران نخیل که واقعی»
 «مد و خرنی بایعقوب بث آفة و کمل جایا ویوب بعنیتی»
 طولی کشیده راه عده ای دیگر از مردمیان ایمان و مسیون جمال جهن براین ربت شدن وارد گشت صررا متحان مررة اخری بوزیده و غبار عرض بند شد و انقلاب چشم ده یعنی محیی و مم می از خود بث شس قدم برپا گشت. این از اینجا راحمال فستدم که دیشین متواالیه از پستان مرحمت لبین همایت شدیه و ده محمد عایت الہیه پرورش یافته و غصیں اکبر موصوف و منوت شده و دیگر کتاب عهد و بجز میشاق منصوص و کلم قد اصطفینا او که بعد الام

مخصوص و متعمق شده بی‌عیض پایان آمیز برخاست فنار حسنه شش نمایانی
 عجیب نبود. و ترثیه نبخارا بدست گرفت و پرثیه شجره مبارکه نبود.
 خلت نرسوند صحیح را بجهود طرب آورد و دشمنان نایوس وقت دشمنی پذیره
 نخواهد. روح مطهر را در اعلیٰ انجان گذاشت و مکان هنر بقادر اینجین و شین
 دمساز کرد. نام آئین اقدس را بیوی ارجمند ارجمند آنوده نبود
 و آشوب و فتنه ای جدید برپا گرد و یوسف بهار القبر زمان بینه غبت
 و تحریف کلمات الله مشغول شد و تبولید شباهات و ارسال اوراق نایه
 بمحیج جهات پیاده و نفسار ای پروخت. پرده حیا بدهید و آتش سوزگر گاه
 سندیدگان امر بهازد. قلب الطف اهل درگز امر ماکس قدر از نظرش
 گلبداخت و سر شنک حسرت از دیدگانش جاری شد. در الواح عدیده
 و ارقیه مخلصه خلک پیاق ده ذکر مرداب احزان و اردوه از آن شکنده
 عهد نیرآفاق تحریک کر شده ای از آن در این اوراق مسطو میگردد. قوله
 عز بیانه مد این عدید بسمی شاذ شده که آن شب را مصحح بنامه و مصالحت
 شغول شد و چنان اخراجی که قلب مامل شست که صحیح داد و جمه اثر
 غریبی از احراق خود ارشد که معلوم گردید که که کبد چنان ناییر نموده که

شبہ آن درجه نفاہ شدہ ۷

حال ای کاشحن اسرار الٰئی دھامیان آئین رحمائی قدری مائل نہایہ
کہ این اختلافات شدیدہ و لطمات متابعہ و فحظر ابادت امرو بیات
تمنوق و فتشا شات داخلہ کے از بیو طبوع اور حضرت جمیں از افق ایران
دہ دست نو رسال از بیگانہ و آشنا بر حزب ائمہ و ادگشتہ آیا بالمال یعنی
رخنه ای مداین بسیان و طبید و صرح مشید ایجاد شد و یا انکو ختم و ہملا
دو اس سس شریعہ ائمہ احاداث گشت لا فرد پ العزة خلاف علت
انشقاق گشت و افرق و اقتضش مردث انخلاء و فهملاں بگردید. بی
ہر چند طور پیون دہ سیاسی روح منصع گشتند و عده ای ازاد کان تو پیان
بسیان منہدم گشتند و ہمچنان تشعبہ از تحریر و اشرقیہ و افریقیہ الی زبانیں گذشت
اقدامہ و اذہل سدرہ مفطع و مفصع گشتند ولی بینی داں بسیان تداڑ
و تمزیل نشد و دودھ الہیہ قلع و قمع بگردید. تم نفع سرخپیہ آئین آئین
آکودہ نہ شعور و بیچ عقیم نہال بہیال ۸ از بیخ دین بہ نیند اخت .
سیف شاہ فتوی دہ دست این جمع احاداث تخدود و ذوبیہ شدید شیخ
و ایج را خاموش نہ کرو. ہنسنی شادت دهد و ہر بصیری اقرار و ہتر

غایب که هر چند بیان داده باشند، اختلافات و خندها شایسته هستند که
 و مخاصلات فربته فی المعرفت الشعاق ایدی گشت و افراد دامنی شد
 و خواهی شدید نه اس میان آنی احوال نمود و صفت صیریه اینکی از میان بود
 و حزب استاد ایران و پریشان نمود ولی دین خلیه اعظم و قرن اقوام با وجود توادی جای
 و تعدد تنوع مذايا و دفعه ختلافات و شباهات امرالله از طور اتفاقی که برای میان سابقه داشت
 گشت مفهوم مصون شد. خاندان خانیک که پس از شهادت حضرت موعده مسروش بپیش می
 تاین آراء درین حواریین آن حضرت مرثت اختلاف داشاد و میدادند
 اشاعق عظیم در جمع پروردش گردید و تبدیلی این خانه توسعه یافت و
 مذاقات و مخاصلات تراویح گشت و افراد بجهیزه میان آمدند و زوایا
 کناس شرقیه و فربته علم عصیان بلند نمودند و حزب الله را فرقه فرقه نمودند
 و حیران و تشتت ساختند و ایلی یوساپدا این اشاعق باقی دبردارد
 یعنی در صدۀ اسلام ب مجرد طرح مدعی ماهر حضرت خانم نسیم بیه طیب
 انتخیبه و آتشناه، درین اصحاب آن حضرت اختلافی شدید راجح بگشته
 اس عقائد و مبادی هستیه و مصایبت و مخلافت ماس و این اختلاف
 مجزء اشاعق گشت و افراد بفرقه و مذاهب هدیه توکلید نمود. مرد

ایام و حادث مقدمه کار اختلافات مدفعه فتح نموده از بجزئی داشتاق
دینی مانع بگشت. تا این امر بیع که در جمیع شوون ممتاز از شرائع د
داریان سابق است با وجودی که نو رسال بل از نید از بروغ کوکب دریش
در آستان ایمان گذشته و با وجود قوع حادث اثره و اختلافات عظیمه و
تفصیل نکت شبیین باش شجره و عصیان جمعی از اقطاب دار کان جان
از برکت نصوص ماطمه و تهدیدات و انذارات شدیده و رصایای مکله تقدیمه
تفیضه و تیین تشخیص مرجع منصوص که میین کلمات آنست دارد
اصفیه حزب الله محظوظ و خصماه دین الله مخدول و معمود و مقدسات نوری
شریعه الله از لوث یافین و طائفین مصون. اختلاف و انقلاب که از
نوادم ذاتیه و شومات ضروریه و علامات تحریمی مسلسل نشو و ارتقای هیچ امر آ
است درین امر بیع بر علس امور سابقه مرده است انتقام و اشتعاق همچو
بگوییت تحریر ذیل مقدس و اسباب تقویت بزیمه هیچ امر آنی و نهضت
غاصر غیر صائم از جامعه اهل بس اگرید. هر چند اختلاف از مرد خضرت
خنی الالهاف به جمیع قرون و اعصار تحقیقی الواقع است ولی عدم حدش
اشتعاق در جامعه پرداز شیرآفاق از رذایایی این امر منیر و خصائص

این شروع جیل است. این هکریم نهادشیم و ذخیره. این هزار و هشتاد
 این آن قص اکبر و خوب داده و از خواسته. این موساتهم اب طهه این دو ازهم
 اتساغه این دعوه هم الکاذبه این دسته سیم الواهیه این سیطرتم الغاییه
 قد غابت آمالهم و حبیت احوالهم و ضربت علی فیلم خاکه العذاب و قسم
 فی قمر انیزان و تبعت قسم همراه لفظین و باقی فی المک ای
 بود رق و جمه و مسکن انیزان و آثار امراه العاشر آنقدر لمیعنی التغیر.
 ای ستایندگان هم علم آئین نازین ای کی دشپر اقتدار نیز
 آفاق هست و جمع اهل بحث است و مجمع و حمایت غنی علی الاطلاق
 پیشی دکار است و انتقامات ارضی مخدومه اصلاح شریعت پروردگار
 پرتویا زید ای شید است و آثار خدمت امداد بعد خاور و با خرفا هر و
 پدید. یوم رهیب فصل اکبر است و بتایش قرن زیبی کور ماکت قدر
 چشم بینی لازم ناشاهده افکار داناید و این حقائیق مجهوله را ای یوم انیزان
 من تعیینه ای نیز من سلطنه او برب من سیطره او نیز من من صولته
 و قائم قرن اول بیانی مدار بحث است و آئینه محلاهی حواش
 آستیه

ه خنده نهایید که پس از صور دلیل حنون فرگز میشاق روحی بخوبی
 و لغاده نفوس ساکله را بهمیر از بیوی فایان و علی راه سهم الغرائب از کسر
 قطعه بمنتهی آواره بیکاره چه هیا هبود و غربده ای اند و حستند و چه هیا بایان
 اشاره دارند و چه دیسه داعتنافی خودند و چه هبتوی مبدول داشتند
 شاید جبل و صایای مکمله متعقنه منفصمه کرد و خنده ای و حسن حسین دلایت
 ائمی احداث شور و آنچه را عصبه شرود و غرور از قبل از احداث آن
 فاجزه اند خود احداث نمایند . قد قطع ائمه سالمونم و سوف مجتهد
 بالذین ظلموا و استبروا من قلبم اذ سیعین ای رجع بر جهون .
 یا احباب ائمه استخلفتم فی آخر القول بالثبات علی هذا
 الامر بخطیر والمدافعه عن شعائر بناه الدين لمیین والمدادمه علی آنها
 بهذا تستبا به عظیم و لا تستعاته فی تنفیذه احکام بناه الشرع ایں
 و استدوك فی بناه المدعی المدعیم و لا تستفال بوضع دعائم بناه القصر
 المشید و لا استمرا فی کشف اسرار بناه آن موس البیع و الا حرارة
 و لا جتناب من کل هدوه بناه الاسم البیی المستبا بهی المتداه انزید
 بناه تپهه متعاقاً تکم و تستطع انوار عزکم و تکشف النظمات من افق بیدکم

وَتَهْرُبُ خَيَّاتِ دِينِكُمْ وَتَنْزِيمُ حُبُودِ اعْدَاءِكُمْ وَتَحْقِيقُ دُعُودِ رَبِّكُمْ وَمُوَلَاكُمْ وَ
يَسِيعُ وَلَكُمْ قَطْفَةٌ مِّنَ الْغَرَفَةِ الْأَعْلَى وَمِنْ أَنَّا تَتَنَاهُ فِيهِ الْأَنْوَارُ وَلَهُمْ
مِّنَ الْمُنَجَّاتِ أَثْبَابٌ . فِيَاجِنَّدِ الْمَذَادِ يَوْمَ الْمُشْعَعِ الْمَعْدُسِ الْمَبَارِكِ

الْعَظِيمُ

شَرِّ الْمَالِ ٩٤ دِيْسِنْبِر ١٩٣٧

بَنْدَهُ هَسْتَانْشُ شُوقِي

۳۰ - احیای آنی و اماده الرحمن بزادهان و خواهران روحانی در عالم
شرقیه طریق ملاحظه نمایند

یا حزب است فی المدن والدیار مژده باد مژده باد که در این زمان فردیز
و عصر جهان هشدار با وجود تابع محنت و بلایا و شدائد وزرا یا که در
این سالات اخیره بر ارض اندس هجوم و نزول نموده و صد و سی سال
اعظم و دفعه جنگ و قتال شدید بین دولت امام تقدیرات جمال
قدم و تأییلات موعد و هم عظم و قوه نافذه و فاعله آن محی رم رخما
لائف آن قضین آنکه شین در میان اعز اشرف حضرت غصنه سید الامه
سین بجهاد و مخنوّق من فوراً بهاد و نزهه و در عیشه فی بندۀ الدیار
و مخدّره کبری الورقة العلیاء صاحبة البهاد ام حضرت عبده بجهاد
محض فنا با ترعا و ایامیه و مسحونا بالعذایات السادهه از تبعده متروکه محظوظه
بنی صالح بآرامگاه ابدی در دامنه جبل که می‌ستعل که در پیه و در جوار پر
انوار مقام اعلی تربت منور معتبر حضرت اعلی تسلیه الاوی ایتی تده
حوالها ادویه انبیین و امریکین قرۃ عيون الانسبیاء و مقصودهم
و بعثیم در سلام و الموعود فی کتبهم و مخطوم در قرب منصیع خانم اهل بجا

شَرْهَةُ سَدَّهُ شَتِي وَسَرَاجُ حَلَا عَلَى مَدِيْمَ مِيَادِ حَضْرَتِ دِوْعَ وَدِحَى الْمُنْظَرِيَّةِ
 الْفَدَا، وَسَقَرَارِ يَافَتْ . تَدْشِيقَتِهِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ الْتَّرْبِيبِ إِلَى
 ذَكَرِ الْمُحَامِ الْكَرِيمِ حَقَانِقِ الْرَّوْحَيْونَ ثُمَّ الْعَطْرَوَيْونَ ثُمَّ
 الْعَائِسَيْونَ وَعِنْ دِرْبِهِمْ حَمْبُودَاهِلِ الْبَهَا، مِنْ حِرْوَفَاتِ كَتَابَةِ دُورَقَافَ
 شَجَرَةِ دَافَانِ سَدَّرَتَهُ دَيَادِيَ اَمْرَهُ وَشَهَدَهُ اَسْبِيدَهُ وَمَاشِرِينَ لَوَاهُ اَمْنَاهُ
 شَرِيعَتِهِ بِذَلِكَ تَسْلِتَتْ وَجْهَهُ الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَأَرْفَعَهَا فَاهِلَهُ دَائِنَ الْمُعَا
 وَخَرْجِنَ، اَكْوَرَيَّاتِ مِنْ غَرْفَاهَنَ لَتَسْرِعَنَ وَتَطْوِيْنَ وَتَسْتَبِرَنَ بَعْدِنَ
 اَرْمِينَ الْأَطْرِينَ اَذَا تَوْجَهَ إِلَيْهَا طَرْفَ الْبَهَا، مِنْ ضَلْعَهُ سَرَادِقَ الْأَجْيَ
 اَذْكَاهُنَ سَتْوَيَا عَلَى عَرْشِ الْعَظَمَةِ وَالْأَقْدَارِ وَعِنْ عَيْسِيَّهُ مُشَبَّرَ اَمْرَهُ اَلْأَعْزَ
 الْأَكْرَمِ وَغَصَنَهُ الْمَبَارِكُ الْأَعْلَمُ الْأَفْخَمُ وَعِنْ مِيَارَهِ حَقَانِقِ تَبَيِّنَ الْمَرِينَ
 وَتَحْرَكَ سَانَ الْكَبِيرَيَا، وَنَطَقَ بِمَا جَرِيَ مِنْ قَبْلِهِ قَلْمَهُ الْأَعْلَى فِي زَرْبِهِ
 وَالْوَاصِهِ : « دَعَيْكَ يَا غَصَنَ اَتَهُ ذَكْرَ اَتَهُ دَشَنَاهُ دَشَنَاهُ، مِنْ فِي
 جَبَرَوَتِ الْبَعَاهِ دَشَنَاهُ مِنْ فِي طَهُوتِ الْأَسْمَاهِ طَوْبَيْكَ بَادَفِيتِ بَيَّاقَ
 اَتَهُ دَعَمَدَهُ اَلَى اَنْ فَدَيْتَ نَفْكَهُ اَمَامَ دَجَرَيْكَ الْغَزِيزَ الْمُخَارِبَاتِ
 الْمُطْهُومَ وَجَاهَ الْعَيْقَمَ . قَدْ حَمَتْ فِي اَوَّلِ يَامِكَ مَا حَمَتْ بِهِ اَلْشَاهِ »

وَزَرْتُ الْأَرَادَانَ طُوبِي لِمَنْ يَذْكُرُ وَتَقْرِبُ كَبَ الْإِنْسَانَ
 طُوبِي لَكَ وَمَنْ تَوَجَّهُ إِلَيْكَ وَنَزَدَ تَرْبَكَ وَتَقْرِبُ كَبَ الْإِنْسَانَ
 رَبَ الْأَكَانَ وَالْأَلْيَانَ ... اَنْ يَا مَا وَالْمُؤْمِنَةِ قَصَدَتْ مَحَارِجَ الْقَدَسِ
 وَرَكَتْ الدَّنِيَا فِي بَيْنِ كَبَ ... اَشَدَّ أَنْكَتْ اَنَّهُ دَنِي اَرْتَعَيْتَ الْمَعَامَ
 مُحَمَّدَ وَاَشَدَّ اَنْكَتْ رَجَبَتْ مَطْلُومَةً اَلْمَقْرَبَ طُوبِي لَكَ وَالَّذِينَ تَسْكُونُ
 بِنَيْلَكَ الْمَدْدُودَ ... دَدْ يَا نَوَابَ يَا اِيَّهَا الْوَرَّادَةِ الْمُسْتَبِينَ سَدَرَتِي
 وَالْمُؤَنَّثَةِ مَعِيْكَ بِهَنْيَ وَغَنَّاتِي وَجَمِيْتِي الَّتِي سَبَقَتْ الْوُجُودَ اَنْتَ شَرَبَ
 بِاَتْقَرَبِيْهِ عَيْنَكَ وَطَهَنَ بِنَفْكَ وَيَغْرِيْخَ قَلْبَتَ اَنْ رَبِّكَ هُوَ لَشْقَ
 الْكَرِيمَ ... قَدْ رَضَى اللَّهُ عَنْكَ مِنْ قَبْلِ وَمِنْ بَعْدِ وَخَتَّكَ نَفْسَهُ وَهَنْفَكَ
 بَيْنَ الْأَمَاءِ وَنَحْدَهُ وَجَلَّدَ مَعاْشِرَهُ بِهِيَلَهُ فِي السَّيَالِي وَالْأَيَامِ ... اَسْعَى مَرَةً
 اَخْرَى رَضَى اللَّهُ عَنْكَ فَضَّلَّ مِنْ عَنْهُ وَجَهَهُ مِنْ لَدُنْهُ وَجَلَّدَ صَاجِبَةَ
 لَهُ فِي كُلِّ عَالَمٍ مِنْ عَوْالَمَهُ وَزَرَقَ لَعَائِهَ وَصَالَهُ بِدَوَامِ اَسْكَهُ ذَرَكَهُ وَطَلَوَهُ
 وَجَبَرَوَهُ ... طُوبِي قَاتِبَهُ زَرَكَهُ وَارَادَتْ رَفَائِكَ وَخَضَتْ عَنْكَ
 وَتَسْكَنَتْ بِجَنِّ حَبَّكَ وَدَوَيلَهُ اَنْكَرَ مَعَاكَ لَالْاعْلَى وَمَا قَدَهُ لَكَ مِنْ
 لَهُ دَنِي اَنْكَ لِلْأَسَاءَهُ وَهَرَضَهُ شَانِكَهُ مَنْدَاهُهُ رَبُّ الْوَشْنِ لِنَظِيمَهُ

ای ستاینده گان غصن اهراتی و سیا و قه سمه عز صد ای سان و
 قلم دین بید پیشیت قاصر و ماجزه است از تقویر مسماهات متنفسه عالیه آن دو
 در بیخه انتیه و ذکر مراتب تقدیس و تزییه و بیان مکالمه و نعوت آن رو طبیعه
 ربانیه . طوفان جایا و زو بجهه رزا یا که از بند و طلوع فجر بهی در موطن
 اقدس جمال ابی غصن شهید دوچه بقاد ام مکلوانی اهل محبار احادله
 خود و صفت نتوانم و از همده ذکر مراتب صبر و سکون و مظلومت و شفقت
 و سخون شفقت آن و نفر نشیس بزمایم . در قته سنه صین در اثر واقعه
 رضی شاه دادرس طا هنگم بدار ای چشیدن و ده است و غربت جمال
 ذو بجهان و فنی و سرگونی آن محبوب متعال بدار اسلام بعد از شرکیت
 و سیم شسته . مدینین او لیله درود بزوراد درایامی که شمس جمال ابی
 دکوف حمد او لو اینضاده مکوف و متعنوخ بعد مدت دو سال داشت
 همچو شجاع شسته و از اهل خاد نغوس و ایمه ساقله لا هیه ملامت و
 ترح و دزم بی نهی تحقیق نموده و مدت آقامت نیر آفاق به عراق
 از تکونیات و اندرازات و تقدیمات و تجاوزات اهل نخاق شب و ز
 آرام نهشتند و از صد هات و لرد و و افقه بات تراویده که از اعمال

تیشه کر شهادت و قیمه ای را حت نیا تند تا آنکه تحریکیت نمی
 بگم آن ظالم خدا و امیر سلطان جبار آل هاشم و خلیفه اسلامیان از
 دار اسلام بعد از بیداری بسیره و از آن مدینه باز پسر داده میست آن مظلوم آفاق
 محبت نمودند و بعد ای جدید و محنتی شدید کر فنادی شدند. رججه کبری
 و طامه خاطری در آن استیم از پیارخ نبود و از مایع عقیم بعنیده طیویل یک حرکت
 آمد و نهایی سامری بلند شد و آیام شد و غایی هرگشت. زرزه بارگان نمیگوین
 بپیاد. طور توین منصور شدند و متقریین بحداکث خظیم افتادند و معدوم
 شدند. آن شخص زیاد ورقه علیا دارد بسیوره پیارخ برافز خشند و چون
 پروانه حول شمع ببابو خشند و بخستند. ساغر کله آشام را اسوه به
 و چنانچه و طلب ارضاء مالا مال نوشیدند و سود بسیار آن بندند و کھلیز نه
 کبری بر رخصا اند الی ان تم المیقات و خلاصات مکلو را فی کتب
 ال منبیا و مسطور امن القلم الاعلى فی صحائف غزیدیع. آن شخص
 رفنا و روره مظلومه مثبته از مدرده و فاده اهل حرم کبریا و ده را کاب جمال
 ابی بحسن علیه السلام شدند و ده مشغای فاتیمین و ساقین ده اخرب
 مدن دنیا مترک زنیدند و ده قدره مکریه دلت دو سال محبوس و مسجون

Page is Missing

Page is Missing

وَتَحَادُّ مِنْ فِي الْبَرَادِ

ای پاران ای خاطه نااید این بیان ده این صفات چه مقدار
عظیم است و این رتبه و مقام بجهه قدسی رفع و بیل . نبی صریح
می فرماید مد فدیت ما علیستنی بحیث العباد و اتحاد من فی العباده
ایمی عالم و اتحاد ایم که از خصائص این دوره عظیم است و اصلاح
و صدت عالم ایشانی که عظیم داول مسد و این امر اقوم هست در راه
آن باید من بعد قطب امکان پس از اتمام انقلابات خانیه جهان
برحسب نبوت انبیای عظام و ثباتات مسطوره ده الواح قیمه ملکه
اما مرتضی که از برگت شهادت غصه مقدس ریان جبل دهن
ده عالم امکان حق خواهد یافت همچنانکه در ادار سابقه یعنی در دور
حضرت ابراهیم اعظم و در دور حضرت سید نفس مقدس آنحضرت
و در دور فرقان حضرت سید الشهداء علی بن حضرت دب اصلی روی
رشادات دهم ای اهل فداء حاضر و هیای فداء هجت تعلیم و تذکر
اہل عالم شدند و تبریز شاهزاده شهادت قشنه ده این که در بیان حضرت
غضن الله ای اهل فداء بزرگ ده جمال استم و هم عظیم جام شهادت با

بپوشید تا باب تعاویه بجهه اهل بدب مفتوح گردد و عالم و عالمیان جای
 چیزی پسند ندهد هسته هسته شیرین تحقیق پژوهید و دوست عالم
 افسنی، صران گردد و عالم ادنی آئینه ملکوت ایشی شود. تعالی تعالی شنا
 به لغتشم المترقبة تعالی ابا ذیلہ پیشیع. تعالی تعالی اسره المبارک انوار
 الاعجز از ارفع و اشرف العیسیع.

بادی نزاین مصیبت غنی مظلومه آفاق ده آتشی جدید بگداخت و بحال
 تسلیم در خدا و مظلومتیت کبری و صبر و حلم بی مستی شغل فارغ نزایی
 لا تقد و لا تحصی را داد او اخراج یاش در مدینه عکا تحریر شد. جمعی از زبانها
 و جنادگر و هی نه حسودان دستیان هر صبح و شامی نیشی باز مظلومه
 فریده رواده شتند و بدم و دستابی جدید معاشر ساختند تا آنکه آیام
 حیات آن نجم هدی افق و خا برآمد و آن سیده اهل بدب اصابة شد
 منوره همراهه عبکوت ایشی صعود نمود و آن طیر مظلوم داشیان مدد
 مستی بسیار مید. از رنج و محنت بر همید و بمند عز جهان شکل شد
 و دله علی غرفات جان ساکن شد. بدلک شدت همارگز العهد
 و لم پیشاق ده آن تنقطعه همچنده لمعانی ده تفضلت علی همچنان

باضمحلال انتیانا میخت معنی لا تکنایه فق همیزیر و دلخوش اندوه به
 که از برادر میثاق در جواب سوال بگی از احبابی غرب راجح تغیر اصلاح
 پنجاه و چهارم قتاب شیعیانه علیهم و اشرف انبیای بُنی هر آینست
 نازل بلایایی ازورقه علیها نگور و مقام عظیم آن سیده ام بر طالبیان مدلل غریف
 و بصیریع عبارت می فرمائید که این اصحاب راجح بورقه علیا ام عبد البهاء
 و از جمله آیات نزدیک آن سفر کریم همیست ده مکان خمیمه خود را وسیع
 گردان و پرده های سکنهای توپن شود درینچه مدار وطنها بهای خود را در
 کرده میخواست راحکم باز زیرا که بطریف راست و چپ تشریخ او بی شد
 و فرمیست تو امته را اتصاف خواهند نمود و شهر را هی ویران را مسکون
 خواهند ساخت. مرس زیرا که خجل خواهی شد و مشوش مشوز برآورد سوا
 خواهی گردید زیرا که آفرینشیه توکه اسمش بت الجنود است شوهر توہت
 و قدوس اسره‌هیں که سجدی تمام جهان مستحب است ولی توییاشد ...
 خدا ای تو این را میگویند زیرا اتر ابا نذک لمحه نزک کردم اما بر جمیعتی هم
 جمع خواهیم نمود هر آینه کوچه از اهل خواهد شد و تهات خواهی خواهد گردید
 لیکن احسان من از تو زایل خواهد شد و محمد سلامتی من تحریر خواهد گردید

خداوند که پر تو رحمت بیگنده این را میگوید. ای دنبانیه و مضرب شنید
 کی تسلی نیافته ای اینک من شنگهای ترا در شنگ بردن غصب خواهم کرد
 و بسیار ترا در یاقوت زد و خواهم خناد و منارهای ترا از محل دندوانهایت
 از شنگهای ببران و مقامی صدودت را از شنگهای گران قبیت خواهم خست
 و جمیع پرانت از خداوند تعییم خواهند پنهنت و پرانت را سلامتی علیهم
 خواهد بود ... آناینکه بقصد تو جمیع شوند بسبب تو خواهند افتاد »
 در ذکر آن حجیم دری خلگ عاقلهم ابی بین مدترنم « یا قلمی الاعلامی قد
 اشک مصیبات ناحت بهاسکان انفردوس الاصالی و الجنة العلیاء اللہ
 طافوا العرش فی التسبیح والمساء و سمع مذاقی ثم اذکر بالصیتبه التي بها
 احاطت الهموم و سکنی القیوم و انزفم بها ، تصریب والاصطبار و تفریقانی
 الدیار . قل اول روح بندرت الارواح و اول نوره اشرقت الانوار
 علیک یاد رقة العلیا المذکوره فی التسبیحه امیراد انت التي خلقک ته
 للتعیام علی خدمتة نفس و منذر امره و شرق و حییه و مطلع آیات و مصدرا حکما
 و آیک علی شان اقبیت بجهات ایه او اعرض عنده العباد والآباء »
 و اپنای فخر مایه « طوبی که یا اتنی و یاد رقی و المذکوره فی

كتابي والمسلوقة من قلمي وأهلاً في زيجي والمواعي... افرحي في
 هذين في المقام الأعلى وابحثي العصيا والافق الشهي بجادل مولى
 الأسماء نشهد أنك فرت بغير رفعك الله ألى مقام طاف حولك
 كل عز و كل مقام رفيع » و « هچنین سپر مايد د ديار ورقه العصيا قد قبل
 بمحبتك اليوم بالليل والفرح بالحزن واتسكون بالاضطراب الى ان
 اهاطت الاحزان من في الاماكن بما حزن واسم المحنون والسرّ
 المحنون والقيوم الذي قدى لنفسه القائم امام الوجه » وايضاً
 می فرمایید د دیا هیل الوفا و اذ حضر تم لدی رس الورقه العصيا التي
 صعدت الى الرفیق الاعلی قفو و قولوا السلام والسبیر والبهادلید
 يا ایتها الورقه المبارکه المبته من السدره اشهد انك آمنت بالله وآیاته
 واجبت مذاه واقبلت بمحبتك سبیر و بشت بنیل فضله و باجر
 في سبیر و بشت نتفتك مقاما في بفرجه جبال العقاده و شوقا لخدمة
 رحم الله من تقرب اليك ذكرك يهانطق يعلم في هذين مقامين عظيم
 نشر الله بين نعشرنا و نعشر الذين توجهوا اليك و يعيضن لهم حوالهم
 و يعطيهم من جدائع فضله ما ارادوا الله بهم امجاداً كريم و محمد الله اذ به

مخصوص و المخلصین و محبوب اصحابین ۰

یا اجراه و آن دو تر نخین همی دند و یادگار جبل مقدس بسی بود یعنی شاهزادین
سیستانیه اینها و تبعیهی یادگار حضرت عبد البهاء مضمون گردید و در تبعیه و امامه
در فقط مرتفعه ای در جوار مطاف ملا و اصلی و متعابی قبیله اهل بجا مدینه
منوره علما در وقت مقدمه تقدیر نهاده استقرار یافت و در نظر این مراقد شریفه
در حرم من طاف حول آلاما نیز مدفن کشته کرم ائمه ازین شرف
علیه ده امپرازه است و کوم ائمه ازین همیست ببری بچشت و تراشه
دمساز. در لوح کرمل این کلمات عالیات مدن و سلطور عدیاری
طبیعی بعد طاف حوله و ذکر خوارک و برندگ و ما فرت من فضل الله
ربک یا کرمل شهرتی صییون قولی اتنی هنگزون سبطان غلب
العالم و بنور ساطع به اشراقت الارض و من علیها اسراعی ثم طوفی مهیه
الله اتنی تزلت من اسماه و تبعیه ائمه اتنی کانت مطاف، مجریین
و المخلصین و الملاکو اصحابین ۰

ای اهل بحب حوارث مهنه تاریخیه که در این قرن اول سیاستی
از پیغمد و جبل مبارک با پیش میعاد و ارتفاع خیمه مقدس ده قله این

جمل و صد و ده لوح از مل واقع و خاکرگشته بیاد آمده و در حکمت‌های متفضه
پالغه‌ان تغرس نخواهد. مدحی که از قلم سی شاق با تقدار افغان شجره
تقدیس حاج سید محمدی راجح باستوار عرش مطهر حضرت اعلی روی
مرسه آن هر فدا نازل این کلمات دریافت مسطور و بعد از پنجاه سال
بحسب تعبیات جمال مبارک ببرات و مرات و تعیین تمام مقدس
صادره از قلم مبارک بزمات زیارتی و تدارک آوردید و محل قدمیاشد. «
و همچنین مدحی دیگر با تقدار فرع دو مدح تعالیٰ میرزا عبد‌الحسین می فرمایند
و جمال مبارک ببرات و مرات و حینما محلی را در جبل کرمل که در نهایت
نهایت و صفا بود امر را جباب فرمودند که بگیرند و انها رسترت ازان
محضریه مودنده که در نهایت خارت و صفات و هنرین مواقع
این جهات و طراف است و فی پجعیت نظر زیاده که در سایر جهات
عالم تزریقیش باشد. » مقصود هنیت که این تأسیس عظیم‌عنی
استوار عرش مطهر بدب اعلی در قلب کرمل بحسب شیوه نافذة
و مستور مبارک صادره از قلم مقدس جمال ابی بوده و متعارن با آن ایام
موضع کرمل از سه اشیت هاک نام نازل. قوله المبارک الاعلی :

مد جندا هدایت ایام از توجه وجه القدم الی مخاکمه اذ اذادت الاشیاء و
 عن درائمه الملاعنه اعلی یا کوش از نزدی بنا، قبل اینکه وجه اسره مالک
 طلوعت الاشکاد و فاطرا تساو، « و چنین منفیه ماید « د طوبی لک بـا
 جعلک اسره فی هـذا هـیوم متـر عـرشـه و مـطلع آـیـة و مـشـرق بـتـیـنـة . »
 ذهـنـیـنـ منـفـیـهـ مـایـدـ مدـ هـذاـ هـیـومـ فـیـهـ شـبـرـ الـجـدـ وـ الـتـبـرـ وـ الـجـرـ باـیـظـهـ منـ بـعـدـ
 منـ عـنـیـاتـ اـسرـهـ الـمـکـنـوـتـهـ هـلـسـتـوـرـهـ هـنـ العـقـولـ وـ الاـبـعـارـ »
 اذ برکت این روح غرایه که حاوی نسلی لا تغنى و دارای دمود و اشارات
 و بشارات لا تخصی است محـرـ معـهـودـ پـسـ اـزـ صـحـوـهـ حـضـرـتـ مـقـصـودـ رـخـانـ اـنـفـ
 الـمـبـشـرـینـ وـ اـعـوـنـخـمـ الـمـشـرـکـینـ اـسـتـیـاعـ کـشـتـ وـ بـیـانـ مـشـیدـ دـبـحـوـهـ
 انـقلـابـ بـغـتـیـشـنـ باـ وجـوـهـ تـجـرـیـکـاتـ وـ دـسـائـنـ نـاقـصـینـ خـاسـرـینـ بـطـراـزـیـ
 بـیـعـ درـ هـمـانـ نـقـطـهـ کـهـ اـزـ قـمـ مـهـرـ تـعـیـینـ کـشـتـ وـ بـعـدـ وـمـ بـارـ مـشـرـفـ شـدـ
 بـعـوـهـ باـزوـیـ حـضـرـتـ عـبدـ الـبـهـاـ، رـوـحـ الـجـوـدـ لـقـدـرـةـ الـفـدـاـ وـ مـرـتفـعـ کـشـتـ
 وـ عـبدـ الـمـحـیـدـ پـلـیـدـ کـهـ بـزـعـمـ باـطـلـ خـوـیـشـ مـتـعـادـتـ بـیـثـ عـینـ سـیـشـاقـ رـاـ
 نـخـودـهـ اـزـ اـوـجـ نـزـتـ بـجـنـیـفـ ذـلتـ دـ قـعـرـ زـدـانـ بـنـیـتـادـ. فـصـنـ بـهـیـهـ
 پـسـ اـزـ چـلـ سـالـ هـسـیرـیـ وـ گـرـ فـارـیـ اـزـ قـلـعـهـ حـکـمـ خـروـجـ ذـرـودـ وـ دـرـدـنـیـهـ

چنگا داد امشه پنجه کرم آنی مترکز نیز و بدست مبارکش هر شاهزاده را
 پس از آنکه شصت سال استور و متواری و از محلی محلی واقعیتی پذیری
 استحال یافته بود بآن جمل مقدس بسپرد. صاعقه قدست آنی بد خشیده
 در و بهان نقص زصولت شد حضره مایس بطن پیوند و نہزم و دستگشته
 همکل موعود بناگشت و ترستور پدید آرگردید و مصادق لوح کریم ظاهر
 شد و چون صعود مبارک حضرت عبد البهاء واقع گردید و دستخیز هفتم «
 مدینه چنگا بر پاشد جسد مطر غصن عطیشم باشی آن همکل مکرم در همان
 مقام اشرف افزاعی استقرار یافت. کمال بند آمد صهیون فریاد
 و اشوفا بند نمود و ثیرب و بله و بجای شرف اخراج دل بسط غبار و در
 آتش حضرت بروخت. آشناخان آن دو همکل مقدس ده اقبالیم شرقیه
 و غربیه پس از اول نوبت میاواق قیام عاشقا نمودند و در اجتماع و آتش
 اراضی مجاوره این دو مقام مقدس همتی حیرت هنوز نمودند و اطراف
 مطاف مذاخیین را رفقاء از نعمت آن قصین از سلطه افیار و جحوم دشمن
 و اهباب حرص و طمع محافظه نمودند و بتائیس اوقاف بهائی بر حسب
 اصول شرع بین جمیع آنی و استحال قسمی از این اراضی بنام شعبه

جبریل آن سیس دو محض بود حافی مرکزی نه خادره با خود و تحسیل این جانه بگی
 خصیبی از دنیا و امیره در معافیت کلیه موقوفات بهائی نه در جهان مکانی
 کریم از دسوم دولتی موقید و موفق گردیدند. فراز مقدس بهائیان نزدیکه
 طوائف مختلفه از مسیحی و اسلام و کلیمی گردیده و میشش در شرق اول فشرده
 شده استفاده شروع بهاء عظمت آئین حضرت کربلا و بیان و مبارکی
 این آئین جلیل دار رضی مقصد سه بر عالمیان ثابت و مدلل گشت.
 پرتوی از اشعه ساطعه از این تطاع منوره مطریه علیا بر قلب پاک و ضمیر
 نیز علی حضرت ملکه رومانیا بستیاد و آن ملکه نیک اختر را بسوی کوی نان
 و بسپار گرد ولی فمه غافل سیاستیون شهادت کتبی خود آن ملکه مانع
 و حائل از حصول این خایت قصوی و مقصد هنگ گشته است. هر چند
 حضرتش بائین حضرت دارزو از عالم ادنی عینکوت اصلی پیافت دلی
 اعلانهای میتوچه سبعه هش که بعضی شجاع و امضای خود مسطور و مدون
 است زینت بخش رت امریه و نشریات پاران در آقاییم غربیه و یادگار
 ابدی از آن فخر مولک و مملکات عالم باقی و بروزه ار. بصیرین ملیسا
 طعنات الفردوس فی انبیة العیا و بیطوفن حوالها طائفة القدس

فی اترفه آسمی . میعاد علی من تیغتی اش را من المکوک و نهادن
 آلف تیغتی و شاه من بجهت اخالتها و طهمها بد و ام مکد و مکوتة .
 حال ای احبابی آنی بایت اشراف انوار است و آغاز
 هور هر لایع نصرت و غلطت امر جمال فتح آن نکن اسرار . این شروع
 خیر که هفتاد سال قبل بجزء مسادره از قم دیدی نسیم مهر جمال اقدس
 ابی روحی سلطنه الخدا و تائیس یافته و بمحظه بر درات عجیب داشت
 مدید از برکت این تائیس پدیدار گشت ابدی العوار و سرمهتی الامارات
 و متفرع اتش هنوز در عرضه غیب نکون و مستور . این وقایع باد
 است و این هورات طلیعه نصرت و اعلان امر آنی . هسته از
 رس حضرت بقیه ایجاد در جوار دو معالم اعلی و تائیس این
 دو مرقد مهر قرب این منصع منور بمنفسه پر توی از اشاره افات این تائیس
 آنی است و مقدمه حوارث لنه و تائیسات بین المللی آینده و شرود عما
 غیره و معاہد علیید و امور خلیفه و دامنه این کرم اعظم آنی است که بت
 درات ملکوت ببرده ایام و تائیسات تمییز ربت علام از عرضه غیب
 قدم ببرده شهود گذارد و چنان روزه ای بارگان عالم انداد و که اهل

آن واله و حسیران گردند.

حال خنده در اداره ایشان خواهد و بر جمیع تجوار فتح ادیان سابقه کشید که ملکونه
نه صاحب اسلام مرکز روحا نی دارد ای امراللهی هر دو دختریه العرب در
اقیم حجاز توأم مجتمع بود ولی مجدد ایام مرکز اداری بوسط غزوت اصیه
حضرت سید المرسلین و اسباب و مصلی دلیر با قایم مجاوره در پریه اسلام
دعا آن عرب و اخیر آنها که ترکیه استحال یافت. شریف و بعلی کعبه و
زیارتگاه امت اسلام ماند ولی مرکز ائمه اهلاء و خلافت اهل سنت و
جماعت و سریر سلطنت کبری از قبله اسلام متبعده و منفصل گردید و پیشین
پس از فسود حضرت مسیح روحی مظلوم و پیشه الفدا و مدینه او شلیم که محل
شهرادت و مدفن آن حضرت واقع مرکز روحا نی خواریین و محل توجه
علوم مؤمنین و متقرا ادیان کنیسه میجان دست تحت ریاست یکی از زبانه ایان
آن حضرت گردید ولی رفتہ رفتہ در اثر تبلیغات و پیغامبر و ائمه ایام
مستقره مؤثره تلاذده آن حضرت و مجرت و توفیشان در اقایم غربیه
محور امور اداری ملت حضرت روح در مدینه رومیه استقرار یافت
جره نشیم و خلیفه آن سلطان و مم در آن مدینه مسکن و مأوى ختیا

نمود و بتدریج تبیثت امده اولادی دریاست کن انس شرقیه و غربیه پرورخت
و مرکز رومنی و اداری امرالله را از میدان تغزیق کرد و شخص ساخت.
ولی در این کودبیع مشخص آنی که در جمیع شوون مستاز از انوار سابقه
و ادیان قدیمه و از اداره سالفة است مرکز رومنی و اداری امرالله به مید
اقليم معنی ارض اقدس. ارض المیعاد. سیناء. التروح. طور الامین. حیر
الظهور. البقعه الاصحیه. مرج علکا. مادیة الله. بلکه عظیمی. حیر الرتب
جمع و مستقر. در این مقام سان اسد دلوح سحاب باین بیان
ناهق در تک ارض فیها بسته آنیین والمریین. قدر اتفاق فیها نهاده
انجیل ثم الکلیم و من بعده الابن مل خبر و او شروا العباد بجهذا هشتا
العظیم و ده چنین حضرت عبد البهاء راجح باین ارض مسیریا یید دلاله
و آشیانه جمیع نبیاه است. حتی حضرت نزد شدت آن بزرگوار
نیز سفری باین دیار فرمودند و با بعضی از انبیایی بني هر هیل چافات
نمودند. این وادی این است و محای طور است و شعذه نجد است
و مصعد انوار الله است و معرض الطاف ناشاهی » .

در مرج علکا و فسه مبارکه مطره جمال اقدس بسی مطاف خواهی قبده

اہل بساده ایکین سخنیہ ہمراہ قلب العالم و کتبیہ امام دیپن مہ جل
 کریں دو مقام مقدس اعلیٰ عرش مطہر حضرت نقطہ اولی دس مندرجہ حضرت
 من طاف حول الائما، مشرق الا نور و مکن الا سرار مصہد پیغمبر المسیح
 علی العالمین دو دو حول این سر زقد مقدس فرجی سیدنا الباء و تبعیۃ
 دو دو دینیۃ آئیۃ فصن اہم ابھی و اتم حضرت عبد الباء من بعد مجدد
 ایام مرکززاداری جامعہ اہل بحبا تائیں گرد و در قرب آن مقامات
 احمدہ دیوان عدل ائمہ منصوب شود و بیت عدل ہنہم مستقر ارادیہ
 دشراق الا ذکار ارض اقدس بہنیانش مرتفع گرد و در طرفین این
 دو مرکز روحانی حزب اللہ مشرد عات جیلو و تائیات بین المللی ادارے
 علی و جہنمی ائمہ بہانی تسلیں شود و سریر مکوت اللہ مستقر شود و علم
 یا بباء و الابھی بر اعلیٰ اہل علام منصوب گرد و شدیک دعوت عالم
 انسانی بنند شود۔ اذ تحقق ما نزل فی لوح الکریل من قلم غزنیہ :
 « سو ف تحری سخنیہ اللہ علیک و پندرہ اہل بباء، اذین ذکر کم
 فی کتاب الائما .. »

ای جیلان حضرت عبد الباء، فہ نعم و فضال و علی رائسم

رخ آن قصه آن کبر خلیفه بیان قبیح بخسال که داد صایای مبارک
 بشخص میگر متولک موصوف گشت ب مجرم اطلاع برخیت استغلال آن دو
 دفعه آئینه حبورانه و تهورانه بمعاهدات عالیه و حاکم شرطیه متول گشته
 و اصحاب و اقراض نمودند و پیش بجا شسته لعل اهل بدب رازین
 عمل مبرد و فیض موافر محروم و مایوس سازند. غایبت آمالهم و بیبطیهم
 و هنر کند بهم و اقرائهم الا انفس هم الا خرون. حاکم شهرپان اطلاع
 بر اجتماع کتبی آن مدد و لذود از حاشیه مستفرگشت والواح دو صایای
 محل خضرت عبدالمهار الحضرت تحقیق از این عجیب طبیعت و پیز از معن
 در بعضی از فقرات آن کتاب که درجا و شرح اعمال منکره آن بی وفا
 نازل شده و در آن اهل بدب را تحدیر و امر الکید با قبضه و احتراز از آن
 عدد بین سیزده و نیز من دون تردید تصییم موافق آنکه اذ نمود و دست
 اعدای امر الله را کوتاه کرد و نخذول و مایوس نمود. سبحان الله
 با وجودی که بنت ارشد این مغزور سازی معروف هنوز در چنین
 و مجرمین محبوس و افعال شنیمه و دسانس متادیه و مکاید سیاستیه بش
 در تحریک عصب شود و استغلال نارفکار و نزاع نزد هنوم سلم و ثبوت

و مشهور . والدی شورش که باین حرکات و تجاذبات کاملاً مطلع و
 با او سرآ و قلبآ ارتبط و چنین حسارتی را داشته و جذات معاشرت اهل
 بهانگوشه و همچه استدعا و خواهشی را از او بیان نموده که خصم الدین نموده
 قدر جایده ای نخرده و سوف تمر علیه نفخات العذاب کامرت من قبل
 علی من کان هیسم منه و اشر منه و بجهة الله عزیزه لمن اظرین . این پیش
 همان نفسی است که پس از افول کوکب میاچ باعصب نهاد و شاق
 در رو فصله مبارکه نوراء بحال صفت و شدت مفتاح آن معالم مطرداً بپرسی
 و غصه از پاسبان آن آسان آیه انقطاع مرحوم آقا شیخ ابوالقاسم
 خراسانی گرفت و اورا بحال غصب طرد نمود و توییت معالم مقدس را
 غصب کرد . هلوی نکشید که در اثر احتجاجات شدیده حدیده از
 طرف جمهور به ایان ده اقالیم شرقیه و غربیه خطاب بادیانی امود
 در ارض اقدس حاکم نمیگز ننفسه نامود که درین ده جوار آن رو فصله مبارکه
 مفتاح آن معالم را بدست همان خادم این بسپرد و بدین عمل آن
 هیا کل شخصیتی و نفووس شعیه را مایوس و مخدوش نمود و چنین در قضیه
 قصر مبارک بمحی ده جوار آن معالم را دستت سی سال مسن شخصیتی قص

اکبر بود و از بی قیدی آن خافن دهیں بحث بدی خوش و تاریک و ملحوظ
 و مخدوب گردیده بود که چشم اهل بیبا و زانوین آن مقام اقتدار ایشان
 گریان و قلعه شان سوزان نبود با وجود مساعی تهدید و صرف پیغام
 با همراه و ابتیاع سده این بنت ای رفع عاقبه الامر محبوط تجدید گردید
 و بحال ذات بدستی تحریر که مجاور آن قصر است مسکن و مأوى حبـت
 و از همان بیت با سفر اسفل فیلین راجح گشت . اهل بجا به تشیید و
 ترمیم آن قصر مبارک قیام نمودند و مخبر و شات لایقه آن محل تقدیس
 مخروش و بآغاز اسلامه روشن و با برداشت نفیسه مجری امش را نوین
 ساختند و پس از مفاوضات و سمهیه با ولاده امور آن بیت معمور
 که چندین سال محل اقامه جمال شده بوده و صعود مبارک در آن
 واقع گشته از آن مقدسه و قوایق روضه مبارکه و موقعات مستقره
 آن مقام مقدسه نظر اویی امور محسوب گردید و از مالیات
 دولت معاف شد و زیارتگاه هموم از زیار و اغیار گردید . از این
 نور و فلاح مخفیین و مفسدین حیران و پرشیان گشته شده مایوس
 و پشیان شدند . از توپیت مقام هنسی قبل اهل بجا محروم و از

قصر مبارک اخراج دارد زاده خموں پاچن مکسره مجز و با دی خسته
 نبودند. دست تطاویشان کوتاه شد و بیانی که دیسیں مشوه و با پیش
 قسمی از قصر مبارک صرف نموده بودند کل هجده رفت و گیران زوجی
 خسارت مادی هر دو گزنهای بگشتهند و چنین سعی موفر در منع است
 بعضی از از ارضی مجاوره مقام اعلیٰ و مائیس دو شعبه هفتم و دهانی مرکزی
 بهائیان هند و امریکا و استحصال تعمیر قسمی از این ارضی موقوفه بنام
 آن دو شعبه کل بالعکس نشیخ پنجه شد. حال با وجود این خسارات خاص
 دولت ظاهره با پره در جو ع مرکز تعزیز تعبیر مادی و تشتت فتنه کا ذ به
 مشتبه و بیدار بگشتهند. مرثه اخربی قصد معاویت اهل بحیاد و جند
 بدی نمودند. اذلاح نور آتا یید وزلت کتاب التوفیق و خات
 فیالق اسطوہ والا قید ارمن لدن نشستم قهار و انزم جند البداء و بیان
 و بند اما و عد نا پر بنای امتحانی السر والاجهار تعبله و من قله الطاہر الدری
 ابدیع. صدق اللہ ما نزل فی شئتم من قلم همیشاق روی فرشتہ
 قلمه ائمۃ فداء: مدح قلم لا تسبون و دلیل قلم لا تتعظون... حسیم
 انفسکم ایضاً کلام نکم لفی مصاج، بمحل ترقدون. از محتم اکتم

تبصرون او تمعون بعيات هيات بل انتم صم عمي في صنعها
 تغشون وانتم الا خسرون فسوف في غلات النزل تغرون «
 يا اجياء والهدا، التي تطلب طافع مجتكم و مصدر مشرح من شارطكم درج
 قدر من عظيم ولامكم وشريككم واستقاشكم حسيكم من هذه ابتغواه الاصدقاء الابدية
 ابصروا في هذه اليوم المبارك المشع البديع واذكركم وفتحكم
 واتياهم بامالكم واقد امامكم وشاركم في سروركم وجوركم ونوبكم واطه
 من قللكم بهذه الامر اقد الملة المقدسة التوزراء واعصره وابتل اليهم
 دمولاكم وملهمكم ومعينكم وحافظكم وناصركم بان يعمي خبركم ويشهد انتم
 ويشهد ببيان احكادكم واتفاقكم ويساركم في حكمكم ومجهودكم ويرفع سلامكم
 وتفاهم ويندخل خصالكم واعداكم وثبت دعائم معاهدكم ومواساتهم وحقوقهم
 امامكم ونوابكم في هذه الامر الاعدس الابشع الاحضر الا وحر بخظير.
 جهنمي الله فداء حبكم ووفاكم يامشركون

بهذه هشتناش شوقى

حکمت سلطیم لغت نامه

چون از یک طرف گفته ای این بحسب از میهم قلب شایق و آزاد و مندند
که تو قیعات فیضه مولای خود حضرت ولی غریب امرالله را زیارت کنند
و قراست آنرا فریضه دینی خود میدانند و از طرف دیگر احوال میرود
بعضی از احباب بواسطه موانع دلیل بعضی از تعاط کشیده موفق تحصیل اسای
نشده بعباره اخیری کم سود باشند و در فهم برخی از لغات تو قیعات
مبادر که دچار اشکال شوند این لغت نامه محض گذشت با این دسته از
یاران روحاً فی تنظیم شده و از معانی لغات فقط بذکر معانی مناسب
باده لول تو قیعات مبادر که اتفاقاً نموده از تو شتن گفته معانی هر
لغت خود داری شده است بنابراین احبابی غریب نباید تصور
فرمایند که این مختصر لغت نامه در حد خود از تعاط ذکر گفته معانی
یک لغت جامع نیاشد بلکه چنانکه عرض شد فقط برای
زیارت تو قیعات مبادر که مرقومه داین جلد و ذکر معنی مناسب بر لغت
داین آثار مبادر که قناعت شده امید است برای عده‌ای از
اجات مفید خایده باشد.

حرف الف

لغت	معنی
إنتفاف	دوستی - الفت گرفتن - مخدوشدن
آذان - جمع آذن	گوشها
آلهه - جمع الی	نمای
آهل - جمع اهل	آرزوئی
آهل	آرزوکننده
آنتریپ	تحمیک - توطئه
ابتهاج	تفترع - استدعا
ابداه رأی	اخبار نظر - رأی دادن
آبرار جمع همار	اشخاص خوب و نیک
آبرص	شخص مستبد بفرض پیشی
ابزین	طای خاص
آبلال جمع نفل	پسوانان
إتساع	دسته پیدا کردن

حرف الف

لغت	معنى
اتقان	محکم کردن - محکمی
اتقن	عکس
اتکال	ایعتماد - توکل کردن
آتال جمع آتن	بندیدها - تپه ها
اشیم	کن چکار
اجتبام	شاره برگزیده
اجهاد	سعی و کوشش
اجنه - جمع جناح	بالها - پرها
اجج	ذباذه و شده آتش
اججاج	بلاعث - استدلال
آخدة	تیزتر - بُردۀ تر
احصاء، احصائیة	شودن - شمارش کردن
آجان جمع مین	ادفات - زمانها

حرف ألف

لغت	معنی
آخلاق - جمع خلیل	دوستان
آخلاف - جمع خلف	آیندگان - اولاد
اخداد	غایش کردن
آدعیه - جمع دعا	از خدا پیشی خواهیت - دعا معرفت
آدنی	نزدیکتر - کتر - پت تر
آدوات - جمع اراده	اسباب - ابزار - وسایل
اذعان	قبول کردن - معتقد شدن
آراس - جمع آرمہ	بیویه زنان - زنانگی که شوهر انسان را از دست داده اند
اچحال	رصدت - صعود - مردن
اچخاد	ستی
اچتیاب	شکست کردن
آرجاء - جمع رجاء	اطراف - آنف

حرف الالف

لغت	معنی
ارض طاه	مقصود شهر طراز است
ارض خاه	مقصود خراسان است
ارض کو د را	مقصود کرمان است
آرق	رقيقة - لطیف تر
آرقا، - جمع رق	بندگان زر خرید
آربایح - جمع مریح	پادشاه
آریکه - آریکه شاهی	شخت - شخت سلطنت
ازاره	بر طرف کردن - ازین بودن
ازحاق	باطل کردن - ازین بودن
آزف الوعد	ہنگام و عده رسیہ
آزور - جمع ازره	کمرہ
آزمار - جمع ذہر	گھما
آسنہ - جمع سوال	پرسشہا

حرف الف

لغت	معنى
آستھنگم	فتنم پیده شمار
آستھاعت	قدرت و توانانی
آستھانت	لکھ خواستن
آست	ایرسی - اپرشن
آستیشم	ساختید - تائیس کردید
آساف	آساف - جمع سلف
آسوب	گذشتگان - نیاکان طریقه - روش
آسنی	مرتبہ و مقام بلند
آشجان	غما - غصه
آشقاوه	اشخاص ظالم و بیرم
آشیاع	پروان
آشیاع	آشیاع - جمع آشیع
آساغ	آشیاع - جمع آشیع

حروف الف

لغت	معنى
آصفیاء - جمع صفت	برگزیدگان
آضام - جمع ضم	بُتْهَةٌ
إطفاء	خاموش کردن
إطلاق	آزاد کردن
آطواه - جمع طور	کوہها
إعتراف - إعترف	عارض شدن مشتملاً ماندا مرض
أعداء - جمع عدو	عارض شود - عارض شد
أعضاء - جمع عضو	دشمنان
إصراء	بازوان
آئمه - جمع نمود	بسند و مرتفع کردن
آئمه - جمع نمود	ستونها - پایه ها
آئمه - جمع نمود	دهشة ها - افساره
آئین - جمع میں	چشمها

حروف الف

لغت	معنی
آعین قاصره	چشیدهای غماز
و غبار	فبار آسودگی - کودرت
آغصان جمع غصن شاخه ها - بنسبین حضرت بهاءالله	نیز اطلاق میشور
آنغلیشت	بسته شد
آنخام - جمع خنّم	قوسقندان - برد وان سیم دلی آواره میکن هم اطلاق شده - انعام ایشی - در
آفکار	متقابل اشخاص شریر که با همها گروپ اطلاق شده
آفستان	تحت زنده - در وظلو
آفول	امتحان - آزمایش
إقتطف	غروب - زاییں میشدن
آقصی	چیزیں میوره
	دود

حرف الف

الف	معنى
آفتاب - جمع قلب	روسانه بندگان
آفخار - جمع قطر	نواحی و اطراف عکس
افنان	قانع کردن
آقوام	ملکت - مستيقظ درست
آکابر - جمع اکبر	بندگران
آکتم	پنهان تر مستورتر
ایکیل	تاج
آکلام - جمع کلم	آتشین
آکاذف - جمع کفت	اطراف - جوانب
البدار	عبدکشید
التهاب	شدید شدن
الخراج	اصرار - تاکید
التعاه	وجاخ

حروف الف

معنی	لفت
دد و سخ	بلم
هاره - هزاره	هارف - جمع آتف
هیس - جلیس	هیفت
کنیزان	کماه - جمع امه
با یکدیگر مخلوط شدن - دیگی شدن	یمتزاج
باریخ	آمناء - جمع مطر
سرهشتان	آنایل - جمع انده
سبکردن و نخودادن	ینبات
خوشایی - دست و فراخی	ینباط
بیدار و مستبه شدن	ینتباه
پراکنده شدن - پراکنده شد	ینتشار / یانتشرت
سرحال آمدن . شادی و مرتبت	ینتعاش
اتقام - اطراف	آنخاء جمع نحو

حرف الف

لغت	معنی
اخطاط	حُرْز - پائین آمدن
آنزلی	اسم سابق بندہ پلوی
آنب	نستہ
انقدر، انقررت	فرورفت - فرورفت
آوجایع - جمع وجع	دردنا
آویاخ - جمع وسخ	چرکها - گٹافات
آوغر	با غلکت - خطیر - بزرگ - سخت
آوفت	موافق تر
آولواناباب	صاحب عقل - عقد
اہتزاز	حرکت - نهایت
اہتمام	سی و کوشش کردن
آحداب - جمع هدب	ریشه کاد دامن و قسم پائین
بس و پارچہ و خیمه	

حروف الف - ب

لغت	معنی
آیام - جمع سیم	اطفال بی پدر که دادکوکی پیششان مردیده
ایقاد	آتش افروختن
ایقاظ	بیدار کردن
ایکیه	درخت نزدیک و پرشاخه
حرب	
باخر	مغرب - غرب
بازروش	اسم سبق بابل
بانرغ	تایان - دیستان
پاساه	نااُمیدی - وضع استنکر
پالیس	کنه - قدمی - پوسیده
باهر	آشکاره واضح
بشت	گستردن - منتشر کردن
بجهود	شدت پرچز و هر کار - وسط کار

حُرْف ب

معنی	لغت
خاص	بَعْت - بَعْتة
ماهش چهارده	بَذَر
اول ابتداء	بَدْو - بَدْء
تازه	بَيْع
تحم - تحجیکه نه زین میگاردند تا نبرشود	بَذَر
مردمان	بَرَايَا - جمع بَرَيَا
سرمای شدید	بَرْد قارس
برق تند و سریع و غیره کشنده - گناه از عرب	بَرق خاطف
آشکار - علمنی	بَرْلا
سردی - کدودت	بُرودت
ملووع - اول تابش و ملبوغ	بُزْدَغ
شجاعت	بَات
پنهان - خنده رو و خوش رو	بِيم

حروف ب پ ت

معنی	لغت
خبرهای خوب و خوش	شایر - جمع شیرت
پشم	بقر
سرمایه کم و ناچیز	پساعت فرجات
قدرت - هیله - جرأت - حجم	پیش
دشمن - عداوت	بغضاد
مال	بلغم - جمع بلغم
شهر	بلاد - جمع بلاد
اشخاص کم عقل و ساده و زور دار	پنهان - جمع پنهان
خوشحالی - مستر	پیہت
پیهق - غنم	عرفت پ
چیزی کمدن	پرچم
	ناتی

حِرْفَت

معنی	لغت
ایجاد دوستی و محبت - جمع کردن	تائیف
شمارهای - مسلم اولیه	تبشیر جمع تبشير
تضرع - انقطاع از غیر خدا	تبست
تهدیب - پاک کردن	تشقیف
اعتراض - دوری کردن	تجنب
جستجوی خوب هر چیز - تحقیق	تحرسی
تفسیع - حریص کردن	تحریص
تشوین - ترغیب	تحریض
مشوش کردن ذهن	تمذیش ذهن
خود منیخاند	مذائق اللہ یک
سید - آر هتن فا هر برخلاف واقع	ملیس
اشکهای چشم من سر از پر می شود	مزدوف موضعی
اشکهای چشم (دموع - جمع درع)	

هُرْفَت

لغت	معنی
تذوّب - ذوب	آب میشود - آب شدن
شراب	خاک
ترانکم	دو بھیم انبیشن - گنجای از کثرت
ترتیل آیات	خواندن آیات والوح
ترجفت	ترزل میشود
ترتد	دودلی - شکست کردن
ترفرف	بلند میشود
ترنمات - جمع ترنم	نگه داشت
ترسکیہ	پاک و نیپر کردن
ترسیف	تحقیر - خواشیدن
تسدید	بشن - جلوگیری کردن
تشی	راه میرود - پشت به
تسویف	غفره و عشق - بنا خراند هستن

د ف ت

معنی	لغت
مُتَفَرِّقٌ كُرْدُون	مُشْتَتٌ
بِرْجَهَازْرَه مِيشُود	تَصْفَرُ الْأَوْرَاق
سَافَقْتَيْ - غَيرَ وَاقْتَيْ	تَصْنَعُ
بُونَيْدَن - بَسْتَامَ	تَصْنَوْعٌ
چَادَل - خَادَت	تَطَاوِلٌ
ترَقَيْ - بَالَارْقَن	تَعَارِجٌ
بِنْجَتَيْ - بِيجَارَتَيْ - پَتَّيْ	تَعَاسَتٌ
بِيدَجَرْكَدَ كُرْدُون	تَعَاضُدٌ
بِيدَجَرْكَدَ كُرْدُون	تَعَاوُنٌ
زَجَتْ - سَجَ	ثَبٌ
تَبَيَّبَ - چَوْبَجَارَى	تَغْزِيرٌ
غَزِيزْ دَهْشَن	تَغْزِيزٌ
بِنْجَتَيْ - تَيْرَه مَلَهَى - خَوَارِى بِرْجَاهَابَد	تَسَاءُلٌ

عِرْفَت

معنی	لفت
اهویت مادن	تَبَيْه
آواز خواندن	تَهْرَد
آواز خواندن	تَفْشی
تحقیق - جستجو	تَفْصِ
وقت کردن	تَفْرِس
هر بانی کردن	تَفْعَل
تجزیه - تفرقه	تَفْكِك
در کاهی تخصیص شدن	تَفْتَن
پاکی - پاک کردن	تَفْدِیس
عوض کردن	تَغْیِب
شگردان	تَلَمِذَه - جمع تلمذ
زنگ بزنگ شدن ۱ - تنبیرات	تَلَوْنَات - جمع تلون
ملک - صبره - فرمان	تَلَل

ح ف ت

معنی	لغت
محکم کردن - چنگ زدن	تشکت
تشکر و قیقش - عجیب نهادن	شمن
با یکدیگر مخالفت کردن - نفرت داشتن	نافار
کوہها فرمودن	شندک ایجاد
پاکی - پاک کردن	شنزیه
میوه هایش پرسید	شنسخ اشاره
اجرا کردن	شغفیده
زایل میشود	نقشع
آه و ناله	تهندات - جمع تهند
محکم کردن	تو لمبه
بندگ کشتن و احرازم کردن	تو قیر
اهمال وستی	تهادون
	رفت

ح ف ث ح

معنی	لفت
روباه	ثَالِبٌ - جمع ثَالِبُون
اعتماد - همینان	ثَقَةٌ
ویران شد و ازگون شد عرض او	ثَرَشْ عَرَشَه
جمعیت - گروه	ثَلَّةٌ
میوه	ثَمْرٌ
تیپتی - بازنش	ثَمِينَهٔ ثَمِينٌ
اجرام خوب	ثَوَابٌ
بس	ثَوْبٌ
ح ف ح	
بنیان گن - خواب گشته	جَارِفٌ
کوه	جَبَلٌ - جمع جَبَلُون
ترسو	جَبَانٌ
پیش فی	جَبِينٌ

مرف نج

لغت	معنی
بُحد	بانگار، گردن
بُدران - جمع بَذْنَة	دیوارها
بُرثومه - ہم - سیکرڈب	بریشہ - ہم - سیکرڈب
بُحْم - بَخْمِي - مجموع	بُخْم - بَخْمِي - مجموع
بُخْم	قناہ - خدا
بُخْرَه شیلان	نام خبریہ، قبرسات
بُخْریں	بزرگ - زیاد
بُخْریم - بُخْریمہ	بزرگ
بُخْن	سرگین غلطان رنگی سوئکر فضولات و ثنافات را با عرص قوح میرایا
بُخْن	ساختگی
بُخْود - جمع بَعْد	پرستہ
بُخْم غَفِیر	عدّه زیاد - جمیت فرادان

حُرف ح ح ح

لغت	معنی
حُجَّةٌ مُحرقة	هَقْشِ سوزان
جَنَاحٌ	بَالْ وَپَر
جَنَانٌ	قَبْ - امْرِنْپَان
جَنَانٌ جَمْعُ جَنَاتٍ	بَشْتَه
جَهَارٌ - جَهْرٌ - جَهْرٌ	آشْكَاهْ
جَهَدٌ	سَعْيٌ وَكُوشْ
جَوَادٌ	نَزِيْهٌ - هَسَايْهٌ - پَناهْگَاهٌ
جَوَارِحٌ - جَمْعُ جَارِحٍ	عَضَادِ بَدْنٍ - حَيْوانَاتٌ دَرِغَانِ شَكَارِي
جَيْبٌ	گَرِيْبان
جَيْضٌ	لَاثَه
جَيْوشٌ - جَمْعُ جَيْوشٍ	كَشْرَهٌ - سَپاہِيَان
حُرفٌ ح	
حَافِي الْأَقْدَام	پَارِپَهْنَهٌ - بَدْونِ كَفْش

حروف ح

لغت	معنی
حالک - حائل	تاریک - سیاه
جبر عظم	پاپ - نیس مذهب کاتویک
جل	برسته - رسیحان
خبر	شادی - خوشحالی
جیبان	دوستان
جمیعت - جمع حجاب	پرده
جنت	دین
جزیره زاویه	سنگ بنا
جز	مانع شدن
حدائق - جمع حدائق	باغها - دارستانها
حدیثه - حدیث	تازه - حکایت و نقل و قول
حرارت	حافظت
حرز	پناہگاه

حُرف ح

لغت	معنی
حُرمان	محروم - ناامیدی
حُرّیت	آزادی
حُزب شَمال	کنایه از تجدید آن بسیار
حُزب مِیمن	کنایه از تشدیقین خرافی
حُزین	غَمگین - محزون
حُساد - جمیع حاده	حد برندگان - حد کشنهان
حُصر	تمَرَز - منحصر کردن
حُصوْر	زَدَانی - محبوس - غرب (لیغی)
حُصْن	بازن آمیزش شکرده
حُصین	قلعه
حُضیض	محمد
حُطَب	مرتبه نَپت
حُنَبَّ	چوب خشک - هیزم

حِرف ح

لغت	معنی
خَفْظ - جمع خافظ	مخالفت کردن
جَهْد -	حادت
خَقْوَد	آدم حسود
حَلَاوَة	شیرینی
خَفَاء، جمع خَلَفَ	هم پایینا - هم پنهان
خُلَفَة	نیزه - زینت آلات
خَاتَّة	خودستائی - تعصب جاہنیہ
خَنْ	بار
خَمْيَة	تعصب
خَجْرَه	خرکو
خَضْر	تنفس - پنهان ابوجل کردنی
خَنُون	مرجان
خَمَّ	زندہ - کنایہ از خدا

حروف حجج

معنی	لفت
دار	خطه
نامید - نایوس	خانب
ترسو	خائف
ستفرزه	خاس
سریع - خیره کشندہ - گریزان	خاطف
رو باز	خالقه العذار
قلم	خامر
شرق - شرق	خادر
خائن - خیانتکار	خثون
خواری - ترک پاری کردن و بخود دادن	خذلان
پاره کردن - پیشکش	خرق
ضرر روزیان	خسزان

حروف خ و

معنی	لغت
گرفتن ماه	حروف
بندگ - هم	غاییر
پنهان	غاییر
بشت	غله
افسردگی - پژوهشگی	غمودت
افسردگی - سگنه می	غمول
باهاق دریا فردیتن - کنایه از نظر عینیت	خومن
ترس	خوف
خ	غاییز
	حروف د
دنبله زفس فلامان	دابر ای اشتباه
بو شهدی	درایت
ذرزه - بمع ذر	کید فرع سگ خشونتی هست

حرف د

معنی	لغت
ستارگان رفعتان و چیزیک زینده	ذرہ برهہ
حیله - تو ملئے	دیش - جمع دیس
مژده - سبزه زار	ذکرہ
دعوت کنندگان - دعا گویان	دعاہ - جمع دعائی
خون	دم - جمع دم
ہلاکت - خرابی	دمار
اشکناہی حشم	ذموع - جمع ذم
درخت بزرگ و پرشاخص	درصہ
نایک	دیجور
	حرف ذ
گرگہ	ذائب - جمع ذبب
شیع شد	ذافت
غافل - بیخبر	ذاهل

حُرْفُ ذَهْبٍ

معنی	لغت
فَتِيهٌ	ذَبَابٌ
بَلْنَدٌ تَرِينْ فَقْطَهُ - بَلْنَدِي	ذِرْوَهُ
طَلا	ذَهْبٌ
	حُرْفُ رَ
وَسْطُ رَوْزَهُ	رَابِعَةُ الْتَّهَارَ
رَاهِنْجِينْ - جَمِيعُ رَانْخَهِينْ - اشْخَاصٌ پَادِيَهُ دَرَامِه	رَاهِنْجِينْ - جَمِيعُ رَانْخَهِينْ
بَلْنَدَكَسْنَدُهَان	رَافِعِينْ - جَمِيعُ رَافِعَهِينْ
پَشِيرْفَتَهُ - تَرْقَى كَرْدَهُ	رَاقِيهُ - رَاقِيٌّ
رَایَاتٌ - جَمِيعُ رَایَاتٍ	بِرِيقٌ
رَایِكَهُ - رَوَانْخَهُ	رَوَانْخَهُ
خَدَائِي كَسْكَرَيَانْ - كَنَّا يَهُ از خَدَادُونْ	رَبْتُ الْجَنْبُورُ
وَازِالْحَابُ حَضْرَتْ بَهَاهُ هَمَدَهَتَهُ	
زَنَانْ پَرَدَهُ شَيْنِ	رَبَّاتُ حَمَالٍ

حُرف ر

معنی	لغت
منفعت	ر بع
بخار	ر بیع
اجام دادن کار و مصل و عقد امور	ر تقد و فتن
کهنه	ر شیث
لرزه و تکان و شدید - حادثه بزرگ	ر حجه و کبری
راحتی و آسایش	ر خا
بس - بالا پوش	ر داده
اشخاص پست - کارماهی پست	ر زایش - جمیع رزیمه
معلم - معلمی	ر زانت - رذین
نامه ها - نوشتة ها	ر رسائل - جمیع رساله
رستگاری - نجات - براه راست قرن	ر شاد
چوپانان	ر عاهه ها - جمیع راعی
بنگ کایدن - من لغت	ر غم

حروف رزد

معنی	لغت
مقام بسیار عالی و بلند	رزف اصلی
مار خالدار و سیاه سفید	رزقطا
صدای خفیف و غیبی است	رُکز
خاکستر	رماد
قبر	رس
آواز - صدا	رَّقة
طنین انداز	رَّتّان
شیمها - بومای معتبر	رَّوحات جمع روص
بزرگ - خوفناک	رَّهیب
باغها - باغپوه	رِیاض - جمع روض
شگت - دودلی - تردید	رَّیب
الواح - کتابها	حروف رزد
	زبرہ - جمع زبرہ

حروف ز س

معنی	لفت
صفحات آهنین - سده مکمل	زبره صدید
مردم هجوم و پیروش آوردن	زحف انس
زفات - جمع زفہ آه کشیدنها	زفات
پاکیزہ - تمیز	زکی
پاران و ہرامان	زمان
گردبادا - طوفانها	زوابع
درخشن	زہرا
چیز بسیار کوچک و تغیر	زہید
	حروف
پیشگاه - میدان	ساحت
جوہر در ششہ محبت	سافح محبت
قامت	ساقہ
سامیہ - سامی	مرتفع - عالی

حُرْفُ ص

لغت	معنى
سائق	سوق دهندہ - راننده
سبات	خواب عین وستگیں - بیویشی
شبادان	شناگران
سبع - جمع سبع	دندگان وحشی
سبایا - جمع سبایا	طبیعت نا - مارات - خوبیا
صحاب	ابی
صحابت - سخيفه	سبک - بعین - بیغایدہ
تد	جنگیری - ستد معروف
برتا	پنهانی
شورادق	ضیمه - سراپدہ
سرمدی	ابدی - همیشگی - بدون اول و آخر
سروش	آواز - ندا
شریان - بارگی	جیان - چارگی

حُرْف س

معنی	لفت
شیر - شرور	شخت - شخته
بیمه - قدرت	شطوت
تابش	شطوع
راه رفتن - کوشش	سعی
ستایت - ساقی آبیاری - آبیار	ستایت - ساقی معروف
مریض - نادرت	ستیم - ستیمه
زیین بدن - گذن - بس داده آرد - بخت گذاشته	سب
قدرت	سطه
تشی و آرامش خاطرم	ستوچی
سراخ سوزن	ستم ابره
آسانی	ستاویه
سهی و آسان	ستھا
گوش	ستمع

حروف س و ش

معنی	لفت
اپ	ئند
بندی و بندگی مقام	ستور
ذہرا	شوم - جمع ترم
یزدہ	سنان
سالہا	سنین - جمع سنہ
شریک	سیم
شفیر	شیف
چویان زیاد و ناگھانی آب - سیل مرف	سیول - جمع سیل
جوان	حروف ش
بادانخا	شات
باشیب - جمع شواہب	شاہب
بزرگ	شاسعه
تیز و بُردہ	شہر

حُرف ش

معنی	لغت
بلند و مرتفع	شاهق - شاہقہ
درخت	شجر - شجروہ
دشمنی - کمین	شناه
چشم خیره شد	شخصت
نمیت	شداد - شدت
قطعه قطعه	شرصه شرصہ
طرف	شنسد
خوشای	شفع
مریبان	شغوق
مریبان - دوست	شفیقہ - شفیق
بنفاق - تفرقہ	شیعاق
لب بازگردان	شق شفہ
بپاره	شقیق

حروف ش ص

معنی	لغت
خواهر	شقيقة
جیعت	شمن
قسمتی - مقداری	شماری
شجاعت	شہامت
آشکار	شہور
گواہان	شہود - جمع شاہد
ساحابا - اطراف	شواطی - جمع شاطی
عادات	شیئم - جمع شیئہ
حروف ص	حفل
زنگ الٰہی	صینع اللہ
دویی زوشن ذریبا	صیبع
نوجوانان رپرا، قبل از بلوغ	صبیان - جمع صبی
جبایا - جمع صبیتہ	دوشیزگان رذخرا، قبل از بلوغ

حروف ص

معنی	لفت
آماده قلم اعلیٰ - کتاب مهدی (دوستیت نامه حضرت بهاء اللہ) بطور کمی پایا رہا ہے مازکه از قلم حضرت بهاء اللہ صحیفہ حراء لغتہ میشور	صحیفہ الحمداء
سینہ - قسمت بالائی ہرچہ	صدر
صرخ - صریح - قصرہ بادشید	صرخ
صدای قلم در موقع نوشتن	صریر
مشکل - سخت	مشتبہ
ناحیہ - سر زین - مرتبہ	مشتعل
صدا - صدا	ص
سخت - سفت	صبه
سخت - سفت	صلده

حروف ص-ض

معنی	لفت
گزرا - ناشنوها	فَتْمَ - جمع افتتم
درست و صحیح	صَوَابٌ
ظاهری	صُورَى
نگاهداری - محفوظت	صَوْنٌ
شراب - باده	صَبَابٌ
آوازه حسن شهرت	صِيتٌ
صدای فریاد شدید	صَيْحَهٌ
حروف ض	
مزدی - از پیکنندہ	ضَارِيٰ - ضاری
دشمنی	ضَيْئَهٌ
گراہی	ضَلَالٌ - ضلالت
قب - باطن	ضَمَيرٌ
حروف ط	

حرف ط

معنی	لغت
پرندہ	طایز
سرشار - پُر - بُریز	طافع
میبیت بندگ کن پا ز قیامت سنت	طامنہ کبری
سرکش - طغیان کشنده - پاغی	طاغی
آہمگی	ظرف
ظایع - جمع ظایعه پیش قابل آثار و نشانه های اولیه	ظایع
فلکات فردوس - جمع فلکات چهره های زیبا - حوریان بہشت	ظیق
فصیح - گویا	ظیق
ظواری - جمع ظاری عارضه - عوارض	ظواری
از دردی میل	ظوما
گردن بند	ظوق
پاکیزه	ظیتب - یلیتبه
عطر - رایخه معطر	بلیب

حروف طرفه

معنی	لفت
مرغها	طیور - جمع طیر
ظرف	حروف
ظل نهاد	ظل نهاد
نهاد - جمع نهاد	نهاد
نطیر	نطیر
حروف	حروف
بادمای تند	خاصفات - جمع صفات
عاصمه	عاصمه
ماکف	ماکف
قدرات اشک	قدرات اشک
درگاه	آستانہ - درگاه
کشنہ	کشنہ - کشنہ
گوسالہ	جعن

حُرْفُ ع

لغت	معنى
عَذْوَةُ الْقَصْوَى	جای دور ملکت دور
عَذْبَة	گوارا - آب شیرین
عَذْرَاءُ	دوشیزه - باگره
عَرَاد	بيان - صحراء
عَرْق	گ
عَرْقَمْ	مشکر زیاد - بنیان من
عَرْوَةُ الْوَشْقَى	درستگنیم - کنایه از عقیده دست در پنهان
عَرِين	نی زار - محل و خواجگاه شیر و صوت چوپان
عَزْم	قصده - تصمیم
عُرْتَةُ	سختی و تنگی - سخت
عَصْبَةُ	جمیعت - گروه
عَطْوَف	هر بان
عَقْدَةُ	گردان بند

حروف رع

لغت	معنی
غیتم	نادا - کسی که بچشم دار نمی شود
علی رووس الاشہاد	آشکارا - جلو چشم به
ظلم	هر چیز تنخ
عین	مریض - نادست
غمدان	آبادی
عنه	سرگردانی
عُمی	کند
عناد	دشمنی - مراجحت
عنان	رهنما - افوار
عنادل	مغ کوچک خوشخوان مروفت
عنقر	گردن - گردخوا
عنید	بمحج - رشمن
عنیشه	ذشت - شدید

حُرْفُ عَنْ

مُنْتَهٰ	لُغْتٌ
عوْصَفٌ - جمع عَصَفٍ باد مای شدید	عَوْنَانٌ
لَكَّكَ كردن	عَوْنَانٌ
ضَجَّةٌ - شِيُونٌ - آهَانَةٌ	عَوْنَانٌ
حُرْفُ عَنْ	
زَمَانٌ لَذْشَةٌ	غَابِرٌ
شَنْسَمٌ	غَادِيَةٌ
خَاهِيَّةٌ آرْزَوٌ	غَاهِيَّةٌ الْقَصْوَنِيٌّ
فَبَارَ الْهُورُ - مَكْتَدَةٌ - روْيَى زَيْنٍ	غَبَرَادٌ
فَالْمُمٌ - بَيْوَفَا	غَدَارٌ
فَلَمٌ - بَيْوَفَانِيٌّ	غَدَرٌ
كُوشَكٌ - بَالا خَانَةٌ	غَرْفٌ - جمع غَرْفَةٍ
شَيْرٌ (دَهْدَهٌ)	غَضَّشَفَرٌ
فَرَاوانٌ	غَيْرٌ

حُرْفُ نَعْنَف

معنی	لفت
غُرَصَه - باغ پرده خت	غِبَاء
جُوشیدن - جوشش	قَيْان
غُرَات - نخاط گود رهیاها - سختیها	غَرَّه
غُرم - جمع غم	غَمَّه
غُوْل - جمع فائمه گرفتاریها - حادثهها	غَوْلَه
شناکردن	غَوْص
باران	غَيْث
غُیوم - جمع غیم	غَيْم
حُرف	غَرْفَه
غُانق - غائقه	غَانَقَه
غُواز	غَواز
غادهه - داقعه نہدگ و ششین	غَادَه
سواره کار	غَارَس

حُرْفُ ف

معنی	لفت
گروه - جمیعت	زَفَّة
ستی - اعمال	فَسْتُور
ناگهانی	فِنَاءَةٌ
سبحخاہی و ادل خواه	فَجْرٌ مُّهُورٌ
مفہوم - مدلول	فَحْوَىٰ
پہلوانان - اشخاص بزرگ و چشتہ	فُخُول
امر واجب - وظیفہ	فَرِیضَة
دیسخ - بزرگ	فَسِیحَة
کاربرشت	فَطْعَج
نبات - رستگاری	فَلَاح
دہان	فَمْ
نایل شدن - رسیدن بعپری	فُوز
فیاق - جمع فیق لکھریان زیاد	فَیَاقٌ

حرف ق

لفت	معنى
حرف ق	
فاصف	غَرْشَكَشِنَدَه - بَشِنَدَه
قاطع - قاطعه	بَزْنَه - مَكْمَه - صَرْعَ
فاماً صفصفاً	بِيابَن صافَ كَوَّدَ آن چَرْيَيْ نِباشَه
قباب - جمع قبة	كَبْنَه ه
قتال	كَثَار - جَنْد
قتيل - مقتول	كَثَةَ شَهَه
قدوه	پِيشْوا
قرب - أقرب	نَزَدِيك - نَزَدِيكَتَر
قطب آزوال	وَسْطَ فَرْ
قلاقل - جمع قلقنة	سَرْدَصَادَيْ يَاد - شَهَرْتَ حِيرَتْ بَهْزَ
قطيس	پِيزْهَن
قناع	جَابَ - جَارِقَه - پَرْدَه

حروف ق ک

معنی	لفت
پايس - نا اميدى	قزوط
پشتيبان - پشت گرم	قوته انهر
شکنده - در پنهان	حروف کر
ضامن - در بگیرنده - عمدہ دار	کاسره - کاسر
محذون - غلچين	کيفیں
قصتهاي از سپاه - بنام گردان	كتاب - جمع کتبیہ
پنهان گردن	کستان
ترکم - انباشتة	کشیف - کشیفه
دفعات - چندین بار	گرات - جمع گرته
غصه ها - غمها	گروب - جمع گروب
گریم گن ہکار زاده ره بجاج گریمان گرمانی	گریم گشیم
گردد گریم اشیم، امضاه بگردد	

۴۸
عرف کل

معنی	لغت
گرفتن آفتاب	کوف
سگنه	پلاپ - جمع کعب
قلم	پلک
فرانه	کنوز - جمع کنز
دوره و زمان طولانی	کور
ستاره - ستارگان	کوکب - کواكب
ہوشمندی	کپت
ریشه - پایه	کیان
سلامت و نعمت کننده	عرف ل
آذماز، مشغول غمینہ	لامم
بدون شک - چیزی که دان شک نباشد	لامیم
ہیشہ	لامیتیہ
	لازوال

حرف ل

لغت	معنی
لادل	بیش و مانند - مشی برای آن نباشد
لایحه	دستور
لائمه	آشکار - واضح
لبله	صدمه - ضرر
لئات	علاقه
لئزه	خنچین - میب جو - با چشم دیده اشاره کننده
لئه - لئان	دریغش
لیواه	غم - برق
لئافع - مفع لافع	سرزانته
لئاقع - مفع لاقع	بادهای باران دار و نافع برای شجاع
لئوقت	سرزدل - از غم دانده
لورته	علامت

حرف ل م

معنی	لغت
شد	لیب
شیر (دهنده)	لیث
	حرف م
آب گوارا	مادسین
متاصله	مارب - جمع مارب
عهد شکنان - بیدینان	مارقین - جمع مارق
آنچه هشکن و شبیه آن است	ماش کلهای
مجموع - کنفرانس - کانوشن	مؤتمر
فدا	مانده
بدود و نفع کشیده	مُؤلمه
ترنده شده - پاک	مُبترا
خیزات - نیکی اما	مُبترات - جمع مبترا
حکم	مُبهم

حُرْف م

معنی	لفت
نیک - خوب	مُبِرَّو
نامور - برانگیخته	مَبْعُوث
متا عب جمع متعب رنجها	مُتَابِع
دشمن و مخالف یکدیگر	مُتَباَعُض
مقتخر - اتفاقاً رکشند	مُتَباَهٌ
متباين - مخالف	مُتَبَايِن
پی در پی - پشت سر هم	مُتَتَابِع
همایه - نزدیک	مُتَجَاوِر
متباوز کار - کسی که بحق خود مانع غایت	مُتَجَاوِر
جنبشند	مُتَحَابٍ
حررت کشند	مُتَخَرِّر
پشت سر هم - هم دیف	مُتَراَدِف
غشظ - کمین کرده	مُتَرَصِّد

حُرف م

معنی	لفت
مواظب - پائیده	مترقب
زاید - زیاد - برتر	مترازیده
تزرزل - ناپایدار	متززع
پراکنده	مشتت
جویندگان - متحریان حقیقت	متغصین - جمیع شخص
مکنم	متقن - متقدة
زیاد	متکاثره
تکیه کننده - توکل کننده	مشکل
گوناگون	متتنوع - مستنوده
پشان - فراری - ناپدید	متواری -
تحقیق کننده گان - متحریان حقیقت	متوصیین - جمیع متهم
عوض - نظریه - بجای آن	متباہ
ماند - نظریه	مشیل

حُرْف م

لغت	معنی
مُجَنَّدَه	قرتب - صفت بته
مَجِيد	بَنِيَگ - باعلم
مَحَبَّب	محبوب - جمع محبوب روست داشته شده اان - روستان
مَحَاصِرَات عَلَيْهَا	جَدَات عَلَيْهَا
مُحَامِي	حَائِثَتْكَنَدَه - دَمَنْ حَقْوَتِي
مُتَرَقَّه - مُتَرَق	سَذَان
مَحْصُور	مَحْدُود - جَائِيَه اطْرَافِش دَيْارِه - منحصر
مَحْفُور	كَنَدَه شَدَه
مُخَمَّر	سَخ - خون آورد
مَسْنَه	مُصِيبَت
مَقْتَلَك	هَوَى تو
مَخَاصِه	بَأْيَدِيَگ دَشْنَه کَرَدن
مَخَابَه	چَحَال

حرف م

معنی	لغت
صحابت - معاشرت	مُخالطة
گرفته شده - پنهان شده	محض
سبر - باطرافت	مخضر
آفسروه - خاموش	غمود
باران تند و شدید	مُدرار
جمع آوری شده	مُدوّن - مُدوّنة
قبول کشته - مُقرّ	مُذعن
کن ہکار	مُذنب
مرات - جمع مرّة دفعات	مرّات
مرصاد - جمع مرصاد کمین گاہها	مرصاد
ارتباط - رفت و آمد	مرادره
شکست کشته	مرتاب
بلند	مرتفع

حُرف م

معنی	لغت
خوشحال شا	مَرْحِيَّةً
رانده شده	مَرْدُود
نمایه - فرستاده شده	مَرْسُولَةً - مَرْسُولَةً
مکمل	مَرْصُوص
پسندیده	مَرْضِيَّة
آسوده - با آسیش	مَرْفَة
قبر - قبر	مَرْقَد - مَرْأَد
کسی که ببد داشتم قبل باشد و خوب نبیند	مَرْسُود
شکر کننده	مَرْبِب
پاره کردید - دیدید - شکافتید	مَرْقَم
شخص مستبد امراض زکام	مَرْكُوم
شامگاه - غروب	مَسَاء
لکه کننده	مَسَاعِد

حرف م

معنی	لغت
گوش ا	سامع - جمع سمع
خوشحال	مستبشر
جاوده پناهندہ	مستجير
آنسو ده - راحت کننده	مستریح
تابع - پرید	مستغلہ مستغل
آیندہ	مستقبل
شذوذ	مُشع
تمثیج	مستند
پوشیده و پنهان	مستور
قابل و نظر	مستولی
روشن شدہ	مَطْوِي
شخص که خوش بینتہ یک شتہ شدہ	مسفوک الدم
متغول	

حُرْفُ م

معنی	لفت
تیکت و هنده	مُشَّتِّ
نایارک (مشتم) - چزپودار - پیویده شده	مَشْتُومٌ
شاره، باستان	مَشْتَهٌ
مشعل - جمع مشع (مهای شده و آتش) - مشعل مسدوف است	مَشْعُلٌ
گزی یا ازینی است که بوما را در کمینه	مَشَامٌ
کامل - شروع	مُشْتَقٌ
درخان	مُشْرِقٌ
خوشحال - مسرور	مُشَعْفٌ
منزوج	مُشَمَّسٌ
مقتلگاه - محل شهادت	مَشَهَدٌ
راه رفتن - روش و طریقه	مَشْتَقٌ
محکم	مُشَيْدٌ = مُشَيْهٌ
قبر - خواجگاه	مُشْتَقٌ

حرف م:

لغت	معنی
مطرز	فریتن
مُطْرَدَر	رانده شده
مُطْهُور - مُطْهُورَه	خراب - خراب شده
مَطْوِيَّة	پیچیده شده - مُسْخَشَه
مُنْظَم - مُنْظَم	تاریک
مُعَاكِس	مخالف
مُعْتَدِلَه - مُعْتَدِلَه دَشْنَان	معتدلین - جمع معتدل دشنان - متجاوزین حق دیگران
مَعْشَر	گروه - جمیعت
مَعْمُور	آباد
مُعْقَى - مُعْقَى	معطر
مُعْيَن	مکن کننده
مَعْيَنَه حَيَات	چشم و آب حیات
مَغْبُوط	کسی پاچری که بر او غبیظه برند و آزاد نشوند

حرف م

معنی	لغت
دست بسته	مغذول اید
مشغیلین - جمع مشغّل کیشہ جویان - دشمنان حسود	مشغیلین
پناه دهنده	مُنیث
مخاوفات - جمع مخاوّف	گفتگوها
واجب شده	مَفروض
کمیده	متقابل - جمع متقاباد
گیرندها	مُعتبرین - جمع معتبر
چیزهای رشت و ناپسند	نمکاره - جمع نمکرده
گفتگو	مُکالمه
حیده	مکاید - جمع مکیدت
پیش پنهان	مکنون - مکنونه
پناهگاه	ملاذه
لذت برندہ - بالذت	مُلذة

حرف م

معنی	لغت
ظهیرون - جمع مذکوب سوختگان	مُطْهَرُونْ
نگ	مُنْكَرْ
کافران - بیدینان	مُكْفِرُونْ
منظوم - حضرت زده	مُهْمَّوْنْ
مرگ	مَوْتَ
ناینده گان	مُشْتَيْنْ - جمع مُشْتَى
مدود نگه کننده	مُهَمَّدَةْ
پسندیده	مُحْبَّوْهُ
عکسرده یکشیده شده	مُخَوَّدَهْ - مُخَوَّدَهْ
صاف	مُنْزَهَهُ
آماره گشته	مُهَمَّهَهُ
عقل - تمیز دهنده	مُهِمَّهِرْ
مخالف	مُنْافِقْ

حُرْف م

معنی	لغت
خواب	نَام
آرزوایی ما (شیء)، آرزو	نَّسَانَا - شَيْءٌ
انتخاب شده - برگزینیده	نَسْبَتْ
انتخاب کننده - برگزیننده	نَسْبِتْ
گذیده - بودی بد	مَنْتَهٰ - مَنْتَهَةٌ
سرازیر شده	مَنْهَدْ
بال در پرسته	مَنْعَصْ الْجَنَاحِ
مندرج - مکنون	مَنْدَعْ
پاکیزه	مَنْزَهٌ
فروافتاده - ساقط شده	مَنْفَعْ
متوجه - جلب شده	مَنْطَفْ
دورافتاده	مَنْكَلَفْ
سبات دهنده	مَنْقَدَةٌ

حروف م

معنی	لفت
مُنْكَوْسَه	مُنْكَوْسَه
مُنْكَوْبَه - جمِع مُنْكَوْبَه منظومٍ - بِنْجَان - سَرْكَوب	مُنْكَوْبَه
مُنْفَضِّم	مُنْفَضِّم
مُنْفَع	مُنْفَع
مُنْهَدِم	مُنْهَدِم
مُنْهَزِم	مُنْهَزِم
مُنْيِره - مُنْيِره	مُنْيِره
مُنْيِع - مُنْيِعَه	مُنْيِع - مُنْيِعَه
مُؤْلِ	مُؤْلِ
مُوْتَوق	مُوْتَوق
مُورَدَه	مُورَدَه
مُوفَر	مُوفَر
مُوقَدَه	مُوقَدَه

حرف م

معنی	لغت
موقت . مثل توقف	موقت
دردناک	مؤلمه
نجاش - عطیه	مُهَبَّت
کارهای بزرگ و با اهمیت	مهما
مث فرش باد	فَرَّتْ
مث نزول و پائین آمدن	هُبَطْ
با شاطر و هیجان - تحرک	مُهْتَرَّ
لقب	فِيْرَة
گواره	مَهْدَه
باران شدید باریده شده	هَطْلَوْ
حیر - خوار - ضعیف	قَبِينْ
میدان معرفات	مِيَادِينْ
جهد و پیان	مِسْأَقْ

حرف ن

معنی	لفت
مُوقَّت - رستگار - پیروز نامقین - جمع ناقن کلاعهای خواننده - کنایه از مدحیان باطل و مخالفین امر الله	ناجع
مُؤْثِر - نفوذ کننده	نافذ
شیپور - صور	ناقر
شکنندگان عهد و پیمان بعقب برگشت کننده ها	ناکشین - جمع ناکش ناکصین - جمع ناکص
قاعدہ و قانون - نوہیں جمع ناموس است	ناموس - نواہیں
خبر	نبأ
نجات	نجاح
کشتن شتر - سربزیدن	خر
تعاوید - ادیان و مذاہب	بغن - جمع بخود

حُرف ن

معنی	لغت
طریقه - طریقہ ۱ - اطراف	نحو - انوار
صدای گریه - شیون	نیب البلک،
برگزیده	نحبہ -
فراموش	نسیان
شادی	رشاط
قیام	نشور
حوزه - دایره	نطاق
شد و ماند	نظیر
صدای کلاع	نعا
ستایش ۱ - تعریفهای خوب	نوت - جمع نست
زمی ناخنها - اول دوران کورکی	نومته الانظمار
اتصالات و ابهامات آئی	نقاشات - جمع نقشہ
بومای خوش	نقمات - جمع نغمہ

حرف ن و

لغت	معنی
نقره ناقر	ذدن و دمیدن شیپور
نست	نام سبق کشیده اطریش است
نفیقه	نامه
نودایا - جمع نیت	قصد
نوید -	خبر خوش
نیتر	ستاره - نورانی - درختان خوشبین
حرف و	
واعف	آهاد - وقف نشاند
واثق - واثقه	محکم - گردی
وخطمه - وظیم	خطرناک
وداد - ود	دوستی
وراء	پشت سر
ورعی	مردم

حرف و

معنی	لغت
پشتی - شکا - سنت	و ساده - و سائد
و و سائد، جمع ات	
نشان - مصال	و سام
طبقة پائين راز نظر قاعده و تقييٰت های عی،	و فسيع
معکوم	و طيد
دخول - درود	و فود
دست داشتن	و لاء
هايانها	و لايم - جمع دليمه
دخول - داخل شدن	و لوج - وضع
خوشحالی - شبيباني - عشق -	و ذره - واله
خوشحال - شبيب - عشق	
پر فره - دخشن	و تمام

حرف و نه

معنی	نعت
خرات - جمع و دیله . بُلایا رسوایها	ذیلات - جمع و دیله . بُلایا
ترسناک - ہول نگیر گمراہان	حائل - ہائل
صدائشنده - صدای شادی پاره کشنه پرده	امین - جمع امین
خوب کشنه	هافت - هفتاف
امل - غیث امل تند - باران تند و شدید	هاتکه اهلاستار
جتنیم	حدم
غبار و ذرات پراکنده در ہوا	همل - غیث امل
فرش باد	جبا و منشورا
	ہبوب

حُرْف هَدِی

معنی	لفت
خواب کردن	خَدْم
صدای مرغ	خَدِیر
انتشاش - انقلاب - بی‌تفی	هَرْج و مَرْج
بیوده	خُزو
شیکو - پاپک - نہوشیدار	خَرِير
بیائید	هَلْتوَا
صداهای خیفظ و پنهانی	خَمَات - جمع ہمس
ماہیت - باطن - حقیقت	هَوتِيت
خند	حَرفِي
ناامیدی	يَايِس
تجیت و درود میفرستد بشما	يُجَھِّيْكُم

حروفی

معنی	لغت
غیره میگند	نخُفَتْ
دست دستها	يَد - ایادی
میزند	نَجَفْ
فرمان	رِبْعَةٌ
جهش و آسان	رَيْرَ
بسیاری	نَقْطَهٌ
دریا	نَمَّ